

# مشروح اولین جلسه محاکمه اعضای تشکیلات مخفی حزب منحل توده



محاكمة اعضای مخفی حزب منحل توده روز گذشته در دادگاه ارتش جمهوری اسلامی به ریاست حضرت الاسلامی آیت الله العظمی بروجردی حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی ارتش آغاز شد. در اولین جلسه این دادگاه بهرام افشاری، فرهادی و دیگران در جلسه چهارم از سران حزب منحل توده که به شرح مفصّل در صفحه ۱۷ و ۱۸ از شماره ۱۶۲۲...

بیان اثر یکی از معجزات بزرگ این انقلاب الهی بدانیم. کاری که از عهده بزرگترین دستگاههای جاسوسی دنیا بر نمی آید و نمی آید اما هر یکیم که بیت دستگاه اطلاعاتی که هنوز مسح نشده و افراد آن هنوز افراد ورزیدهای شاهان و تمام تجربه شعلی آنها مربوط میشود به یکی دو سال و چند سال پس از انقلاب و موفق میشود چنین دستگاه جاسوسی و جان سازمان مخفی ای با آن پیچیدگی را شفاف کند این فتح بدست جوانان عزیز و برابزان گمراه و برادران سپاه بااداران انقلاب اسلامی ایران انجام میشود که امروز شاهد آغاز محاکمه آنهاست.

از مطالعه کشف سازمان مهم تر انتراپ اعضای حزب پس از دستگیری سازمان بوده است. اعترافاتی که در مصاحبه ها بیان شد این قبیل معجزات الهی را مغزهای مادی نمیتوانند تحلیل کند. در مقابل نه تحلیل های احقانه ای دسب میزند از جمله شایعه می کنند که به دستگیر شدگان دارو داده شده و یا صدای افرادی را روی فیلم آنها گذاشته شد است و امثال چنین تحلیل های احقانه ای.

من از همین جا به ضابطه های داخلی و خارجی هشدار می دهم به کسانی که نمی دانند بچه و که دارند مبارزه میکنند بدانند که صاحب این انقلاب کس دیگری است و همواره حافظ این انقلاب است. آنها را از کلاه و خنجر و امانت این انقلاب را حفظ خواهد کرد. چنانکه تا بحال تمام نوطه ها به لطف خداوند حسی شده است. اینها دزخ قیامت و فو قیعت و شیطی که باشند رسوا خواهند شد. و گرفتار دادگاه عدل اسلامی خواهد گردید.

مساله دیگری را که دستگیری سران این حزب نشان داد مسئله تحقق شعار نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی ایران بود. و این بهترین گواهی و تحقق این شعار بود اگر چه نشانه های دیگری هم داریم که نشان دهنده آن است که نه ابر قدرت شرق و نه ابر قدرت غرب نقشی در برآوردن این انقلاب اسلامی نداشته و ندارند. همان دادگاهی که نوکران غرب را محاکمه کردند نوکران شرقی را نیز محاکمه می کند و برای او هیچ فرقی ندارد. مساله سوم آنکه در این دادگاه يك حزب و اعضای آنها محاکمه نمی کنیم همانطور که خواهید دید ما عدای جاسوس را محاکمه می کنیم که دورهم جمع شده و نام حزب بر خود گذاشته بودند.

مساله چهارم نقش افراد نظامی در سازمان حزب توده است. چون اکثریت قریب با اتفاق اعضای سازمان مخفی را نظامیان تشکیل میدادند. لازم تکنه ای را ذکر کنم: نقش افراد نظامی در این حزب از نظر کمی بسیار ضعیف بوده آنها هر چند

اولین جلسه محاکمه سران حزب منحل توده صبح دیروز در محل دادگاه انقلاب ارتش جمهوری اسلامی ایران به ریاست حضرت الاسلامی آیت الله العظمی بروجردی حاکم شرع دادگاههای انقلاب ارتش تشکیل شد. در این جلسه که برای رسیدگی به اتهامات اعضای سازمان مخفی حزب توده تشکیل شد سه تن از نظامیان وابسته به این حزب محله محاکمه میشوند که عبارتند از: تاجیکان بهرام افضلی خشکبیجاری فرمانده سابق نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران، سرهنگ هوشنگ عطاریان و سرهنگ بیژن کبیری، از اعضای نظامی سازمان مخفی حزب توده که در جلسه اول تا حدی که بهرام افضلی متهم ردیف اول به اتفاق ۴ تن دیگر از سران سازمان مخفی حزب شرکت داشتند که عازب بودند از بورالدین کیانوری دبیر اول حزب توده، شاهرخ جهانگیری مسئول بخش تشکیلات مخفی حزب، محمد مهدی برونوی عضو هیات سیاسی و مسئول کل تشکیلات مخفی حزب، محمد معزز از اعضای مشعب از سازمان چریکهای فدائی و مسئول بخش تشکیلات مخفی حزب.

سرهنگ آتانی دادستان انقلاب ارتش بیژن کبیری سران سازمان مخفی حزب در این جلسه دادگاه اظهار داشت. مساله شرکت سران سازمان مخفی حزب بخاطر روشن شدن بیشتر نقش سازمان مخفی حزب و چگونگی عملکرد آن و ارتباط با بیگانگان (خواری) و روشن شدن دیگر مسائل این قسمت از حزب بوده است. و کیانوری و دیگر سران حزب انشاعالله بزودی محاکمه خواهد شد.

ساعت ۱۰:۳۰ صبح دیروز اولین جلسه محاکمه اعضای و سران سازمان مخفی حزب در دادگاه انقلاب ارتش آغاز شد.

پس از تلاوت آیاتی از کلام الله مجید حضرت الاسلامی آیت الله العظمی بروجردی حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب ارتش در سخنانی گفت: چون محاکمه اعضای حزب توده نه تنها از محاکمات تاریخی انقلاب اسلامی ایران است بلکه میتوان گفت از محاکمات تاریخی جهان می باشد. و از حیاتی مهم تر از همه محاکماتی است که در طول تاریخ انقلاب اسلامی ایران انجام شده است. بنا لارم میدانم قبل از رسیدن جلسه دادگاه چند تنه را بزرگ دهم.

تکه اول اینکه دستگیری کادر رهبری و اعضای مخفی این حزب نشان سازمان پیچیدگی که داش و مقداری از این پیچیدگی را شاید در این حیات محاکمه مطرح کنیم و یا خودشان مطرح کنند یکی از عایبات بزرگ الهی اسو

توانسته بودند چند نفر از افراد ارگانهای ارتش را جذب نمایند، و یک سلسله اسراری را بنیاد آورند. ولی تمام این افراد با آعاری که در دستداریم به ۴۰۰ تن هم در تمام ارگانهای ارتش اتم از ژاندارمری، شهربانی و نیروهای ارتش بوده است که مابقی افراد را می توان از نظامی و ارتشی به رسمیت نمی شاسیم.

بهرحرم آیه الله آقاسید ابوالحسن اصفهانی فرمودند یک طلبه ای دردی کرده ایشان فرمودند بگوئید یک درد طبع شده است لذا ما هم این قبیل نظامی ها را بعنوان افراد نابابی می شناسیم که لباس نظامی به تن کرده اند لیکن نظامی نیستند. و جذب این تعداد افراد سنا میدهند که الحمدلله بدنه ارتش اعم از شهربانی و ژاندارمری و نیروهای ارتش بدنه محکمی است زیرا افراد جذب شده بسیار بسیار اندک بوده است.

مساله آخر آنکه محاکمه سران حزب توده را ما از محاکمه سران سازمان مخفی حزب توده آغاز می کنیم زیرا اولاً پرونده سران واعصای کادر مرکزی حزب هنوز تکمیل نشده و به دادگاه محول نگشته و مساله دیگر آنکه چون این حزب و سازمان مخفی آن از سازمانهایی بودند که در صدد براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران بودند تصمیم گرفته شد ابتدا اعصای سازمان مخفی حزب توده محاکمه شود تا دادگاه بتواند با بصیرت بیشتری در رابطه با محاکمه سران حزب توده تصمیم گیری و اتحاد رای نماید.

الله انشاء الله با پایان یافتن محاکمه اعضای سازمان مخفی حزب محاکمه سران واعصای کادر مرکزی نیز آغاز خواهد شد.

پس از سخنان حجت الاسلام ریشه ری رسمیت جلسه اعلام شد و سرهنگ اتانکی دادستان انقلاب ارتش به قرائت متن کفر حواس پرداخت. نکته قابل توجه آنکه دادستان انقلاب ارتش در اولین جلسه دادگاه اتهامین کفر حواس مهم ردیف اول قاضیانکم پیرام اصلی رافرائت کرد لیکن بدنبال انتشار متن کفر حواس علیه متهمین ردیف دوم و سوم سرهنگ هوشنگ عطاربان و سرهنگ بیژن کبیری، گیهان نیز اقدام به انتشار متن کفر حواس آنها خواهد کرد.

### بسم الله الرحمن الرحیم

کفرخواست

- الف - مشخصات متهمین:  
۱- ناخدا یکم بهرام افضلی خشکیبجاری فرزند علی دارای شناسنامه شماره ۱۷۱ صادره از قم متولد ۱۳۱۶ دارای عیال و اولاد فرمانده سابق نیروی دریائی جمهوری اسلامی ایران بازداشت از تاریخ ۲۲/۲/۶۹
- ۲- سرهنگ هوشنگ عطاربان فرزند علی دارای شناسنامه شماره ۱۷۱ صادره از عیال و اولاد متولد ۱۳۱۵ دارای اولاد بازداشت از تاریخ ۲۲/۲/۶۹
- ۳- سرهنگ بیژن کبیری فرزند جواد دارای شناسنامه شماره ۲۰۱ صادره از تهران متولد ۱۳۱۶ دارای عیال و اولاد بازداشت از تاریخ ۲۲/۲/۶۹

ب - موضوع اتهامات، اقیاب علیه امنیت جمهوری اسلامی ایران (جاسوسی، عضویت و فعالیت در تشکیلات مخفی با هدف براندازی، ج - گردشکار و نتیجه تحقیقات:

۱- محکمت مافریالیم دیالکتیک و منطق هگل در مجموعه بسیار نفیس و گرانهای اصول فلسفه و روش رئالیسم حضرت علامه طباطبائی رضوان الله علیه و بهمت مردانه و بسیار بسیار ذیقیت استاد شهید مطهری به محک زده شده و عیار آن مشخص و تقلی بودنش برملا

گفته است لیکن ذیلا اشاره

کوتاهی میشود. ارزیابی و طرح اکتسار مادون در جهان اسلام و در فرهنگ و تمدن اسلامی سابقه طولانی دارد از آیات قرآن برمی آید که اندیشه اکتسار خدا و معاد در عصر جاهلیت در میان مردم جزیرة العرب وجود داشته است.

از قرن دوم هجری که اختلاط میان ملل مختلف آغاز شد و برخورد عقاید و آراء سخت اوج گرفت مادیین در کمال آزادی عقاید و اندیشه های خویش را در محافل علمی و در مجالس ابراز

میباشتند دیگران را به پیروی از مکتب خویش دعوت میکردند این چنین آزادی برای مادیین در هیچ محیط مذهبی در جهان سابقه ندارد مامون خلیفه

عربی از اقصی نقاط عالم دانشمندان عصر خویش را به مباحثه در مجلس خود دعوت و بغرض تحطئه حضرت رضا علیه السلام وجود شریف امام را به محفل میخواند احتجاجات حضرت تاملانته با منکرین

در جلد سوم بحارالانسوار مرحوم علامه مجلسی نشان میدهد که در آن عصر نیز جنای آنان در برابر ایاله رنگی نداشته است بطور کلی اندیشه های مادی طرفدارانی از اندیشمندان واقعی بدست نیاورده و با اینکه در همه دوره ها زناقه و دهرینسی بودند که با شعر و اثر و

خطابه عقائد خویش را تبلیغ میکرده اند لیکن از نظر تاریخ

ستظنخ بت ظرخ اندیشه به اندیشه های قابل طرح از مادیین بر خورده نمیشود اندیشه های که بسود مادیون و بعنوان اشکال و ایرادی بر فلسفه الهی طرح شده که قابل بررسی بوده است از طرف خود الهیون عنوان شده از اینرو مادیین در جهان اسلام تاریخ و سرگذشت دارند اما اندیشه های مادی با ارزش و قابل طرح تاریخ و سرگذشتی

نمیشوند

در کشورهای اگمنونیتی

برخلاف تئوری منسار کتسیم

لننیم ارتش و نهادهای نظامی

جاسوسی مانند (ا.ک.ب.)

نقش زیادی یافته از به اهرم

اصولی مطامع و هدفهای

تکنوکرات های قدرت جو و

سلطه گر بدل گردیده و حتی

به عامل تعیین کننده زندگی

و مشی حزب تبدیل میشود

تا بدانجا که در بهطسلاح

انقلاب فرهنگی چین مائسو

بکک ارتش و گماره رخ

به کودتا در حزب دست زد

و جناح مخالف (اکت کتیمه

مرکزی) را تصفیه خویشین

کرد، درمجارستان اچکلوواکی

ارتش سرخ علیه احزاب

کمونیست حاکم کشورهای

فوق دست به کودتا زد در

همین ایام در لهستان ارتش

دست نشانده مسکو رهبر

حزب را برکنار ساخت و ژنرال

پاروزلسکی رهبر حزب شد.

و در افغانستان «ارتش

سرخ» به نمایندگی «توده»

«طبقة کارگر» و «حزب»

و حریانه به کشتار مردم مسلمان

پرداخت.

بدین ترتیب «کودتاگرایی»

که در گذشته در «تئوری

مارکستی، لنینی انقلاب

اجتماعی، بطور رسمی مردود

شمرده میشد جای تمامسی

«قانونمندی های ماتریالیسم

تاریخی» را گرفت و نقش و

جایگاه ویژه اش در استراتژی

براندازی و مداخله گرایانه

مسکو در جهان سوم یافت.

اما در ایران سابقه فعالیت

کمونیست های ایران در ارتش

به اواخر رژیم رضاخسان

بر میگردد که عناصری مانند

عبدالصمد کامبخش (جاسوس

شوروی) و سرهنگ سیامک

به فعالیت بسیار محسود

پرداخته که این فعالیت در

روسه اقدام به ایجاد تشکیلات

نظامی مستقل نمود در این

رابطه کلبه تماس های منفرد

خول محور تشکیلات نظامی

حرکتی را در جهت هرچه

مخفی تر شدن ادامه می دهند

فغانیت تشکیلات نظامی برور

زمان و با جذب افراد با رده

های بالاتر ادامه داشت که

اعضای گروه سیاسی از قوای نظامی و انتظامی ارتباطات تشکیلات نظامی به پیچیده ترین و مخفی ترین مرحله خود وارد و از آن پس رعایت اصول حفاظتی و امنیتی با وج خود رسید.

قابل توجه است که بسناز انتشار پیام امام حزب منحله توده اعلامیه ای منتشر نموده و خواستار خروج کتیه اعضا و هواداران خود از نیروهای نظامی و انتظامی و با قطع ارتباط با حزب می شود لکن عناصر اصلی نظامی را بشیوه فوق الذکر در داخل تشکیلات مخفی سازماندهی می نماید و سالهای بین ۲۰ تا ۳۲ گسترش می یابد.

در این فاصله (در سال ۱۳۲۴) در پی شورش که در یادگان مشهد رخ میدهد عمدتی از نظامیان توده گسی کشته و بقیه بفرقه دهوگرات آذربایجان می پیوندند که بعد از متلاشی شدن این فرقه بمضا کشته و تعدادی بشوروی فرار میکنند.

از اواخر سال ۲۶ و عمدتا در سال ۲۷ بار دیگر تلاش برای شکل دادن توده گتیا و ایجاد سازمانی حناگانه برای آنها آغاز میشود خسرو روزبه، سرهنگ سیامک و میشری بصورت هسته اولین این سازمان دست بکار میشوند.

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ارتباطات محدودی بین افراد نظامی و بعضی از سران حزب توده وجود داشته که عمدت آنها از طریق صافرت های امرای ارتش سابق بخارج از کشور صورت گرفته است.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی حزب جاسوس توده برای تامین امداد اطلاعاتی نظامی دراز مدت و کوتاه مدت خود و

کتیه ارتباطات آن را با تشکیلات علی حزب قطع نمود و بعضی از عناصر با جذب نیروهای جدید نیز

این حزب خائن در تأسیس تشکیلات نظامی دو هدف عمده کوتاه مدت و دراز مدت را تعقیب می کرده است، هدف کوتاه مدت آن گسترش نفوذ و جذب نیروهای جدید از نظامیان که گرایشات

مارکستی داشته اند و کس و جمع آوری اطلاعات استراتژیک اطلاعات مربوط به جنگی تحمیلی و اطلاعات جاری ارتش بوده و هدف درازمدت آن عبارت بوده است از سوق دادن سیستم نظامی جمهوری اسلامی در جهت نزدیکی هرچه بیشتر به بلوک شرق و جذب نیروهای بیشتر در نقاط حساس و مهم ارتش و در نهایت بدست گرفتن قدرت در موقعیت مناسب

با تمام بهیادت و اسباب چینی هایی که حزب خائن

توده در جذب نظامیان نفوده نتوانسته جز عده انگشت شماری را که در این دادگاه محاکمه می شوند گمراه نماید و ارتش اسلامی ایران بیدار و همواره نه تمهیدات خویش پای بند و در راه تحقق اهداف اسلامی به نرد حق جویانه خود ادامه می دهد.

متممین این کیمر خواست در بالاترین رده تشکیلات مخفی نظامی فعال بوده اند که اکنون بشرح اعمال ارتکابی هریک از متممین بترتیب می پردازیم:

### ● متمم ردیف یک (السهرام) افضلی خشکبجاری

مشارالیه در سال های ۳۲ و ۳۳ با مسائل سیاسی آشنا و فعالیت خود را در رابطه با سازمان جوانان حزب تسوده شروع می کند بعد از مدتی در حین نوشتن شعار دستگیر و پس از چندی آزاد می شود.

بعد از آزادی فعالیت سیاسی خود را قطع و در پایان تحصیلات دوران متوسطه وارد ارتش می گردد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با حزب توده تماس مجدد گرفته و بصورت تشکیلات درآمده فعالیت خود را در رابطه با شبکه مخفی نظامی تشکیلات شروع می کند فعالیت های نامبرده عبارت بوده است از:

الف - فعالیت در شبکه مخفی نظامی تشکیلات با نام مستعار «آرش» تحت مسئولیت جوانی و خسرو (شرح مندرج در صفحات ۱۰، ۱۳، ۱۳۶ و ۱۳۹ پرونده).

ب - اجرای قرار و ترتیب دادن جلسات تشکیلاتی در منزل خود و منزل یکی از افراد تشکیلات مخفی همراه مسئولین تشکیلاتی خود و یکبار دینار بسا نورالدین کیانوری (صفحات ۱۰، ۱۷، ۲۱، ۱۳۷ پرونده).

ج - دادن اطلاعات بسیار در رابطه با مسائل مختلف چه از لحاظ مسائل سیاسی محرمانه و سری و چه از جهت مسائل سیاسی که از طریق تسامی با مقامات بنسبتی آورده (صفحات ۱۱ و ۱۲ و ۱۸ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۳۸ و ۳۹ و ۵۳ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۶۳ الی ۶۸ و ۷۱ الی ۸۲ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۱۰۸).

د - دادن اخبار و اطلاعات مختلف با علم اینکه اسبب اطلاعات بجماسوسان شوروی مستقر در ایران رد پشته است (ص ۱۴۶ و ۱۴۷).

ه - پرداخت حق عضویت بطرف ماهانه به مبلغ ۲۰۰۰ تومان و پرداخت کمک مالی به جهت تهیه اسلحه و دادن کوبن نفت و بترین به تشکیلات

فوق (صفحات ۲۷ و ۳۴ و ۱۳۸) ضمناً مشارالیه تا قبل از دستگیری فعالانه مرتبط بوده است.

متمم ردیف ۳ - بیژن کبیری متمم ردیف ۳ در سالهای ۳۵ و ۳۶ با مسائل سیاسی آشنا و فعالیت خود را در رابطه با سازمان جوانان حزب توده شروع میکند بعد از کودتای ۲۸ مرداد تماس خود را با حزب قطع و مجدداً بعد از پیروزی انقلاب با تشکیلات فوق تماس گرفته و فعالیت خود را شروع میکند که این فعالیت تا روز دستگیری ادامه داشته است.

فعالیت های وی از این قرار است:

الف - فعالیت در شبکه مخفی نظامی تشکیلات فوق تحت مسئولیت بهرام و خسرو (شرح مندرج در صفحات ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ پرونده) و با نام مستعار رضا.

ب - اجرای قرار و تشکیل جلسات حزبی در منزل خود و خیابان و اماکن عمومی که در بعضی از این قرارها کیانوری هم حضور داشته است (صفحات ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰).

ج - پرداخت حق عضویت ماهانه ۱۰۰۰ تومان که جمع آن بیست هزار تومان میباشد.

د - دادن اطلاعات محرمانه در رابطه با عملکرد خود به تشکیلات و نفوذ در نهاد انقلابی (صفحات ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲).

ه - تحویل دو قبضه سلاح یوزی و ۲ قبضه سلاح رولور با استفاده از موقعیت نظامی بودن خود به تشکیلات (ص ۷) و - معرفی یک نظامی به تشکیلات (ص ۴۷ و ۴۸) ضمناً

مشارالیه تا قبل از دستگیری فعالانه مرتبط بوده است.

ع - ادامه فعالیت در زندان برای تشکیلات

متمم ردیف ۲ - هوشنگ عطاریان

متمم ردیف ۲ در سال ۳۱ به علت کار در یک کارگاه یا حزب توده آشنا و در اوائل سال ۳۲ تقاضای عضویت در سازمان جوانان حزب توده را کرد ولی به علت کودتای ۲۸ مرداد و تسامی وی قطع

انقلاب ضمن مراجعه به حزب تماس مجدد گرفته و فعالیت خود را در رابطه با شبکه مخفی نظامی شروع میکند که این تماس تا وقت دستگیری ادامه داشته است.

اعمال ارتکابی مشارالیه بشرح زیر است:

الف - فعالیت در شبکه مخفی نظامی تشکیلات با نام مستعار حبیب و تحت مسئولیت

بابک و خسرو (شرح مندرج در صفحات ۵۱ و ۵۲ پرونده) ب - اجرای قرار و تشکیل جلسات حزبی در ماشین و منزل خود که در بعضی ارباب قرارها کیانوری هم حضور داشته است (ص ۳۴ و ۵۱).

ج - پرداخت حق عضویت ماهی ۱۰۰ تومان

د - دادن اطلاعات سیاسی نظامی محرمانه بشرح مندرج در صفحات (۱۱ الی ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ الی ۴۵ و ۵۳ پرونده)

ضمناً مشارالیه تا قبل از دستگیری فعالانه مرتبط بوده است

با عنایت به شرح فوق رسیدگی نهائی با اتهامات نامبردگان و صدور حکم شرعی در باره هریک به عنوان معارب و مفد فی الارض و باستناد ماده ۱۹۹ قانون حدود و قصاص مورد تقاضاست. دادستان انقلاب اسلامی ارتش - اتابکی

سپس حجت الاسلام محمدی ری شهری رئیس دادگاه از متممین حاضر در جبهه دادگاه خواست تا خود را معرفی کنند و آنها بترتیب زیر به معرفی خود پرداختند.

نورالدین کیانوری: دبیر کل حزب توده محمد مهدی پرتوی: عضو هیات سیاسی و مسئول تشکیلات مخفی حزب منخه توده محمد معزز: مسئول بخشی از تشکیلات مخفی

شاهرخ جهانگیری: مسئول بخشی از تشکیلات مخفی بهرام افضلی خشکبجاری: یک عضو ساده و مبتدی سازمان مخفی حزب رئیس دادگاه:

قبل از اینکه آقای افضلی از خودشان دفاع کنند از اسامی پرتوی که مسئول سازمان مخفی حزب بودند تقاضا میکنیم توضیح دهند که اصولاً سازمان مخفی حزب چه بوده و چه اهداف تشکیل شده و اصولاً کسب و هدفش چه بوده است تا بعد بتوانیم به بصیرت بیشتری از آقای افضلی مسائلی که لازم است سوال کنیم؟

مهدی پرتوی: با درود به رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و با سلام به مردم قهرمان و ایثارگر و با سلام به جهادگران و ایثارگران جبهه های نبرد حق علیه باطل، سابقه تشکیلات مخفی حزب به سالهای قبل از پیروزی انقلاب بر میگردد.

از سال ۱۳۵۲ من به اتفاق چند نفر که از زندان شاه آزاد شده بودیم در جستجوی راه مبارزه علیه رژیم شاه با خطمشی حزب از طریق رادیو پیک ایران آشنا شدیم و در جهت شعارها و روشهایی که حزب از طریق

رادیو پیشنهاد میکرد ما عمل کردیم و به تدریج گروهی بوجود آمد و در سالهای قبل از انقلاب گسترش پیدا کرد و به نام سازمان «نوبد» معروف شد. که مهمترین عرصه کارش انتشار نشریه مخفی به نام نوبد بود.

این فعالیتها در داخل کشور بود و ارتباط محدودی در آن موقع با خارج از کشور وجود داشت با مرکز رهبری حزب و عمدتاً این ارتباط با خارج از کشور در جهت گرفتن رهنمودهای سیاسی و اسناد و نشریات حزبی بود و در داخل کشور با همیاری و کمک اعضای تشکیلات این فعالیتها ادامه پیدا کرد و تا زمان پیروزی انقلاب ادامه داشت.

بعد از پیروزی انقلاب و بازگشت رهبری حزب بداخل کشور، رهبر حزب آقای کیانوری به ما (یعنی به مسئولین تشکیلات مخفی) اعلام کرد که

پلنوم شانزدهم که در روزهای پس از پیروزی انقلاب در خارج از کشور تشکیل شده بود تصمیم گرفته که تشکیلات نویسد همچنان مخفی باقی بماند، بخاطر اینکه هنوز انقلاب تثبیت نشده و می بایست تا زمان تثبیت انقلاب و از جهت جلوگیری از ضربات احتمالی به حزب، ما نیروی ذخیره مخفی داشته باشیم.

البته بعد من در زندان فهمیدم که این مساله به این صورت نبوده، یعنی این تصمیم در پلنوم شانزدهم گرفته نشده، بلکه بدستور مستقیم اربابان حزبی و شوروی بوده است و مقاصد خاصی از این مساله دنبال میشد.

بعد از پیروزی انقلاب تشکیلات مخفی (نوبد) تا زمان دستگیری ما ادامه پیدا کرد. اعضای تازه گرفت و هدف و کار عمده آن عبارت بود از: کسب خبر از همه جا، نفوذ در ارگانها و نهادهای مختلف برای کسب خبر به طور مرحله ای و تدارک برای ادامه کار حزب در شرایطی که احتمالاً حزب زیر ضربه قرار بگیرد، مثلاً ایجاد چاپخانه مخفی و از جمله دستور رهبری حزب برای جمع آوری سلاحهایی که در سطح اعضای تشکیلات مخفی بود که در روزهای انقلاب در جنبش انقلابی مردم شرکت کرده بودند و از یادگانها بدست

آورده بودند و اینها جمع آوری شد و در انبار مخفی ماند تا هنگامی که ما دستگیر شدیم. موارد دیگری نظیر تدارک راههای خروج از مرز برای فرار احتمالی رهبران حزب در

روشنایی که حزب از طریق

مبارزه علیه رژیم شاه با خطمشی حزب از طریق رادیو پیک ایران آشنا شدیم و در جهت شعارها و روشهایی که حزب از طریق

مبارزه علیه رژیم شاه با خطمشی حزب از طریق رادیو پیک ایران آشنا شدیم و در جهت شعارها و روشهایی که حزب از طریق

مبارزه علیه رژیم شاه با خطمشی حزب از طریق رادیو پیک ایران آشنا شدیم و در جهت شعارها و روشهایی که حزب از طریق

شرایط دشوار و یا مساله ایجاد خانهای مطمئن برای نگهداری و مخفی کردن رهبران حزب در شرایط دشوار که مورد تعقیب واقع بشوند و از جمله مسائلی که به تشکیلات مخفی سپرده شده، مساله ارتباط و سازماندهی اعضای ارتشی حزب بود.

سابقه این جریان به اوائل سال ۵۸ برمی گردد که بدنبال گشایش دفتر حزب بعضی از افراد ارتشی که تحت تاثیر تبلیغات و شعارهای حزب قرار گرفته و هوادار حزب بودند، بدقت حزب مراجعه کرده و با از طریق اعضای حزب که با آنها آشنا بودند تقاضای عضویت در حزب را کرده بودند.

آقای کیانوری در سال ۵۸ تعدادی از قرارهای ارتباط این افراد ارتشی را به من دادند که من هم در اختیار بعضی از مسئولین تشکیلات مخفی که زیردست بودند قرار دادم. با آنها ارتباط گرفته شد که آقای افضل از جمله آنهاست. این ارتباطات در سال ۵۸ محدود بود و در عین حال در داخل تشکیلات مخفی توسط مسئولین مختلف تشکیلات پراکنده بود و در این ارتباطات با ارتشی‌ها افسران، در جداران و همافران و نیروهای ژاندارمری شهر بانی بودند. در اوایل سال ۵۹ به دستور آقای کیانوری قرار بر این شد که تشکیلات ارتش که پندرج افراد ارتشی داشت زیاد میشد در واقع یک تشکیلات جداگانه‌ای پدید آید. این جهت این بود که کار مخفی‌تر شود و در واقع ضمانت بیشتری برای حفظ این افراد وجود داشته باشد. به این ترتیب از آغاز سال ۵۹ بعضی از کادرهای با سابقه تشکیلات مخفی که قبل از انقلاب فعالیت میکردند، از تشکیلات مخفی جدا شدند و در یک یا دو شاخه مجزا افسراد ارتشی زیر نظر آنها قرار گرفتند. این ترکیب یعنی ترکیب دو شاخه مجزای ارتش که با مسئولیت‌های از کادرهای غیرارتشی تشکیلات مخفی تا زمان دستگیری ما به همین صورت ادامه پیدا کرد.

در عین حال که یکی از وظایف اساسی و جاری این بخش ارتشی عبارت از گسترش آن بود و این گسترش نیز به دو طریق انجام میشد: یکی به طریق سابق یعنی انتقال افرادی که مراجعه میکردند به دفتر حزب تا زمانی که باز بود یا از طریق آشنایانشان در تشکیلات علنی حزب به حزب مراجعه میکردند و بعداً ارتباط آنها به این شاخه‌های ارتشی مخفی داده میشد و یا از طریق اعضای ارتشی موجود که کوشش میکردند افرادی را که

زمینهای مناسبی دارند آنها را جذب کنند و به تشکیلات وارد کنند.

البته برای حفظ تشکیلات و اعضای آن رهنمودهای امنیتی خاصی داده میشد. ارتباطات همه انفرادی بود هر عضو ارتشی زیر نظر یکی از مسئولین غیرارتشی کادرهای حزبی بود و رهنمودهایی داده میشد برای اینکه آنها باید بطور عقایدشان را بسوزانند و حتی منافقانه تظاهر به اسلام بکنند و به این ترتیب بتوانند در محل شغلی خودشان موقعیتهای تازه‌ای کنند و حتی موقعیتهای تازه‌ای بدست بیاورند. پس اهداف مرحلای این تشکیلات این بود که در واقع یک کار اطلاعاتی منظم انجام بدهد. اطلاعات از درون ارتش همان محل‌های شغلی یا از طریق تماس با افراد ارتشی و یا مقامات سیاسی کشور که بعضی از افراد نظامی امکان تماس با آنها را داشتند اطلاعاتی جمع‌آوری میشد. این اخبار توسط من به آقای کیانوری داده میشد. غیر از این البته یک سری اطلاعات نظامی خاصی هم بود که مستقیماً شورویها از حزب خواسته بودند و آقای کیانوری دستور داده بود که من تهیه کنم که آنها هم در چندین مرحله تهیه شد و به شوروی داده شد.

غیر از این مساله، من روی اهداف درازمدت تشکیلات مخفی صحبت میکنم. البته من ضمن تأیید سخنان مبسوط و ارزشمند آقای دادستان که به نظر من درست‌تمام مساله را هم از نظر تاریخچه قضیه و هم از نظر اهداف درازمدت این مرحله تشکیلات مخفی ارتشی حزب بیان شد.

عرض میکنم که از آنجایی که به طور کلی مارکسیسم در آنچه که به عنوان قانونمندیهای عینی تکامل جامعه انسانی که باید در واقع تمام جوامع بشری به آن راه بروند و به سوسیالیسم برسند شکست خورده، یعنی در عمل تجربه نشان داده که آن قانونمندیها تخیلاتی نیستند که حالا یا بخاطر اشتباهات واضح اولیه آن و بعد به خصوص به خاطر مقاصد سیاسی خاصی از طرف جنبش کمونیستی جهانی دنبال شد بر روی آن تأکید شده، ولی به هر صورت از آنجایی که این قانونمندیها عینی نبوده، بلکه تخیلی بوده و اصلاً قانونمندی نبوده. بنابراین خود به خود برای رسیدن به آن مقاصد زور جانشین باصطلاح قانونمندی‌ها میشد و خوب یکر از مهمترین اهرمها در کناربرد زور هم نیروهای مسلح است و بنابراین

می‌بینیم که اصولاً در مستون مارکسیستی چند دهه اخیر به خصوص در نظریه پردازیهایی حزب کمونیست شوروی که در واقع در مرکز جنبش جهانی کمونیستی است مساله توجه به ارتش در کشورهای مختلف بویژه کشورهای جهان سوم و کار در درون ارتش و اینکه ارتش میتواند در لحظهای باصطلاح نقش سرنوشت‌سازی را در آینده این کشورها (البته برای مقاصد کمونیستها) بازی بکند تأکید شده است.

بنابراین عمل حزب در واقع در دنباله همین سیستم فکری در دنباله روی از تئوری پردازیهایی شوروی است و در نتیجه روشن است که سیاست حزب در گسترش فعالیتش در داخل ارتش و کوشش آن برای اینکه یک سازمان مخفی و قدرتمند بوجود بیاورد بی‌شک این بوده که در

مدت در لحظه مناسبی که البته چه زمانی لائق برای من مشخص نبود، بتواند با وارد کردن ضربه خاصی قدرت را بدست بگیرد که بی‌شک هدف نهایی حزب همین بوده است و وضعی میشود گفت نظیر افغانستان که الان جلو چشم ماست میتواند بوجود آید که منجر به یک فاجعه بزرگ برای کشور میشد و اگر چنین چیزی میتواند بوقوع بپیوندد که البته من معتقد هستم که چنین احتمال و امکانی وجود نداشته، بخاطر اینکه با در واقع وسعت و عمق انقلاب که در بین مردم ما وجود دارد و آن در واقع ایمان و پایگاه ایدئولوژیکی که انقلاب ایران دارد به نظر من اولاً در ارتش وجود نداشته و علی‌رغم کوششهای حزب، نیروئی که توانسته است جمع کند نیروی ناچیزی است که قادر نبود عملی در جهت براندازی انجام دهد و در ثانی اینکه اگر هم میخواست به چنین کاری دست بزنند بی‌شک نمیتوانست موفق شود. با توجه به اینکه اکثریت قریب به اتفاق نیروهای ارتشی در رده‌های مختلف بویژه بدنه ارتش هوادار انقلاب و اسلام است و از طرف دیگر سایر نیروهای مسلح انقلابی ایران، سپاه پاسداران، بسیج و به طور کلی تمام مردم که در صحنه انقلاب هستند اجازه یک چنین چیزی را نمیدادند. بنابراین اینها فقط به صورت یک احتمال و فرض حزب برای خودش در نظر می‌گرفته، خوب با توجه به اینکه فرضیات

مارکسیسم هم‌ماش و رشکست شده است اینهم یکی از آنهاست به هر صورت قصد این بوده است که وضعی شبیه به افغانستان بوجود آید و بنا یک ضربت

احتمالی در یک شرایط خاصی مثلاً بحرانی که در کشور باشد بشود این ضربت را وارد کرد و بعد با کمک نیروهای خارجی و شوروی در واقع بشود وضع جدیدی را در ایران تثبیت کرد که این تثبیت البته حتماً اگر هم میتوانست فرضاً انجام بشود به قیمت ریخته‌شدن خون میلیونها نفر مردم ایثارگر ما بود که حتماً در مقابل یک چنین تهاجمی سرسختانه مقاومت میکردند. و اگر سؤالاتی باشد من پاسخ میدهم.

رئیس دادگاه: البته قبل از اینکه توضیحات بیشتری در این زمینه از شما بخواهیم، از آقای کیانوری هم تقاضا میکنیم که اگر مسائلی بیش از آنچه که آقای پرتوی گفتند در رابطه با سازمان مخفی میدانند مطرح کنند تا سؤالاتی بعد مطرح شود؟

کیانوری: من در باره سازمان مخفی غیر از آنچه که آقای پرتوی گفتند هیچ چیز اضافی نمیدانم، چون مسئول سازمان مخفی آقای پرتوی زیر نظر من بودند و دقیق‌ترین اطلاعات را ایشان من هم تا مدت‌ها داشت خبر نداشتم که از تعداد نیروهای وابسته به ارتش در سازمان مخفی من در آبان ماه از ایشان سؤال کردم که این تعداد را یک آمارتی به ما بدهند که در قسمتهای مختلف جقدر هست و این آمار به من نرسیده بود، یعنی من اینقدر دقیق نمیدانستم که حتی چند نفر ما از ارتشها داریم، تقریباً حدس می‌زدم که در حدود صد نفر ما داریم. باقیم، ولی ظاهراً بیشتر از این بوده است.

به این ترتیب من اطلاعاتی که باره سازمان مخفی بیش از آنچه که گفتند ندارم، ولی در باره اهداف این سازمان مخفی و افسران، من فقط باید اینها اضافه کنم که آنچه که در من و سایر افسراد رهبری می‌گذشت، احتمال یک توطئه براندازی در ایران علیه جمهوری اسلامی واقعاً وجود نداشت.

این احتمال به این معنی وجود نداشت، فقط به این فرض که اگر در نتیجه تحولات بزرگ و غیر قابل دید بحران اجتماعی در ایران اتفاق بیفتد، آنوقت حزب نیرو داشته باشد که بتواند در این جریان یک عملی را انجام بدهد و این عمل خودش چی باشد، در چه کادری باشد، اصلاً قابل پیش‌بینی نبود. با این نیروئیکه ما واقعا در اختیار داشتیم هیچ چیز قابل پیش‌بینی نبود بویژه اینکه ما با چشم خودمان می‌دیدیم که روز به روز

جمهوری اسلامی نیرومندتر، قوی‌تر، عمیق‌تر در جامعه ریشه پیدا میکند.

من در یکی از این مصاحبه‌ها یک جمله‌ای از شهید عالیقدر آیت‌الله مطهری را در آن کتاب علل گرایش به مادیگری خواندم که جمله واقعا خیلی گویایی هست برای همه ما که طرفدار مارکسیسم بودیم. او میگوید که: ماتریالیست‌های دوران نوین دو تا چیز را در ایران نفهیدند.

یکی این قدرت فلسفه الهیون و نیروی علمی آن یکی هم نفوذ عمیق مذهب در کوفه‌های زحمتکش مردم بویژه دهقانان و کارگران که در آنها عمیق تر است.

این دو تا را به حساب نیاوردند و خیال میکردند که سبب نمی‌توانند مذهب را با همین شعارهای سیاسی، اجتماعی از میدان بدر کنند.

این موفقیت کاملاً ارزشیابی دقیقی است از تار و پودر ما و فعالیت مارکسیسم در ایران و به این ترتیب آنچه که من میتوانم اضافه بکنم عبارت از این است که بطور کلی ما با همین افکار مفسوشوس بسک سلسله تخلفات عظیمی را مرتکب شدیم که مهمترین آن عبارت است از گرفتن اطلاعات جاسوسی برای شوروی، شاید من فکر میکنم این مهم‌تر از همه است و آنرا بایستی دادگاه نظر بدهد که من در اولین مصاحبه‌های هم که کردم اینرا به رسمیت شناختم و غیر از اینکه خودمان را مقصر بدانیم در مقابل جمهوری اسلامی، چیز دیگری اضافه نمیتوانم بکنم.

رئیس دادگاه:

تاریخ تشکیل این سازمان مخفی قبل از همان تاریخی است

↓  
زنها

صفحه ۱۸ مکرر  
چهارشنبه ۱۶ آذر ۱۳۶۲-

که ایشان گفتند؟  
کیانوری:

مادر ایران تقریباً هیچ تشکیلات دیگر نداشتیم، یعنی بعد از آن جریانی که ساواک موفق شده بود که یک سازمانی را در ایران بدست عسکری شهریار بوجود بیاورد، که سازمان کاملاً دست خودش باشد و تقریباً ده سال با رهبری حزب که آنوقت من در آن شرکت نداشتم بازی کرد.

مسخرگی میکرد و رهبری حزب خیال میکرد که واقعا سازمان مخفی در ایران دارد،

ولی سازمانی بود که هم‌اکنون دست ساواک بود همان عباسی شهریار در آن بود و بعد از آنکه متلاشی شد و ما دیگر حتی یک گروه سازمانی هم نداشتیم. در سال ۵۶ یعنی از آغاز شروع فعالیت انقلابی در ایران یا زودتر سال ۵۳ و ۵۴ افسراد مختلفی با حزب تماس میگرفتند و تقاضای ارتباط میکردند.

ما البته به طور کلی با آن تجربه قبلی که کسب کرده بودیم با عدم اطمینان به این مساله برخورد می‌کردیم و خیلی کوشش می‌کردیم اول بفهمیم چه کسانی هستند، مسادا دزمرتبه امثال شهریار باشند و ما دستگیر شویم. اولین گروه جدی که ما رویش حساب کردیم و فکر کردیم که جدی هست همین گروه «نویده» بود.

تر کنار آن گروه‌های خیلی کوچک مثلاً دو سه نفره از شهرهای مختلفی تماس میگرفتند و بعد به زندان می‌افتادند تماسشان قطع میشد. گروه‌هایی مثلاً ده دوازده نفره از دانشجویان بودند که تماس میگرفتند و ما اکثر این گروه‌ها را بعداً به سازمان نوید معرفی می‌کردیم که وصل شوند و آنها را بتوانند جذب کنند و عده‌ای از آنها هم بعداً به سازمان علمی پیوستند که الان هم جزو فعالین هستند که حتماً عده‌ای شان هم در بازداشت هستند.

یک گروه دیگری هم که وزنی داشت و آنها را سازمان نوید تقریباً به ما متصل شد. گروهی از چریک‌های فدایی خلق بود که این گروه متشکل اول اینجا با سازمان نوید تماس گرفته بود. اینها آنها را راهپیمایی کرده بودند که از چریک‌های فدایی خلق جدا بشوند و بعد آنها با ما مستقیماً تماس گرفتند که باز هم با گروه نوید همکاری میکردند.

آن گروه تقریباً یکجا غیر از یک یا دو نفرشان فکر میکنم که آقای معزز یکی از آنها بوده است بقیه همه به سازمان علمی حزب منتقل شدند و جزو فعالین بودند که اکثرشان هم الان بازداشت هستند و مثل اینکه ۱۸ تا ۳۰ نفر بودند.

رئیس دادگاه: آقای برتوی توضیح بدهید که مسئولین شاخه‌های نظامی چه کسانی بودند.

برتوی: در آغاز سال ۵۹ دو شاخه مجزای نظامی بوجود آمد که مسئول یکی از آنها آقای شاهرخ جهانگیری بودند که این شاخه افراد ارتشی در نیروی هوایی و نیروی دریایی را در خودش متمرکز کرد و شاخه دوم به مسئولیت آقای امیر معزز بود که بخش نیروی زمینی، شهربانی و ژاندارمری را در

خودش متمرکز میکرد و البته غیر از آقایان که مسئول هر کدام از این شاخه‌ها بودند چند نفری هم از کسادهای بسا سابقه تشکیلات زیر مسئولیت آقایان فعالیت میکردند.

رئیس دادگاه:

حالا توضیح دهید که آقای افضل‌ی از کی با شما رابطه پیدا کرد و چه نوع فعالیتهایی را با شما داشت؟  
برتوی:

بار اول ارتباط آقای افضل‌ی را تقریباً در اواسط سال ۵۸ آقای کیانوری به من دادند و من به آقای معزز دادم که ایشان با او شخط تماس گرفتند و تا اوایل سال ۵۹ ایشان مستقیماً تماس داشتند با آقای افضل‌ی و تقریباً اواخر سال ۵۸ یا اوایل ۵۹ بود که من هم یکی دوبار به اتفاق آقای معزز ایشان را ملاقات کردم و بعد هم یکبار ترتیب ملاقات ایشان را با آقای کیانوری دادیم که من آقای افضل‌ی را به اتفاق با ماشین خود ایشان بردیم و آقای کیانوری را در خیابان سوار کردیم و حدود نیم ساعتی گشت زدیم و ایشان با آقای کیانوری صحبت کردند که البته صحبت‌های آقای کیانوری هم در آنجا پیرامون حفظ موقعیت ایشان و اینکه اخبار و اطلاعاتی از محیط کارشان و ارتباطاتی که دارند بدهند و اینکه احیاناً بتوانند افراد دیگری را نظیر خودشان در آنجا پیدا کنند دور میزد.

البته اینرا من اینجا خاطر نشان کنم اینطور که البته در کیفی خواست هم بوده اینکه آقای افضل‌ی همینطور که خودشان بعداً به ما توضیح دادند

چون من قبلاً در جریان نبودم ایشان از سالهای قبل عضو سازمان جوانان بودند. از سالهای ۳۲ و ۳۳ و بعداً ارتباطشان با حزب قطع شده و وارد ارتش شده بودند و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی چون با واسطه یکی از دوستانشان که عضو حزب بودند با حزب تماس میگیرند و بعد برنامه ارتباط برایشان تنظیم میشود که به من داده شده بود.

بعد از اوایل سال ۵۹ من مستقیماً با آقای افضل‌ی چند ماهی تماس داشتم که این تماس با دستگیری من برای چند ماه قطع شد و بعداً در حدود دی‌ماه سال ۵۹ بود که من مجدداً با آقای افضل‌ی ارتباط گرفتم.

در این مدتی که من ارتباط نداشتم آقای معزز این ارتباط را همچنان حفظ میکردند که این شکل تماس تا زمان دستگیری ما ادامه داشت در جلساتی هم که با

آقای افضل‌ی داشتیم بطور کلی... (رئیس دادگاه: راجع به شکل تماس بیشتر توضیح دهید که ایشان با آن موقعیتی که داشت چهطور می‌آمد با شما تماس میگرفت؟)

برتوی: این را اتفاقاً برای اینکه راهی برایش پیدا شود، چون ایشان به خصوص قبلاً که پست پائین‌تری داشتند یکی از معاونین در نیروی دریایی بودند ارتباط خوب خیلی آسانتر بود. خود ایشان با ماشین می‌آمدند در یکی از خیابانهای فرعی مثلاً من یا آقای معزز را سوار میکردند و در خیابان نیم ساعتی گشت میزدیم و صحبت میکردیم، ولی بعد از اینکه ایشان فرمانده نیروی دریایی شدند وضع تازمای پیدا کردند.

سپس وی افزود: به این ترتیب که ایشان در واقع دائماً هر جا که میخواستند بیرونند با ماشین ارتش و با محافظین ارتشی میرفتند. این بود که برای اینکه راهی برای تماس پیدا شود ایشان ابتکاری به خرج داده بودند که با آن ماشین مخصوصشان و با نگهبانانشان به خانه پدریشان یا خواهرزیشان (که درست یادام نیست) میرفتند و بعد آن نگهبانان را مرخص میکردند و به این

ترتیب بعداً از آنجا به پنهان‌خانه در آن خانه هستند بیرون می‌آمدند و در یک نقطه‌ای در کوچه‌های فرعی آقای معزز ایشان را سوار میکرد و به خانه مورد نظر می‌آورد و بعد شب هم یا به همان خانه و یا به حوالی خانه خود ایشان برمی‌گرداند و بعد ایشان به خانه میرفت این ترتیب تماس بود.

در جلساتی که با ایشان داشتیم راجع به اطلاعات یا خبرهای مختلفی که در طول هفته (چون اغلب هفته‌ای یکبار ما دیستار داشتیم) بسه دست می‌آوردند صحبت میکردند و البته شفاهی بود. کتبا چیزی نمیدادند و ما هم نمیخواستیم کتبی باشد و این صحبت‌های شفاهی در مورد مسائل مختلفی بود از جمله در مورد مسائل کار خود ایشان، فعالیت‌هایشان، مشکلات کارشان، اطلاعاتی که در محیط نیروی دریایی و در مسائل مربوط به خلیج فارس و مشکلاتی که آنجا پیدا میشد، عبور کشتیها، مسائلی که به اصطلاح حکومت صدام آنجا بوجود می‌آورد و نظیر این چیزها و مسائل دیگری از قبیل ارتباطاتی که ایشان با مقامات مختلف بالای جمهوری اسلامی

به مقتضای کارشان داشتند و گفتگوهایی که آنجا انجام میشد. این گفتگوها خوب بنیشتار جنبه سیاسی داشت در واقع تا حدودی مشخص کننده نقطه نظرهای آن مقامات بود که برای حزب اهمیت داشت اینها مطرح میشد و گاهی اطلاعاتی متلاً از بولتنهای مختلف ادارات مربوطه بود که آنها را بیان میکردند و نظیر اینها که البته مفصل آنها در پرونده هست.

این اطلاعات را البته ایشان شفاهاً میدادند، ما راجع به اینها بحث می کردیم من در مواردی که از نظر سیاسی به نظرم می رسید رهنمودهای لازم را میدادم که ایشان چه جور عمل کنند، چون یک مسأله عمده برای تمام این تشکیلات ارتشی بود و رهنمود ما این بود که افراد

ارتشی عضو حزب می بایست که در محیط کارشان نمونه باشند،

خوب کار میکنند البته یکی از

مسائل این بود که واقعاً ما آن

موقع (لااقل من خودم را میگویم)

اعتقاد داشتیم برای اینکه می بایست

از جمهوری اسلامی حمایت

بکنیم.

و اینکه این انقلاب اگر

شکست بخورد باز گشت به

آمریکاست، باز گشت به نیروهای

راست گراست. به این ترتیب یکی

از مسائل این بود که در درجه

اول اهمیت قرار داشت و این

باعث میشد که افراد ارتشی ما

در همه جا در واقع با تمام نیرو

کار می کردند، در عین حال که

این مسأله مطرح بود که برای

تثبیت موقعیت خودشان هم

می بایست که خوب کار بکنند تا

بتوانند در واقع خودشان را

تثبیت کنند و احیاناً بتوانند

موقعیت بهتری بدست آورند و

اینهم در برنامه دراز مدت حزب

مطرح میشد.

البته خوب نقش فعالی هم

می بایست در تماس گیری با

افراد مختلف و برخورد بنا

شخصیتها و غیر اینها داشته

باشند، برای اینکه بتوانند از نظر

کسب خبر برای حزب فعال

باشند. این به طور کلی وظایفی

بود که برای همه ارتشها مطرح

بود و البته به طور اختصاصی

یا توجه به موقعیت آقای افضل

اطلاع آقای کیانوری میرساندم. رئیس دادگاه؛ شما برای تغذیه فکری ایشان یا به قول خودتان راهنماییهای ایشان چه برنامههایی داشتید؟

پرتوی به دو قسمت است، یک قسمت از تغذیه مربوط به فعالیتهای خود ایشان در حیطه شغلیشان میشود و اینکه ایشان چه جور تغذیه بشوند گاهی رهنمودهایی از طرف آقای کیانوری داده میشود. اگر مسائل خاصی پیش می آمد من

سؤال میکردم و در موارد جاری روز مره هم آنچه که خودم به نظرم میرسید یا سه نفری مان که نشسته بودیم بحث میکردیم و به نتیجهای میرسیدیم، ولسی در مورد مسائل فکری یعنی از نظر ایدئولوژی حزب در این زمینه

هم با توجه به موقعیت ایشان که از نظر اخقا ما نمیتوانستیم کتاب و امکانات انتشاراتی حزب را زیاد در اختیار ایشان بگذاریم که خانه بپزند و نظیر اینها، این بود که در همان جلسه فرصتی به ایشان داده میشد که یک ساعتی بعد از اینکه من میرفتم ایشان آن نشریات داخلی حزب مثلاً تحلیل هفتگی، پرسش و پاسخ و نظیر اینها را آنجا بخواند

و یکی دو بار هم قرار بود که آقای معزز ایشان را مثلاً یک بعد از ظهری به خانه ببرند و چند ساعتی به ایشان وقت بدهند که بتوانند نشریات بهتری را مطالعه کنند.

این از نظر تغذیه فکری و از نظر ایدئولوژی حزب در واقع خیلی محدود بوده و در همان حدی که عرض کردم.

رئیس دادگاه: آقای معزز شما برنامه ارتباط خودتان را با آقای افضل توضیح دهید؟ معزز: با درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و سپاسگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی (صلوات حصار) و با درود به رزمندگان جبهه های حق علیه باطل و با درود به شهدای عزیز انقلاب اسلامی.

ارتباط من با آقای افضل همانطور که آقای پرتوی گفت، برنامه ایشان را در سال ۵۸ به من دادند و من رفتم با ایشان تماس گرفتم و ارتباط برقرار کردم و حدود چند ماهی ارتباط ایشان با من بود.

رئیس دادگاه: چگونه با ایشان تماس گرفتید؟ معزز: در تهران به منزل ایشان رفتم و تماس گرفتم حدود چند ماهی به صورت قرار خرابانی و یا به منزلشان مراجعه میکردم. و به مدت نیم ساعت میرفتم و رهنمودهای حزبی را به ایشان میدادم اگر تحلیل حزبی بود به ایشان میدادم و ایشان نیز اگر

خبر و مطالبی داشتند به من می گفتند که در اختیار آقای پرتوی می گذاشتم، بعد از این مدت چند ماه ارتباط آقای افضل به طور مستقیم با خود آقای پرتوی بود.

بعد از این یکسال که آقای پرتوی برای مدت سه ماه به زندان افتادند ارتباط آقای افضل با حزب قطع بود تا اینکه آقای پرتوی از زندان آزاد شدند و دوباره گفتند که ارتباط آقای افضل را برقرار بسکنند و من

دوباره به منزل ایشان مراجعه کردم و ارتباط آقای افضل را با حزب برقرار کردم و از این تاریخ تا زمان دستگیری شکل ارتباط من با آقای افضل به همان کیفیتی بود که آقای پرتوی گفتند، یعنی چیز اضافی

در این مورد ندارم که بگویم. رئیس دادگاه: آقای افضل شما ابتدا آغاز ارتباط خودتان را با حزب و بعد از آن نحوه فعالیتهای خودتان را توضیح دهید و آیا این مثالی که آقایان مطرح کردند مورد قبول شما هست یا نه؟

افضل: بسم الله الرحمن الرحيم درود به رهبر کبیر انقلاب، درود به روان پاک همه شهداء و سلام به رزمندگان جبهه های حق علیه باطل، آنچه را که آقایان در مورد تماس من پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران با سازمان حزب توده بیان کردند صحیح است در این میان آنچه را که انگیزه اصلی برای پیوستن من به سازمان یاد شده میتوانم عرض کنم این است که بنده در رژیم گذشته با پوست و گوشت و

استخوان خودم فساد، ظلم و محرومیت را در جامعه ایران احساس کرده بودم. برای خودم چنین تحلیل می کردم که برای فاتح آمدن بر مشکلات و برای اینکه جامعه به طرف یک تعادل، به طرف یک قسط پیش برود

لروم یک حزب چپ که نیازی حتی نیست که مبارکبستی باشد، بلکه انگیزه های خدمات اجتماعی یکسان برای افراد جامعه را داشته باشد برای مملکت ما ضروری است تا با مطرح کردن شعارهای مردمی و با اعلام نقطه ضعفها با ارائه راه حلها خدماتی را بتواند به جامعه

انجام دهد. البته این انگیزه را از دوران نوجوانی پروردل خودم احساس میکردم چون من از یک خانواده باثینی بودم.

در دوران ملی شدن صنعت نفت همینطوری که مردم بتدریج با سیاست آشنا میشدند و من که محصل سال اول و دوم دبیرستان بودم با شعارهای روز آروز ملی

شدن نفت آشنا شدم، به تدریج به سازمان جوانان حزب توده گرایش پیدا کردم و جزو سمپتهای حزب شدم. البته این جریان سمپات شدنم به حدود چهاروپنج ماه پس از کودتای ۲۸

مرداد که فعالیتهای سازمانی سازمان جوانان بسیار محدود شده بود، در واقع ۳۰ تیر چند روز قبل از ۳۰ تیر ۱۳۳۳ در حین نوشتن یک شعار بر روی دیوار دستگیر شدم. من البته علیرغم اینکه منزلم و خانواده ام

در تهران بودند تاستانها در تعمیرگاه مکانیکی میرفتم کار می کردم بخاطر اینکه به امر معاش و تحصیل کمک می کنم.

با آقای اکبر خطیب همان کسی که بنده را پس از پیروزی انقلاب به حزب معرفی کردند آشنا شدم. ایشان جوانی بود قرار

گذاشتم برویم به دیوار شعار بنویسیم و در حین نوشتن شعار بنده و ایشان را گرفتند و مرا چند روزی در بازداشتگاه نگذاشتند. بعد با وساطت اقوام و خویشانم مرا آزاد کردند که بعد پدرم مرا برای تابستان به یک دهی فرستاد و پس از برگشتنم، دبیرستان مرا هم

عوض کرد و در دبیرستان خکیم نظامی میرفتم که بعد به دبیرستان رازی رفتم و به طور کلی تماس من با افرادی که در آن موقع این گرایش را داشتند از همان لحظه قطع شد و بنده هم در این زمینه هیچ فکری نداشتم.

تا اینکه پیروزی انقلاب اسلامی ایران پیش آمد. آن انگیزه شاید بگویم یکمقدار حقارت، یکمقدار عقده که از نوجوانی در دل من مانده بود به انضمام آن احساسی را که از رژیم گذشته داشتم مرا

و ادار کرد وقتی که اکبر خطیب با من صحبت کرد گفت فلانی او روزی که ما را بازداشت کردند تا این روزی که صحبتش را میکنم شاید مثلاً بیست و چند سال گذشته بود اصلاً ندیده بودم و در منزل یکی از آشنایانم بر حسب اتفاق من ایشان را دیدم (دیدم) ایشان اول یک صحبت هائی درباره تیمسار مدنی کرد آن موضوع گذشت و چند ماه دیگر من منزل رفتم

بودم و او را دیدم و ایشان بی مقدمه گفت: فلانی تو حاضری بیانی با این حزب همکاری بکنی بنده از ایشان یک مقدار فرجه خواستم بعد از یکی مدتی فرجه روی آن اصل و انگیزه های که خدمتتان عرض کردم جواب مساعد به ایشان دادم و هدف من فقط خدمت بود و فکر میکردم که به این طریق میتوانم به مملکت انقلاب و به مردم ایران خدمت بکنم.

از وقایعی که در داخل حزب از سازماندهی حزب می گذشت و گذشته از اینکه اطلاع کلی که نداشتم هیچ که شاید اطلاعات جزئی هم بسیار کم بود و پس از بازداشتیم یک چیزهایی را که در حین بازجویی مطرح شد بنده از آن مطلع شدم. مثلاً جناب خسرو که الان ایشان را فرمودند مهدی پرتوی تا روزی که تلویزیون مصاحبه ایشان را پخش کرد تمیذانستم شفلان چیست. فکر می کردم که ایشان هم یک فرد ساده حزبی است مثل من. من فکر نمی کردم که اعضای بایستی سابقه های خیلی طولانی داشته باشند و جناب جواری را هم که اسم ایشان را پس از بازداشت متوجه شدم که قاضی محمد معزز است و در دوران فعالیت آن چیزی را که من قبلاً می کردم بیشتر این بود که بتوانم یک اطلاعاتی را به حزب بدهم که از روی آن یک تحلیل سیاسی صحیح بوجود بیاید که آن اشتباهی را که منافقین کردند در مورد حزب بوجود نیاورد که از هر طرف، خوب از طرف جمهوری اسلامی تعریف زیاد شهادت و از طرف آنها تعداد زیادی کشته و بالاخر جوانان این مملکت بودند.

از مسأله جاسوسی که حضرت عالی فرمودید و جزو کیفرخواستها ضد بنده نوشتید، مسئله تقریباً نزدیکیهای عید ۱۳۶۱ فکری را که ممکن است چنین چیزی باشد در نظر خودم باور نمی کردم، یک دو سه تا سؤال مطرح شد که این دو سه تا سؤال مزایه شک و اذکار کرد و پس از بازداشت رهبران حزب بیشتر در من این مسأله بوجود آمد که ممکن است که از حسن نیت و شاید از چیزهایی که ما پیش خودمان و در ذرون خودمان ساخته بودیم که بلی ما یک آمالهای بسیار خوبی داریم، انسانی است، میخواهیم خدمت بکنیم، سوء استفاده شه و از آن استفاده های نامشروع به عمل آمده است. به همین خاطر در سفری که حضرت ریاست جمهوری به بندرعباس در فروردین ماه ۱۳۶۲ انجام دادند که بنده هم همراه ایشان بودم در حین بازدید از کارخانجات بندرعباس در کنار حوض خشک (جایی است که کشتیها را تعمیر می کنند) بنده از ایشان استدعا کردم که بنده خسته شدم اگر اجازه بفرمایید باز نشست شوم و از خدمت در ارتش مرخص شوم. بهر حال آنچه را که من از لحاظ نظامی ممکن است به حزب داده باشم بیشترش چیزهایی است که پس از وقوع

بوده است. دو موضوع مهم را در تمام این دوران دوسه سالی که بنده با آقایان بودم از بنده سؤال کردند که این دو تا موضوع را همانطور که در پرونده منعکس است به یک طریق خاصی از دادن جواب خودداری کردم، منتهی بدون اینکه بگویم تمیذم یا نیست، البته من از ذکر نام این دو موضوع با توجه به اینکه ممکن است اشکالاتی برای مملکت پدید بیآورد به طور عملی می کنم در یک جلسه خصوصی این دو موضوع را خدمت شما عرض بکنم غیر از این من در طول فعالیت در سازمان حزب اطلاعات نظامی را که قبلاً استفاده و بهره برداری در امر جاسوسی یا در امر براندازی باشد به حزب ندادم. به این صورت است که بنده به یادگانی و نقشه های نه طرحی چه عملیاتی و چه لجستیکی چیزی را در حزب ندادم، آن چیزهایی را که بیشتر در جلسات مطرح میشد بیشتر جنبه ها، کلی تحلیلی از نظر مسائل سیاسی داشت و همانطور که خدمتان عرض کردم و رهنمود حزب هم در حداقل یکسال آخر بیشتر به بنده این بود که شما باز عمای قم بیشتر تماس بگیری که در سطح بالای مملکت چه تغییر و تحولاتی در جریان است. بیشتر منظور این بود که آیا گرایش راست در ایران می چربد یا جمهوری اسلامی همینطور که شمار نه شرقی نه غربی خودش داده است، نه شرقی و نه غربی باقی بماند. مثلاً صحبت سر نخست وزیر سربری آقای عسگر اولادی بود که اغلب آقایان در جریان هستند و در آن رابطه اینکه نظام جمهوری اسلامی ایران چه تصمیمی در مورد حزب توده دارد. آیا فعالیت علنی حزب را اجازه خواهید داد؟ آیا اجازه نخواهد داد؟ که در مورد این دو موضوع چیز قابل ارزشی بنده نتوانستم کسب بکنم. این است که بنده خودم را با توجه به اینکه غلبه دست و پا مورد سوء استفاده قرار گرفتم حالا مقصر میدانم.

از فرد فرد مردم شریف ایران و از رهبران ایران، از ریاست محترم دادگاه و بالاتر از همه از امام امت رهبر عالیقدر انقلاب استدعا دارم به پاس چهار سال و چندماه خدمات قابل ارزشی که در نظام جمهوری اسلامی ایران انجام دادم از اشتباهات من چشم پوشی بکنند و بنده را ببخشند. والسلام علیکم ورحمته و برکاته.

رئیس دادگاه: شما فرمودید که اطلاعات شما جنبه سری نداشته؟

افضلی: جنبه نظامی را که قابل ارزش نباشد نداشته است. مثلاً شما در نظر بگیرید در ارتش برای طبقه بندی مکاتبات یا موضوعات روشی هست ولی هر کسی به میل و سلیقه خودش اینها را می گذارد. یک چیزی ممکن است در رده مثلاً عادی باشد بگذارند محرمانه، یک چیز ممکن است در رده محرمانه باشد بگویند خیلی محرمانه و یک چیزی در رده خیلی محرمانه باشد می گویند سری یک چیز سری باشد اسمش را می گذارند خیلی سری این است که یک قانونمندی خاصی که مشخص کننده این امر باشد که دقیقاً مشخص بکنند که این موضوع در چه حدی از نظر بنده هست را نه می گویند گفت. در جهان نظامی امروز بنده با توجه به ۲۶ یا ۲۷ سال سابقه ای را که در خدمت نظام دارم و در مدارس عالیهای درس خواندم خدمت شما باید عرض بکنم که امروزه با توجه به پیشرفت تکنولوژی آنچه را که در زمین مستقر هست از نظر ابرقدرتها، کاملاً مشخص است برای اینکه با سیستم فریبکاری به طوری می تواند کند.

رئیس دادگاه: این توضیح شما خارج از مورد سؤال است. سؤال من این است که آیا این اطلاعاتی که به ایشان میدادید و بعضی غیر سری بود یا بعضی سری و بعضی غیر سری بود؟

افضلی: همان چیزهایی که خدمتان گفتم. همین موضوع کشتیها، خارک و غیره بود ولی طرح عملیاتی از نیروی دریایی را خیر.

رئیس دادگاه: پس به هر حال شما اطلاعات سری به ایشان میدادید یا تمیذادید؟

افضلی: من تا آنجا که الان یادم هست چیز سری ندادم. حداکثر همین چیز بوده که عرض کردم در رده خیلی محرمانه باید باشد رئیس دادگاه: پس حداقلش سری بوده است.

افضلی: اگر موضوع مطرح بشود شاید بشود موضوع را شکافت

رئیس دادگاه: شما آقای پرتوی نظرتان راجع به اطلاعاتی که ایشان میداد چیست؟

پرتوی: من از اینجا شروع بکنم که آنچه ایشان گفتند در مورد اطلاعاتی که راجع به حزب داشتند تقریباً درست است به این ترتیب که ارتباط ما با ایشان یک طرفه بوده ایشان نه من و نه آقای معزز را به اسم و مشخصات

اصولی نمیشناختند و مسئولیت حزبی ما را نمیدانستند و فقط میدانستند که بالاخره در این فضا کار می کنیم، یعنی فضای مخفی در حزب حتی ما از آنجایی که نمیخواستیم اعضای ارتشی حزب بدانند که تشکیلات مخفی وجود دارد یعنی غیر از خودشان عده زیادی هستند که مخفی هستند ما حتی رهنمودمان به کادرهایی که مسئول این افراد بودند این بود که طوری وانمود شود کنند که آنها ارتباطات غیر ارتشی هم دارند و به این ترتیب در واقع آنها متوجه اینک یک جریان گسترده تشکیلاتی است نشودند، بلکه فکر کنند ارتباط مخفی با حزب دارند، البته اینرا عرض کنم اینکه آنها بعد خودشان چگونه حدس زدند در این مورد یک بحث جداگانه است ما رسماً تکفیم البته خوب بعضی حدس میزدند، با توجه به سابقه فعالیت تشکیلات ارتشی حزب، به هر صورت اطلاعات ایشان در مورد ما در این حد بود، ارتباط ما یک طرفه بود. از طرف دیگر در واقع راجع به تشکیلات مخفی هم عرض کردم در این حدود میتوانستند حدس بزنند و رسماً به ایشان چیزی گفته نشده بود. در مورد اطلاعاتی که ایشان می دادند، این اطلاعات متنوع بود و بعضی اطلاعات سیاسی و بعضی نظامی بود اطلاعات نظامی که ایشان میدادند همینطور که گفتم اکثراً اطلاعاتی بود که بعد از جریانی که اتفاق می افتاد ایشان خبر می دادند که فلان اتفاق افتاده فی المثال بخصوص کار ایشان در مورد مسائلی بود که در خلیج فارس می گذشت و در رابطه با جنگ و اقدامات در واقع تجاوز کارانه و تخریبی عراق بود که ایشان می دادند البته من در مورد آن رده بندی سری یا غیر سری که در ارتش معمول است چون من اطلاعات ندارم وارد نمیشوم ولی آنچه که گمان می کنم این است که اطلاعاتی که ایشان میدادند سری به معنای اینکه امنیت کشور را به خطر نیاندازد، نبود. طبقه بندی از نظر معمول ارتشی سری هم طبقه بندی بشود از طرف دیگر اینها هم فرض کنیم اطلاعاتی که ایشان از ارتش می دادند اطلاعاتی که به کار براندازی نباید مطلقاً نبود، یعنی اینکه مسئله براندازی اصلاً مطرح نبود یک مسئله دراز مدت در آینده دور بود. بنابراین، این مسئله مطرح نبود ولی اطلاعاتی که احیاناً یکی دو مورد اطلاعات خاصی که ایشان گفتند، اگر



**رئیس دادگاه:** باید برای دادگاه مشخص شود این مسائلی که شما از یکطرف می گوئید که من می خواستم با آمدنم در حزب خدمت کنم و از یکطرف شما اطلاعاتی را می دادید و می دانید که اطلاعات به شوروی می رود و حتی به این آقایان می گوئید بروید اینمورد را به شوروی بگوئید که اگر این چیزها هست استفاده کنند. حالا سؤال ما اینست که جاسوسی کردن برای شوروی خدمت به انقلاب است؟

**افضلی:** شما مسئله را طوری مطرح فرمودید که اینستوری می شود از آن نتیجه گرفت که بنده می دانستم آقایان جاسوسند و تماسهایی اینستوری دارند که این درست نیست و این مسائلی که در این اواخر نزدیک عید و در زمستان اتفاق افتاده که خدمتان گفتم.

**رئیس دادگاه:** من عرض نمی کنم که شما می دانستید. من آن عبارت خودتان را که از آن استفاده میشود که شما نه تنها می دانستید اینها جاسوس شوروی هستند بلکه می دانستید خودتان هم دارید جاسوسی می کنید این از عبارات خودتان بیرون می آید.

**افضلی:** بنده وقتی این سؤال را کردم، حدس اینرا زدم که از این اطلاعات ممکن است سوء استفاده بشود و این است که بجای اینکه جواب بدهم و

بدردش از نظر سیاسی می خورد.

**رئیس دادگاه:** آقای افضلی بفرمائید که مسائلی که از بولتن های اداره دوم می آمد و برای ایشان می گفتید اینها جنبه سری داشت یا نداشت؟

**افضلی:** نخیر، خیلی محرمانه نبود. عرض کردم در اداره دوم بیشتر چند مورد بود که یکی دو سه دفعه درمورد.....

**رئیس دادگاه:** بولتن های اداره دوم سری نیست؟

**افضلی:** سری بود

**رئیس دادگاه:** آن جریانی که شما گفتید بروید به روسها و افغانها بگوئید چه بود؟

**افضلی:** بصورتی مطرح شده که البته جای دیگری باید گفته می شد.

**رئیس دادگاه:** خوب آقای پرتوی توضیح بدهید

**پرتوی:** من وظیفه خود می دانم در اینجا که نه مسئله دفاع از آقای افضلی و نه خودم و نه حزبی که حزب شاید اصلا دفاع ندارد مسئله این هست که حقیقت روشن شود و درحقیقت دفاع ما از نظام جمهوری اسلامی باشد. بنابراین من سعی می کنم انطور که واقعا هست مطرح کنم مسئله اینطور که ایشان در مورد خاصی که شما فرمودید آمدند گفتند که در بولتن اداره دوم یک سری اطلاعاتی است درمورد شوروی افغانستان که می باید به اطلاع شوروی رسانده شود.

**پرتوی:** عرض کردم در دو سه مورد خاص مطلقا آنها از حزب خسته بودند و ما از ایشان خواستیم بدون اینکه بگوئیم آنها خواستند ولی مشخص بود یعنی ایشان که این را دریافت می کردند (درخواست را) می توانستند تشخیص بدهند که این بدره حزب نمی خورد وحتما بدره شوروی می خورد وموارد دیگر اطلاعات قطعا اینطور نیست که من اینرا بگویم که از اینکه چه اطلاعاتی بشوروی داده میشود اطلاع نداشتیم. اینها را بعد از دستگیری متوجه شدم چون اینگونه اطلاعات را به آقای کیانوری می دادند و بعد ایشان که مجموعه اطلاعات از تشکیلات مخفی غیر ارتشی، ارتشی، یا شبکه علنی حزب از هر کجا که می آمد پیش ایشان، خودشان تصمیم می گرفتند که کدام اطلاعات را در اختیار شورویها قرار دهند بدین ترتیب ایشان اطلاع نداشتند که این اطلاعات را ما برای حزب می خواهیم یا نه، چون اطلاعات سیاسی و در واقع سیاسی نظامی بود به این ترتیب که یک حزب را در جریان مختلف مسائل جاری کشور قرار می داد و به این ترتیب اگر حزب واقعا یک حزبی بود که به شوروی وابسته نبود (حالا جدا از اینکه نمی شد چنین چیزی باشد) وی می خواست که راسا گرداننده امور خودش باشد باز هم این اطلاعات، اطلاعاتی بود که

لازم است در جلسه خصوصی گفته بشود که در واقع مورد درخواست شوروی بوده و ما از او خواستیم. البته به او نگفتیم شوروی می خواهد، ولی در واقع مشخص بود که این اطلاعات بدره حزب نمی خورد و تنها بدره شوروی می خورد این مشخص بود که از ایشان خواستیم که ایشان هم پاسخی می دادند. انهم اگر لازم بشود گفته می شود و در سایر مسائل سایر اطلاعاتی که ایشان می دادند اطلاعات روز بود در ارتش یا خارج از ارتش در واقع در سطح بالای کشور که من شخصا همیشه تاکید داشتم و این تاکید را آقای کیانوری بمن می کردند که اطلاعاتی را که در واقع حزب احتیاج داشت که به بینش سیاسی حزب کمک کند تجزیه و تحلیل درست بکند هم از اوضاع کشور و هم از موضعگیریها و گرایشهای شخصیتهای طراز اول کشور (البته این که بعد از اینگونه اطلاعات، تحلیلهای حزبی که بر اساس این اطلاعات استوار می شد به شوروی داده می شده این مسئله جداگانه ای است) داده می شده و آقای کیانوری در جریانش بوده و این مسئله را دیگر آقای افضلی هیچگونه اطلاعی نداشته است.

**رئیس دادگاه:** بطور کلی اطلاعاتی که ایشان میداد اطلاعاتی بود که اگر حالا بخورد براندازی نمی خورد بدره روسها که می خورد



اطلاعاتی را رسمی رد نکنم  
آنطوری گفتم.

رئیس دادگاه: پس شما  
خودتان بیسی دانستید اینها  
جاسوس شوروی هستند و هم  
می دانستید خودتان دارید  
اطلاعات به آنها می دهید؟

افضلی: اواخر سال ۶۱  
کمی قبل از بازداشت بنده این  
سوالها بود که بنده را به این  
تفکراتی که عرض کردم  
و ادانستم.

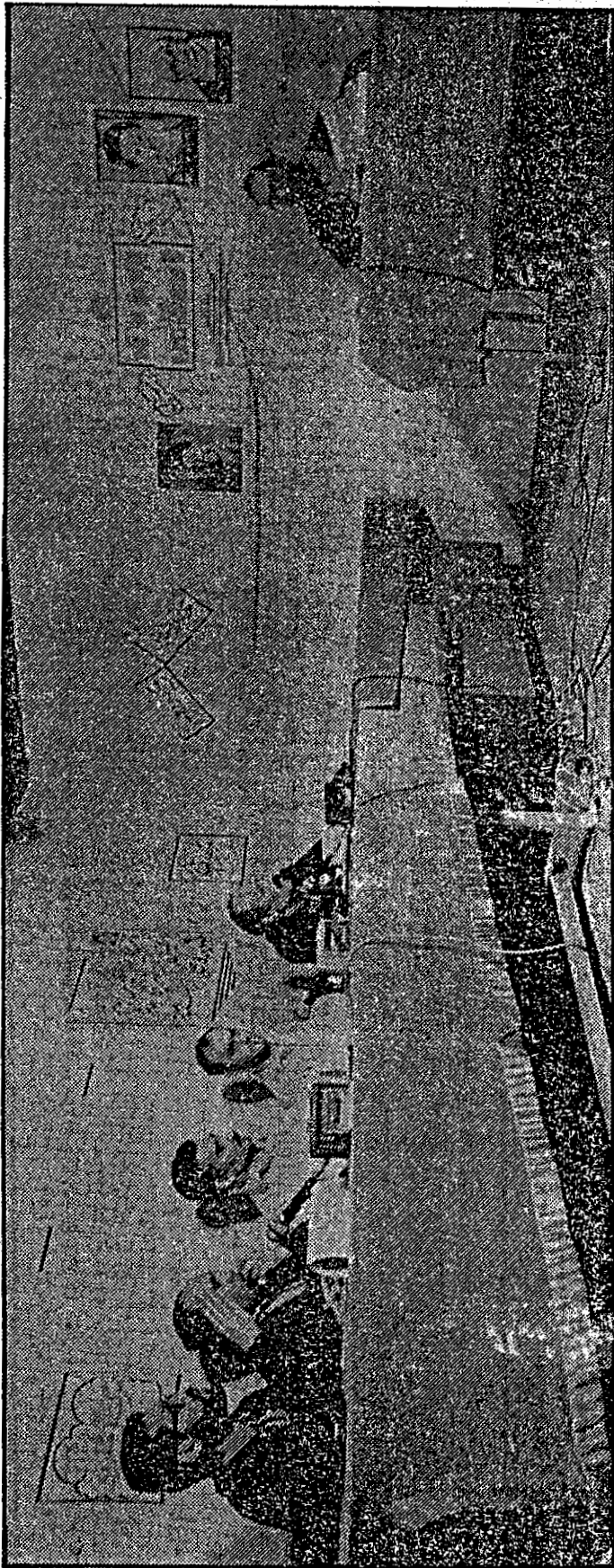
رئیس دادگاه: بالاخره  
قبول دارید که شما میدانستید  
که این اطلاعات برای شوروی  
است؟

افضلی: نمی دانستم، اما  
حدس می زدم ولی در مورد اینکه  
چه اطلاعاتی را و چگونه به  
شوروی می دهند اطلاع نداشتم و  
بنده بعنوان یک عضو ساده  
حزبی این گمان را می بردم که  
حزب بالاخره به یک طریق در  
تماس هست بالاخره نمی شود  
که از نظر اطلاعاتی که در جامعه  
هست یک حزب کمونیست، یک  
حزب توده کمونیستی، از نظر  
سیاسی باهم ارتباطی نداشته  
باشند، یک چیزی است که تقریباً  
همه بصورت یک چیز هم  
می دانند و نمی شود کتمان کرد  
مثل اینست که بگوئیم به فرض  
حزب کمونیست ایتالیا یا حزب  
کمونیست شوروی در تماس  
نیستند، چطور تماس های  
سیاسی باهم دارند و این یک  
چیز طبیعی است و هر کس  
کتان بکند یک دروغ بزرگ  
گفته.

رئیس دادگاه: شما وقتی که  
حدس زدید که این کار شما  
جاسوسی می باشد چرا این کار  
را کردید؟

افضلی: من در حقیقت  
می خواستم به طریق جواب  
سوال را نداده باشم، یعنی اینکه  
اطلاعاتی نداده باشم.

بگزارش خبرنگار ما جلسه  
دیروز دادگاه در شام ۲۲  
خاتمه یافت و ادامه آن به جلسه  
صبح امروز موکول گردید.



# مشروح دومین جلسه محاکمه سران مخفی حزب منحلۀ توده در دادگاه انقلاب ارتش

دادگاه انقلاب اسلامی ارتش در ادامه رسیدگی به اتهامات  
اعضاء و سران تشکیلات مخفی حزب توده صبح روز گذشته  
به ریاست حجت‌الاسلام محمدی ریشهری حاکم شرع و  
رئیس دادگاه انقلاب اسلامی ارتش تشکیل جلسه داد و پس  
از اخذ دفاع و آخرین دفاع از متهم ردیف اول ناخدایکم  
بهرام افشاری فرمانده سابق نیروی دریائی جمهوری اسلامی  
ایران و دفاعیات دادستان ارتش از کیفرخواست صادره  
علیه متهم برای صدور رای در مورد نامبرده وارد شور شد.  
در این جلسه متهمین حاضر عبارت بودند از نورالدین  
کیانوری- شاهرخ جهانگیری- محمد مهدی پرتوی- امیر  
مهز و بهرام افشاری.

ساعت ۱۰/۱۵ صبح دیروز دومین جلسه محاکمه اعضا و  
سران تشکیلات مخفی حزب توده در محل دادگاه انقلاب  
اسلامی ارتش و بسنه ریاست  
حجت‌الاسلام محمدی ریشهری تشکیل شد. در این جلسه  
پس از دفاعیات سرهنگ اتابکی دادستان انقلاب ارتش از  
کیفرخواست صادره علیه متهم ردیف اول، ناخدایکم بهرام  
افشاری بدفاع از خود پرداخت و با پایان دفاع و اخذ آخرین  
دفاع از وی دادگاه انقلاب اسلامی ارتش برای صدور رای  
نهایی در مورد ناخدایکم افشاری وارد شور شد.  
در ابتدا رئیس دادگاه از دادستان خواست تا در پاسخ  
اظهارات متهم ردیف اول مطالب خود را عنوان نماید.

● اظهارات دادستان ارتش

سپس سرهنگ اتابکی دادستان ارتش در دفاع از  
کیفرخواست گفت:

در رابطه با مسائلی که آقای افضلی در دفاع از خودشان بنحوی رساندند مطالبی دارم که تحت دو عنوان به استحضار می‌رسانم. اول اینکه همین جمله‌ای که ایشان در رابطه با شروع فعالیت‌های سیاسی‌شان در حزب جاسوس توده بیان کردند، این بود که فساد و ظلم و جور و محرومیت را احساس و برای رفتن جامعه بسوی تعادل لزوم یک حزب چپ را برای مملکت ضروری تشخیص می‌دادیم. این سوال مطرح است که در آغاز فعالیت آیا شما این نظام را می‌شناختید یا نمی‌شناختید. اگر نمی‌شناختید چگونه می‌توانستید فرض کنید که برای هدایت جامعه بسوی تعادل اینها می‌توانند کاری بکنند و اگر می‌شناختید اطلاعات صحیحی که از جامعه شوروی در دسترس است که آنها هرگز هدفشان قسط و عدالت و آزادی نیست. تشریح مطلب خارج از وظیفه دادگاه است اگر در جای دیگر لازم است مفصلاً این موضوع بیان خواهد شد و اما اینکه در ادامه فعالیت حزبی و بنظر می‌آید که این جمله را در عقده حشرات و رنج از رژیم گذشته باعث شده است که شما مجدداً تماس بگیرید تماس مجدد شما در سال ۵۸ بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و بسند از سرنگونی رژیم شاه و بسند از تثبیت جمهوری اسلامی به رای بیش از ۹۸ درصد مردم آیا باز هم چیزی از رنج رژیم گذشته می‌دانده بودید و اما عقده حشرات این تحلیل قضیه بر مسائل روانی و هیجانی نیست شما چگونه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از شکست رژیم‌های شرق و غرب در حمایت از نظام سلطنتی از اینکه یکی از افراد این ملت مسلمان بودید عقده حشرات داشتید؟ این هسته که در نظام گذشته منکوب مردم بود در نظام جمهوری اسلامی محبوب مردم شده یعنی اگر ایران در گذشته برای معرفی خودش بهمین دلیل عمده حشرات چارهای نداشت جز اینکه صحنه‌هایی از جشن‌های شاهنشاهی و تاج گذاری را علم کند. ولی بخدمت‌الله باحضور تمام مردم در صحنه دیگر حشرات وجود نداشت که انسان بخواهد عقده‌اش را با پیوستن به یک چنین حزبی بزرگ طرف کند و اما مطالبی که در رابطه با سری بودن اطلاعاتی که شما به این حزب می‌دادید، پیرونده شما مشهود است از اطلاعات محرمانه و سری که از طریق شما داده شده، ولی از همین مطالبی که شما و آقای پرتوی در جلسه قبل مطرح کردید بخوبی این مطلب می‌آید

قبل از این نکته لازم هست بگویم که در رابطه با خبر سری سری است چه خبری سری نیست مبنای یک چنین چیزی عرف است و تشخیص این عرف با دادگاه است وقتی می‌گوئیم عرف در کارهای اداری و سیاسی و نظامی عرف این حرفها مطرح است و در مسائل شخصی عرف تمام موارد. شما خودتان این مطلب را اشاره کردید که این مهره‌هایی که روی نامه زده میشود مبنای درستی ندارند. ما نمیتوانیم برای سری بودن مطالب صرفاً استناد به این مهرها بکنیم، هر چند که ثابت است اگر به مهرها هم بخواهیم استناد بکنیم باز مسائل سری داده شده است طبقه‌بندی نامها برای صلاحیت افراد نظامی است. وی افزود وقتی صلاحیت افراد را اعلام میکنند میگویند اطلاعات تکثیر در حد آگاهی و مسائل در حد محرمانه است. مال یکی در حد خیلی محرمانه، مال یکی در حد سری و مال دیگری در حد خیلی سری است. ولی همین اخبار عادی برای دشمن قابل استفاده است و دشمن از آن بهره‌برداری میکند نه تنها در رابطه با مسائل مهم مملکتی در رابطه با مسائل شخصی هم همینطور است خانه اشخاص ساعت رفت و آمد افراد عمدتاً چیزی نیست که سری باشد، ولی اگر شما متوجه بشوید شخصی در مقام دشمنی و در رابطه با خصومت ساعت رفت و آمد بکنند را پیدا کنند یا سئوال می‌کنند خانهاش کجاست متوجه میشوید بیان یک چنین مطالبی در این موقعیت سری است و نباید باشد. آنچه که از قانون فهمیده میشود چه قانون گذشته که در زمان ارتکاب عملیات شما بود و چه قانون تعزیرات که هنگام محاکمه شما حکومت دارد، در هیچ یک از این دو قانون این مسئله به اینصورت نیامده. اگر خبری برای دشمن متضمن فایده‌ای باشد. افشای این جاسوسی است صریحاً ماده ۳ قانون تعزیرات این مطلب را بیان میکند و اما مطلب سوم: عبارتی که آقای پرتوی اظهار کردند عیناً این بود که اطلاعات داده شده سری بود، ولی برای امنیت کشور خطری نداشت اگر در این حد حرف ایشان را قبول کنیم در حالیکه ما معتقدیم خطر داشت ولی همین اندازه که این اطلاعات سری بود برای بیان افشای اسرار و صدق عنوان جاسوسی کافی است خود شما اظهار کردید اطلاعات سری را دارید شما اطلاعاتی دادید به حزب که آنها به دشمن رد کردند و در پیرونده آنان هست

که آنها سری و محرمانه بوده و از نظر تحقیق عنوان قانونی یک چنین چیزی وجود ندارد که آیا بعد از حمل بگوریم یا قبل از عمل، یعنی همان حرفی که خودتان اعتراف کردید عرض می‌کنم والا بیش از اینها هست اما این مسئله که شما اطلاع نداشتید از اینکه ارتباط شما با آقای پرتوی یک ارتباط تشکیلاتی مخفی است و خودتان را یک عضو ساده معرفی کردید یک چنین مطلبی با توجه به اظهارات جلسه اخیر آقای پرتوی هم متناقض است ایشان گفتند ما رسماً نگفته بودیم که چکاره هستیم ولی کسانی که ما در ارتباط بودند با توجه به سابقه حدس می‌زدند دادستان افزود: این جمله را دو مرتبه گفتند یک مرتبه در رابطه با تمام افراد نظامی که بنا بر این تشکیلات ارتباط داشتند و یکبار هم در رابطه با ارتباط خود شما چون صریحاً این مطلب را گفتند که ما رسماً نگفته بودیم ولیکن ایشان با توجه به سابقه شان میدانستند که ما چکاره‌ایم. که خیلی راحت از اظهاراتشان فهمیده میشود که ایشان میخواهند بگویند ما نگفتیم ولی او میدانست دیگر اینکه اگر شما از تشکیلات مخفی و تدارک برای انجام یکسری عملیات آگاهی نداشتید اسم مستعار برای چه؟ یک اعضای ساده که اسم مستعار ندارند و اینکه شما می‌دانستید اطلاعاتی که شما می‌دهید به شوروی داده میشود اینهم مانند تساوای دوزاویهای است که هر دو با زاویه سوم متساویند. ملاحظه میکنید در مورد خبر نقل و انتقالات نیروهای افغانستان بعد از اینکه این مطلب را شما به ایشان گفتید خواستند که شما بنویسید هیچ فکر نکردید که این نوشته برای چه هست، در حالیکه خودتان صراحتاً اعلام کردید که می‌دانستید این حزب با حزب شوروی در تماس و ارتباط هست بنابراین آگاهی از تشکیلات مخفی و آگاهی بر اینکه اطلاعاتی که شما می‌دهید سری است و این اطلاعات برای دشمن مفید است داشتید. دشمن هیچوقت در صدد جلب اطلاعاتی که برایش فایده ندارد نیست این را همه افراد شاد می‌دانند چه رشد به افراد خزی و سیاسی. من استدعا دارم با توجه به اینکه اتهام مهم در باره ایشان مطرح است که اینها هر چند که در این قضیه مرتبط هستند ولی از نظر عنوان جزائی مرتبط نیستند یکی جاسوسی و دیگری عضویت در تشکیلاتی برای براندازی، جداگانه رسیدگی و

حکم شرعی را در باره هر کدام صادر کنید. پس از سخنان دادستان افضلی در ادامه دفاعیات خود گفت: بنام خدا، سلام بر امام امت رهبر کبیر انقلاب اسلامی، سلام بر مردم شهیدپرور ایران و درود بر تمام شهدا آنچه که از بیانات جناب آقای دادستان در ذهنم مانده جواب میدهم می‌گویم بنده اگر از دیروز در باره عقده حشرات صحبت کردم منظورم آن عقده روانی و حشراتی است که در دوران جوانی با یک سرکوب جدید در آن ۱۵ یا ۱۶ سالگی بمن وارد شده بود، من این را یکی از عوامل جواب دادن مساعد به آقای خطیب تلقی میکنم در سایر موارد دیگر من کاملاً با آقای دادستان هم عقیده هستم. نظام جمهوری اسلامی نظامی است متعلق به مردم و در جهت تحقق مردم دارد کار میکند و من باید اذعان کنم که در آن روز آنطور که باید و شاید بخصوص خط امام را نمی‌شناختم اینست که در این امر خودم را مقصر می‌دانم و استدعای پوزش و بخشش دارم. رئیس دادگاه: شما کبی فهمیدید این نظام مردمی هست؟ افضلی: من نظام جمهوری اسلامی را از اوایل همکاریم با حزب بعنوان یک نظام صدرصد مردمی قبول داشتم و خودم را مقصر می‌دانم. در مورد مدارگی را که صحبت فرمودند بعنوان محرمانه و خیلی سری و کلی سری و صرفاً مطرح فرمودند. در ارتش هم هست و فرمایشات ایشان درست است و من در مورد مطالبی که با جناب پرتوی در میان گذاشتم الان بخاطر ندارم. در مورد مسئله سوم که مربوط میشود به وجود تشکیلات مخفی بنده باید صادقانه اعتراف کنم بنده حدس این موضوع را که هست فعلاً وجود دارد می‌زدم و رسماً وقتی سئوال کردم و جوابی شنیدم این بود چنین چیزی وجود ندارد تا اواخر که شاید نزدیک به عید نوروز سال ۶۲ در همین حدودها وقتی که از ایشان سئوال کردم هم ایشان و هم آقای معزز بشدت تکذیب کردند و من بطور رسمی این موضوع را نمیدانستم ولی خوب احساس را می‌کردم. رئیس دادگاه: بفرمائید بالاخره با توجه به مسائلی که در جلسه گذشته مطرح شد و مسائلی که آقای دادستان مطرح کردند شما قبول دارید که به جمهوری اسلامی خیانت کرده‌اید؟ افضلی: عرض کردم وقتی تقاضای عفو و بخشش کردم صرفاً خودم را گناهکار

مسئول دانستم. نادم و پشیمانم و  
اینها قبول دارم.

رئیس دادگاه: یکی از  
اتهامات شما جاسوسی هست  
قبول دارید که شما جاسوسی  
کردید بفتح اجانب؟

افضلی: اگر اجازه دهید این  
موضوع را به صورت دیگر مطرح  
کنم اینکه آقای دادستان اشاره  
فرمودند من در باره اینکه حزب  
تماس دارد اینرا بعنوان یک  
آدمی که بالاخره روزنامه  
خوانده، کتاب خوانده، به  
کشورهای مختلف سفر کرده در  
جلسه قبل عرض کردم، اینرا  
میدانستم که بالاخره یک حزب  
سیاسی همسگ با یک حزب  
سیاسی هم مسلک دیگر در  
جریان است در دو سه مورد  
دیگر که یکی مربوط به موضوع  
جایجائی نیروهای افغانی بودند  
به عنوان اینکه بنده بدانم که  
آقایان در اینجا و جای دیگری با  
نظاسیان خارجی در تماس  
هستند اطلاع نداشتم. این عین  
واقعیت است یعنی حدس یکقدم  
راهم نمی زد. البته در جنبه  
سیاسی ممکن است ارتباطی  
داشته باشند و میتواند بعضی از  
مسائل را حل کند مگر ترا باشد  
و در خصوص خود موضوع اینکه  
البته این به ابتکار خود من مطرح  
شد (موضوع جایجائی نیروهای  
افغانی) که بعد گفتم یک چنین  
چیزی هست ولی چرا مطرح  
کردم، نمی دانم.

رئیس دادگاه: سؤال من این  
بود که برای اجانب جاسوسی  
میکردید یا نه؟

افضلی: البته پس از بازداشت  
از رادیو و تلویزیون شنیدم. الان  
احساس می کنم که از مطالبی  
که گفتم از آن استفاده شد و  
لحظه ای که گفتم غیر از آن  
اواخر سال ۶۱ به بعد که آن  
موضوع مهم پیش آمد که خودم  
نمی دانستم جاسوسی می کردم  
ولی بعد احساس کردم مسائل  
غیر از آنچه می گفتم که من فکر  
می کنم هست و من به یک  
طریقی خواستم آنچه مورد  
تقاضا را با توجه به احساسی که  
کردم به آنها ندادم.

آن مسئله موشکی که عرض  
شد از اطلاعات عادی شروع  
میشود تا سری حتی ممکن است  
مجرمانه نزدیک به عادی هم  
در کلیه مجلات نظامی  
دنیا (سیستم سلاحها و چیزهای  
را که در مورد تسلیحات بطور  
ماهانه و سالانه درج میشود).  
این برای این درج میشود که  
طراحان نظامی و سازندگان  
ابزار نظامی در دست داشته  
باشند برای تصمیم گیری.  
آنچه که در باره این موشک  
بنده می دانستم و میدانم آن  
اطلاعاتی است که از این مجلات  
غیر طبقه بندی شده دارم.  
در نیروی دریائی شاید دهها  
جلد در مورد این موشک مورد

انظر هست که بنده بعنوان  
فرمانده نمیتوانستم بگویم اینها  
را بیاورند و مطالب مورد نظر را  
بردارم که اینکار را نکردم این  
عین واقعیت و صادقانه است و  
من استعفا می کنم اگر لازم شد

سؤال بفرمائید بنده از هیچکس  
نخواستم برای من کتاب را  
بیاورند و بنده از روی آن چیزی  
بردارم و اطلاعاتی کسب کنم و  
بدهم البته به من مراجعه شد که  
این کتابها که در بندرعباس  
هست بیاورم بنده جوابی ندادم و  
تقاضا از بندرعباس نکردم.  
در متن پرونده  
بنده اگر مسئله ای در اینمورد  
باشد طوری هست که بنده  
گفتم. بنده غیر از چیزی که در  
لابلای این کتابهای نظامی یا  
طبقه بندی عادی که اطلاعات  
مخفی، بانک نظامی  
هست چون شغل اصلیم هست،  
من بعنوان طراح اصلی باید از  
تمام سیستمها و سلاحهای جدید  
دنیا با اطلاع باشم که روزی که  
میخواهم ناو و یا کشتی سفارش  
بدهم و یا کشتی بسازیم  
اطلاعاتمان مطابق با روز باشد.  
در مورد این مسئله گفتم غیر  
از آن مسئله ای که اگر اطلاعات  
بیشتر لازم دارید این جریان  
در دریا هست بعد در دریا هم  
نمی شود پروند بردارند و بخاطر  
اینکه در منطقه جنگی هستیم،  
فاصله هست بین ما و آنها و برای  
کشیدن بسیار ابزار و وسایلی  
میخواهد که روی آب حرکت  
کند.

برداشت بنده بر این بود که  
ابزار و وسایلی نیست که بشود  
بدست آورد. هرچند که من در  
این زمینه پیش خودم فکر  
میکردم مدتی قبل حالا من یادم  
نیست شاید یکسال و نیم قبل  
یک ایرانی از کویت برمی گشته  
در یکی از بنادر یا گناوه بوده یا  
بندر امام و بوشهر می آیند و  
میگوید من یک زیر دریائی دیدم  
که از آب بیرون آمد و یک نفر  
فارسی با من صحبت کرد حالا  
من متن صحبت ایشان را که  
ایشان چه صحبتی کرده الان  
بخاطر ندارم و این نشانگر این  
است که خوب مسا دستور  
دادیم....

رئیس دادگاه: از موضوع  
محاکنه خارج نشوید. شما در  
رابطه با همین مسئله ای که  
گفتید یک نکته ای هست که  
کدام نقطه دریا این موشکها غرق  
شدند آن نقطه را آقای کیانوری  
از شما خواست تعیین کنید یا نه؟  
افضلی: سئوالی که از من  
کردند این بود که کجاست بنده  
گفتم حدود پنج مایلی جنوب  
شرقی.

رئیس دادگاه: شما موقعیت  
را تعیین کردید؟  
افضلی: نه من یک نقطه  
تقریبی دارم که اگر فرصت باشد  
بروند تجسس کنند پیدا کنند.

در ضمن نکته دیگری که  
خواستم به عرض شما برسانم این  
است که از جریان غرق آن ناوچه  
تا روزی که این صحبت مطرح  
شد بیش از دو سال گذشته.

رئیس دادگاه: خوب ما هم  
حالا بحث همان دو سال قبل را  
میکنیم

افضلی: خیر، سئوالی را که  
کردند نزدیک عید امسال بود و  
کشتی بیش از دو سال قبل از  
این جریان غرق شده.

رئیس دادگاه: لابد چیز دیگری  
فنا شده ای داشته که سؤال  
میکردند و لیکن اگر بدون فایده  
بود که بعد از اینکه شما بگویید  
دوباره برای شما بتیغام  
نمی آورند که جایش را تعیین  
کنید؟

افضلی: من فکر میکنم همان  
روز اول من اینرا گفتم. من هم  
چیزی بخاطر نمی آید که  
دو دفعه این موضوع مطرح شده  
باشد.

رئیس دادگاه: آقای پرتوی  
توضیح دهید این دو دفعه بود یا  
یک دفعه.

پرتوی: اگر اجازه بدهید  
مفصل توضیح میدهم.

رئیس دادگاه: توضیح دهید.

پرتوی: سلام به مردم قهرمان  
ایشان گرامان و رزمندگان دلیر  
جبهه های جنگ تحمیلی و  
شهدان همیشه جاوید، من برای  
اینکه مساله از ریشه روشن شود  
اگر ریاست محترم دادگاه اجازه  
بفرمایند. مختصری در رابطه با  
تاریخ جاسوسی حزب بگویم و  
بعد برسم به مساله ای که در  
اینجا مطرح است تا اینکه این  
سابقه کمک کند به اینکه شما  
موارد دیگری را هم که وجود  
دارد در رابطه با اعضای ارتشی  
حزب لااقل در مورد ایشان این  
مساله مطرح شود.

بنابر این فکر میکنم اگر این  
مساله گفته شود روشن تر خواهد  
شد. البته در این مورد مثلاً در  
جلسات مصاحبه تلویزیونی در  
مورد رابطه جاسوسی حزب با  
شوروی و وابستگی آن صحبت  
شده من فقط مختصراً عرض  
میکنم. حزب توده از ابتدای  
تاسیس خودش در واقع به  
صورت شعبه یا بخش ایرانی  
حزب کمونیست شوروی در واقع  
میشود. گفت در ایران بدستور  
شوروی تاسیس شد و طبیعی  
است گسسه در طول  
این ۶۱ سال فعالیت خودش  
وظیفه اش در واقع تسبیح  
کورگورانه از دستورات ارباب  
خودش بوده و میشود گفت که  
ماوریتهای دولت شوروی را در  
ایران اجرا می کرده است.

راجع به فعالیتهای قبل از  
انقلاب من توضیح نمیدهم، چون  
قبلاً در جلسات مصاحبه صحبت  
شده است بعد از انقلاب با  
بازگشت رهبری حزب بداخل

کشور در واقع دور تازه و  
گسترده ای از فعالیتهای  
جاسوسی در ایران شروع شد و  
مساله دادن اطلاعات در  
عرصه های مختلف مملکتی به  
شورویها و ساموزان شوروی در  
ایران که البته زیر مساکهای  
مختلف دیپلماته نماینده و غیره  
و غیره در ایران حضور داشتند و  
تماسهای مختلفی را با افراد  
مختلفی در رهبری حزب یا به  
دستور رهبری حزب برقرار کرده  
بودند ایجاد میشد.

یک مورد خاص را که البته به  
اینجا مربوط است رویش تکیه  
میکنم و آن مساله این است که  
خود منم مدتی در این ارتباط  
درگیر بودم، ولی قبل از آن از  
سال ۵۸ تقریباً از اواسط سال  
۵۸ آقای کیانوری با توجه به  
اینکه تعدادی از افراد نظامی آن  
موقع با ما ارتباطشان داده.

شده بود و در ارتباط با  
تشکیلات مخفی بود. از من  
خواستند که اطلاعات نظامی  
خاصی را و اسناد نظامی در این  
رابطه را که در واقع فوق العاده  
سری است یعنی اهمیت مثلاً  
جهانی دارد آنها را توسط  
اعضای ارتشی حزب که در  
اختیار ما بودند گوش کنیم که  
تهیه کنیم و اینها در اختیار  
شورویها قرار بگیرد.

مساله هم این بودم که شورویها  
روی این مساله خیلی پافشاری  
میکردند اینطور که من  
اول از اظهارات آقای کیانوری و  
بعد که ارتباط مستقیم به من  
داده شد در این مورد مستقیماً  
این را شاهد بودم.

به هر صورت در آن  
موقع سال ۵۸ که من خودم  
ارتباطی نداشتم و مساله را آقای  
کیانوری گفتند من آن موارد را  
که مورد درخواست بود به اطلاع  
عده ای از آقایان ارتشی که تماس  
داشتم و با مسئولین آنها برسانم  
که در این مورد ببینند آیا  
میتوانند کاری انجام دهند از  
جمله آقای افضلی بود خوب این  
روشن بود یعنی هر آدم حتی  
تألمردی نمیتوانست بسراحتی  
تشخیص بدهد که آن اطلاعات  
خواسته شده به درد حزب  
نمیخورد این اطلاعات قطعاً به

درد شوروی میخورد و اینرا هر  
کسی میتواند تشخیص دهد  
بنابر این البته آقای افضلی  
بعنوان مثال در آن موقع گفتند  
که من دستور نمی دارم و  
راهنماییهای کلی کردند که  
چه جور میشود و کجا میشود  
پیدا کرد. بعد این جریان ادامه  
پیدا کرد و مقادیری از این  
اطلاعات که در همان سال ۵۸  
خواسته شده بود تهیه شد که من  
به حزب تحویل داده و قاعدتاً رد  
شد.

بعد از آن سال ۵۹ هم من خودم بدستور آقای کیانوری با یکی از مأمورین شوروی رابطه برقرار کردم که در این ارتباط هم گویا فقط مخصوص در ارتباط با همین مساله بود و اهمیت داشت میخواستند که ارتباط مستقیم باشد، چون من موظف بودم اینها را تهیه کنم حدود چهار ماه این ارتباط اداری بین ما برقرار شد آنها در رابطه با دستگیری من بود و من در رابطه با مساله دیگری دستگیر شدم و به این ترتیب این ارتباط با من قطع شد که البته با دیگران ادامه پیدا کرد به هر صورت در سال ۵۹ تهیه این گونه اسناد و اطلاعات و دادن آنها به شورویها ادامه پیدا کرد البته آنها تا سال ۶۱ هم همچنان دنبال این مساله بودند لیکن استقامت میفرستادند و بعضی از این لیستها را حتی به آقای افضلی هم نشان داده بودند و خواسته بودند که اگر امکان دارد ایشان تهیه کنند، گرچه خود ایشان نتوانستند تهیه کنند.

بعد رسیدیم به مورد خاصی که آن مورد خاص هم مورد پیوسته است که اینجا مطرح شد آنهم در واقع یک موردی است که اطلاعاتی در این مورد برای آن اسناد خاص خواسته شده بود. خوب چون در ارتباط با کار آقای افضلی بود من به ایشان مراجعه کردم و ایشان اول گفتند که چنین اسنادی وجود ندارد گویا این اسناد در جریان انقلاب و اینها از بین رفته به هر صورت در ایران نیست و به این ترتیب بگر اینکه خودش پیدا شود آنهم که تعدادش محدود است و امکان ندارد ولسی بعداً ایشان اعلام کردند که (اینها مال حدود یکسال و نیم یا دو سال پیش است) ایشان گفتند که آن موردی را که ما احتیاج داریم اصلش را همان خوشک را در فلان جا در دریا بیندازند و تریب هست و میشود بروند از آنجا بردارند خوب معلوم بود ایشان میدانست که اینها ما برای کجا میخواهیم و گفت که آنها که امکانش را دارند و بسراشان کاری ندارد میتوانند بروند بردارند من این مساله را با آقای کیانوری مطرح کردم. بعد آقای کیانوری بعد از مدتی قاعدتاً بعد از این مدتی که مساله مطرح شده بود و جوابی از شورویها گرفته بودند مطرح کردند که مختصات دقیق نقطهای که آن کشتی غرق شده گرفته شود. من از ایشان خواهش کردم و ایشان هم مختصات آن را دادند، یعنی مشخصات دقیق بود و من باز این نقطه را به آقای کیانوری دادم البته حالا کاری ندارم که بعدها مساله چه شد یعنی در این رابطه که چون آنجا منطقه جنگی

بود و این عمل نتوانست انجام شود ولی به هر صورت اینکار از طرف ما انجام شد و ایشان هم بی شک میدانستند که برای چه هست که راهنمائیهایی لازم را کرد، مورد دیگری را هم که دپروز مطرح شده بود و من فکر می کنم باید مساله را باز کنیم آن مورد مساله مرزی بین ایران و شوروی هم مساله روشن است. جرعه اخباری بود که آقای افضلی دادند که از بولتن اداره دوم بود و بعد ایشان خودشان تکیه کردند که هر چه زودتر این اطلاعات داده شود که آنها با گذاشتن صافیهای مخصوص به اصطلاح راه آن استراق سمع را بستند و آن ارتباطهای خودشان در آن منطقه که من البته به توجیه به اینکه ایشان درست میگویند من هیچوقت رسماً نمیگفتم که چنین ارتباطی هست یعنی با اینکه میدانستیم که ایشان هم میدانند ولی خوب به روی هم نمیآوردیم بنابر این من گفتم خوب حالا بنیتیم ما که ارتباط نداریم و فلان نامن مساله را با آقای کیانوری مطرح کردم بعداً ایشان خواستند که چند نمونه از آن اطلاعات بدست آمده یا در آنجا منعکس است گرفته شود من از ایشان خواستم که ایشان همان اطلاعات را دادند و البته ایشان حتی در آن جلسه هم توضیحاتی دادند که چهجوری میشود جلوی شنیدن آن مکالمات بی سیم را گرفت. یعنی سیستمهایی که وجود دارد اینها را هم برای من توضیح دادند که حتی آن سیستمها را دیگر من نفرستادم چون فکر میکردم لازم نیست ولسی اصل مطلب را فرستادم اینهم در این مورد.

رئیس دادگاه: با توجه به مسائلی که ایشان مطرح کردند بالاخره شما قبول دارید که برای شوروی جاسوسی میکردند یا نه؟ صریحاً جواب بدهید.

افضلی: البته من خدمت شما عرض کردم از اینکه آقایان با نظامیان شوروی در ایران در تماس هستند یا جاهای دیگر... رئیس دادگاه: نمیگوئیم که نظامی یا غیر نظامی بالاخره اطلاعات به شوروی میدادید حالا بدست نظامی یا غیر نظامی میآورد، یک حزب ساده که اطلاعات نظامی مثلا بدش نمی خورد، بالاخره پس شما قبول دارید که برای شوروی جاسوسی می کردید؟

افضلی: غیر مستقیم شاید بشود اسمش را اینطور گذاشت رئیس دادگاه: نه مستقیم غیر مستقیم یعنی چه؟ یعنی مقصود از غیر مستقیم این است که شما به ایشان می گفتید ایشان به کیانوری و آقای

کیانوری هم مثلاً به جاسوسخانه میگفتند آنها هم به اربابانشان می گفتند خوب این یک مساله است اگر مقصودتان از غیر مستقیم این باشد که شما اطلاع نداشته باشید که از این مسائل بر می آید که شما اطلاع داشتید. افضلی: تا یک حد زیاد اطلاعات را میدادند.

رئیس دادگاه: یک مساله دیگری که شما مطرح کردید اینکه این اواخر شما فهمیدید که مساله، مساله جاسوسی است ولی یک مرور به پرونده شما مشخص می کند که شما از ابتدا در این جریان بودید، هر چند آقای پرتوی هم مطلب را الان تصریح کردند که شما کاملاً می دانستید از صحبتهای شما این مساله بدست می آید ولی میخواهم عرض کنم از پرونده شما بیش از این استفاده میشود، موارد زیادی هست از ابتدا تا انتهای پرونده شما که همعاش دادن اطلاعات به خارج و از طریق آقای پرتوی است، حالا من یک نمونه ای از این گزارشهایی که شما دادید میخواهم تا ببینید از مساله استفاده میشود یا نه رئیس دادگاه گفت.

شما در رابطه با خرید این موشکها مسائلی مطرح کردید که فعلاً نمی گویم و در پروندهتان هست که در مورد اینکه ایران میتواند موشکها را تهیه کند یا نه اطلاعات دادهایم. عزیمت هیاتهای مختلف ایرانی برای خارج از کشور....

افضلی: (حاج آقا من آنچه را که در پرونده نوشته و امضا کردم قبول دارم)

رئیس دادگاه: شما (افضلی) در یک جلسه فروش تعدادی موشک که نیروی دریایی مطرح بود که گفتناید کشتیهای عبوری در خلیج فارس و میزان تلفات را گفتناید، اختلافات داخلی در زمینه حساسیت بنی صدر را اطلاع دادهاید تغییر دادن قرارگاههای جنگ در جنوب را گزارش نموده اید.

نتیجه سفرتان به لسبلی وین اطلاعاتی که در دیدار با رئیس جمهور و نخست وزیر بدست آوردید به حزب توده گفتناید. اطلاعاتی در رابطه با جزیره خارک داشتید که گزارش دادید. در این اواخر گزارش داده اید که پرونده حزب توده در دادگاه انقلاب اسلامی ارتش مطرح میشود. آمار تلفات در جنگ و آمار فروش نفت، ارقام ذخایر ارزی را گزارش داده اید. سمینار معرمانه نیروهای مسلح را گزارش داده اید. ملاقاتتان با وابسته ایتالیا را اطلاع داده اید. اطلاعاتی در رابطه با عملیات والسفخر حسدقمانی و ۱ و ۲ و اشکالانی که در کار پیش آمده که همه اینها در جنگ سر نوشت ساز است را گزارش داده اید.

آمار نیروهای سپاه و بسیاری از موارد دیگر را گزارش داده اید که از صفحه ۱۰۶ پروندهتان به بعد ۲۵ مورد را خلاصه کرده ایم. بهر حال دادن این همه اطلاعات که تازه مستقیماً از خروار است، دلالت می کند که با توجه به موقعیت، ارتباطات، سواد و گزارشهای مخفی که داشتید، هم شما خبر داشتید که تشکیلات مخفی است و هم اینها دلالت می کند بر اینکه برای شما کاملاً مشخص بوده که دارند جاسوسی می کنند و کاملاً برای شما مشخص بوده که حزب یک برنامه درازمدتی دارد برای بدست گرفتن قدرت. این همه مسائل و اطلاعاتی که حزب از شما می خواست میشود فهمید که شما از مسئله براندازی نظام جمهوری اسلامی بوسیله حزب هم خبر داشتید و این همکاریها را می کردید که اگر فردا خبری شد، شما هم بی نصیب نباشید، حال اگر پاسخی در این موارد دارید بیان کنید؟

افضلی: بسم الله الرحمن الرحیم، در مورد مسائلی که حضرتعالی قرائت فرمودید، باید بگویم آنچه را که نوشتیم قبول داریم. در مورد گزارش سمینار معرمانه نیروهای مسلح باید بگویم که تنها چیزی را که به آقای پرتوی گفتم این بود که در این گزارش اکثر معاونین وزارتخانهها که در این سمینار حضور داشتند مسائلی در رابطه با جنگ گفتند. در رابطه با عملیات والفجر ۱ و ۲ باید بگویم که پس از پایان عملیات، بنده بر حسب صحبتهایی که مسئولین نظامی می کردند یک سری اطلاعاتی را به آقای پرتوی دادم و عملیات آن موقع تمام شده بود.

رئیس دادگاه: این دلیل نمی شود که وقتی عملیات تمام شد و شما خصوصیات کار را برای حزب توده گفتید، آنها برای بعدها مسائلی را پیش بینی نکنند، حتی در پرونده شما هست که گفتناید پس از عملیات، انتقال نیروهای بخش شمالی و جنوبی را به خسرو گفتیم.

افضلی: من آنچه را که امضا کردم همه را قبول دارم، اما در مورد براندازی باید بگویم که با توجه به اعتقادات مذهبی مردم و اینکه من خودم هم متولد شهر قم هستم، این مسئله را کاملاً قبول داشتم که حزبی با چنین گرایشی نمی تواند حکومت را بدست گیرد.

اما من اینطور الان می دانم، نمی دانستم که این حزب آن طرحها را داشته است. در رابطه با براندازی من مهمات اسلحه و نقشه به کسی ندادم.

رئیس دادگاه: حزب آنها را

نخواست با اینکه خواست و شما

ندادید؟  
افضلی: یاد می آید که آنها خواسته باشند. در باره براندازی من اقدامی نکردم من خدمت هم کرده ام و اینطور نیست که شما فقط گناهان و تقصیرات مرا مطرح می کنید و منی خواهم کارهای خوب مرا هم بگوئید. بنده خودم را مقصر میدانم. رئیس دادگاه: شما اعتراف می کنید که هم خیانت به جمهوری اسلامی کردید و هم برای شوروی جاسوسی نمودید؟  
افضلی: شاید عمق مسئله را درک نمی کردم. اگر نه من قصد اینکه عملی بر ضد جمهوری اسلامی کنم نداشتم.  
رئیس دادگاه: مگر جاسوسی ضد نظام جمهوری اسلامی نیست؟

افضلی: سکوت کرد.  
رئیس دادگاه: شما چقدر کمک مالی به حزب توده می کردید؟  
افضلی: حاج آقا من نوشتام که اوایل ۵۰۰ تومان بعد ۱۰۰۰ تومان و در اواخر ماهی ۲۰۰۰ تومان میدادم که این کمکی نسبت به درآمد یکدهم بود. یک دفعه هم یک تکه زمین در قم داشتم که فروختم و مبلغی از آنرا که با ۱۰ هزار تومان و با ۲۰ هزار تومان بود به حزب دادم. برداشتم من این بود که چون آقایان گاز و شغلی ندارند، باید بهر حال یک جوری مخارج آنها را تامین کرد.

رئیس دادگاه: آقای افضلی برای آخرین دفاع خودتان هر چه دارید بگوئید؟  
افضلی: بنده همانطور که قبلا عرض کردم خود را مقصر و مستوجب کفایت می دانم و هر حکمی را که حضرتعالی بعنوان قاضی دادگاه درمورد اینجانب صادر کنید با آغوش باز می پذیرم. من اعتقاد دارم که آنچه مشیت خداست همان میشود. چون از مسائل قضائی بی اطلاع هستم. از حضرتعالی بعنوان یک قاضی استدعای عاجزانه دارم که جنابعالی بعنوان وکیل مدافع من مقداری قضاوت کنید. در خاتمه باتوجه به ندانمی که الان دارم و با در نظر گرفتن اینکه من سابقه کار ۲۰ سال عمرانی دارم و حداقل ۱۰ درصدی از دانشکده فنی را میتوانم درس بدهم. اگر برای نظام جمهوری اسلامی امکان دارد یک جایی از مملکت را بسازم، البته اگر مرا محکوم به اعدام

نکردید. بگذارید که من با خدمت این خلافتها را جبران کنم. من از مردم و از امام عزیز غدر می خواهم و از امام امت می خواهم که مرا بعنوان یکفرزند مقصر خودش ببخشد.  
رئیس دادگاه: دادگاه شما تمام شد. اما یک تسوالی از شما داریم که مربوط به دادگاه نیست

و آن این است که اگر شما قاضی بودید و میخواستید در مورد خودتان قضاوت کنید فردی را که بقول خودتان آنقدر تحقیر شده بود که او را وادار کرده بود که به یک سلسله کارهایی دست بزند فردی که در نظام گذشته هیچ موقعیتی نداشت نظام جمهوری اسلامی آمده و او را مورد اطمینان قرار داده و بعنوان یکی از فرماندهان سه گانه از آن حقارت نجات داده و او را امین خود دانسته و دست او را برای وصول به اسرار باز گذاشته است چنین کسی که بیاید خیانت به یک نظامی بکند که صد مرتبه از مردمی است و دارد با ابر قدرت شرق و غرب می جنگد، چنین

فردی که آن همه به او خوبی شده اگر بیاید به این نظام و مردم خیانت کند، شما خودتان اگر بودید در مورد او چه قضاوتی می کردید؟  
افضلی: من چون قاضی نیستم، نمی دانم چه بگویم، اما باید چنین فردی تنبیه شود من قبول دارم که مقصر هستم.  
کیانوری: من می خواهم یک سری مسائل کلی را در رابطه با حزب توده بگویم. البته در مصاحبه های تلویزیونی آنها را گفتم واقعت این است که حزب ما از آغاز تاسیس بصورت یک حزب کاملاً وابسته و تابع استخوان شوروی بنسوده است و وابستگی که ما به شوروی داشتیم، ما را وادار به اقداماتی کرده که آنها دانسته خیانت به ملت ایران و انقلاب واقعی مردم ایران است و این مسلم می باشد در مورد جاسوسی من بطور صریح اعلام کردم که این کار را کرده ام از نظر تصوراتی که داشتیم و مستعد به سیستم شوروی و سیستم های کشورهای مانند شوروی بودیم و فکر می کردیم که در نهایت فعالیت ما بنفع مردم جهان خواهد شد انقلاب اسلامی ایران یک جریان جدیدی را در دنیا بوجود آورده و یک جریان تازه ای است انقلاباتی که تاکنون انجام می گرفت معمولاً اگر علیه امپریالیسم غرب بود، بطور کلی متوسل می شد و یا بالعکس ما عدم وابستگی انقلاب اسلامی را عمیقاً درک نکردیم و نفهمیدیم من قبلاً هم با توجه به گفته شهید عالیقدر مطهری گفتم که ما ایران و مردم آنرا نشناختیم و توجه مان بیشتر به شوروی بود بهر حال در کارهای جاسوسی تا آنجائی که از دستمان بر می آمد شرکت کردیم و اگر از این بیشتر هم بر ایمان ممکن بود اطمینان دارم که حتماً می کردیم و هیچ نمی توانیم بگویم که نخیر از این کارها دیگر نمی کردیم در مورد

مسئله براندازی باید بگویم که هر حزب سیاسی آرزویش این است که بقدرت برسد و حزب ما هم اگر به همدیگر نمی گفتیم اما آرزوی همه مان این بود که یک روزی قدرت را بدست بگیریم و هر عمل سیاسی و انقلابی که انجام می دادیم و حتی اقداماتی که بر علیه جمهوری اسلامی انجام می دادیم برای رسیدن به این هدف بود که ما قدرت و امکان پیدا کنیم که در شرایط بحرانی بتوانیم بقدرت برسیم و این واقعیتی است که همه آنها می دانند و نمی توانیم آنرا انکار کنیم. اقدامات ما در جهت ایجاد سازمانهای افتری، مخفی و نفوذ در ارگانها و جاسوسی کردن بنفع شوروی برای رسیدن به قدرت بوده است اما اینکه چه زمانی ما بتوانیم اقدام عملی انجام دهیم، خواب و خیال و تصورات ما این بوده که در زمانی که با برخوردهای داخلی بحرانی بوجود آید استفاده کنیم. حالا که آنها از سرمان گذشته می فهمیم که واقعا خام بودیم و کودکانه و احمقانه فکر می کردیم. جمهوری اسلامی نیرومندتر از این بوده و هست. اینکه ما این مسئله را نمی فهمیدیم بعلت کوری و وابسته بودنمان بود و واقعیت این است که حالا می فهمیم که در چه باتلاقی گرفتار بودیم. این مسئله را من برای این می گویم که واقعا کارهای حزبی ما که دنبال ما بودند و ما آنرا همراه کردیم، مسئولیتشان نسبت به ما واقعا کمتر است.

من در اولین مصاحبه ام گفتم که سنگین ترین مسئولیت را شخصا می پذیرم، برای اینکه رهبر حزب توده بودم و من تنها امیدم این است که رحمت اسلام و امام برای کسانی که واقعا درک کرده اند که اشتباه کرده اند و صادقانه میخواهند خیانتهاشان را جبران کنند، این رحمت عظیم تر است و ممکن است شامل آنها بشود. با پایان یافتن وقت دادرسی و اخذ آخرین دفاع متهم ردیف اول دادگاه در ساعت ۱۱/۳۰ بکار خود پایان داد و برای صدور رای نهائی در مورد بهرام افضلی واژه شور شد. ادامه دادرسی به جلسه صبح شنبه موکول شد

دردومین جلسه دادگاه محاکمه سران مخفی  
حزب خائن توده:

## جزئیات تازه‌ای از توطئه‌های جاسوسان شوروی فاش شد

در صفحه ۱۱

**بخش خبری جمهوری اسلامی - دومین جلسه محاکمه بهرام افضلی فرمانده سابق نیروی دریایی و یکی از عناصر سازمان مخفی نظامی حزب توده طی دو دیروز با تلاوت آیاتی چند از کلام‌الله مجید در دادگاه انقلاب اسلامی ارتش برپاست حجت‌الاسلام محمدی ری شهری تشکیل شد.**

بگزارش خبرنگار ما در این جلسه دادگاه که کیانوری دبیرکل حزب، شاهرخ جهانگیری، محمد مهدی پرتوی، امیر معزز از مسئولین شاخه نظامی حضور داشتند، ابتدا آیاتی چند از کلام‌الله مجید تلاوت شد و سپس دادستان انقلاب اسلامی ارتش در رابطه با مسائلی که آقای افضلی در جلسه اول در دفاع از خودشان گفته بودند مطالبی بدین شرح بیان داشت:

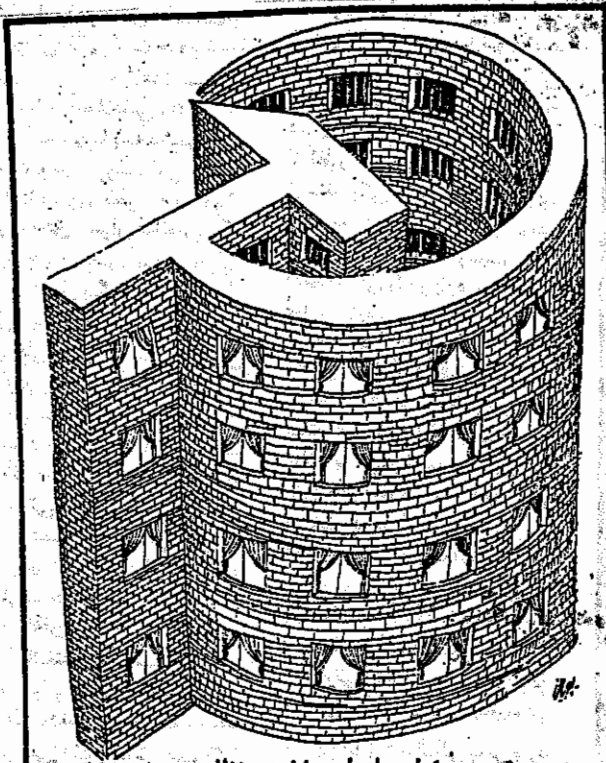
در رابطه با مسائلی که آقای افضلی در دفاع از خودشان عرض رساندند مطالبی دارم که تحت دو عنوان به استحضار می‌رسانم. اول اینکه عسین جمله‌ایکه ایشان در رابطه با شروع فعالیت‌های سیاسی‌شان در حزب جاسوس توده بیان کردند، این بود که فساد و ظلم و جور و محرومیت را احساس و برآی رفتن جامعه بسوی تعادل لزوم یک حزب چپ را برای مملکت ضروری تشخیص می‌دادم، این سؤال مطرح است که در آغاز فعالیت آیا شما این نظام را می‌شناختید یا نمی‌شناختید.

اگر نمی‌شناختید چگونه می‌توانستید فرض کنید که برای هدایت جامعه بسوی تعادل اینها می‌توانند کناری بکنند و اگر می‌شناختید اطلاعات صحیحی که از جامعه شوروی در دست است هست که آنها هرگز هدفشان قسط و عدالت و آزادی نیست. تشریح مطلب خارج از وظیفه دادگاه است اگر در جای دیگر لازم است مفصلاً این موضوع

بیان خواهد شد و اما اینکه در ادامه فعالیت حزبی و بنظر می‌آید که این جمله را در عقده حقارت و رنج از رژیم گذشته باعث شده است که شما مجدداً تماس بگیرید تماس مجدداً شما در سال ۵۸ بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از سرنگونی رژیم شاه و بعد از تثبیت جمهوری اسلامی به رای بیش از ۹۸ درصد مردم آیا باز هم چیزی از رنج رژیم گذشته می‌مانده بنشود و اما عقده حقارت این تحلیل قضیه بر مسائل روانی به‌وجود آمده نیست شما چگونه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از شکست رژیم‌های شرق و غرب در حمایت از نظام سلطنتی از اینکه یکی از افراد این ملت مسلمان بودید عقده حقارتی داشتید؟

این بستها که در نظام گذشته متکوب مردم بود در نظام جمهوری اسلامی محبوب مردم شد، یعنی اگر ایران در گذشته برای معرفی خودش بهمین دلیل عمده، حقارت چارهای نداشت جز اینکه صحنه‌هایی از جشن‌های شاهنشاهی و تاج‌گذاری را علم کند.

ولی بنحمدالله باحضور تمام مردم در صحنه دیگر حقارتی وجود نداشت که انسان بخواند عقده‌اش را با پیوستن به یک حزب حزبی برطرف کند و آن مطالبی که در رابطه با سری بودن اطلاعاتی که شما به این حزب می‌دادید، پیرونده شما مشهود است از اطلاعات محرمانه و سری که از طریق شما داده شده، ولی



مهدی پرتوی مسئول سازمان مخفی و نظامی حزب خائن توده:

**ما به کمک شوروی می‌خواستیم وضعی شبیه افغانستان در ایران بوجود آوریم**

بهره‌برداری می‌کنند نه تنها در رابطه با مسائل مهم مملکتی در رابطه با مسائل شخصی هم همینطور است خانه اشخاص ساعت رفت و آمد افراد عمدتاً چیزی نیست که سری باشد، ولی اگر شما متوجه بشوید شخصی در مقام دشمنی و در رابطه با خصومت ساعت رفت و آمد یکنفر را پیدا کنند یا سؤال می‌کند خانه‌اش کجاست متوجه می‌شوید بیان یک چنین مطالبی در این موقعیت سری است و نباید باشد.

آنچه که از قانون فهمیده می‌شود چه قانون گذشته که در زمان ارتکاب عملیات شما بود و چه قانون تعزیرات که هنگام محاکمه شما حکومت دارد، در هیچ یک از این دو قانون این مسئله به اینصورت نیامده، اگر خبری برای دشمن متضمن فایده‌ای باشد.

افشای این جاسوسی است صریحاً ماده ۳ قانون تعزیرات این مطلب را بیان می‌کند و اما مطلب سوم، عبارتی که آقای پرتوی اظهار کردند عیناً این بود که اطلاعات داده شده سری بود، ولی برای امنیت کشور

از همین مطالبی که شما و آقای پرتوی در جلسه قبل مطرح کردید بخوبی این مطلب می‌آید قبل از این نکته لازم هست بگویم که در رابطه با چه خبری سری است و چه خبری سری نیست مبنای یک چنین چیز عرف است و تشخیص این عرف با دادگاه نیست وقتی می‌گوئیم عرف در کارهای اداری و سیاسی و نظامی عرف این حرف‌ها مطرح است و در مسائل شخصی عرف تمام موارد. شما خودتان این مطلب را اشاره کردید که این مهرهایی که روی نامه زده می‌شود مبنای درستی ندارند. ما نمیتوانیم برای سری بودن مطالب صرفاً استناد به این مهرها بکنیم، هر چند که ثابت است اگر به مهرها هم بخواهیم استناد بکنیم باز مسائل سری داده شده است طبقه‌بندی نامه‌ها برای صلاحیت افراد نظامی است. بگزارش خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی سپس وی افزود: وقتی صلاحیت افراد را اعلام میکنند میگویند صلاحیت یکنفر در حد آگاهی و مسائل در حد محرمانه است. مال یکی در حد خیلی محرمانه، مال یکی در حد سری و مال دیگری در حد خیلی سری است. ولی همین اخبار عادی برای دشمن قابل استفاده است و دشمن از آن



مفید است داشتید.

دشمن هیچوقت در صدد جلب اطلاعاتی که برایش فایده ندارد نیست این را همه افراد ساده میدانند چه رسد به افراد حزبی و سیاسی.

من استدعا دارم با توجه به اینکه اتهام مهم در باره ایشان مطرح است که اینها هر چند که در این قضیه مرتبط هستند ولی از نظر عنوان جزائی مرتبط نیستند یکی جاسوسی و دیگری عضویت در تشکیلاتی براساس براندازی، جداگانه رسیدگی و حکم شرعی را در باره هر کدام صادر کنید.

پس از سخنان دادستان افضلی در ادامه قاضیات خود گفت: بنام خدا، سلام بر امام امت رهبر کبیر انقلاب اسلامی، سلام بر مردم شهیدپرور ایران و درود بر تمام شهدا آنچه که از بیانات جناب آقای دادستان در ذهنم مانده جواب میدهم می گویم بنده اگر از دیروز در باره عقده حقارت صحبت کردم منظورم آن عقده روانی و حقارتی است که در دوران نوجوانی با یک سرکوب جدید در

آن ۱۵ یا ۱۶ سالگی بمن وارد شده بود، من این را یکی از عوامل جواب دادن مساعد به آقای خطیب تلقی میکنم در سایر موارد دیگر من کاملاً با آقای دادستان هم عقیده هستم.

نظام جمهوری اسلامی نظامی است متعلق به مردم و در جهت تحقق مزدم دارد کار میکند و من باید اذعان کنم که در آن روز آنطور که باید و شاید بخصوص خط امام را نمی شناختم اینست که در این امر خودم را مقصر می دانم و استدعای پوزش و بخشش دارم.

رئیس دادگاه: شما کسی فهمیدید این نظام مردمی هست؟

افضلی: من نظام جمهوری اسلامی را از اوایل همکاریم با حزب بعنوان یک نظام صدرصد مردمی قبول داشتم و خودم را مقصر می دانم.

در مورد مدارکی را که صحبت فرمودند بعنوان محرمانه و خیسلی سری و کلی سری و عرف را مطرح فرمودند. در ارتش هم هست و فرمایشات ایشان درست است و من در مورد مطالبی که با جناب پرتوی در میان گذاشتم الان بخاطر ندارم. در مورد مسئله سوم که مربوط میشود به وجود تشکیلات مخفی بنده باید صادقانه اعتراف کنم بنده حدس این موضوع را که هست فعلاً وجود دارد می زدم و رسماً وقتی سؤال کردم و جوابی شنیدم این بود چنین چیزی وجود ندارد تا اواخر که

خطری نداشت اگر در این حد حرف ایشان را قبول کنیم در حالیکه ما معتقدیم خطر داشت ولی همین اندازه که این اطلاعات سری بود برای بیان افشای اسرار و صدق عنوان جاسوسی کافی است خود شما اظهار کردید اطلاعات سری را دارید شما اطلاعاتی دادید به حزب که آنها به دشمن رد کردند و در پرونده آنان هست که آنها سری و محرمانه بوده و از نظر تحقق عنوان قانونی یک چنین چیزی وجود ندارد که آیا بعد از عمل بگوئیم یا قبل از عمل، یعنی همان حرفی که خودتان اعتراف کردید عرض می کنم والا بیش از اینها هست اما این مسئله که شما اطلاع نداشتید از اینکه ارتباط شما با آقای پرتوی یک ارتباط تشکیلاتی مخفی است و خودتان را یک عضو ساده معرفی کردید یک چنین مطالبی با توجه به اظهارات جلسه اخیر آقای پرتوی هم متناقض است ایشان گفتند ما رسماً نگفته بودیم که چکاره هستیم ولی کسانی که با ما در ارتباط بودند با توجه به سابقه حدس می زدند گزارش خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی حاکیست که دادستان افزود: این جمله را دو مرتبه گفتند یک مرتبه در رابطه با تمام افراد نظامی که با این تشکیلات ارتباط داشتند و یکبار هم در رابطه با ارتباط خود شما چون صریحاً این مطلب را گفتند که ما رسماً نگفته بودیم ولیکن ایشان با توجه به سابقه شان میدانستند که ما چکاره ایم.

که خیلی راحت از اظهاراتشان فهمیده میشود که ایشان میخواهند بگویند ما نگفتم ولی او میدانست دیگر اینکه اگر شما از تشکیلات مخفی و تدارک برای انجام یکسری عملیات آگاهی نداشتید اسم مستعار برای چه؟ یک اعضای ساده که اسم مستعار ندارند و اینکه شما می دانستید اطلاعاتی که شما می دهید به شوروی داده میشود اینهم مانند تساوای دوزلویهای است که هر دو با زاویه سوم مساویند.

ملاحظه میکنید در مورد خبر نقل و انتقالات نیروهای افغانستان بعد از اینکه این مطلب را شما به ایشان گفتید خواستند که شما بنویسید هیچ فکر نکردید که این نوشته برای چه هست، در حالیکه خودتان صراحتاً اعلام کردید که می دانستید این حزب یا حزب شوروی در تماس و ارتباط هست بنابراین آگاهی از تشکیلات مخفی و آگاهی بر اینکه اطلاعاتی که شما می دهید سری است و این اطلاعات برای دشمن



شاید نزدیک به عید نوروز سال ۶۶ در همین خنده‌ها و قهقهه که از ایشان سؤال کردم هم ایشان و هم آقای ممززشدت تکذیب کردند و من بطور رسمی این موضوع را نمیدانستم ولی خوب احساس را می‌کردم.

**رئیس دادگاه:** بفرمائید بالاخره باتوجه به مسائلی که در جلسه گذشته مطرح شد و مسائلی که آقای دادستان مطرح کردند شما قبول دارید که به جمهوری اسلامی خیانت کرده‌اید؟

**افضلی:** عرض کردم وقتی تقاضای عفو و بخشش کردم صرفاً خودم را گناهکار می‌دانستم. نادم و پشیمانم و ایتر قبول دارم.

**رئیس دادگاه:** یکی از اتهامات شما جاسوسی است قبول دارید که شما جاسوسی کردید بفع اجانب؟

**افضلی:** اگر اجازه دهید این موضوع را به صورت دیگر مطرح کنم اینکه آقای دادستان اشاره فرمودند من در باره اینکه حزب تماس دارد اینرا بعنوان یک آدمی که بالاخره روزنامه خوانده، کتاب خوانده، به کشورهای مختلف سفر کرده در جلسه قبل عرض کردم، اینرا میدانستم که بالاخره یک حزب سیاسی هم مسلک با یک حزب سیاسی هم مسلک دیگر در جریان است در دو سه مورد دیگر که یکی مربوط به موضوع جابجایی نیروهای افغانی بودند به عنوان اینکه بنده بدانم که آقایان در اینجا و جای دیگری یا نظامیان خارجی در تماس هستند اطلاع نداشتم. این عین واقعیت است یعنی حدیث یکمدم راهم نمی‌زد. البته در جنبه سیاسی ممکن است ارتباطی داشته باشند و میتواند بعضی از مسائل را حل کند مشرئمر باشد و در خصوص خود موضوع اینکه البته این به ابتکار خود من مطرح شد (موضوع جابجایی نیروهای افغانی) که بعد گفتم یک چنین چیزی هست ولی چرا مطرح کردم، نمی‌دانم.

**رئیس دادگاه:** سؤال من این بود که برای اجانب جاسوسی میکردید یا نه؟

**افضلی:** البته پس از بازداشت از رادبو و تلویزیون شنیدم. الان احساس می‌کنم که از مطالبی که گفتم از آن استفاده شد و لحظه ای که گفتم غیر از آن اواخر سال ۶۶ به بعد که آن موضوع مهم پیش آمد که خودم نمی‌دانستم جاسوسی می‌کردم ولی بعد احساس کردم مسئول غیر از آنچه‌ای که من فکر می‌کنم هست و من به یک طریقی خواستم آنچه مورد تقاضا را باتوجه به احساسی که

کردم به آنها ندهم. آن مسئله پوششی که عرض شد از اطلاعات عسادی شروع میشود تا سری حتی ممکن است محرمانه نزدیک به عادی هم در کلیه مجلات نظامی دنیا (سیستم سلاحها و چیزهایی را که در مورد تسلیحات بطور ماهانه و سالیانه درج میشود). این برای این درج میشود که طراحان نظامی و سازندگان ابزار نظامی در دست داشته باشند برای تصمیم گیری. آنچه‌ای که در باره این موشک بنده می‌دانستم و میدانم آن اطلاعاتی است که از این مجلات غیر طبقه بندی شده دارم.

در نیروی دریائی شاید دهها جلد در مورد این موشک مورد نظر هست که بنده بعنوان فرمانده میتوانستم بگویم اینها را بیاورند و مطالب مورد نظر را بردارم که اینکار را نکردم این عین واقعیت و صادقانه است و من استدعا می‌کنم اگر لازم شد سؤال بفرمائید بنده از هیچکس نخوانستم برای من کتاب را بیاورند و بنده از روی آن چیزی بردارم و اطلاعاتی کسب کنم و بدهم البته به من مراجعه شد که این کتابها که در بندرعباس هست بیاورم بنده جوابی ندادم و تقاضا از بندرعباس نکردم. گزارش خیرنگار روزنامه جمهوری اسلامی خاکبیت که سپس وی گفت: در متن پرونده بنده اگر مسئله ای در اینمورد باشد طوری هست که بنده گفتم بنده غیر از چیزی که در لابلای این کتابهای نظامی یا طبقه بندی نظامی که اطلاعات عمومی یک نظامی هست چون شغل اصلیم هست، من بعنوان طراح اصلی باید از تمام سیستمها و سلاحهای جدید دنیا با اطلاع باشم که روزی که میخواهم ناو یا کشتی سفارش بدهم و یا کشتی بسازیم اطلاعاتمان مطابق با روز باشد. در مورد این مسئله گفتم غیر از آن مسئله‌ای که اگر اطلاعات بیشتر لازم دارید این جریان در دریا هست بعد در دریا هم نمی‌شود بروند بردارند و بخاطر اینکه در منطقه جنگی هستیم، فاصله هست بین ما و آنها و برای کشیدن بیابا ابزار و وسایلی میخواهد که روی آب حرکت کند.

برداشت بنده بر این بود که ابزار و وسایلی نیست که بشود بدست آورد. هرچند که من در این زمینه پیش خودم فکر میکردم مدتی قبل حالا من یادم نیست شاید یکسال و نیم قبل یک ایرانی از کویت برمی‌گشته در یکی از بنادر بنا گناوه بوده یا بندر امام و پوسهر می‌آید و میگوید من یک زیر دریائی دیدم

که از آب بیرون آمد و بکنفر فارسی با من صحبت کرد حالا من سخن صحبت ایشان را که ایشان چه صحبتی کرده الان بخاطر ندارم و این نشانگر این است که خوب مسا دستور دادیم....

**رئیس دادگاه:** از موضوع محاکمه خارج نشوید. شما در رابطه با همین مسئله‌ای که گفتید یک نکته‌ای هست که کدام نقطه در این موشکها فرق شدند آن نقطه را آقای کیانوری از شما خواست تعیین کنید یا نه؟

**افضلی:** سئوالی که از من کردند این بود که کجاست بنده گفتم حدود پنج مایلی جنوب شرقی.

**رئیس دادگاه:** شما موقعیت را تعیین کردید؟

**افضلی:** نه من یک نقطه تقریبی دادم که اگر فرصت باشد بروند تجسس کنند پیدا کنند. در ضمن نکته دیگری که خواستم به عرض شما برسانم این است که از جریان غرق آن ناوچه تا روزی که این صحبت مطرح شد بیش از دو سال گذشته.

**رئیس دادگاه:** خوب ما هم حالا بحث همان دو سال قبل را میکنیم

**افضلی:** خیر، سئوالی را که کردند نزدیک عید اسفند بود و کشتی بیش از دو سال قبل از این جریان غرق شده.

**رئیس دادگاه:** لابد برایشان فایده‌ای داشته که سؤال میکردند و لیکن اگر بدون فایده بود که بعد از اینکه شما گفتید دوباره برای شما پیام نجاتی آمد که جانشین را تعیین کنید؟

**افضلی:** من فکر میکنم همان روز اول من اینرا گفتم. من هم چیزی بخاطر نمی‌آید که دو دفعه این موضوع مطرح شده باشد.

**رئیس دادگاه:** آقای پرتوی توضیح دهید این دو دفعه بود یا یک دفعه.

**پرتوی:** اگر اجازه بدهید مفصل توضیح میدهم.

**رئیس دادگاه:** توضیح دهید. پرتوی: سلام به مردم قهرمان ایثارگرم‌ن و رزمندگان دلیر جبهه‌های جنگ تحمیلی و شهیدان همیشه جاوید. من برای اینکه مساله از ریشه روشن شود اگر ریاست محترم دادگاه اجازه بفرمایند مختصری در رابطه با تاریخ جاسوسی حزب پیگوم و بعد برسم به مسائلی که در اینجا مطرح است تا اینکه این سابقه کمک کند به اینکه شما موارد دیگری را هم که وجود دارد در رابطه با اعضای ارتشی حزب لاقدر در مورد ایشان این مساله مطرح شود.

بنابر این فکر میکنم اگر این مساله گفته شود روشن‌تر خواهد

شد. البته در این مورد مثلاً در جلسات مصاحبه تلویزیونی در مورد رابطه جاسوسی حزب با شوروی و وابستگی آن صحبت شده من فقط مختصراً عرض میکنم. بگزارش خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی سپس وی گفت: حزب توده از ابتدای تاسیس خودش در واقع به صورت شعبه یا بخش ایرانی حزب کمونیست شوروی در واقع میشود گفت در ایران بدستور شوروی تاسیس شد و طبیعی است که در طول این ۶۱ سال فعالیت خودش وظیفه‌اش در واقع تسبیح کورگورانه از دستورات ارباب خودش بوده و میشود گفت که ماموریت‌های دولت شوروی را در ایران اجرا می‌کرده است.

راجع به فعالیت‌های قبل از انقلاب من توضیح نمیدهم چون قبلاً در جلسات مصاحبه صحبت شده است بعد از انقلاب بنا بازگشت رهبری حزب بداخل کشور در واقع دور تازه و گسترده‌ای از فعالیت‌های جاسوسی در ایران شروع شد و مساله دادن اطلاعات در عرصه‌های مختلف مملکتی به شورویها و ماموران شوروی در ایران که البته زیر مساکهای مختلف دیپلمات، نماینده و غیره و غیره در ایران حضور داشتند و تماس‌های مختلفی را با افراد مختلفی در رهبری حزب یا به دستور رهبری حزب برقرار کرده بودند ایجاد میشد.

یک مورد خاص را که البته به اینجا مربوط است رویش تکیه میکنم و آن مساله این است که خود منم مدتی در این ارتباط درگیر بودم، ولی قبل از آن از سال ۵۸ تقریباً از اواسط سال ۵۸ آقای کیانوری با توجه به اینکه تعدادی از افراد نظامی آن موقع با ما ارتباطشان داده شده بود و در ارتباط با تشکیلات مخفی بود، از من خواستند که اطلاعات نظامی خاصی را و اسناد نظامی در این رابطه را که در واقع فوق‌العاده سری است یعنی اهمیت مثلاً جهانی دارد آنها را توسط اعضای ارتشی حزب که در اختیار ما بودند کوشش کنیم که تهیه کنیم و اینها در اختیار شورویها قرار بگیرد.

مساله هم این بوده که شورویها روی این مساله خیلی پافشاری میکردند اینطور که من اول از اظهارات آقای کیانوری و بعد که ارتباط مستقیم به من داده شد در این مورد مستقیماً این را شاهد بودم.

به هر صورت در آن موقع سال ۵۸ که من خودم ارتباطی نداشتم و مساله را آقای کیانوری گفتند من آن موارد را

که مورد درخواست بود به اطلاع  
عدمای از آقایان ارتشی که تماس  
داشتیم و یا مسئولین آنها برسانیم  
که در این مورد بسینند آیا  
میتوانند کاری انجام دهند از  
جمله آقای افضلی بود خوب این  
روشن بود یعنی هر آدم حتی  
ناواری می توانست بسراحتی  
تشخیص بدهد که آن اطلاعات  
خواسته شده به درد حزب  
نمیخورد این اطلاعات قطعا به  
درد شوروی میخورد و اینرا هر  
کسی می توانست تشخیص دهد  
بنابر این البته آقای افضلی  
ببینان مثال در آن موقع گفتند  
که من دسترس ندارم و  
راهنمائیهای کلی کردند که  
چه جور میشود و کجا میشود  
پیدا کرد. بعد این جریان ادامه  
پیدا کرد و مستاد پیری از این  
اطلاعات که در همان سال ۵۸  
خواسته شده بود تهیه شد که من  
به حزب تحویل داده و قاعدتا رد  
شد.  
در سال ۵۹ هم  
من خودم بدستور آقای کیانوری  
با یکی از مامورین شوروی رابطه  
برقرار کردم که در این ارتباط هم  
گویا فقط بخصوص در ارتباط با  
همین مساله بود و اهمیت داشت  
میخواستند که ارتباط مستقیم  
باشد، چون من موظف بودم اینها  
را تهیه کنم حدود چهار ماه این  
ارتباط ادامه پیدا کرد که قطع  
آنهم در رابطه با دستگیری من  
بود و من در رابطه با مساله  
دیگری دستگیر شدم و به این  
ترتیب این ارتباط با من قطع شد  
که البته با دیگران ادامه پیدا  
کرد.  
به هر صورت در سال ۵۹ تهیه  
این گونه اسناد و اطلاعات و  
دادن آنها به شورویها ادامه  
پیدا کرد البته آنها تا سال ۶۱  
هم همچنان دنبال این مساله  
بودند لیستهای میفرستادند و  
بعضی از این لیستها را حتی به  
آقای افضلی هم نشان داده  
بودند و خواسته بودند که اگر  
امکان دارد ایشان تهیه کنند،  
گرچه خود ایشان نتوانستند تهیه  
کنند.  
میرسیم به مورد خاصی که آن  
مورد خاص هم موردی است که  
اینجا مطرح شد آنهم در واقع یک  
موردی است که اطلاعاتی در این  
مورد برای آن اسناد خاص  
خواسته شده بود. خوب چون در  
ارتباط با کار آقای افضلی بود  
من به ایشان مراجعه کردم و  
ایشان اول گفتند که چنین  
اسنادی وجود ندارد گویا این  
اسناد در جریان انقلاب و اینها از  
بین رفته به هر صورت در ایران  
نیست و به این ترتیب دیگر اینکه  
خودش پیدا شود آنهم که  
تعدادش محدود است و امکان  
ندارد ولسی بعداً ایشان  
اعلام کردند که (اینها مال حدود  
یکسال و نیم یا دو سال پیش  
است) ایشان گفتند که آن

موردی را که ما احتیاج داریم  
اصلش را همان موشک را در  
فلان جا در دریا بدین ترتیب  
هست و میشود بروند از اینجا  
بردارند خوب معلوم بود ایشان  
میدانست که اینرا ما برای کجا  
میخواهیم و گفت که آنها که  
امنکانش را دارند و بیرایشان  
کاری ندارد میتوانند بروند  
بردارند من این مساله را با آقای  
کیانوری مطرح کردم. بعد آقای  
کیانوری بعد از مدتی قاعدتا بعد  
از این مدتی که مساله مطرح  
شده بود و جوابی از شورویها  
گرفته بودند مطرح کردند که  
مختصات دقیق نقطه‌ای که آن  
کشتی غرق شده گرفته شود. من  
از ایشان خواهش کردم و ایشان  
هم مختصات آن را دادند، یعنی  
مختصات دقیق بود و من باز  
این نقطه را به آقای کیانوری  
دادم البته حالا کاری ندارم که  
بعدها مساله چه شد یعنی در این  
رابطه که چون آنجا منطقه جنگی  
بود و این عمل نتوانست انجام  
شود ولی به هر صورت اینکار از  
طرف ما انجام شد و ایشان هم  
بی شک میدانستند که برای چه  
هست که راهنمائیهای لازم را  
کرد. مورد دیگری را هم که  
دیروز مطرح شده بود و من فکر  
می کنم باید مساله را باز کنم آن  
مورد مسائل مرزی بود در این  
مورد هم مساله روشن است. جزوه  
اخباری بود که آقای افضلی  
دادند که از بولتن اداره دوم بود  
و بعد ایشان خودشان تکیه  
کردند که هرچه زودتر این  
اطلاعات داده شود که آنها با  
گذاشتن صافیهای مخصوص به  
اصطلاح راه آن استراق سمع  
را بسینند و آن ارتباطهای  
خودشان در آن منطقه که من  
البته با توجه به اینکه ایشان  
درست میگویند من هیچوقت  
رسماً نمیگفتم که چنین ارتباطی  
هست یعنی با اینکه میدانستم که  
ایشان هم میداند ولسی خوب به  
روی هم نمیآوردیم بنا بر این من  
گفتم خوب حالا بسینیم ما که  
ارتباط نداریم و فلان، تا من  
مساله را با آقای کیانوری مطرح  
کردم بعداً ایشان خواستند که  
چند نمونه از آن اطلاعات بدست  
آمده یا در آنجا منعکس است  
گرفته شود من از ایشان خواستم  
که ایشان همان اطلاعات را  
دادند و البته ایشان حتی در آن  
جلسه هم توضیحاتی دادند که  
چهجوری میشود جلوی شنیدن  
آن مکالمات پی سی سی را گرفت.  
یعنی سیستمهایی که وجود دارد  
ایشان را هم برای من توضیح  
دادند که حتی آن سیستمها را  
دیگر من نفرستادم چون فکر  
میکردم لازم نیست ولسی اصل  
مطلب را فرستادم اینهم در این  
مورد.

رئیس دادگاه: با توجه به  
مسائلی که ایشان مطرح کردند  
بالاخره شما قبول دارید که برای  
شوروی جاسوسی میکردید یا نه؟  
صریحاً جواب بدهید.  
افضلی: البته من خدمت شما  
عرض کردم از اینکه آقایان با  
نظامیان شوروی در ایران در  
تماس هستند یا جاهای دیگر...  
رئیس دادگاه: نمیگویم که  
نظامی یا غیر نظامی بالاخره  
اطلاعات به شوروی میدادید  
حالا بدست نظامی یا  
غیر نظامی میافتاد، یک  
حزب ساده که اطلاعات  
نظامی مثلا بدرش نمی خورد،  
بالاخره پس شما قبول دارید که  
برای شوروی جاساسوسی  
می کردید؟  
افضلی: غیر مستقیم شاید  
بشود اسمش را اینطور گذاشت  
رئیس دادگاه: نه مستقیم،  
غیر مستقیم یعنی چه؟ یعنی  
مقصود از غیر مستقیم این است  
که شما به ایشان نمی گفتید  
ایشان به کیانوری و آقای  
کیانوری هم مثلا به جاسوسخانه  
میگفته آنها هم به اربابانشان  
می گفتند خوب این یک مساله  
است اگر مقصودتان از غیر  
مستقیم این باشد که شما اطلاع  
نداشته باشید که از این مسائل  
بر می آید که شما اطلاع داشتید.  
افضلی: تا یک حد زیاد  
اینطور بوده است.  
رئیس دادگاه: یک مساله  
دیگری که شما مطرح کردید  
اینکه این اواخر شما فهمیدید که  
مساله، مساله جاسوسی است ولی  
یک مرور به پرونده شما مشخص  
می کند که شما از ابتدا در این  
جریان بودید. هر چند آقای  
پرتوی هم مطلب را الان تصریح  
کردند که شما کاملاً می دانستید  
از صحبتهای شما این مساله  
بدست می آید ولی میخواهم  
عرض کنم از پرونده شما بیش از  
این استفاده میشود، موارد  
زیادی هست از ابتدا تا انتهای  
پرونده شما که هملاش دادن  
اطلاعات به خارج و از طریق  
آقای پرتوی است. حالا من یک  
نمونه‌ای از این گزارشهایی که  
شما دادید میخوانم تا ببینید از  
مساله استفاده میشود یا نه  
بگزارش خبرنگار روزنامه  
جمهوری اسلامی سپس رئیس  
دادگاه گفت:  
شما در رابطه با خرید این  
موشکها مسائلی مطرح کردید که  
فعلاً نمی گویم و در پرونده‌تان  
هست که در مورد اینکه ایران  
میتواند موشکها را تهیه کند یا نه  
اطلاعات دادهایند. عزیمت  
هیاتهای مختلف ایرانی برای  
خارج از کشور.....  
افضلی: (حاج آقا من آنچه را  
که در پرونده نوشته و امضا  
کرده‌ام قبول دارم)

رئیس دادگاه: شما (افضلی)  
در یک جلسه فروش تعدادی  
موشک به نیروی دریایی مطرح  
بود که گفته‌اید، کشتیهای  
عبوری در خلیج فارس و میزان  
تلفات را گفته‌اید، اختلافات  
داخلی در زمان حاکمیت  
بنی صدر را اطلاع داده‌اید تغییر  
دادن قسار گاههای جنگ در  
جنوب را گزارش نموده‌اید.  
نتیجه سفرتان به لیبی و  
اطلاعاتی که در دیدار با رئیس  
جمهور و نخست وزیر بدست  
آوردید به حزب توده گفته‌اید.  
اطلاعاتی در رابطه با جزیره  
خارک داشتید که گزارش  
داداید. در این اواخر گزارش  
داداید که پرونده حزب توده در  
دادگاه انقلاب اسلامی ارتش  
مطرح میشود. آمار تلفات در  
جنگ و آمار فروش نفت ارقام  
ذخایر ارزی را گزارش دادهایند.  
سمینار محرمانه نیروهای مسلح  
را گزارش دادهایند، ملاقاتتان با  
وابسته ایتالیا را اطلاع دادهایند.  
اطلاعاتی در رابطه با عملیات  
والسفر مسقدماتی و ۱ و ۲ و  
اشکالاتی که در کار پیش آمده  
که همه اینها در جنگ سرنوشت  
ساز است را گزارش داده‌اید.  
بگزارش خبرنگار روزنامه  
جمهوری اسلامی سپس وی  
گفت: آمار نیروهای سپاه و  
بسیاری از موارد دیگر را گزارش  
دادهایند که از صفحه ۶ و ۷  
پرونده‌تان به بعد ۲۵ مورد را  
خلاصه کرده‌اید. بهر حال دادن  
این همه اطلاعات که تازه مشتق  
از خروار است، دلالت می کند که  
با توجه به موقعیت، ارتباطات،  
سواد و قسارهای مخفی که  
داشتید، هم شما خبر داشتید که  
تشکیلات مخفی است و هم اینها  
دلالت می کند بر اینکه برای شما  
کاملاً مشخص بوده که دارید  
جاسوسی می کنید و کاملاً برای  
شما مشخص بوده که حزب یک  
برنامه درازمدتی دارد برای  
بدست گرفتن قدرت، این همه  
مسائل و اطلاعاتی که حزب از  
شما می خواست میشود فهمید  
که شما از مسئله براندازی نظام  
جمهوری اسلامی بوسیله حزب  
هم خبر داشتید و این همکاریها  
را می کردید که اگر فردا خبری  
شد، شما هم بی نصیب نباشید.  
حال اگر پاسخی در این موارد  
دارید بیان کنید؟  
افضلی: بسم الله الرحمن  
الرحیم، در مورد مسائلی که  
حضرتعالی قرائت فرمودید، باید  
بگویم آنچه را که نوشته‌ام قبول  
دارم. در مورد گزارش سمینار  
محرمانه نیروهای مسلح باید  
بگویم که تنها چیزی را که به  
آقای پرتوی گفتم این بود که در  
این گزارش اکسر معاونین  
وزارتخانه‌ها که در این سمینار  
حضور داشتند مسائلی در رابطه  
با جنگ گفتند. در رابطه با

عملیات والفجر ۱ و ۲ باید بگویم که پس از پایان عملیات، بنده بر حسب صحتیهای که مسئولین نظامی می کردند یک سری اطلاعاتی را به آقای پرتوی دادم و عملیات آن موقع تمام شده بود.

**رئیس دادگاه:** این دلیل نمی شود که وقتی عملیات تمام شد و شما خصوصیات کار را برای حزب توده گفتید، آنها برای بعدها مسائلی را پیشینی نکنند. حتی در پرونده شما هست که گفتاید پس از عملیات، انتقال نیروهای بخش شمالی و جنوبی را به خسرو گفتیم.

**افضلی:** من آنچه را که امضاء کرده ام همه را قبول دارم، اما در مورد براندازی باید بگویم که باتوجه به اعتقادات مذهبی مردم و اینکه من خودم هم متولد شهر قم هستم، این مسئله را کاملاً قبول داشتم که حزبی با چنین گزایشی نمی تواند حکومت را بدست گیرد.

**اما من اینطور الان می دانم، نمی دانستم که این حزب آن طریقی را داشته است. در رابطه با براندازی من اتهامات اسلحه و نقشه به کسی ندادم.**

**رئیس دادگاه:** حزب آنها را نخواست یا اینکه خواست و شما ندانید؟

**افضلی:** یاد نمی آید که آنها خواسته باشند. درباره براندازی من اقدامی نکردم من خدمت هم کرده ام و اینطور نیست که شما فقط گناهان و تقصیرات مرا مطرح می کنید و می خواهید کارهای خوب مرا هم بگوئید. بنده خودم را مقصر میدانم.

**رئیس دادگاه:** شما اعتراف می کنید که هم خیانت به جمهوری اسلامی کردید و هم برای شوروی جاسوسی نمودید؟

**افضلی:** شاید عمیق مسئله را درک نمی کردم، اگر نه من قصد اینکه عملی بر ضد جمهوری اسلامی کنم نداشتم.

**رئیس دادگاه:** مگر جاسوسی ضد نظام جمهوری اسلامی نیست؟

**افضلی:** سکوت کرد.

**رئیس دادگاه:** شما چقدر کمک مالی به حزب توده می کردید؟

**افضلی:** حاج آقا من نوشته ام که اوایل ۵۰۰ تومان بعد ۱۰۰۰ تومان و در اواخر ماهی ۲۰۰۰ تومان میدادم که این کمکیا نسبت به درآمد یکدهم بود. یک دفعه هم یک تکه زمین در قم داشتم که فروختم و مبلغی از آنرا که یا ۱۰ هزار تومان و یا ۲۰ هزار تومان بود به حزب دادم، برداشت من این بود که چون آقایان کار و شغلی ندارند، باید بهر حال یک جوری مخارج آنها را تامین کرد.

**رئیس دادگاه:** آقای افضلی برای آخرین دفاع خودتان هر چه دارید بگوئید؟

**افضلی:** بنده همانطور که قبلاً عرض کردم خود را مقصر و مستوجب کسفر مستحق دانم و هر حکمی را که حضرت تعالی بعنوان قاضی دادگاه در مورد اینجانب صادر کند با آغوش باز می پذیرم. من اعتقاد دارم که آنچه مشیت خداست همان میشود. چون از مسائل قضائی بی اطلاع هستم. از حضرت تعالی بعنوان یک قاضی استدعای عاجزانه دارم که جناب عالی بعنوان وکیل مدافع من مقداری قضاوت کنید. درخاتمه باتوجه به ندانستی که الان دارم و با در نظر گرفتن اینکه من سابقه کار ۲۰ سال عمرانی دارم و حداقل ۱۰ درس از دانشکده فنی را میتوانم درس بدهم، اگر برای نظام جمهوری اسلامی امکان دارد یک جایی از مملکت را بسازم، البته اگر مرا محکوم به اعدام نکردید، بگذارید که من با خدمت این خلفایم و اجیران کنم. من از مردم و از امام عزیز عذر می خواهم و از امام امت میخواهم که مرا بعنوان یک نرزنند مقصر خودش ببخشند.

**رئیس دادگاه:** دادگاه شما تمام شده، اما یک سئوالی از شما داریم که مربوط به دادگاه نیست و آن این است که اگر شما قاضی بودید و میخواستید در مورد خودتان قضاوت کنید فردی را که بقول خودتان آنقدر تحقیر شده بود که او را وادار کرده بود که به یک سلسله کارهایی دست بزند فردی که در نظام گذشته هیچ موقعیتی نداشت نظام جمهوری اسلامی آمده و او را مورد اطمینان قرار داد و بعنوان یکی از فرماندهان سه گانه ایران بقرارت تجاری داده و او را اطمینان خود دانسته و دست او را برای وصول به اسرار باز گذاشته است چنین کسی که بیاید خیانت به یک نظامی بکند که صد درصد مردمی است و دارد با ابر قدرت شرق و غرب می جنگد، چنین فردی که آن همه به او خوبی شده اگر بیاید به این نظام و مردم خیانت کند، شما خودتان اگر بودید در مورد او چه قضاوتی می کردید؟

**افضلی:** من چون قاضی نیستم، نمی دانم چه بگویم، اما باید چنین فردی تنبیه شود من قبول دارم که مقصر هستم.

**کیانوری:** من میخواهم یک سری مسائل کلی را در رابطه با حزب توده بگویم. البته در مورد جاسوسی نظریاتی آنها را گنجهام واقعیت این است که حزب ما از آغاز تاسیس بصورت یک حزب کاملاً وابسته و تابع اتحاد شوروی بسوده است

وابستگی که ما به شوروی داشتیم، ما را وادار به اقداماتی کرده که آنها دانسته خیانت به ملت ایران و انقلاب واقعی مردم ایران است و این مسلم می باشد. من میباید جاسوسی من بطور صریح اعلام کردم که این کلمه را گردانیم از نظر تصویری که داشتیم و معتقد به سیستم شوروی و سیستم های کشورهایمانند شوروی بودیم و فکر می کردیم که در نهایت فعالیت ما ب نفع مردم جهان تمام خواهد شد انقلاب اسلامی ایران یک جریان جدیدی را در دنیا بوجود آورده و یک جریان تازه ای است انقلابی که تاکنون انجام می گرفت معمولاً اگر علیه امپریالیسم غرب بود بطرف شرق متوسل می شد و یا بالعکس ما عدم وابستگی انقلاب اسلامی را عمیقاً درک نکردیم و نفهمیدیم من قبلاً هم با توجه به گفته

شهید عالیقدر مطهری گفتیم که ما ایران و مردم آنرا تشناختیم و توجه ما بیشتر به شوروی بود بهر حال در کارهای جاسوسی تا آنجائی که از دستمان بر می آمد شرکت کردیم و اگر از این بیشتر هم بر ایمان ممکن بود اطمینان دارم که حتماً می کردیم و هیچ نمی توانم بگویم که تخیر از این کارها دیگر نمی کردیم در مورد مسئله براندازی باید بگویم که هر حزب سیاسی آرزوی این است که بقدرت برسد و حزب ما هم اگر به همدیگر نمی گفتیم اما آرزوی همه ما این بود که یک روزی قدرت را بدست بگیریم و هر عمل سیاسی و تبلیغاتی

که انجام می دادیم و حتی اقداماتی که بر علیه جمهوری اسلامی انجام می دادیم برای رسیدن به این هدف بود که ما قدرت و امکان پیدا کنیم که در شرایط بحرانی بتوانیم بقدرت برسیم و این واقعیتی است که همه آنها می دانند و نمی توانیم آنرا انکار کنیم. اقدامات ما در جهت ایجاد سازمانهای افسری، مخفی و نفوذ در ارگانها و جاسوسی کردن ب نفع شوروی برای رسیدن به قدرت بوده است اما اینکه چه زمانی ما بتوانیم اقدام عملی انجام دهیم، خواب و خیال و تصورات ما این بوده که در زمانی که با سرخوردنهای داخلی بحرانی بوجود آید استفاده کنیم، حالا که آنها از سرمان گذشته می فهمیم که واقعا خام بودیم و کود کانه و احقرانه فکر می کردیم. بگزارش خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی آنتن کیانوری گفت: جمهوری اسلامی نیرومندتر از این بوده و هست. اینکه ما این مسئله را نمی فهمیدیم بعلمت کوری و وابسته بودنمان بود و

واقعیت این است که حالا می فهمیم که در چه باتلاقی گرفتار بودیم. این مسئله را من برای این می گویم که واقعا کادرهای حزبی ما که دنبال ما بودند و ما آنرا همراه کردیم، مسئولیتشان نسبت به ما واقعا کمتر است. من در اولین مصاحبه ام گفتم که سنگین ترین مسئولیت را شخصاً می پذیرم، برای اینکه رهبر حزب توده بودم و من تنها امیدم این است که رحمت اسلام و امام برای کسانی که واقعا درک کرده اند که اشتباه کرده اند و صادقانه میخواهند خیانتهایشان را جبران کنند، این رحمت عظیم تر است و ممکن است شامل آنها بشود. بگزارش خبرنگار ما سپس ختم دومین جلسه رسیدگی به پرونده بهرام افضلی اعلام شد و ادامه جلسه در رابطه با رسیدگی به اتهامات سایر متهمین به روز شنبه آینده موقوف گردید.

در دومین جلسه علنی دادگاه محاکمه سران مخفی حزب خائن توده

## جزئیات جریان جاسوسی بهرام افضلی برای شوروی و حزب توده فاش شد



ناخدا افضلی فرمانده سابق نیروی دریایی ملی دومین جلسه دادگاه انقلاب اسلامی ارتش در آخرین دفاعیات خود ضمن تأیید اتهامات وارده، خود را مقصر دانست و از امام امت، دادگاه و مردم مسلمان ایران، تقاضای بخشش کرد.

صبح دیروز در دومین جلسه علنی دادگاه انقلاب اسلامی ارتش که روز سهشنبه گذشته به منظور رسیدگی به اتهامات عناصر سازمان مخفی حزب منحل سازمان توده در شعبه اول این دادگاه با حضور نورالدین کیانوری دبیر کل حزب منحل توده و سه تن دیگر از مسئولان سازمان مخفی این حزب تشکیل شد، پس از تلاوت آیاتی از قرآن مجید، آقای اتابکی دادستان دادگاه انقلاب اسلامی ارتش ملی سخنانی به دفاعیات روز قبل افضلی، پاسخ گفت. وی در رابطه با دفاعیات دو روز پیش ناخدا بهرام افضلی گفت:

آقای افضلی در رابطه با شروع فعالیت‌های سیاسی خود عنوان کرد که با توجه به ظلم و سادومحرومیت موجود در جامعه، ضرورت ایجاد یک حزب چپ محسوب شده است. در اینجا، این نکته مطرح است که آیا شما این نظام جمهوری اسلامی را می‌شناختید یا نه؟ اگر نه چطور برای هدایت جامعه به سوی حفظ ارزش‌های حزب چپ قادر بوده کاری بکنید؟ و اگر جواب مثبت است با توجه به اطلاعات دقیقی که از جامعه شوروی داشتید هدف آنها هرگز ایجاد قسط و عدل نبوده است و با توجه به اینکه شما عنوان کردید که رنج از رژیم گذشته باعث شده که شما در سال ۱۳۵۸ مجدداً با حزب ارتباط قرار بدهید پس از تثبیت جمهوری اسلامی و سرپیکونی رژیم شاهنشاهی، آیا باز هم رنج و خجارتی از رژیم گذشته باقی مانده بود؟ پس بیان عقده حقارت به عنوان عامل

اصلی در پیوستن مجدد شما به حزب، به هیچوجه موجه نیست. وی تأکید کرد: شما چگونه بعد از پیروزی انقلاب و شکست ابرقدرت‌های شرقی و غربی، احساس حقارت می‌کردید.

### حقارت از چی؟

وی افزود: اگر رژیم گذشته به دلیل کمبودها و احساس حقارت‌ها برای عنوان کردن خود و شناساندن خود چاره‌ای جز پرگزاری جشنهای تاج گذاری و غیره را علم می‌کرد، ولی الحمدلله اکنون حقارتی وجود ندارد که شما با پیوستن به این حزب سعی در بزرگ‌نمایی کردن این عقده خود داشتید.

دادستان دادگاه انقلاب ارتش سپس با سری بودن مطالبی که از سوی ناخدا افضلی به حزب داده شده بود، سخنان به متمم گفت: پیرویدم شما پس از مطالب سری است ولی شما در دفاعیات خود، سعی کردید این مطالب را غیر سری و

ساده وانمود کنید و اما در این مورد که چه چیزی سری و چه چیزی غیر سری است مبنای آن عرف است و تشخیص آن با دادگاه است.

آقای اتابکی خطاب به متهم گفت: شما اشاره کردید که مبرهای روی نامه‌ها، عناوین محرمانه، خلیسی محرمانه و سری، قابل استناد نیست. لیکن طبقه‌بندی نامه‌ها بر حسب صلاحیت افراد نظامی تعیین می‌شود. و بر حسب این طبقه‌بندی‌ها برای عده‌ای نامه‌ها محرمانه و برای عده‌ای خیلی سری ارسال میشود.

وی تأکید کرد: از این موارد هم اگر بگذریم اخبار عادی هم برای دشمن قابل استفاده است. به عنوان مثال، ساعات رفت و آمد و تردد افراد یک خانواده عادی یک مساله سری نیست ولی اگر شخصی به دلیل خصومت و دشمنی با افراد این خانواده در بی آگاهی از این اطلاعات باشد، این

مطالب سری خواهد بود. دادستان انقلاب اسلامی ارتش افزود: حتی در قانون رژیم گذشته قانون ترمیم کتبی، در هیچ جا مسأله به این صورتی که شما مطرح کردید نیامده است. اگر اخبار برای دشمن متعین فایده باشد افشای آن جاسوسی است.

**اطلاعات سری و جاسوسی**  
دادستان دادگاه انقلاب اسلامی ارتش سپس با اشاره به سخنان پرویز محمد مهدی پرتوی مبنی بر اینکه اطلاعات داده شده از سوی ناخدا افضلی، سری بوده ولیکن برای امنیت مملکت خطری نداشته است، گفت: با توجه به اقرار صریح آقای پرتوی مبنی بر سری بودن اطلاعات و افشای آنها، این امر جاسوسی است و با آگاهی از اینکه اطلاعات سری راجع به دشمن داده اند، شکبی نیست که این کار، جاسوسی بوده است. دادستان دادگاه انقلاب ارتش سپس خطاب به متهم گفت: اما اینکه شما مطرح کرده اید که نمی دانسته اید رابطه شما با آقای پرتوی یک نوع ارتباط تشکیلاتی است و خود را یک عضو ساده معرفی کردید، با اظهارات آقای پرتوی متناقض است.

وی افزود: موضوع دیگر اینکه اگر شما از تشکیلات مخفی و تدارک برای انجام یک سری عملیات اطلاع نداشته اید، پس انتخاب اسم مستعار برای چه بوده است. اعضای ساده که اسم مستعار ندارند؟

وی در پایان با تأکید بر اینکه تمامی اطلاعاتی که از سوی متهم به حزب توده و از طریق سه شوری فرستاده شد، برای دشمن مفید و قابل استفاده بوده است، از دادگاه تقاضا کرد با توجه به دو اتهام جاسوسی و عضویت در تشکیلات باهدف براندازی این اتهامات بطور جداگانه بررسی و حکم قانونی صادر شود.

**اعترافات بهرام افضلی**  
بهرام افضلی پس از پایان اظهارات دادستان انقلاب اسلامی ارتش، در پاسخ به اتهامات خود گفت: من اذعان دارم آنطور که باید و شاید جمهوری اسلامی ایران را نمی شناختم. وی ضمن اعتراف به اتهامات وارده از طرف دادستانی درخواست عفو کرد. بزرگوار خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی، سپس رئیس دادگاه از بهرام افضلی پرسید که از چه زمانی به حقانیت جمهوری اسلامی پی برده اید؟ افضلی در پاسخ گفت:

از اوایل همکاری با حزب توده، انقلاب اسلامی را بعنوان یک نظام مردمی قبول داشتم و اکنون قبول دارم و به همین دلیل خود را ملحق می دانم. حجت الاسلام محمدی ری شهری رئیس دادگاه خطاب به بهرام افضلی گفت: با توجه به مسائلی که در جلسه گذشته مطرح شده آیا شما قبول دارید که به جمهوری اسلامی ایران خیانت کرده اید؟ افضلی در جواب گفت: وقتی تقاضای عفو و بخشش کرده ام بخاطر این است که خود را گناهکار می دانم و نادم و پشیمان هستم.

رئیس دادگاه گفت: یکی از اتهامات شما جاسوسی است، شما این اتهام را قبول دارید؟ افضلی گفت: این حزب با افغانستان تماس هائی داشته است و من نیز این موضوع را می توانستم حدس بزنم که با مقامات سیاسی کشور خارجی دیگری هم در تماس باشد. اما این کذب نظامیان کشور های دیگر هم تماس داشته باشد، موضوعی بود که من نمی توانستم حدس بزنم. اما همانطور که در اعترافات خود گفتم، احساس می کردم که مسائلی غیر از آنچه فکر می کنم، وجود دارد.

(لازم به یادآوری است که بهرام افضلی در قسمت هائی از سخنانش به نحو آهسته و مبهم صحبت می کرد که سخنان او برای حاضرین مفهوم نبود.)

### افضلی کاملاً در متن جریان بود

بر اساس همین گزارش، محمد مهدی پرتوی مسئول سازمان مخفی حزب متعلقه توده در تأیید اتهامات وارده نسبت بناخدا یک بهرام افضلی فرمانده سابق نیروی دریایی گفت: با توجه بروشی که حزب خائن توده پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بازگشت رهبری حزب، پیش گرفته بود، از اواسط سال ۵۸ کپانوری از من خواسته بود که اسناد نظامی را که در واقع بکلی سری بود و اهمیت جهانی داشت، تهیه کرده و در اختیار او قرار دهم. شوروی هم روی این مسئله پافشاری می کرد. از جمله کسانی که در جریان کامل این اقدامات قرار داشت، آقای افضلی بود و در اینجا هراسان غیر حزبی و نوآوری هم می توانست بفهمد که این اطلاعات، فقط به مردم شوروی می خورد و قطعاً این اطلاعات به شوروی ارسال شده است. وی افزود: البته بعضی از اطلاعاتی که ما به شوروی داده ایم، بخاطر جنگی بودن منطقه، مورد استفاده آنان قرار گرفته است. اما ما

کار خود را انجام داده بودیم. رئیس دادگاه از بهرام افضلی خواست که صریحاً اعلام کند که کارش جاسوسی بوده است یا خیر که افضلی بطور غیر مستقیم قبول کرد.

رئیس دادگاه از افضلی پرسید: شما قبول دارید که در جریان کلیه کارها بوده اید؟ افضلی پاسخ داد: قبول دارم.

رئیس دادگاه گفت: از پرونده شما استناد می شود که به شوروی اطلاعاتی داده اید. در اختیار گذاشتن مسائل سیاسی و نظامی کشور، تغییر قرارگاههای جبهه های جنوب، گزارش نتیجه دیدار خود با نخست وزیر و رئیس جمهوری ارائه آمار تلفات جنگی، آمار فروش نفت، دادن اطلاعاتی در مورد ذخیره آرزوی کشور، گزارش سمینار محرمانه نیروهای مسلح، ارسال اطلاعاتی در مورد عملیات والفجر مقدماتی، اطلاعاتی در مورد جزیره خارک، آمار نیروهای سپاه و بسیاری از مسائل دیگر که در پرونده موجود است، زیای وجود دارد.

**قبول اتهامات**  
افضلی گفت: من کلیه مواردی را که در پرونده نوشته و امضاء کرده ام، قبول دارم.

در ادامه جلسه دادگاه، حجت الاسلام محمدی ری شهری خطاب به متهم ردیف اول گفت: با توجه به موقعیت سیاسی - نظامی شما، چگونه می توان قبول کرد که شما نمی دانستید که جاسوسی می کنید. آشکار است که حزب توده یک برنامه دراز مدتی برای بدست گرفتن قدرت دارد. و با اطلاعات و وسایلی که شما در اختیار داشتید، می توان استنباط کرد که شما از مسئله براندازی حزب هم، اطلاع داشتید. ناخدا افضلی گفت: همه چیزهایی که گفته می شود قبول دارم و با توجه به اعتقادات مردم ایران که عمیقاً مذهبی هستند، شخصاً اعتقاد دارم که چنین گرایشی که قدرت را در دست بگیرند وجود ندارد.

حجت الاسلام ری شهری، با اشاره به اظهارات افضلی در مورد ندادن اطلاعات دربارہ پادگانهای ایران، از وی سؤال کرد که آیا شوروی این اطلاعات را از شما خواست و ندادید یا اینکه شما خواست شما ندادید؟

در پاسخ بهرام افضلی تأیید کرد که شوروی این قبیل اطلاعات را نخواسته بود. افضلی در مورد ارتباط خود با توطئه براندازی گفت: من در مورد براندازی آدمای نکردم ولی خود را مقصر می دانم.

رئیس دادگاه گفت: شما اعتراف کرده اید که هم خیانت و هم جاسوسی کرده اید اگر به منظور براندازی نبوده، به چه منظور بوده است؟ در این هنگام، بهرام افضلی بقدری منقطع و آهسته صحبت می کرد که حرفهای او برای حاضرین مفهوم نبود. بهرام افضلی گفت: اوایل عضویت در حزب توده ماهانه ۵۰۰۰ ریال به حزب کمک می کردم که بعداً به ۱۰۰۰۰ ریال افزایش یافت و اخیراً هم ماهانه ۲۰۰۰۰ ریال کمک می کردم و گاهی هم مبالغی غیر از این کمکها، ماهانه به حزب می دادم که یک مورد آن، صد یا دویست هزار ریال بوده است.

رئیس دادگاه، سپس از بهرام افضلی خواست که آخرین دفاع خود را نسبت به اتهامات وارده به دادگاه ارائه کند.

**من مقصرم**  
بهرام افضلی بعنوان آخرین دفاع گفت: من خود را مقصر می دانم و هر حکمی را که از سوی دادگاه صادر شود، با آغوش باز می پذیرم. پس از پایان محاکمه ناخدا افضلی فرمانده سابق نیروی دریایی، نورالدین کپانوری ضمن تأیید اتهامات وارده نسبت به افضلی گفت: من بطور صریح اعلام می کنم که کارهای ما در جهت جاسوسی بوده است، ما مستعد بودیم که سیستم شوروی برترین است و فکر می کردیم که در نهایت به نفع مردم ایران است. وی افزود: آرزوی هر حزب سیاسی این بود که روزی به قدرت برسد و ما هر عملی که انجام می دادیم، چه آشکار و چه مخفیانه، در این مسیر بود که ما قدرت پیدا کنیم و در شرایط مناسب به حکومت برسیم. عملیاتی هم که در سازمان مخفی انجام می شد، همین سمت گیری را داشت. در این هنگام، دادگاه محاکمه بهرام افضلی پایان یافت و جلسه بعدی دادگاه، برای رسیدگی به اتهامات سایر متهمان، به جلسه بعد که ساعت ۱۰ صبح شنبه ۱۹ آذرماه تشکیل خواهد شد موکول شد.



# مشروح جریان محاکمه ۸ تن ديگر از اعضای سازمان مخفی حزب منحل توده در دادگاه انقلاب ارتش

صبح ديروز در ادامه رسيدگی به اتهامات مسئولان و  
اعضای شاخه مخفی حزب خائن توده، محاکمه سيد محمد معزز  
مشاور کمیته مرکزی حزب منحل توده در تشکيلات مخفی  
و ۷ عضو و ۲۱ تشکيلات از جمله سرهنگ رحيم صادقزاده،  
سرهنگ محمود مفیدی، سرهنگ حسن آذرفر، سرهنگ  
محمد امين مقدسی، سرهنگ ابوالقاسم افراشی، سرهنگ  
خيرالله ايران نژاد و سروان بازنيسته زحيم شمسی در دادگاه  
انقلاب اسلامی ارتش برگزار شد.  
در آغاز جلسه ديروز دادگاه ابتدا آیاتي چند از  
کلام الله مجيد قرائت شد و سپس متن کيفرخواست توسط  
آبکی دادستان دادگاه انقلاب ارتش قرائت گردید:

### کيفرخواست

الف: مشخصات متهمين:  
۱- غير نظامی سيد محمد معزز فرزند حمزه با نام مستعار «احمد» دارای شناسنامه شماره ۸۴۶۷ صادره از ساوه متولد سال ۱۳۲۶، ديپلمه، دارای عيال و اولاد، بازداشت از تاريخ ۶۲۲۲۲۷.  
۲- سرهنگ رحيم صادقزاده فرزند حسين با نام مستعار عباس، دارای شناسنامه شماره ۹ صادره از تبريز متولد ۱۳۱۰، بازداشت از تاريخ ۶۲۲۲۲۷.  
۳- سرهنگ سيد محمود مفیدی فرزند سيد محمد با نام مستعار مستار مزدك، دارای شناسنامه شماره ۴۲۹ صادره از گرگان، متولد سال ۱۳۱۸، بازداشت از تاريخ ۶۲۲۲۲۷.  
۴- سرهنگ حسن آذرفر فرزند عباس با نام مستعار سروش دارای شناسنامه شماره ۱۰۶ صادره از بروجرد متولد سال ۱۳۱۸، بازداشت از تاريخ ۶۲۲۲۲۷.  
۵- سرهنگ محمد امين مقدسی فرزند اسماعيل با نام مستعار مزدك، دارای شناسنامه شماره ۳۶۰ صادره از ملاسر متولد سال ۱۳۱۶، بازداشت از تاريخ ۶۲۲۲۲۷.  
۶- سرهنگ ابوالقاسم افراشی فرزند حسن با نام مستعار زرتشت دارای شناسنامه شماره ۱۳۱۷ صادره از تهران، بازداشت از تاريخ ۶۲۲۲۲۷.  
۷- سرهنگ خيرالله ايران نژاد فرزند صادق متولد ساوه دارای شناسنامه

شماره ۲۴ صادره از بهشهر متولد سال ۱۳۲۳، بازداشت از تاريخ ۶۲۲۲۲۷.  
۸- سروان بازنيسته زحيم شمسی فرزند رحمان با نام مستعار قاسم دارای شناسنامه شماره ۸ صادره از اراك متولد سال ۱۳۱۸، بازداشت از تاريخ ۶۲۲۲۲۷.  
ب- موضوع اتهامات: جاسوسی، عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی با هدف براندازی.  
ج- گردشکار و نتیجه تحقیقات: در پی دستگیری اعضای تشکيلات مخفی نظامی که هدفشان براندازی جمهوری اسلامی بوده است مشخص و ثابت گردید که متهم ردیف يك مسئول ساير متهمان است. کيفرخواست بوده است که بنحواجمال با اتهامات و چگونگی و نوع فعالیت هر يك ديلا اشاره ميشود با اين توضيح که برای هر يك از متهمين به طور جداگانه کيفرخواست صادر و پرونده هر کدام ملحق است.  
شرح اتهامات متهم ردیف ۱ (سيد محمد معزز) مشاور کمیته مرکزی حزب جاسوس توده در تشکيلات مخفی با نام مستعار احمد تحت مسئوليت خسرو (۱۵۲) ۲- مسئول شاخه نظامی در نیروی زمینی، شهرابانی و ژاندارمری تشکيلات مخفی (ص ۱۵۱ و ۵۷ و ۱۸ و ۱۷ و ۱۶ و ۱۵ و ۱۲) ۳- تحت مسئوليت داشتن مسئولين بخش های نظامی

با نامهای مستعار عباس، جهانگیر، بابک و کاظم و بيروز و ناخدا افضل از سال ۵۸ تا ۵۹ و کليه مهمين اين کيفرخواست و رضا و قندی و شاختی ۵۰ نفره در تشکيلات مخفی نوید در تهران و شهرستانها (ص ۱۵۰) ۴- تحت مسئوليت داشتن هادی اسماعيلزاده و ناهيد مهدي به جهت حفظ و نگهداری سلاحهای انبار و جاسازی شده حزب منحل توده در منزل پدرش (سيد حمزه معزز) (ص ۱۲ و ۸۸ و ۱۰۶ و ۱۱۳) و عدهای ديگر جهت استفاده از منازلشان و اغراض ديگر. ۵- معرفی سه نفر به نام های مستعار کلاه، زغره و غريزيز به محمد مهدي پرتوی جهت سفر بروسيه و دينين دوره آموزشی و مارکسيستی ۶- جمع آوری حق عضویت های ماهانه از تحت مسئولين خود و پرداخت به حزب (ص ۵۹) ۷- جمع آوری سلاحهای که نزد افراد تشکيلات بوده و همکاری و دادن رهنمود جهت مخفی ساختن آنها به اتفاق محمد هادی پرتوی و خسرو لطفی در منزل پدر خود جهت اجرای مقاصد حزب در اينسده (ص ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳) ۸- دریافت ماهانه سه هزار تومان حقوق از حزب خائن توده. ۹- فعالیت مقاوم و دادن رهنمودهای لازم به نظاميان تحت مسئوليتش عليرغم پیام امام امت در مورخه ۲۴/۱۲/۶۰ تا لحظه دستگیری. شرح اتهامات متهم ردیف ۲ (رحيم صادقزاده) ۱- عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکيلات مخفی با نام مستعار عباس و تحت مسئوليت محمد معزز (ص ۶ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۴ و ۲۵) ۲- پرداخت حق عضویت ماهانه چهار هزار تومان (ص ۷ و ۸ و ۹ و ۱۵ و ۲۰ و ۲۱) ۳- فعالیت تاملحظه دستگیری (ص ۱۴ و ۲۲) ۴- شرح اتهامات متهم ردیف ۳ (سيد محمود مفیدی) ۱- عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکيلات مخفی با نام مستعار مزدك تحت مسئوليت سيد محمد معزز (ص ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۸) ۲- پرداخت حق عضویت ماهانه هزار تومان و بعدها ۱۵۰۰ تومان (ص ۹ و ۱۲) ۳- اجرای قرار های تشکيلاتی و جلسه در مطب و منزل به همراه خيرآباد... ايران نژاد تحت مسئوليت معزز ۴- معرفی سرهنگ خيرالله ايران نژاد بحزب و داشتن ارتباط با وی (ص ۲۱ و ۲۲) ۵- معرفی برادر همسرش بنام مسعود ناوری بحزب منحل توده (ص ۲۱) ۶- فعالیت و ارتباط تا لحظه دستگیری ۷- شرح اتهامات متهم ردیف ۴ (حسن آذرفر) ۱- عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکيلات با نام مستعار سروش و تحت مسئوليت هوتنگ و احمد ۲- پرداخت حق عضویت ماهانه سيصد و جمعا نه هزار تومان (ص ۲۲ و ۴۱ و ۵۰) ۳- دادن اخبار و اطلاعات و گزارشات طبقه بندی شده به مسئولان حزبی خود (ص ۶ و ۷ و ۹ و ۱۸ و ۱۹ و ۴۱ و ۵۳) ۴- اجرای قرار های تشکيلاتی با مسئولان حزبی خود در خيابان (ص ۱۵ و ۱۷ و ۲۲ و ۵۲) ۵- معرفی و دادن آدرس سرهنگ ۲ تابان و سرهنگ شکرريز و سروان جعفری در جهت ملحق شدن بحزب به مسئولش (ص ۱۳ و ۱۴)

۳- اجرای قرار و برگزاری جلسه در مطب و منزل همراه برادر خود (ص ۹ و ۱۴ و ۲۰ و ۲۲ و ۲۳) ۴- معرفی خانمی به نام مقدم به تشکيلات (ص ۲۰ و ۲۱) ۵- فعالیت تاملحظه دستگیری (ص ۱۴ و ۲۲) ۶- شرح اتهامات متهم ردیف ۳ (سيد محمود مفیدی) ۱- عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکيلات مخفی با نام مستعار مزدك تحت مسئوليت سيد محمد معزز (ص ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۸) ۲- پرداخت حق عضویت ماهانه هزار تومان و بعدها ۱۵۰۰ تومان (ص ۹ و ۱۲) ۳- اجرای قرار های تشکيلاتی و جلسه در مطب و منزل به همراه خيرآباد... ايران نژاد تحت مسئوليت معزز ۴- معرفی سرهنگ خيرالله ايران نژاد بحزب و داشتن ارتباط با وی (ص ۲۱ و ۲۲) ۵- معرفی برادر همسرش بنام مسعود ناوری بحزب منحل توده (ص ۲۱) ۶- فعالیت و ارتباط تا لحظه دستگیری ۷- شرح اتهامات متهم ردیف ۴ (حسن آذرفر) ۱- عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکيلات با نام مستعار سروش و تحت مسئوليت هوتنگ و احمد ۲- پرداخت حق عضویت ماهانه سيصد و جمعا نه هزار تومان (ص ۲۲ و ۴۱ و ۵۰) ۳- دادن اخبار و اطلاعات و گزارشات طبقه بندی شده به مسئولان حزبی خود (ص ۶ و ۷ و ۹ و ۱۸ و ۱۹ و ۴۱ و ۵۳) ۴- اجرای قرار های تشکيلاتی با مسئولان حزبی خود در خيابان (ص ۱۵ و ۱۷ و ۲۲ و ۵۲) ۵- معرفی و دادن آدرس سرهنگ ۲ تابان و سرهنگ شکرريز و سروان جعفری در جهت ملحق شدن بحزب به مسئولش (ص ۱۳ و ۱۴)

در این سند، نام شمسی، اسم صادق زاده، اقبال افشاری و خاندان ایران نژاد و محمد شمیری ۸ سهم این دارگاه دیده می شود.

۱- دفتر شکر خانی در شب آورده در محضر دارگاه اسلامی می شوند. در مجلس به ترکیب از دست راه است: کیانی و پرتوی (سندخان مطول) و محمد معزز و حسن انوری



- ۵- معرفی دختر بزرگش بحزب در جهت جذب و وصل وی (ص ۲۲)
- ۶- فعالیت تا لحظه دستگیری. شرح اتهامات متهم ردیف ۶ (ابوالقاسم افرائی)
  - ۱- عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات مخفی با نام مستعار زرتشت و تحت مسئولیت معزز (ص ۱۱ و ۲۲ و ۲۳)
  - ۲- پرداخت عضویت ماهانه هزار تومان (ص ۱۲ و ۷ و ۶)
  - ۳- دادن اخبار محیط کار خود به مسئولش (ص ۱۵)
  - ۴- استفاده از منزل خود جهت اجرای قرار و جلسات و ارتباط و فعالیت تا لحظه دستگیری (ص ۱۱ و ۲۴)
- ۷- شرح اتهامات متهم ردیف ۷ (خیراله ایران نژاد)
  - ۱- عضویت و فعالیت در حزب و بخش نظامی تشکیلات مخفی با نام مستعار مزدا و تحت مسئولیت احمد (ص ۷ و ۱۰ و ۱۳ و ۲۲)
  - ۲- پرداخت حق عضویت ماهانه ۱۵۰۰ تومان (ص ۱۶ و ۱۷ و ۲۲ و ۲۳)
  - ۳- اجرای قرار های تشکیلاتی و برگزاری جلسات
- ۸- شرکت در حوزة حزبی به همراه سید محمود دفیندی (۷ و ۱۳ و ۱۵ و ۲۲)
- ۹- ارتباط تا لحظه دستگیری. شرح اتهامات متهم ردیف ۸ (رحیم شمسی)
  - ۱- عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات مخفی با نام مستعار قاسم و تحت مسئولیت خسرو، بهرام و احمد (ص ۶ و ۱۱ و ۱۹)
  - ۲- پرداخت حق عضویت جمعا ده هزار تومان و دادن کوبن بنزین بحزب خائن توده (ص ۱۴ و ۲۱ و ۲۸)
  - ۳- دادن اخبار و اطلاعات و گزارشات محیط کار خود به مسئولین خبریش (ص ۱۲ و ۲۲ و ۲۳)
- ۴- اجرای قرار های تشکیلاتی در منزل خود (ص ۱۱)
- ۵- معرفی دخترش بنام هدیه شمسی و سه نفر بنامهای جلال عبیدی، طغرل انوری و شخص دیگری در وزارت دفاع (ص ۲۳-۲۴-۳۱)
- ۶- ارتباط و فعالیت تا لحظه دستگیری
  - ۱- فعالیت بشرح فوق رسیدگی نهائی با اتهامات هر يك از متهمین و صدور حکم شرعی در باره هر يك از متهمین و یا اشد و حبس ابد و یا اشد ماده ۱۹۹ قانون حدود و قصاص مورد تقاضاست دادستان انقلاب اسلامی ارتش آتکبی ۱۶/۲۲۹

۲- پرداخت حق عضویت ماهانه ۵۰۰ تومان بحزب جاسوس توده (ص ۲۲)

۳- دادن اطلاعات و اخبار و گزارشات نظامی محیط کار و جبهه به مسئولین حزبی خود (ص ۲۶ و ۲۷ و ۲۹ و ۳۲)

۴- اجرای قرار های تشکیلاتی و برگزاری جلسات حزبی در منزل خود (ص ۲۲ و ۳۵)

۶- ارتباط تا لحظه دستگیری و در اختیار نداشتن گزارشات طبقه بندی شده حین دستگیری جهت دادن به مسئولش

۷- شرح اتهامات متهم ردیف ۷ (محمد امین مقدسی)
 

- ۱- عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات مخفی با نام مستعار زرتشت و تحت مسئولیت معزز (ص ۱۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۳۱ و ۳۵)

پس از پایان متن کیفرخواست رئیس دادگناه متهم ردیفه اول تغییر نظامی سید محمد معزز خواست خود را معرفی کند.

معزز: بنده محمد معزز فرزند سید حمزه عضو حزب بوده و مسئول بخشی از تشکیلات مخفی. رئیس دادگاه: شما آقای معزز توضیح دهید که از اینستا چگونه با این حزب آشنا شدید و شرحی اجمالی از فعالیت های خودتان از ابتدایی که با این حزب آشنا شدید برای دادگاه بیان کنید.

معزز: ضمن فرستادن درودا به رهبر انقلاب و شهدای جنگ تحمیلی گفت: با نهایت تاسف و شرمندگی ما عضو حزبی بودیم که اساسا هم حزبی سیاسی را روی آن نمی توان گذاشت چون واقعیت این را نشان که شیعیان از سازمان سیاسی کائیک ب در ایران بوده است شوروی با این اعمال خائنانه و استعماری فاسک ظاهر فریب دفاع از جنبش های آزادی بخش را از چهره اش کنارزد و واقعیت خائنانه و استعماری و منطه گرانه خود را نشان داد و امروز در این دادگاه عدل اسلامی ماله دفاع از خود و دفاع فرد مطرح نیست و فقط روشن شدن واقعیت و دفاع از حقوق تضییع شده جمهوری اسلامی که همان

حقوق مردم انقلابی میماند می باشد مطرح است و در اینجا عرض می کنم ای امام: امروز که من در این دادگاه عدل اسلامی که بنیان آن را شما نهاده اید محاکمه می گردم فر حکمی که این دادگاه بصد با آغوش باز می پذیرم اگر آن حکم اعدام باشد بر آن لحظه می گویم: درود بر خمینی یا این مقدمه بطسور مختصر جریانی از فعالیت های خود را در رابطه با حزب توده

معزز: در این دادگاه چه شاخه های

معزز: قبل از انقلاب در سازمان توده کار نمی کردم و بعد از انقلاب مدتی مسئول بخشی از تشکیلات سازمان توده بودم از سال ۵۹ تا دستگیری مسئول بخشی از تشکیلات نظامی حزب توده (شهرستانی) ژاندارمری و نیروی زمینی) من از سال ۵۵ که در رابطه با سازمان چریک های فدائی فعالیت می کردم و در آن موقع بخاطر ضرباتی که این سازمان خورد من فراری شدم. رئیس دادگاه: از سال ۵۸ بودید

متهم: بله از سال ۵۸ به جریانات سیاسی آشنا شدم و بخاطر آشنا نبودن با مسائل مذهبی و جریانات مبارزاتی امام خمینی از آن موقع با جریانات جنبش آشنا شدم و

تصمیم گرفتیم که به فلسطین برویم و در آنجا دوره ای به بینیم و برگردیم بر علیه رژیم طاغوتی مبارزه کنیم که در مرز دستگیر شدیم و به زندان افتادیم و در آن موقع در دادگاه ارتش به ۳ سال زندان محکوم شدم که پس از پایان محکومیت آزاد شدیم. پس از آزادی در سال ۵۲ از طریق یکی از دوستانم با سازمان فدائی ارتباط گرفتیم. رئیس دادگاه: در زندان؟ یا بعد از زندان

متهم: بعد از زندان، در سال ۵۲، من در سال ۵۱ از زندان آزاد شدم. رئیس دادگاه: در خود زندان هم شما ارتباطاتی داشتید

معزز: نه خیر در زندان ارتباطی نداشتیم. رئیس دادگاه: با شخصی بنام رضا ستوده از اعضای سازمان چریک های فدائی ارتباط داشتید

متهم: بله آن موقع جزو سازمان چریک های فدائی نبودم از خارج آمده بود جزو کفدراسیون بود باهم دوست شدیم بعد که از زندان بیرون آمدیم. در سال ۵۲ با سازمان ارتباط گرفتیم. ارتباط گرفتیم تقریبا و بصورت علنی فعالیت می کردیم تا سال ۵۹ که سازمان ضربه خورد و عملیاتی از دوستان ما بستگی شد من و رحیم شیخ زاده فراری شدیم تا مدتی ارتباطمان با سازمان قطع بود و پس از مدتی توانستیم مجددا با سازمان ارتباط برقرار کنیم. در اواخر سال ۵۵ به بحرمان سازمان برخوردیم با گروهی از سازمان که بعدها بنام گروه منشعب از سازمان فدائی معروف شد از سازمان مزبور انشعاب پیدا کردیم و از این تاریخ تا آغاز سال ۵۹ باشی حزب توده آشنا شدیم. در این اثنا بود که از طریق یکی از دوستانم بنام عسکر آهین جگر با آقای پرتوی آشنا شدم تا این موقع آقای پرتوی یکی از اعضای سازمان توده بود و از طریق ایشان ما از گروه منشعب جدا شدم و به سازمان توده ملحق شدم و از این تاریخ تا پیروزی انقلاب در چاپخانه سازمان توده فعالیت می کردم و نشریه توده را چاپ و توزیع می کردم. رئیس دادگاه: در خانه ای که با عسگر آهین بودید چند نفر بودید؟

معزز: در آن خانه من با دختر خانمی بنام ماهیدادی بودیم که وی نیز از اعضای منشعب بود که دوتایی در آن خانه به صورت مخفی زندگی می کردیم که از طریق عسکر آهین جگر با آقای پرتوی

آشنا شدیم. رئیس دادگاه: رحمان هاتقی که بود؟ شما از طریق شخصی به نام رحمان هاتقی در تاسستان ۵۶ با آقای پرتوی آشنا شدید.

متهم: در آن موقع فردی به نام «حسن» را به من معرفی کردند که اسم واقعی آن شاید همان رحمان هاتقی باشد که آقای آهین جگر فردی را با نام مستعار «حسن» بن معرفی کرد که ایشان مرا با آقای پرتوی آشنا کردند.

آغاز سال ۵۸ بود که از طریق آقای پرتوی شدیم که حزب منشعب گرفتیم سازمان منشعب را که در آن صورت فعالیت می کردیم به شکل حفظ کد چریک های فدائی. هنوز انقلاب نشیت نداشتیم که است: حزب منشعب یخوربا و ما با این امکانات محدود به صورت مخفی داشته باشیم

و من در آن موقع مسئول بخشی از تشکیلات مخفی بودم و تا اواسط سال ۵۸ پارولهای بعضی از نظامی هائی که به خود بیان به صورت پراکنده دفتر حزب مراجعه کرده بودند و با حزب ارتباط گرفته بودند به ما می دادند و ما به آنها مراجعه می کردیم و ارتباط آنها را با حزب برقرار می کردیم که از آغاز سال ۵۸ تقریبا تک تکی که نمونه اش همان ناخدا اصلی بود یا سرنگ مقنی، صادق زاده و نمونه های دیگر به دفتر حزب مراجعه کرده بودند و جز پارول آنها را از طریق آقای پرتوی برای ما می فرستاد و ما مراجعه می کردیم و ارتباط آنها را با حزب برقرار می کردیم.

رئیس دادگاه: مجموعه شما چند نفر نظامی تحت مسئول داشتید. متهم: اجازه بفرمایید در تشریح فعالیت سال ۵۹ که تکلیک می شود عرض خواهم کرد. به گزارش خبرنگار سرویس شهری کیهان، متهم در ادامه سخنان خود افزود: اواخر ۵۸ کیفیت ارتباط با نظامیان و غیر نظامیان مخفی به این شکل بود: از آغاز سال ۵۹ بود که حزب تصمیم گرفت شبکه نظامی را از شبکه مخفی حزبی جدا کند و مسئولین آنها را نیز تکلیک کند.

رئیس دادگاه: شبکه نظامی را از شبکه مخفی جدا کرد یعنی چه؟ سازمان مخفی افراد غیر نظامی مخفی بودند سازمان تشکیلات نظامی افراد نظامی. معزز در ادامه سخنانش افزود: در آن موقع یعنی آغاز سال ۵۹ ارتباط غیر نظامی مرا گرفتند و ارتباطات

نظامی را در آن زمان در کفخرخواست زده شد با من آشنا کردند و تشکیلات نظامی را از این تاریخ حزب به صورتی جداگانه باید ریزی کرد.

رئیس دادگاه: تا موقعی که شما مسئول شاخه نظامی شدید چند نفر حدودا تحت مسئول در سازمان مخفی داشتید؟ متهم: دقیقا نمی دانم فکر می کنم ۵ نفر، در این حدود رئیس دادگاه در تهران و شهرستانها؟

متهم: دقیق نمی دانم ولی به ده نفر نمی رسید. رئیس دادگاه اسمی اینها را می توانید بگوئید معزز: افرادی بودند بنام بابک عطا اسماعیل زاده، شایان عسگر آهین جگر، کاظم عباس. رئیس دادگاه اینها اسمی حقیقی اینها چه بود؟

متهم اسمی حقیقی شان را نمی دانستم. رئیس دادگاه: رحیم عراقی.

متهم: بله رحیم عراقی بود که از همان اول انقلاب به دفتر حزب رفت. عزیز مومنی، مهدی مومنی، غلام رضا خازم ای که همان شایان بود، کاظم خیرولطیفی داود ابراهیمی، رضا قنبری (گاوه) ناسعد مهتدی و هادی اسماعیل زاده که این دو از سال ۵۹ با من بودند. اینها ارتباطات من بود تا قبل از جدا شدن شبکه غیر نظامی مخفی از تشکیلات نظامی. در سال ۵۹ که ارتباطات مجزا شد من با افرادی بنام بابک، کاظم، جهانگیر و عباس و بهروز که طی دو مرحله به این شبکه آمدند، تماس داشتم و این افراد مستقیما تحت مسئولیت خود بودند به غیر از اینها افرادی بودند که تحت مسئولیت افراد نامبرده بودند که آنهم تحت مسئولیت من و آقای پرتوی بطور مشترک بودند.

این کیفیت تشکیلاتی کار من از انقلاب سال ۵۹ که به این صورت از نظر تشکیلاتی حزب این سازمان را شکل داد.

رئیس دادگاه: در رابطه با سلاجهائی که مربوط به یادگانه میشود و حزب دستور جمع آوری و اختفای آنها را داده بود چه می گوئید؟ متهم: در مقطع انقلاب همانطوری که همه شرکت داشتند ماها هم به حد توانمان در گوشه و کناری بودیم و در این رابطه سلاح هائی از یادگانه به دست افراد حزبی افتاده بود تا



اینکه رهبری حزب از طریق آقای پرتوی متوجه شدند که این سلاحها را باید جمع آوری کنیم و نگهداریم، البته همه این سلاحها در شاخه و شبکه من نبود بخش محدودش در شبکه من بود و قسمت اعظم این سلاحها از طریق خود آقای پرتوی به شبکه‌ای که خودشان داشتند به من داده شده و ما به آن خانه برویم و از طریق هادی اسماعیلزاده، و کاظم آنجا جاسازی کردیم و نگه داشتیم.

**رئیس دادگاه: این سلاحها چی بود و چقدر بود؟**  
منهم: این سلاحها تقریباً از صد قبضه بالاتر بود که در میان آنها ۳۰۰۰ بود، کلت، تانک، تیربار، آرپی جی و انواع اقام از این جور سلاحها که از پادگانها بدست آمده بود، و انواع مهمات بدست رئیس دادگاه: توضیحات خودتان را راجع به فعالیت خودتان ادامه دهید.

**منهم:** از سال ۵۹ که من مستقیماً در رابطه با افسراد ارتشی و نظامی قرار گرفتم از این تاریخ حزب طبقه ما را این قرار داده بود که با افراد ارتشی تماس بگیریم و اینها را بانهاد حزب آشنا کنیم و نشریات و جزوات و کتب حزبی را برای مطالعه به آنان بدهیم. و اینها اگر افراد جدیدی را در محیط کارشان می‌شناسید به حزب معرفی بکنند و حق عضویت آنها را جمع بگردانیم به حزب بدهیم. اخبار و اطلاعاتی که در محیط کارشان دارند جمع آوری کنیم و به حزب گزارش کنیم. که دقیقاً در این رابطه هم من با افرادی که ارتباط داشتیم فعالیت کردم. بقیه در صفحه ۱۹.

## کیمیان

صفحه ۱۹  
یکشنبه ۲۰ آذر ۱۳۶۲

### بقیه از صفحه ۴

با افرادی که ارتباط داشتیم رهنمودهای حزبی را دادیم کتب و نشریات حزبی را برای مطالعه به آنها دادیم به آنها می‌گفتم برای باقی ماندن در محیط کارشان ظاهر به اسلام بکنند و نشریات حزبی را به خوانند و اخبار و اطلاعات آنان را جمع آوری و به آقای پرتوی می‌دادیم. و تا لحظه دستگیری دقیقاً کار من به همین کیفیت بود.

**رئیس دادگاه: شما کیفیت آشنایی خود را با افراد نظامی که تحت مسئولیت شما بودند و آغاز آشنایی و فعالیت‌هایی که این آقایان داشتند در رابطه با شما توضیح دهید. از آقای آذرفر که در کنار شما نشسته و بعد سایر آقایان**

**منهم:** در سال ۵۹ بود که آقای پرتوی از طریق یک قرار خیابانی ارتباط آقای آذرفر را به من دادند و من سرقرار ایشان رفتم و با او ارتباط گرفتم و تا لحظه دستگیری با او ارتباط داشتم. نشریات حزبی را برای مطالعه به او می‌دادم و رهنمودهای حزبی را به او می‌دادم. او نیز اخبار و اطلاعاتی که از محیط کارشان داشتند به ما می‌دادند. ماهانه ۳۰۰۰ تومان حق عضویت می‌دادند و محیط کارشان همان افرادی را که جنبه دادستان در کيفرخواست فرمودند برای تماس گیری به ما معرفی کردند. در ضمن وی یک قبضه سلاح هم داشت که آن موقع گنفت اگر می‌خواهید این سلاح را به شما تحویل بدهم. که در جواب گفتم نمی‌خواهیم که بعداً برده در جایی جاسازی کرده بود.

**رئیس دادگاه: آقای آذرفر چه نوع اطلاعاتی به شما می‌دادند؟**  
**منهم:** تا زمانی که در پلنکده افسری بودیم بیشتر اطلاعات و اخباری که می‌دادند راجع به محیط دانشکده بود که مثلاً چه درگیری‌هایی بین رئیس دانشکده و دایره سیاسی ایستادگولوگ هست که من این اطلاعات را به آقای پرتوی می‌رساندم. به گزارش خبرنگار کیمیان منم در اظهارات خود پیرامون ارتباطش با مقدسی گفت:

در سال ۵۸ بود که پارول ارتباطی وی را آقای پرتوی من دادند و من برای تماس گیری به خانه ایشان مراجعه کردم و ارتباط او را با حزب برقرار کردم و یک مدتی ارتباط ایشان در خانه‌شان بود و برای مدتی در خانه برادرش قرار را اجرا می‌کردم. بعد از مدتی ارتباط برادرشان با ما قطع شد و فقط ارتباط من با خودشان بود. در این مدت آقای مقدسی به مأموریت‌هایی مثل کردستان و مناطق جنگی می‌رفتند که هر وقت به تهران می‌آمد ملاقاتی می‌کردم و اخبار و اطلاعات خود را پیرامون منطقه در اختیار من می‌گذاشت و من اخبار را به اطلاع آقای پرتوی می‌رساندم. در یک مرحله هم چون فکر می‌کردم دخترش تمایلات برخلاف انقلاب داشته باشد از من خواست ارتباط دخترش را با حزب برقرار کنم که من هم

این ارتباط را برقرار کردم. ولی چون دخترش تمایلات ضد حزبی داشت و باحزب مخالف بود یک جلسه سرقرار آمد و دیگر قطع کرد.

یکبار هم در کردستان یکی از رابطنین ما در آن منطقه با آقای مقدسی ملاقات کرد. و یکبار هم تقاضای ملاقات آقای کیانوری را کرد که من از طریق آقای پرتوی این ملاقات را برقرار کردم و نیم ساعت با آقای کیانوری ملاقات کردم. بعد از اینکه فرمانده ناحیه ژاندارمری در ارومیه شدند در آنجا هم که بودند من به ملاقات ایشان نی رفتم فقط در مراجعت به تهران ملاقات کرده و راجع به مسائل و اوضاع منطقه صحبت می‌کردیم و من اطلاعات واصله را یادداشت کرده به حزب می‌دادم. تا این اواخر هم ارتباط ما با همین کیفیت بود. تا انتقال ایشان به تهران، چند ماه آخر بود که آقای مقدسی ماهی ۵۰۰ تومان هم حق عضویت می‌دادند.

**ارتباط آقای رحیم شمس**  
را فکر می‌کنم سال ۵۹ یا ۶۰ آقای پرتوی طی یک قرار خیابانی من دادند. در موقع ارتباط ایشان از وزارت دفاع پاکسازی شده بودند تا لحظه دستگیری شغل دولتی نداشتند. البته مدت محدودی در سازمان اتکا کار می‌کردند که بعد از آن پاکسازی شدند. در مدتی که در اتکا کار می‌کردند راجع به مسائل و جریانات و محیط کار کارخانجات اتکا، مسائل کارگری و محیط کار آنجا صحبت می‌کردند که قبلاً هم خود آقای پرتوی در جریان کارشان بود. در مدتی که آنجا بود همانطوریکه آقای دادستان اشاره کردند به ما می‌دادند و حق عضویت به دلیل اینکه درآمدی نداشتند نمی‌دادند. ارتباط حزبی دختر ایشان را قبلاً برقرار کرده بودند و چون ارتباطش با حزب قطع شده بود از طریق آقای پرتوی من قرارهایی گرفتم و به دخترشان بردم که نمی‌دانم سرقرار می‌رفتند یا نه ولی در هر صورت ارتباط دخترشان باحزب برقرار نشد. یکبار هم این اواخر بود که پس از دستگیری رهبری حزب آقای پرتوی از من خواست از افراد نظامی سؤال کنم که آیا رهبری حزب را می‌دانند کجا هست یا نه از به ایشان گفتم اگر بتوانی اطلاعی در این زمینه بدست بیاوری برای ما بد نیست که ایشان به یکی از افرادی که اسمشان در پرونده‌هاست مراجعه کرده بودند که او هم اطلاعی نداشت و ناعبرده هم نتوانسته بود اطلاعی برای ما بدست بیاورند.

### ارتباط با صادقزاده

پارول ارتباط آقای صادقزاده را آقای پرتوی من داد. و من بمشرف ایشان مراجعه کردم و ارتباط او را باحزب برقرار کردم و اوایل ارتباط او با برادرش هم تمام بود که در خانه آقای صادقزاده قرارهای حزبی برقرار میشد. و همانطوریکه عرض کردم کتب و نشریات حزبی را برای ایشان می‌بردم رهنمودهای حزبی را به ایشان می‌دادم و ۱۰۰۰ تومان حق عضویت می‌دادند بعد ۱۵۰۰ تومان که در دو سال آخر ماهی چهار هزار تومان می‌پرداختند و یکبار هم ایشان خانمی را که اسمشان برده شد به حزب معرفی کرد و من پارول ارتباط آن خانم را به آقای پرتوی دادم.

راجع به اطلاعات و اخبار هم ایشان به دلیل کارشان اطلاعی نداشتند به ما بدهند اما راجع به محیط کارشان صحبت می‌کردیم.

پارول ارتباطی آقای افرازی را آقای خسرو من داد که من برای برقراری تماس ایشان با حزب به خانه‌شان مراجعه کردم دهنه اول، وی به دلایلی از ارتباط باحزب سرباز زدند و ما قطع ارتباط کردیم و آمدیم و برای بار دوم به منزل ایشان مراجعه و ارتباطش را باحزب برقرار کردیم.

وی در مورد بافت محیط کارشان و جریانات درون شهربانی برای ما صحبت می‌کردند. اوایل ماهی ۵۰۰ تومان بعد ماهی ۱۰۰۰ تومان حق عضویت می‌دادند.

**برقرار ارتباط باخیراللهی**  
آقای خیراللهی جز باحزب اطلاعی ندارم. ارتباط ایشان از طریق فردی بنام بهروز که در پرونده هم اسمشان آمده من داده شد تا قبل از ارتباطش با بهروز بوده و تا آنجائیکه من بیاد دارم آقای خیراللهی اطلاعات و اخباری به ما ندادند. پارول ارتباطی آقای مفیدی را باز آقای پرتوی من دادند به مطلبشان مراجعه کردم و ارتباط او را با حزب برقرار کردم. رهنمودهای حزبی را به ایشان هم می‌دادم و ارتباط آقای مفیدی هم تا زمان

دستگیری به همین کیفیت ادامه داشت و در مجموع من توضیح کلی که لازم است در اینجا بدهم اینست که این افراد نظامی که با ما ارتباط داشتند همانطوریکه در جلسه قبل آقای پرتوی گفتند ما برای اینها بصورت رسمی از تشکیلات نظامی صحبت نکرده بودیم ولی بدلیل سابق و یا افرادی که خودشان معرفی می‌کردند و یا رهنمودهایی که ما می‌دادیم اینها حتماً حدس می‌زدند که

در رابطه با تشکیلات نظامی حزبی می‌تواند باشند . به گزارش خبرنگار کیهان پس از اظهارات امیرمزز :

### اعترافات پرتوی

رئیس دادگاه از آقای پرتوی سؤال کرد : چون این آقایان از طریق شما طبق گفته های آقای امیرمزز با ایشان مرتبط شدند توضیح بدهید شما چگونه شناسایی می‌کردید و آمادگی اینها را برای عضو حزب شدن چگونه کشف می‌کردید و بعدا ارتباط می‌دادید . پرتوی در جواب ضمن درود به رهبر انقلاب ، زرمندگان انقلاب ، شهیدای جنگ تحمیلی گفت :

در رابطه با آقایان و بطور کلی اعضای ارتش حزب دؤ شیوه شناسایی و عضوگیری وجود داشت . شیوه اول که در مرحله اولیه هم بخصوص در سال ۵۸ انجام می‌شد این بود که عدای از آقایان آن موقع که دفتر حزب باز بود خودشان مستقیما یا به دفتر حزب مراجعه کرده بودند یا اینکه از طریق یکی از دوستان و آشنایانشان که در شبکه علنی حزب عضو بودند ترتیب برقراری ارتباطشان را با حزب داده بودند ، پارول ارتباطی با ایشان تنظیم شده بود و این پارولهای ارتباطی را در سال ۵۸ تماما آقای

کیانوری بمن می‌دادند و من هم پارولها را به آقایان مسئولین تشکیلات از جمله آقای معزز می‌دادم ، برای اینکه تماس بگیرند و افراد من نیست به آقایان آشنائی خاصی نداشتند من از مجموعه آقایان که در اینجا حضور دارند غیر از آقای شمس ، بقیه‌شان را تا این لحظه ملاقات نکردم . فقط با اسم مستعار که از طریق آقای معزز گزارش کلی کارشان را دریافت می‌کردم . در اینجا توضیح بدهم در مورد اینکه چرا چنین آشنایی وجود نداشته و اسم مستعار بوده ، بطور کلی در شیوه کار تشکیلات مخفی از قبل انقلاب که سازمان نوید بود ، براین صورت بود ، که در آن دوران برای این که امنیت سازمان حفظ شود کوشش براین بود بر فردی در هر سطحی از فعالیت در تشکیلات است حداقل اطلاعات ممکنه بخصوص شناسایی از افراد را داشته باشد . این بود که شناسایی‌ها محدود بود . من خودم که در راس تشکیلات بودم غیر از مسئولینی که مستقیما با ایشان تماس داشتم از بقیه شناسایی مستقیم از نظر مشخصاتشان نداشتیم و آنها را با اسم مستعار می‌شناختم . دیگران هم به همین ترتیب و یا آن کسانی که مستقیما مراجعه کرده بودند و با کسی

تماس گرفته بودند . بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و قرار بر مخفی بودن تشکیلات نوید هم این سیستم کار حفظ شد از جمله در بخش نظامی تشکیلات به این ترتیب همانطوری که من آقایان را که با من در تماس نبودند نمی‌شناختم همین طور هم فی‌العمل آقای معزز ارتباطات دیگری را که با سایر کادرها و مسئولینی که زیر نظرایشان فعالیت می‌کردند نمی‌شناختم و با اسم مستعار می‌شناختم این سیستم کار بود . برای این که حداقل شناسایی وجود داشته باشد و احتیانا اگر دستگیری پیش آمد در بین تمام تشکیلات

سرایت نکنند . عرض کردم دو شیوه عضوگیری در تشکیلات بخش نظامی وجود داشت یکی این بود که پارول ما از طریق شبکه علنی حزب داده می‌شد که در سال ۵۸ و اوایل سال ۵۹ این ارتباطات مستقیما توسط آقای کیانوری به من داده می‌شد در سال های بعد از این موارد اگر پیش می‌آمد پارول ارتباطی ایشان را معمولا آقای عباس حجری که مسئول سازمان ایالتی تهران بودند برای من می‌فرستادند که من هم برای ارتباط به آقایان می‌دادم . پرتوی در ادامه سخنانش افزود :

غیر از این مورد شیوه دیگر این بود خود آقایانی که با تشکیلات نظامی مرتبط می‌شدند اگر افرادی را از همکارانشان شناسایی می‌کردند که گرایش و یا تمایلاتی به حزب دارند معرفی می‌کردند ، پس از معرفی ارتباط به دؤ طریق برقرار می‌شد . یک طریق این بود که مستقیما خود معرفی کنند بعد از مشورت با حزب و تصویب مسئولین حزبی خودش بنده شخص تازه وارد مراجعه میکرد و او را به حزب دعوت میکرد و یک مورد دیگر این بود که مشخصات و آدرس او را می‌دادم و کسی دیگری از مسئولین تشکیلات به نام حزب به آن شخص مراجعه می‌کرد و بعد از طریق درج مطلبی در روزنامه‌های حزبی (بویژه در سال ۵۸ و اوایل سال ۵۹ انجام شد بعد دیگر موقوف شد) اعتماد ایشان را که یک نوع رابطه حزبی است جلب می‌کرد . این شیوه البته عمدتا قبل از پیروزی انقلاب در تشکیلات نوید بکار می‌رفت .

توضیح در مورد سلاحها رئیس دادگاه : در رابطه با سلاحهایی که ایشان توضیح دادند شما بیشتر توضیح دهید . پرتوی : همانطوری که قبلا هم گفتم ، او ایشان هم تصریح کردند در جریان روزهای ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۱ و ۲۲ بهمن که در واقع قیام مسلحانه مردم ایران علیه رژیم سلطنت برپا شد و

منجر به سقوط رژیم طاغوت شد اعضای تشکیلات سازمان نوید هم همراه مردم در تصرف پادگانها شرکت کرد و باین ترتیب چون آن موقع هم معمول بود که همه اسلحه‌ها از پادگان خارج می‌کردند اعضای تشکیلات هم اسلحه‌هایی را خارج کردند و آنها را نگهداشتند البته آن موقع توسط مقامات جمهوری اسلامی دستور داده شد که بلافاصله اسلحه‌ها را مردم تحویل دهند بعد از آن هم در سال ۵۸ حضرت امام در اطلاعیه‌ای رسما

خواستند هر کس اسلحه دارد تحویل دهد . ولی علیرغم این مساله آن اوایل یعنی حدود یکماه اول منتظر بودیم که رهبری حزب به داخل بیاید و ما دستور بدهد که چه بکنیم . بعد از اینکه رهبری حزب به داخل آمد مساله را مطرح کردیم که این مقدار سلاح جدا در دست افراد حزبی است چه کنیم ؟ من مستقیما با آقای کیانوری مطرح کردم . ایشان دستور دادند که این اسلحه‌ها را نگهداری کرده و مخفی کنیم . البته دلیلی را که در آن زمان برای ما مطرح کردند این بود که گفتند : از آنجائیکه انقلاب تثبیت نشده وضع هنوز هم مشخص نیست ضد انقلاب قمار است ، هر آن ممکن است حادثه‌ای اتفاق بیفتد ، حزب ممکن است زیر ضربه قرار بگیرد و از این قبیل ، قرار بر این شد اسلحه‌ها را حفظ کنیم . من عین همان مسائلی را که مطرح شده بود به مسئولین تشکیلات منتقل کردم ترتیب جمع‌آوری سلاحها از دست افراد حزب انجام شد و در بخشی از اینها در قسمتی که آقای معزز خودشان مسئول بخشی از تشکیلات مخفی بودند و بخش دیگری که بهرام بنام محمد هادی پرتوی ، (برادر من) مسئول بخشی از تشکیلات بود و در ارتباط با هم بودند باین ترتیب اسلحه‌ها از این دؤ بخش جمع‌آوری کرده و جاسازی کردند . چون سلاحها در دؤ مرحله جمع شد در یک مرحله پس از جمع‌آوری ، جاسازی و دیوار کشیده شد بعد مقدار دیگری سلاح که در دست افراد باقی مانده بود جمع‌آوری و باین ترتیب در آنجا قرار داده شد و دیوار دومی کشیده شد .

البته ابزار سلاح تنها این یکی نبود مورد دیگری هم که در بخش دیگری از تشکیلات که آنجا آقای خدائی بودند که خانه پدری ایشان محل مناسبی برای این کار داشت و بقیه سلاحها که مربوط به بخش دیگر تشکیلات بود در آنجا جمع‌آوری و جاسازی

رئیس دادگاه از پرتوی سؤال کرد : شما در این رابطه چیزی بیاد دارید که ایشان در روزنامه این مساله را مطرح کرده باشند . پرتوی : خیر ، البته تا آنحالی که بیاد می‌آورم ایشان هنوز در خارج بود در روزنامه‌های کثیرالانتشار خواندم ایشان در مصاحبه‌ای که در خارج انتشار یافت دعسوت کرده بودند در خصوص دستور امام در مورد تحویل سلاح کردن نهید ولی بعدها تلویحا با این عنوان که هنوز لازم است

شد باین ترتیب تقریبا نیمه‌سال ۵۸ در دؤ محل جاسازی شد که در زمان دستگیری ما در همان جاسازی باقی بود که به برادران نشان دادم .

اعترافات کیانوری گزارش خبرنگار کیهان حاکی است پس از اظهارات پرتوی رئیس دادگاه از کیانوری پرسید :

آقای کیانوری جنابعالی راجع به پارولهایی که شما به ایشان در رابطه با افراد نظامی و از جمله این افراد و همچنین در رابطه با مساله سلاحها توضیح بدهید .

کیانوری : آنچه که در اینجا گفته شده است من تایید می‌کنم هیچ چیز نادرستی گفته نشده است . از تشکیلات مراجعه می‌کردند به تشکیلات عدای از ایشان در تهران بودند و بعضی‌هاشان هم در شهرستانها بود یا به تشکیلات شهرستانها و بیا به تشکیلات تهران آنها معمولا یک همچو پارولی را می‌فرستادند و بن من می‌دادند و من معمولا به دوستان می‌دادم و بهمین دلیل هم من اسامی هیچکدام از این آقایانی را که اینجا نوشتند فقط اسم یک یا دؤ نفرشان را در جریان بازپرسی شنیدم و با یک نفر هم همانطوری که گفتند یک دیدار نیمه‌ساعته برای اطمینان من که داشتند که الان یاد نیست . کدامیک از این آقایان بودند . چون آنها را که من شخصا می‌شناختم همه را در پرونده دقیقا اسم بردم و توضیحاتش را دادم .

در باره سلاحها هم این واقعت است که در همان وقت تصمیم گرفتم سلاحها را مخفی بکنیم حتی من آنقدر که خاطر من هست ما در روزنامه هم مقاله‌ای نوشتیم مبنی بر اینکه فکر می‌کنیم هنوز سلاح است که اسلحه‌ها در دست مردم باقی بماند که این را علنی کردیم . رئیس دادگاه : یعنی علنی کردید که ما سلاحها را تحویل نمی‌دهیم ؟

کیانوری : گفتیم که صحیح است که هنوز سلاح در دست مردم بماند نه گفتیم که ما سلاح داریم .

رئیس دادگاه از پرتوی سؤال کرد : شما در این رابطه چیزی بیاد دارید که ایشان در روزنامه این مساله را مطرح کرده باشند .

پرتوی : خیر ، البته تا آنحالی که بیاد می‌آورم ایشان هنوز در خارج بود در روزنامه‌های کثیرالانتشار خواندم ایشان در مصاحبه‌ای که در خارج انتشار یافت دعسوت کرده بودند در خصوص دستور امام در مورد تحویل سلاح کردن نهید ولی بعدها تلویحا با این عنوان که هنوز لازم است

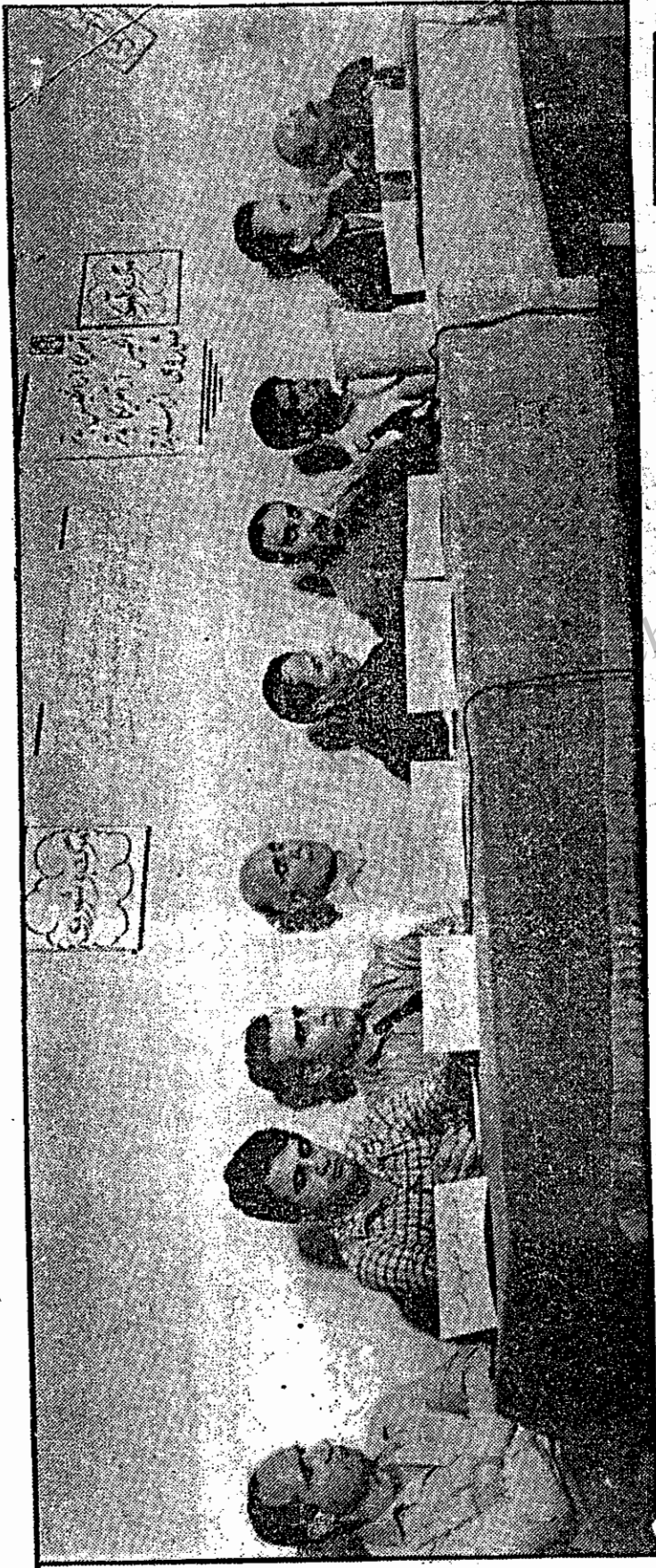
که مردم مسلح باشند در آن  
اوایل يك چنین اشاراتی کرده  
بودند .

رئیس دادگناه : آقای  
کیانوری ادامه دهید :

کیانوری در ادامه سخنانش  
افزود : به همین دلیل ما  
تصمیم گرفتیم این سلاحها را  
نگهداشته و محفوظ کنیم يك  
مقتاری هم تحویل دادیم  
مقتاری کسی هم در داخل  
شکته حزبی جمع شد که  
در دست یکی از مسئولین بود  
که پیدا شده و تحویل دادیم  
شکته بود . در مرحله در داخل  
زندان فهمیدم سازمان جوانان  
هم طبق همان دستور عمومی  
برای خودش مقتاری اسلحه  
جمع آوری کرده بود که من  
از آن نه اطلاعی داشتم نه  
آدرسشان می دانستم می دانستم  
این خانه مربوط است به  
خانهای و خانه دیگری هم  
وجود دارد که در آنجا مخفی  
شده است .

علاوه بر این در مجموع  
اینها تمام من آنچه را که روز  
چهارشنبه در محکمه بیان  
داشتم یعنی بطور کلی تمام  
سیاست حزب را عینا دو مرتبه  
تأیید می کنم و خواهش می  
کنم عین همان مطالب چهارشنبه  
من دو مرتبه در صورت جلسه  
این محاکمه قید شود برای  
اینکه کاملا دقیق باشد که  
چه نظریاتی بوده است سیاست  
عمومی بوده است که ما دنبال  
می کردیم و همه مان در هدف  
سراب نادرست و غلطی گول  
خورده بودیم بعضی ها ۵ سال ،  
بعضی ها ۱۰ سال بعضی در سال  
جذب ، تاریخ ثابت کرد که در  
چه گمراهی و ضلالتی افتاده  
بودیم .

در سومین جلسه محاکمه علنی عناصر سازمان مخفی حزب خائن توده:  
**نحوه شناسائی و جذب نیرو در حزب**  
**جاسوسان تشریح شد**



**بخش خبری - جمهوری اسلامی - محاکمه**  
 محمد معزز یکی از مسئولان شاخه نظامی سازمان مخفی حزب جاسوس توده و هفت تن از عناصر زیر دست وی در تشریحات صبح دیروز در دادگاه انقلاب اسلامی ارتش بریاست حجت الاسلام ری شهری آغاز شد.

۷- سرهنگ خیرالله ایران نژاد فرزند صادق با نام مستعار مزدا دارای شناسنامه شماره ۲۴ صادره از بهشهر متولد سال ۱۳۲۳ بازداشت از تاریخ ۶۲/۲/۱۹  
 ۸- سروان بازنشسته رحیم شمس فرزند رحمان با نام مستعار قاسم دارای شناسنامه شماره ۸ صادره از اراک متولد سال ۱۳۱۸ بازداشت از تاریخ ۶۲/۲/۱۱  
 به موضوع اتهامات: جاسوسی، عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی با هدف براندازی  
 ۹- گسردشکار و تئیسجه تحقیقات: در پی دستگیری اعضای تشکیلات مخفی نظامی که هدفشان براندازی جمهوری اسلامی بوده است مشخص و ثابت گردید که متهم ردیف یک مسئول سایر متهمین این کیفرخواست بوده است که بنحو اجمال با اتهامات و چگونگی نوع فعالیت هر یک ذیلا اشاره میشود با این توضیح که برای هر یک از متهمین بطور جداگانه کیفرخواست صادر و به پرونده هر کدام ملحق است.  
 در مورد ردیف ۱ مشاور کمیته مرکزی حزب جاسوس توده در تشکیلات مخفی با نام مستعار احمد تحت مسئولیت خسرو  
 ۲- مسئول شاخه نظامی در نیروی زمینی، شهربانی و ژاندارمری تشکیلات مخفی (صفحات ۱۵۱ و ۵۷ و ۱۸ و ۱۷ و ۱۶ و ۱۵ و ۱۲).  
 ۳- تحت مسئولیت داشتن مسئولین بخش های نظامی با نامهای مستعار عباس، جهانگیر، بابک و کاظم و بهروز و ناخدا افضلی از سال ۵۸ تا ۵۹ و کلیه متهمین این کیفرخواست و رضا وقتندی و شاخمای ۵۰ نفره در تشکیلات مخفی نوید در تهران و شهرستانها (ص ۱۵۰)

بگزارش خبرنگار ما در این جلسه که کیانوری و پرتوی نیز حضور داشتند، ابتدا آیاتی چند از کلام اله مجید تلاوت شد و پس از آن دادستان انقلاب اسلامی ارتش مشخصات و اتهامات هر یک از متهمین را بدین شرح قرائت نمود:  
 بسم الله الرحمن الرحیم  
**کیفر خواست:**  
 الف- مشخصات متهمین:  
 ۱- غیر نظامی سید محمد معزز فرزند حمزه با نام مستعار احمد، دارای شناسنامه شماره ۸۴۶۷ صادر از ساوه متولد سال ۱۳۲۶ ده سیلیمه دارای غیال و اولاد بازداشت از تاریخ ۶۲/۲/۱۷  
 ۲- سرهنگ رحیم صادقزاده فرزند حسین با نام مستعار عباس دارای شناسنامه شماره ۹ صادره از تبریز متولد ۱۳۱۰ بازداشت از تاریخ ۶۲/۲/۱۲  
 ۳- سرهنگ سید محمود مفیدی فرزند سید محمد با نام مستعار مزداک دارای شناسنامه شماره ۴۹۹ صادره از گرگان متولد سال ۱۳۱۸ بازداشت از تاریخ ۶۲/۲/۱۱  
 ۴- سرهنگ حسن آذرقر فرزند عباس با نام مستعار سروش دارای شناسنامه شماره ۱۰۶ صادره از بروجرد متولد سال ۱۳۱۸ بازداشت از تاریخ ۶۲/۲/۱۰  
 ۵- سرهنگ محمد امین مقدسی فرزند اسماعیل با نام مستعار روزبه دارای شناسنامه شماره ۳۶۰ صادره از ملایر متولد سال ۱۳۱۶ بازداشت از تاریخ ۶۲/۲/۱۱  
 ۶- سرهنگ ۲ بازنشسته شهربانی ابوالقاسم افروانی هربانی فرزند گل آقا با نام مستعار زر تمشیت دارای شناسنامه شماره ۳۱ صادره از سوهمسرا متولد سال ۱۳۱۲ بازداشت از تاریخ ۶۲/۲/۱۱

۴- تحت مسئولیت داشتن

هادی اسماعیلزاده و ناهید مهتدی به جهت حفظ و نگهداری سلاحهای انبار و جاسازی شده حزب منحل توده در منزل پدرش (سید حمزه معزز)، (صفحه ۱۲ و ۸۸ و ۱۰۶ و ۱۱۳) و عدوهای دیگر جهت استفاده از منازلشان و اغراض دیگر.

۵- معرفی سه نفر بنامهای مستعار کاوه، زهره و فریبرز به محمد مهدی پرتوی جهت سفر بروسیه و دیدن دوره آموزشی و مارکسیستی.

۶- جمع آوری حقیق عضوینهای ماهانه از تحت مسئولین خود و پرداخت بحزب (۵۹ ص)

۷- جمع آوری سلاحهاییکه نزد افراد تشکیلات بنامه و همکاری و دادن رهنمود جهت

مخفی ساختن آنها باسابق محمد هادی پرتوی و خسرو لطفی در منزل پدر خود جهت اجرای مقاصد حزب در آینده (ص ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۰۶، ۱۰۷)

۸- دریافت ماهانه سه هزار تومان حقوق از حزب خائن توده

۹- فعالیت مداوم و دادن رهنمودهای لازم بنظامیان تحت مسئولیتش علیرغم پیام امام امت در مورخه ۶/۱۲/۲۴ تا لحظه دستگیری.

شرح اتهامات متهم ردیف ۲ (رحیم صادقیزاده)

۱- عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات مخفی با نام مستعار عباس و تحت مسئولیت محمد منزله (ص ۶ و ۷) و ۹ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۴ و ۲۵

۲- پرداخت حق عضویت ماهانه چهار هزار تومان (ص ۷ و ۸ و ۹ و ۱۵ و ۲۰ و ۲۱)

۳- اجرای قرار و برگزاری جلسه در مطب و منزل همراه برادر خود (ص ۷ و ۹ و ۱۴ و ۲۰ و ۲۲ و ۲۳)

۴- معرفی خانمی بنام مقدم به تشکیلات (ص ۲۰ و ۲۱ و ۲۳)

۵- فعالیت تا لحظه دستگیری (ص ۱۴ و ۲۲)

شرح اتهامات متهم ردیف ۳ (سید محمود مفیدی)

۱- عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات مخفی با نام مستعار مزدهک تحت مسئولیت سید محمد معزز (ص ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۸)

۲- پرداخت حق عضویت ماهانه هزار تومان و بعدها ۱۵۰۰ تومان (ص ۹ و ۱۲)

۳- اجرای قرارهای تشکیلاتی و جلسه در مطب و منزل بهمراه خیراله ایران نژاد تحت مسئولیت معزز

۴- معرفی سرهنگ خیراله ایران نژاد بحزب و داشتن ارتباط با وی (ص ۲۰ و ۲۱)

۵- معرفی برادر همسرش بنام مسعود داوری بحزب منحل توده (ص ۲۱)

۶- فعالیت و ارتباط تا لحظه دستگیری.

شرح اتهامات متهم ردیف ۴ (حسن آذرفر)

۱- عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات با نام مستعار سروش و تحت مسئولیت هوشنگ و احمد

۲- پرداخت حق عضویت ماهانه سصد و جمعا نه هزار تومان (ص ۱۰ و ۲۲ و ۴۱ و ۵۰)

۳- دادن اخبار و اطلاعات و گزارشات طبقه بندی شده به مسئولان حزبی خود (ص ۶ و ۷ و ۹ و ۱۵ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۴۱ و ۵۲)

۴- اجرای قرارهای تشکیلاتی با مسئولان حزبی خود در خیابان (ص ۱۴ و ۱۵ و ۱۷ و ۲۲ و ۲۳)

۵- معرفی و دادن آدرس سرهنگ ۲ تاپان و سرهنگ شکرریز و سروان جعفری در جهت ملحق شدن بحزب به مسئولش (ص ۱۳ و ۱۴)

۶- ارتباط تا لحظه دستگیری و در اختیار داشتن گزارشاتی طبقه بندی شده حین دستگیری جهت دادن به مسئولش.

بگزارش خیرنگار روزنامه جمهوری اسلامی دادستان انقلاب اسلامی ارتش سپس شرح اتهامات متهم ردیف ۵ (محمد امین مقدسی) را بطرح زیر بیان نمود:

۱- عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات مخفی با نام مستعار روزبه تحت مسئولیت معزز (ص ۱۳ و ۱۴ و ۳۱ و ۳۵)

۲- پرداخت حق عضویت ماهانه ۵۰۰ تومان بحزب جاسوس توده (ص ۲۷)

۳- دادن اطلاعات و اخبار و گزارشات نظامی محیط کار و جیبه به مسئولین حزبی خود (ص ۲۶ و ۲۷ و ۲۹ و ۳۷)

۴- اجرای قرارهای تشکیلاتی و برگزاری جلساتی حزبی در منزل خود (ص ۲۷ و ۳۵)

۵- معرفی دختر بزرگش بحزب در جهت جذب و وصل وی (ص ۲۷)

۶- فعالیت تا لحظه دستگیری.

شرح اتهامات متهم ردیف ۶ (ابوالقاسم افراتی)

۱- عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات مخفی با نام مستعار زرتشت و تحت مسئولیت معزز (ص ۱۱ و ۲۲ و ۲۳)

۲- پرداخت عضویت ماهانه هزار تومان (ص ۶ و ۷ و ۱۲)

۳- دادن اخبار محیط کار خوب به مسئولش (ص ۱۵)

۴- استفاده از منزل خود جهت اجرای قرار و جلسات و ارتباط و فعالیت تا لحظه دستگیری (ص ۱۱ و ۲۴) شرح اتهامات متهم ردیف ۷ (خیراله ایران نژاد)

۱- عضویت و فعالیت در حزب و بخش نظامی تشکیلات مخفی با نام مستعار مزدها و تحت مسئولیت احمد (ص ۷ و ۱۰ و ۱۳ و ۲۲)

۲- پرداخت حق عضویت ماهانه ۱۵۰۰ تومان (ص ۱۶ و ۱۷ و ۲۲ و ۲۳)

۳- اجرای قرارهای تشکیلاتی و برگزاری جلسات و شرکت در حوزه حزبی همراه سید محمود مفیدی (ص ۷ و ۱۳ و ۱۵ و ۲۲)

۴- ارتباط تا لحظه دستگیری.

شرح اتهامات متهم ردیف ۸ (رحیم شمس)

۱- عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات مخفی با نام مستعار قاسم و تحت مسئولیت خسرو بهرام و احمد (ص ۶ و ۱۰ و ۱۱)

۲- پرداخت حق عضویت جمعا ده هزار تومان و دادن کوبین بنزین بحزب خائن توده (ص ۱۴ و ۲۱ و ۲۸)

۳- دادن اخبار و اطلاعات و گزارشات محیط کار خود به مسئولین خیریش (ص ۱۲ و ۲۲ و ۲۳)

۴- اجرای قرارهای تشکیلاتی در منزل خود (ص ۱۱)

۵- معرفی دخترش بنام هدیه شمس و سه نفر بنامهای جنرال میبیدی، طفرل انوری و شخص دیگری در وزارت دفاع (ص ۲۱ و ۲۴ و ۳۱)

۶- ارتباط و فعالیت تا لحظه دستگیری

با عنایت بشرح فوق رسیدگی نهائی باتهامات هر یک از متهمین و صدور حکم شرعی در باره هر کدام بعنوان محارب و منفرد فی الارض و باستناد ماده ۱۹۹ قانون حدود و قصاص مورد تقاضاست.

دادستان انقلاب اسلامی ارتش -

رئیس دادگاه: آقای معزز شما خودتان را معرفی کنید.

معزز: بنده محمد معزز فرزند سید حمزه عضو حزب توده و مسئول بخشی از تشکیلات مخفی.

رئیس دادگاه: شما آقای معزز توضیح دهید که از ابتدا چگونه با این حزب آشنا شدید و شرحی اجمالی از فعالیتهای خودتان از ابتدائی که با این

حزب آشنا شدید برای دادگاه بیان کنید؟

معزز: با درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی (صلوات حضار) مقدمتا باید عرض کنم با نهایت تأسف و شرمندگی ما عضو حزبی بودیم که اساسا اسم حزب سیاسی را روی آن نمی توان گذاشت چون واقعبیت این را نشان داد که شعبهای از سازمان جاسوسی کا.

ک.ب در ایران پیوسته است و شوروی با این اعمال خائنانه خود ماسک ظاهر فریب دفاع از جنبشهای آزادیبخش را از چهره اش کنار زد و واقعبیت خائنانه و استعماری و سلطه گرانه خود را نشان داد و امروز در این دادگاه عدل اسلامی مساله دفاع از خود و دفاع از فرد مطرح نیست فقط روشن شدن موقعیت و دفاع از حقوق تفسیر شده جمهوری اسلامی که همان حقوق مردم انقلابی میهنمان می باشد مطرح است و در اینجا عرض می کنم ای امام امروز که من در این دادگاه عدل اسلامی که بنیان آنرا شما نهادمید محاکمه می گردم هر حکمی که این دادگاه بدهد بسا

آغوش باز منی پذیرم، حتی اگر آن حکم اعدام باشد در آن لحظه می گویم درود بر خمینی.

با این مقدمه به طور مختصر جریانی از فعالتهای خود را در رابطه با حزب توده می گویم. از سال ۵۵ که من در رابطه با سازمان چریکهای فدائی در آن موقع فعالیت می کردم....

رئیس دادگاه: ابتدا توضیح دهید شما مسئول چه شاخه ای بودید؟

معزز: من قبل از انقلاب در سازمان نوید کار می کردم و بعد از انقلاب تا مدتی مسئول بخشی از تشکیلات مخفی سازمان نوید بودم، از سال ۵۹ تا زمان دستگیری مسئول بخشی از تشکیلات نظامی حزب بودم.

رئیس دادگاه: مسئول شاخه شهربانی یا ژاندارمری؟

معزز: شهربانی، ژاندارمری و نیروی زمینی. من از سال ۵۵ در رابطه با سازمان چریکهای فدائی فعالیت می کردم و در آن موقع بخاطر ضرباتی که آن سازمان خورد من فراری شدم.

رئیس دادگاه: از سال ۴۸ بگریزید؟

معزز: از سال ۴۸ با جریانان سیاسی آشنا شدم و بخاطر آشنا نبودن با مسائل مذهبی و جریانان مبارزاتی امام خمینی، از آن موقع با جریانان چپ آشنا شدم و تصمیم گرفتیم که به فلسطین برویم و در آنجا دورهای دیده و برگردیم بسرعلیه رژیم طاغوتی مبارزه کنیم که در مرز

دستگیر شدیم و به زندان افتادیم و در آن موقع در دادگاه ارتش به سه سال زندان محکوم شدم که پس از پایان محکومیت آزاد شدم و سپس از آزادی در سال ۵۲ از طریق یکی از دوستانم با سازمان فدائیان تماس گرفتیم.

رئیس دادگاه: در زندان یا بعد از زندان؟

معزز: بعد از زندان در سال ۵۱ و ۵۲ از زندان آزاد شدم.

رئیس دادگاه: در خود زندان هم شما ارتباطاتی باشخصی بنام رضا ستوده از اعضای سازمان چریکهای فدائی داشتید؟

معزز: بلی، او آن موقع جزو چریکها نبود از خارج آمده بود و عضو کنگره امسیون نبود با هم دوست شدیم بعداً که بیرون آمدیم به اتفاق ایشان با سازمان تماس گرفتیم.

رئیس دادگاه: در سال ۵۲؟

معزز: در سال ۵۲ با سازمان ارتباط گرفتیم، به صورت تقریباً علنی فعالیت می کردیم تا سال ۵۵ سازمان ضربه خورد و تعدادی از دوستان ما دستگیر شدند و من و رحیم شیخ زاده فراری شدیم، یک مدتی ارتباط ما با سازمان قطع بود و پس از چند ماهی دوباره توانستیم با سازمان ارتباط برقرار کنیم. در سال ۵۵ که به بحران سازمان خورده بودیم، در اواخر آن سال بود که با یک گروهی از سازمان که بعدها بنام گروه منشعب از سازمان فدائیان معروف شد، از سازمان فدائی انشعاب کردیم و با مشی حزب توده از این تاریخ تا آغاز سال ۵۶ آشنا شدیم و در این اثنا بود که از طریق یکی از دوستانم به نام عسکر آهنین جگر با آقای پرتوی آشنا شدم که آن موقع آقای پرتوی یکی از اعضای سازمان نوید بود و از طریق ایشان من از گروه منشعب جدا شدم و به سازمان نوید ملحق شدم و از این تاریخ تا انقلاب در در چاپخانه سازمان نوید فعالیت می کردم و نشریه چاپ و پخش می کردم تا انقلاب....

رئیس دادگاه: در آن خانهای که با عسکر آهنین بودید چند نفر بودید؟

معزز: در آن خانه من و یک دختر خانم بنام ناهید صادقی که ایشان هم از اعضای گروه منشعب بود و دو تایی در آن خانه به صورت مخفی زندگی می کردیم و از طریق عسکر آهنین جگر با آقای پرتوی آشنا شدیم.

رئیس دادگاه: شما از طریق شخصی بنام رحمان عاطفی در تابستان ۵۶ با آقای پرتوی آشنا شدید. ایشان چکاره بودند؟

معزز: بلی یک فردی بنام حسن آن موقع به ما معرفی کردند که اسم واقعی ایشان شاید همین رحمان عاطفی باشد که همان عسکر آهنین جگر فردی بنام مستعار حسن بما معرفی کردند که بعد ایشان مرا با آقای پرتوی آشنا کرد و از آغاز سال ۵۸ بود که از طریق آقای پرتوی شیخ زاده که حزب تصمیم گرفته سازمان مخفی را به همان سازمان نوید که قبلاً به صورت مخفی فعالیت میکرد به همان شکل حفظ کند که او

ممنوعی گشت هنوز انقلاب تثبیت نشده و ممکن است که ضرباتی به حزب بخورد و ما باید یک امکاناتی محدودی به صورت مخفی داشته باشیم و در آن موقع من مسئول بخشی از همان تشکیلات مخفی بودم و در اوایل یا اواسط سال ۵۸ پارتهای بعضی از نظامیان که به طور پراکنده خودشان به دفتر حزب مراجعه کرده بودند و با حزب ارتباط گرفته بودند به ما میدادند و ما به آنها مراجعه می کردیم و ارتباطشان را با حزب برقرار می کردیم که از آغاز سال ۵۸ تقریباً چند نفر بعنوان نمونه ناخدا افصلی یا سرهنگ مقدسی و جناب صادقی زاده و نمونه های دیگری بودند که یکی یکی خودشان آن موقع به دفتر حزب مراجعه کرده بودند و حزب پارالل آنها را از طریق آقای پرتوی برای ما میفرستاد و ما مراجعه کرده و ارتباط آنان را با حزب برقرار می ساختیم.

رئیس دادگاه: مجموعاً شما چند نفر نظامی تحت مسئولیت داشتید؟

معزز: اگر اجازه بدهید برسم به آغاز سال ۵۹ که آنجا عرض میکنم. تا اواخر سال ۵۸ کیفیت ارتباط ما با نظامیان غیر نظامیان مخفی به این شکل بود. از آغاز سال ۵۹ بود که حزب تصمیم گرفت شبکه نظامی را از شبکه مخفی حزبی جدا کند و مسئولین اینها را نیز جدا سازد.

رئیس دادگاه: یعنی چه که شبکه نظامی را از سازمان مخفی جدا کنند؟

معزز: سازمان مخفی متشکل از افراد غیر نظامی و نظامی مخفی بود.

رئیس دادگاه: به این معنی که دو بخش مخفی داشته باشد؟

معزز: بلی دو بخش یکی نظامی و دیگری غیر نظامی، که آن موقع در آغاز سال ۵۹ ارتباطات غیر نظامی مرا گرفتند و ارتباطات نظامیها را به اضافه چند سرشاخه غیر نظامی که اسنشان در کیفرخواست برده

شد با من آشنا کردند و شبکه و تشکیلات نظامی را از این تاریخ حزب پاییزی کرد که بصورت جداگانه باشد.

رئیس دادگاه: خوب تا موقعی که شما مسئول شاخه نظامی شدید حدوداً چند نفر تحت مسئول در سازمان مخفی داشتند؟

معزز: فکر میکنم به حدود ۱۰ نفر تمیز رسید.

رئیس دادگاه: اسامی غیر نظامیان را نمیتوانید بگویید.

معزز: من با سرشاخه های غیر نظامیها ارتباط داشتم. افرادی بودند بنام بابک، عطاء، شایان، عسکر آهنین جگر، کاظم و عباس که اینها اسامی مستعار بود. و من اسامی حقیقی آنها را نمیدانستم. رحیم عراقی، عزیز مومنی، مهدی مومنی، غلامرضا خاصمی (شایان) خسرو لطفی (کاظم) داود ابراهیمی، رضا قنبری (کاوه) ناهید مهدی، هادی اسماعیلی، فریبرز بهرامی و اینها بودند.

اینها ارتباطات ما تا قبل از به اصطلاح جدا شدن شبکه غیر نظامی مخفی از تشکیلات نظامی بود. در سال ۵۹ که ارتباطات مجزا شد، من با افرادی بنام بابک، کاظم، جهانگیر، عباس و بهروز که اینها طی دو مرحله، مرحله اول بابک و جهانگیر آمدند مرحله دوم بهروز و عباس که از طریق آقای پرتوی به این شبکه ملحق شدند تماس داشتم و عباس مستقیماً تحت مسئولیت خودم بود و بغیر از اینها افرادی بودند که تحت مسئولیت این افرادی که نام بردم و اینها نیز تحت مسئولیت من و آقای پرتوی که مشترک بودند و در حوزه های اینها آقای پرتوی هم شرکت میکرد. این کیفیت تشکیلاتی ما از انقلاب تا ۵۹ بود که این سازمان به این صورت از نظر تشکیلاتی حزب بود.

رئیس دادگاه: در رابطه با سلاحهایی که مربوط به پادگانها میشود و حزب دستور جمع آوری و اختفایش را داده بود توضیح دهید؟

معزز: در مقطع انقلاب همینطور که همه مردم در انقلاب شرکت داشتند ما هم تا حد توانمان در گسوسه و کناری بودیم و در این مرحله سلاحهایی از پادگانها بدست افراد حزبی افتاده بود. تا اینکه رهبری حزب بداخل که آمد از طریق آقای پرتوی من متوجه شدم که این سلاحها را باید جمع آوری کنیم و نگهداریم. البته همه سلاحها در شبکه من نبود و یک بخش محدودی در شبکه من بود و قسمت اعظم این

سلاحها از طریق خود آقای پرتوی به شبکه ای که خودشان داشتند به من داده شد و ما از طریق هادی اسماعیل زاده و

کاظم اینها را در آن خانه جاسازی کردیم و نگه داشتیم.

رئیس دادگاه: این سلاحها چه بود و چقدر بود؟

معزز: این سلاحها بیش ۱۰۰ قبضه واز انواع ۳ کلت، نارنجک، تیربار، آر پی جی و انواع اقسام اینجور سلاحها که از پادگانها بدست آمده بود.

رئیس دادگاه: آیا مهمات هم باینها بود؟

معزز: بلی همه جور مهمات هم بود.

رئیس دادگاه: توضیحات خود را راجع به دیگر فعالیتهایتان ادامه دهید؟

معزز: از سال ۵۹ که من مستقیماً در رابطه با افراد ارتشی و نظامی قرار گرفتیم، از این تاریخ حزب وظیفه ما را این قرار داده بود که با افراد ارتشی تماس بگیریم و اینها را با مشی حزب آشنا کنیم و نشریات، جزوات و کتب حزبی را برای مطالعه به اینها بدهیم و اینها اگر افراد جدیدی را در محیط کارشان می شناسند به حزب معرفی کنند و حق عضویتی که از آنها گرفته میشود جمع آوری و به حزب داده شود. اخبار و اطلاعاتی که در محیط کارشان هست جمع آوری شود و به حزب داده شود که دقیقاً در این رابطه هم من فعالیت داشتم و با افرادی که ارتباط داشتم رهنمودهای حزبی میدادم.

کتب و نشریات حزبی را برای مطالعه به اینها می دادم و به اینها میگفتم برای بیایمی مساندن در محیط کارشان تظاهر به اسلام کنند و نشریات حزبی را بخوانند اخبار و اطلاعاتی اگر در محیط کارشان بود جمع آوری کردند و آنها را به آقای پرتوی میدادیم و سازمان دستگیری کارمان به همین کیفیت بود.

رئیس دادگاه: آشنایی خودتان را با این افراد نظامی که تحت مسئولیت شما بودند و فعالیتهایی که این آقایان داشتند در رابطه با شما توضیح دهید؟

معزز: ارتباط آقای آذرقر را در سال ۵۹ بود که آقای پرتوی از طریق یک قرار خیابانی به من دادند و بدین طریق من با ایشان ارتباط گرفتم و تسالحوه دستگیریم با ایشان ارتباط داشتم و همانطور که گفتم نشریات حزبی را برای مطالعه به ایشان میدادیم و رهنمودهای حزبی را به آنها میرساندیم و آنها اخبار و اطلاعاتی که از محیط کارشان داشتند به ما میدادند و ماهانه ۳۰۰ تومان حق عضویت

میداد و در مسیحا کیار هم همان افرادی که جناب دادستان در کفر خواست فرمودند برای تماس گیری به ما معرفی کردند و در ضمن ایشان یک قدری سلاح هم داشتند که به ما گفتند اگر این سلاحها را میخواهید به شما بدهم. آن موقعی بود که ما دیگر سلاح جمع نمیکردیم. گفتیم نمیخواهیم اگر میتونید بپزید به جایی تحویل دهید که ایشان برده بود یک جاسایی جاسازی کرده بود.

رئیس دادگاه: سلاحها چه بود؟ معزز: دقیقاً نمیدانم خودشان اینطور به ما گفته بودند کیفیت ارتباط من با آقای آذرفر به این شکل بود....

رئیس دادگاه: آقای آذرفر چه اطلاعاتی به شما میدادند؟ معزز: ایشان تا زمانیکه در دانشکده افسری بودند اطلاعات و اخباری که میدادند راجع به محیط دانشکده بود که آنجا مثلا چه درگیریهایی بین سیاسی ایدئولوژیک و رئیس دانشکده هست و آن درگیریهایی چیست. کیفیت دانشکده و راجع به اوضاع و احوالی کیفی دانشکده اخباری که داشتند میدادند.

از زمانیکه به نیروی زمینی منتقل شدند و تا مدت دستگیری چند ماهی بیشتر نبود از آن موقع چند بار که نمونه آن اخبارشان در زمان دستگیری روی پروندهشان هست تقریبا اخباری به این شکل نوشته بودند که به ما دادند و منم آنها را به آقای پرتوی میدادم.

رئیس دادگاه: خوب نسبت به آقایان دیگر چطور؟

معزز: فکر می کنم که همان سال ۵۸ بود که پارالل ارتباطی آقای مقدسی را آقای پرتوی به من دادند که من به خانه ایشان مراجعه کردم و تماس گیری و ارتباطشان را با حزب برقرار کردم و یک مدتی ارتباط ایشان در خانه خودشان بود و برای مدتی در خانه برادرشان قرار را اجرا می کردیم و پس از مدتی ارتباط برادرشان با ما قطع شد و فقط ارتباط من با خود ایشان بود و در این مدت ایشان به ساموریهائی رفتند مثل کردستان و بعضی جاساها و در مناطق جنگی بودند که من با ایشان تماس نمی گرفتم و هر وقت به تهران می آمدند با ایشان ملاقات می کردم و راجع به اوضاع و احوال آن منطقه را از ایشان می پرسیدم که چه خبر از اوضاع و احوال و راجع به کیفیت اوضاع و احوال منطقه و جریاناتی که اتفاق افتاده بود ایشان اخبار و اطلاعاتی که داشتند به ما می گفتند و آن اخبار و اطلاعات ما هم به آقای پرتوی

داده می شد و بعد در یک مرحله هم چون دختر ایشان مثل اینکه تقابلی بود خلاف انقلاب داشتند از من می خواستند که ارتباط دختر ایشان را با حزب برقرار کنم و من نیز این ارتباط را برقرار کردم ولی دختر ایشان بخاطر اینکه تمایلات ضد حزبی داشت و با حزب مخالف بود یک جلسه سرقرار آمد و دیگر قطع ارتباط کرد و نیامد.

یکبار هم که ایشان در کردستان بودند و من نمی توانستم به آنها رفته و ارتباط بگیرم. یکی از رابطین بنام جهانگیر یکبار یا دوبار در آن منطقه با ایشان ملاقات کرد و خود آقای مقدسی هم از ما میخواستند که چون به نوع ارتباط من (نمی دانم حالا اعتماد نداشتند یا چیز دیگر) تقاضای ملاقات با آقای کیانوری را کرده بودند که من از طریق آقای پرتوی این ملاقات را برقرار کردم و ایشان بسماعتی با آقای کیانوری ملاقات کردند بعد از اینکه فرمانده ناحیه زاندارم در ازومیه شدند و در آنجا هم که بودند. باز من نمی رفتم ایشان را ملاقات کنم و فقط وقتی که به تهران برمی گشتم با ایشان قرار داشتم و در آن قرارها راجع به اوضاع و احوال منطقه و مسائلی که آنجا بود صحبت میکردیم.

این اخبار و اطلاعاتی که بود من یادداشت میکردم و به حزب میدادم تا این اواخر هم ارتباط من به همین کیفیت بود تا اینکه آقای مقدسی به تهران منتقل شده بود و این چندماه آخر بود که آقای مقدسی ماهانه ۵۰۰ تومان نیز حق عضویت میدادند. اینهم راجع به کیفیت ارتباط با آقای مقدسی بود.

رئیس دادگاه: در رابطه با آقای شمس توضیح دهید؟

معزز: ارتباط آقای رحیم شمس را در سال ۵۹ آقای پرتوی طی یک قرار خیابانی به من دادند که در آن موقع ایشان از وزارت دفاع پاکسازی شده بودند تا لحظه دستگیری شغل دولتی نداشتند. البته یک مدت محدودی ایشان در اتکا کار می کردند و بعد از آن پاکسازی شدند و در آن مدتی که در اتکا کار می کردند راجع به مسائل اتکا صحبت می کردند و جریاناتی که در آنجا می گذشت و مسائلی در رابطه با محیط کار و کارخانجات اتکا بود. مسائل کاری و مسائل محیط کارشان را صحبت می کردند که قبلا خود آقای پرتوی در جریان کارشان بود و در آن مدتی که آنجا بودم کسوف بستن و این چیزها همانطور که آقای دادستان اشاره کردند به ما میدادند و ایشان بدلیل اینکه حقوق نمی گرفتند و درآمد نداشتند حق عضویت

نمی دادند. ارتباط حزبی دخترش را قبلا برقرار کرده بودم. چون ارتباطشان با حزب قطع شده بود از طریق آقای پرتوی من قرارداتی گرفتم برای دخترشان بردهم که دخترشان نمی دانم سر قرار می رفتند یا نه و در هر صورت ارتباطشان با حزب برقرار نشده، ولی دوبار از طریق آقای پرتوی من قرار می گرفتم برای دختر ایشان بردهم که پس از دستگیری رهبری حزب، آقای پرتوی از ما میخواستند که از افسران نظامی سؤال بکنیم که آیا می دانند رهبری حزب کجا هست از ایشان در مورد این موضوع سؤال کردم و گفتم اگر اطلاعی می توانید در این زمینه بدست آورید برای ما بد نیست که ایشان به یکی از افسران استمشان در پرونده است مراجعه کرده بودند ولی خوب ایشان اطلاعی نداشتند و نتوانستند چیزی برای ما بدهند و اینهم کیفیت رابطه با آقای رحیم شمس بود.

رئیس دادگاه: با آقای صادق زاده چطور؟

معزز: پارالل ارتباطی آقای صادق زاده را آقای پرتوی به من دادند و منم به منزل ایشان مراجعه کردم و ارتباط آقای صادق زاده را با حزب برقرار کردم و در اوایل ارتباط ایشان با برادرشان هم توأم بود که در خانه آقای صادق زاده قرارهای حزبی برقرار میشد و همانطور که عرض کردم کتب و نشریات حزبی را برای ایشان می بردیم و رهنمودهای حزبی را به ایشان می دادیم و ماهانه هزار تومان حق عضویت می دادند. بعد هزار و پانصد و سه ماهی چهار هزار تومان که یکی دو سال آخر ماهی چهار هزار تومان حق عضویت میدادند و یکبار هم به ایشان رهنمود دادیم که اگر در محیط کارتان کسی را می شناسید به حزب معرفی کنید و همان خانمی که اسمشان برده شد او به حزب معرفی کرد که من پارالل ارتباطی آن خانم را به آقای پرتوی دادم.

رئیس دادگاه: در مورد نفر بعدی توضیح دهید؟

معزز: پارالل ارتباطی آقای افرازی را هم رهنمود می دادیم که من برای قرارداتی تماس آقای افرازی به حزب به خانه ایشان مراجعه کردم. دفعه اول که مراجعه کردم آقای افرازی بدلایلی که خودشان به من گفتند و من نمیدانم دلایل چه بود از ارتباط با حزب سرباز زدند و ما قطع ارتباط کردیم تا یازدهم که آقای پرتوی پارالل ارتباطی ایشان را دادند و گفتند ایشان اظهار آمادگی کردند که

با حزب تماس بگیرند و من به منزل ایشان مراجعه کردم و دوباره ارتباط آقای افرازی را با حزب بر قرار کردم و به ایشان هم طبق رهنمودهای حزبی همان کتب و نشریات را میدادم که در محیط کارشان سعی کنند ارتقاء پیدا کنند و اطلاعات و اخباری اگر هست بدهند و ایشان راجع به محیط کارشان، بافت محیط کار و جریانات درون شهربانی با ما صحبت میکردند. اطلاعات خاصی ندادند ولی راجع به بافت شهربانی و محیط کارشان صحبتهایی برای ما کردند و اوایل ماهی ۵۰۰ تومان و بعد هم ماهی هزار تومان حق عضویت میدادند. بگزارش خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی سپس وی گفت: آقای خیر اللهی یازدهم که از چگونگی ارتباطشان با حزب من اطلاعی ندارم. ارتباط ایشان از طریق فردی بنام بهروز به من داده شد و تا قبل از من ارتباط ایشان با بهروز بوده. بعد من به مطب آقای مفیدی مراجعه کردم و در آنجا که قبلا با آقای مفیدی ارتباط داشتم ارتباط ایشان را هم تسوأم با آقای خیر اللهی هم طبق روال معمول رهنمودهای حزبی را می دادیم و می خواستیم که در محیط کارشان فعال باشند ارتقاء پیدا کنند ولی تا آنجائی که من یادم هست اطلاعات و اخباری به ما ندادند.

پارالل ارتباطی آقای مفیدی را هم آقای پرتوی به من دادند به مطبشان مراجعه کردم و ارتباط آقای مفیدی را با حزب برقرار کردم و رهنمودهای حزبی را هم همینجور به ایشان می دادم و ایشان اوایل ماهی ۵۰۰ تومان، بعد هزار تومان و این اواخر ۱۵۰۰ تومان حق عضویت می دادند. رهنمودهای حزبی را دقیقاً به ایشان می دادیم و ارتباط آقای مفیدی هم تا زمان دستگیری به همین کیفیت ادامه داشت و در مجموع یک توضیح کلی هم که اینجا باید بدهم این است که افراد نظامی که با ما ارتباط داشتند، همانطور که در جلسه قبل آقای پرتوی گفتند به صورت رسمی با اینها از تشکیلات نظامی صحبت نکردیم ولی همینطور که گفتم بدلیل سوابق حزبی و یا افکاری که خودشان معرفی می کردند و یا رهنمودهایی که ما میدادیم اینها حتما حدس می زدند که در رابطه با تشکیلات نظامی حزبی میتوانند باشند. این توضیحی بود که میتوانستم بدهم.

رئیس دادگاه: آقای پرتوی توضیح دهید که شما چگونه این آقایان را شناسائی می کردید و

امادگی اینها را برای عضو حزب شدن چه جور کشف می کردید که بعداً با این آقایان مرتبط می کردید؟

پرتوی: با درود برهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران و مردم قهرمان ایثارگرمان و رزمندگان دلیر جبهه های جنگ تحمیلی و شهیدان همیشه جاوید انقلاب اسلامی، در رابطه با آقایان و به طور کلی اعضای ارتشی حزب همانطوری که در جلسات قبلی هم عرض کردم دو شیوه شناسایی و عضوگیری وجود داشت.

شیوه اول که در مرحله اولیه هم در سال ۵۸ بخصوص انجام میشد این بود که عده ای از آقایان که خودشان مستقیماً یا بدفتر حزب مراجعه کرده بودند آن موقع که دفتر حزب باز بود یا اینکه از طریق یکی از دوستان و آشنایان که در شبکه علنی عضو بودند ترتیب برقراری تماسشان را با حزب داده بودند پارالل ارتباطی با آنان تنظیم شده بود و این پارالل ارتباطی را در سال ۵۸ تماماً آقای کیانوری به من میدادند و منم این پارالل را بسطه آقایان

مسئولین تشکیلات از جمله آقای معزز میدادم که ایشان تماس بگیرند و خود من نسبت به آقایان آشنایی خاصی نداشتم. من از این آقایان که اینجا حضور دارند غیر از آقای شمسی هیچکدام را تا این لحظه ملاقات نکرده بودم و فقط با اسم مستعار از طریق آقای معزز گزارش کلی کارشان را دریافت میکردم. من در این مورد توضیح بدهم که چرا چنین آشنایی وجود نداشته و به اسم مستعار بوده؟ بطور کلی شیوه کار در تشکیلات مخفی از قبل از انقلاب که سازمان نوید بود به این صورت بود که در آن دوران برای اینکه امنیت سازمان حفظ شود گوشش بر این بود که هر فردی در هر سطحی از فعالیت در تشکیلات هست حداقل اطلاعات ممکنه، به خصوص شناسایی از افراد را داشته باشند این بود که شناسائیه محدود بود خودم که در راس تشکیلات بودم غیر از مسئولینی که مستقیماً با آنها تماس داشتم از بقیه شناسایی مستقیم اطلاع نداشتم و بسه اسم مستعار و شناختم دیگران هم به همین ترتیب منکر آن کسانی که مستقیماً مراجعه کرده و با کسی تماس گرفته بودند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و قرار بر مخفی بودن تشکیلات نو بدهم این سیستم کار حفظ شد از جمله در بخش نظامی تشکیلات. به این ترتیب آقایانی را که با من در تماس نبودند نمی شناختم همینطور هم

می المثل آقای معزز ارتباطات دیگری با سایر کادرها داشتند که زیر نظر ایشان فعالیت میکردند مستقیماً نمی شناختند و به اسم مستعار می شناختند. این سیستم کار بود برای اینکه حداقل شناسایی وجود داشته باشد و احیاناً اگر شرایطی پیش آمد و دستگیری پیش آمد ضربه به تمام تشکیلات سرایت نکند. دو شیوه عضوگیری در بخش نظامی وجود داشت یکی این بود که پاراللها از طریق شبکه علنی حزب داده میشد که در سال ۵۸ و اوایل سال ۵۹ ارتباطات مستقیماً توسط آقای

کیانوری به من داده میشد در سالهای بعد از این ارتباطات اگر پیش می آمد پارالل ارتباطی را معمولاً آقای عباس حجری که مسئول سازمان ایالتی تهران بودند برای من میفرستادند و منم در این ارتباط با آقایان میدادم. غیر از این مورد یعنی فرستادن این ارتباطات از شبکه علنی که عمدتاً هم از طریق

بقیه در صفحه ۱۱

#### بقیه از صفحه ۱۰

مراجعه به دفتر حزب یا از طریق آشنایان آقایان انجام میشد شیوه دیگری بود که خود آقایان که با تشکیلات نظامی مرتبط می شدند اگر افرادی را از همکارانشان که گرایش اتمیلاتی به حزب داشتند شناسایی کرده و معرفی می کردند وقتی معرفی می کردند باز به دو طریق ارتباط برقرار میشد یک طریق این بود که مستقیماً خود معرفی کنند بعد از مشورت و تصویب مسئولین حزبی خودش مراجعه کرده و شخص را به حزب دعوت میکرد یک مورد دیگر هم این بود که مشخصات و آدرس او را میداد و فرد دیگری از مسئولین تشکیلات مراجعه میکرد و بعد از طریق درج یک مطلبی در روزنامه های حزبی بویژه در سال ۵۸ و ۵۹ این کار انجام شد.

این شیوه البته شیوه ای بود که عمدتاً قبل از پیروزی انقلاب در تشکیلات نوید بکار میرفت که عضوگیریها بسه صورت غیر مستقیم انجام میشد و اینکه کسی را که مورد شناسایی واقع شده بود یک مسئول حزبی به او مراجعه می کرد، بدون اینکه آن شخص مسئول حزبی را بشناسد و بعد برای اطمینان او که این رابط حزب است یک علامت رمزی در نشریه نوید چاپ می شد. به این ترتیب این دو شیوه عضوگیری بود که وقتی چاپ میشد آنها خودشان چون

این نشریه را بطور وسیع پخش می کردند و معمولاً بدستشان میرسید و مطمئن میشدند که آن علامتی را که خواستند در نشریه چاپ شده. بنابراین ارتباط کسی که به آنها مراجعه کرده با آن نشریه و به این ترتیب با سازمان وصل میشد.

رئیس دادگاه: در رابطه با سلاحهایی که ایشان توضیح دادند شما بیشتر توضیح دهید؟ پرتوی: همینطور که قبلاً هم گفتم و ایشان هم تأیید کردند در جریان آن روزهای (۲۰، ۲۱، ۲۲) بهمین که در واقع قیام مسلحانه مردم ایران علیه سلطنت بود که منجر به سرنگونی رژیم طاغوت شد اعضای سازمان نوید هم همراه مردم در این تصرف پادگانها شرکت کردند و به این ترتیب چون آن موقع هم معمول بود که همه اسلحه از پادگانها خارج می کردند اعضای تشکیلات هم اسلحه های را خارج کردند و نگه داشتند. البته آن موقع از طرف مقامات جمهوری اسلامی دستور داده شد که مردم اسلحه ها را تحویل دهند و بعد از آن هم در سال ۵۸ حضرت امام در یک اطلاعیای رسماً اینرا خواستند که هر کس اسلحه ای دارد تحویل دهد ولی خوب علیرغم این مساله ما آن اوایل یعنی حدود یکماه اول منتظر بودیم که رهبری حزب به داخل بیاید و دستور به ما بدهد که چه کنیم. بعد از اینکه رهبری حزب بداخل آمد مساله را مطرح کردیم که این مقدار سلاح حدوداً در دست افراد حزب هست ما چکار کنیم و مستقیماً برای کیانوری مطرح کردیم. بعد ایشان دستور دادند که این اسلحه ها را ما نگهداری و مخفی نمائیم البته دلیلی که در آن زمان مطرح کردند البته این دلیل نه تنها برای اسلحه بود، بلکه برای نگهداری سازمان مخفی هم این دلیل را آوردند

که از آنجائی که انقلاب تثبیت نشده و هنوز هم مشخص است که ضد انقلاب فعال است هر آن ممکن است که حادثهای اتفاق بیفتد و حزب ممکن است زیر ضربه قرار بگیرد و از این قبیل چیزها با همین توجهات که من نمی خواهم این توجهات را به عنوان دلیل اینجا ذکر نمایم. به عنوان توجهاتی که در آن موقع مطرح شده بود دلایل مسلماً چیزهای دیگری است که قبلاً هم عرض کردم با این توجهات قرار بر این شد که ما از جمله اسلحه ها، را حفظ نمائیم من عین همان مسائلی را که گفته شده بود به مسئولین تشکیلات منتقل کردم. ترتیب جمع آوری سلاحها از دست افراد عضو داده

شد و در بخشی از اینها در قسمتی که آقای معزز خودشان مسئول بخشی از تشکیلات مخفی بودند و بخش دیگری که بهرام بنام محمد هادی پرتوی برادر من مسئول آن بخش بود و در ارتباط با هم بودند و مدتی هم با آقای معزز هم خانه بودند به این ترتیب اسلحه هایی را از این دو بخش جمع آوری کردند چون آقای معزز پیشنهاد کرد که چنین خانهای در اختیارشان هست خانه پدریشان که آن موقع شوهر خواهرشان به اتفاق خواهرشان در آنجا زندگی می کردند گفتند که آنجا جای مناسبی است آنهم بزدند نشان دادند و بدین ترتیب قرار شد که آن بخش از اسلحه ها در آنجا جمع شود. دیگر به اتفاق بهرام جمع آوری اسلحه ها را خودشان انجام دادند و بعد کار جاسازی آنها را هم در آنجا به اتفاق شوهر خواهرشان و کاظم چند نفری آنجا انجام دادند و البته آنجا کاظم و هادی را آن موقع برای اینکه خانه را ببینند چشم بسته به آنجا بردند، چون کاظم سربازی بود و به همه سلاحها وارد بود قبلاً از ایشان استفاده شد که آنجا را جاسازی کردند و البته صحبت دو جداره بودن آنجا هم مطرح شده بود من عرض میکنم که چون سلاحها در دو مرحله جمع شد در یک مرحله که جمع شد یک دیوار کشیده شد بعد مقدار دیگری سلاح در دست افراد باقی مانده بود دو مرتبه جمع شد بدین ترتیب باز در آنجا قرار داده شده و دیوار دومی کشیده شد.

البته انبار سلاح تنها این یکی نبود. مورد دیگری هم بود که در بخش دیگری از تشکیلات آنجا آقای خدائی بودند که باز خانه پدری ایشان برای اینکار محل مناسبی داشت. بعد بقیه سلاحها که مربوط به بخش دیگر تشکیلات بود در آنجا جمع آوری و جاسازی شد به این ترتیب در دو محل این سلاحها جاسازی شده بود، تقریباً در همان نیمه سال ۵۸ و تا زمان دستگیری ما در همان جاسازی باقی بود که من بر دم به برادرها نشان دادم.

حجت الاسلام ری شهری: آقای کیانوری، جنابعالی راجع به پاراللها که شما در رابطه با افراد نظامی و از جمله دیگر افراد به ایشان میدادید و همچنین سلاحها توضیح بدهید

حجت الاسلام ری شهری: آقای کیانوری، جنابعالی راجع به پاراللها که شما در رابطه با افراد نظامی و از جمله دیگر افراد به ایشان میدادید و همچنین سلاحها توضیح بدهید.



**کیانوری:** آنچه که اینجا گفته شده است من کاملاً تأیید میکنم هیچ چیز نادرستی گفته نشده است من افراد را هیچکدام را نمی‌شناختم و اسامی شان را هم نمی‌دانستم.

آنها مراجعه می‌کردند به تشکیلات و عده‌های از آنها در تهران بودند و بعضیهاشان هم در شهرستانها بودند و با به تشکیلات شهرستانها یا به تشکیلات تهران آنها هملا یک چنین پارللی را می‌فرستادند و به من میدادند و من معمولاً به دوستان میدادم و به همین دلیل هم من اسامی هیچکدام از این آقایانی که در اینجا نوشتند نمی‌دانم و فقط اسم یکی دو نفرشان را در جریان بازپرسی شنیدم و با یک نفر هم همانطور که گفتم اختلاصاً یک دیدار نیم‌ساعته برای اطمینان با ایشان داشتم که الان هم هیچ یاد نیست یا کدامیک از آنها بود...

آنها را که من شخصاً می‌شناختم دقیقاً در پرونده اسم بردم. در باره سلاحها هم این واقیعت است که ما همانوقت تصمیم گرفتیم که سلاحها را مخفی کنیم. حتی من اینقدر بخاطرم هست که ما در روزنامه هم مقالهای نوشتیم که فسر می‌کنیم هنوز صلاح است که سلاحها در دست مردم باقی بماند، هنوز خطری هست حتی مثل اینکه این موضوع را علی‌گرم من تقریباً قطعی میدانم. مانگتیم که سلاح داریم، ما گفتیم هنوز صحیح است که سلاح در دست مردم بماند یک چنین چیزی خیال می‌کنم که ما در همان اوایلی که روزنامه مردم منتشر می‌شد یعنی همان اوایلی که من به ایران آمدم، یعنی من سه ماه بعد از انقلاب به ایران آمدم و یک هفته چیزی را گفتم.

**حجت‌الاسلام ری‌شهری** خطاب به پرتوی: در این رابطه شما چیزی به یاد دارید؟ پرتوی: نخیر من تا آنجائی که به یاد می‌آورم ایشان هنوز خارج بودند که من در روزنامه‌های گستر انتشار در اینجا خواندم، که ایشان در خارج مصاحبه‌های کرده بودند شاید در پاریس، آنجا گفته و دعوت کرده بودند که مردم دستور امام را در مورد تحویل سلاح اجراء کنید، اما بعدها تلویحاً به این عنوان که هنوز باید مردم مسلح باشند مطالبی گفته بودند.

**کیانوری:** ما به این دلیل تصمیم گرفتیم که سلاحها را نگه داریم و یک مقداری هم تحویل دادیم و یکمقداری هم در داخل شبکه حزبی جمع شد که مقدار کمی بود که در دست یکی از

مستولین بود که جابجا کرده بود و آنها تحویل شده بود. من در داخل زندان فهمیدم که سازمان جوانان هم طبق همان دستور برای خودش یک مقدار جمع کرده بود، ولی من از آن اطلاعی نداشتم. من از این دو خانه نه اطلاعی داشتم و نه آدرسی را می‌دانستم که یک خانه مربوط

است به گروهک فدائیان خلق و خانه دیگری هم وجود دارد که در آن مخفی شده است که آدرسی را هم نداشتم. اینس واقیعت است و علاوه بر این در مجموع اینها من تمام آنچه را که روز چهارشنبه در آن محکمه بیان کردم تمام سیاست حزب بطور کلی عیناً دو مرتبه تأکید میکنم و خواهش میکنم عین آن مطالب چهارشنبه هم دو مرتبه در صورتجلسه این محاکمه هم قید بشود، برای اینکه کاملاً دقیق باشد که چه نوع جریانی بوده. است سیاست عمومی بوده است که ما دنبال می‌کردیم و یک هدف سراب نادرست و غلطی را گول خورده بودیم. تاریخ ثابت کرد که به گمراهی و ضلالت افتاده بودیم.

**رئیس دادگاه:** مجموعاً شما حدس می‌زنید چه قدر سلاح داشتید؟ **کیانوری:** دقیقاً نمی‌دانم چون از تعداد دقیقش من چیزی یادم نیست حتماً ممکن است گفته باشند ولی یادم نیست، ولی من اینکه مثلاً ۱۰۰ تا ۲۰۰ تا مثلاً اسلحه گرم هست، مقداری نارنجک بیشتر هست اینها می‌دانستم.

**رئیس دادگاه:** شما آقای پرتوی، البته در مورد تعداد جمع‌آوری سلاحها یک آمار گرفتیم. من آمار را آوردم ایشان (کیانوری) دید که همان موقع تصمیم گرفته شد که در واقع اینها مخفی بشود. اینجور آمار را آوردم ایشان دید حتی در واقع ایشان انتقاد کردند از من چرا اصلاً اینطور گناغذ را آوردید و بعد از آن هم بین یکبار دیگر چنین آمار بود چون در چند مرحله انجام شد و با بتدریج پیوستن افراد جدید که همراه خودشان سلاح داشتند این آمار تغییر میکرد.

آمار دقیقی مسا نداشتم و آمار نگرفتیم ولی به طور کلی معلوم است عمدتاً باید بالای ۲۰۰ شاید نزدیک ۳۰۰ قبضه اسلحه از انواع مختلف باشد خیلی مهمات زیادی از قبیل نارنجک، انواع مهمات آن سلاحها و غیره.

**کیانوری:**

من هم تقریباً در همین حدود اینها را احساس میکردم و ۲۰۰ یا ۲۵۰ عدد در خاطرم بود و تعداد نارنجک زیادتر بود.

**رئیس دادگاه:** آقای آذرفر با توجه به مسائلی که آقای معزز مطرح کردند شما از خودتان دفاع کنید؟

**آذرفر:** با درود فراوان به رهبر کبیر انقلاب و مردم مستضعف و شهید پرور و ایثارگر و شهدای نبرد حق علیه باطل. اگر اجازه بفرمائید مقدمتاً من میخواهم گریه‌هایم را به حزب بیان کنم. شما شاهد کارهای بی‌سرونده ضد اطلاعاتی من مطرح باشد که من از یک خانواده مستضعفی بودم و به افراد مستضعف واقفاً عشق می‌ورزیدم و الان هم عشق می‌ورزم و این پیش من باعث تشنجاتی در محیط کار و خدمت من در سراسر محل کارم بود. که روشن باشد. در جریان انقلاب تا حدود توانائی خودم با مردم کوچک و بازار واقفاً با به با بودم تا اینکه در یک سخنرانی که در دانشگاه تهران انجام شد. آقای بازارگان سخنرانی فرمودند و ترسیم کردند که مملکت انقلابی شده و این انقلاب بثمر رسیده و تشریح کردند انقلاب را و نهضت را و اینکه خطای که در و پیکر و بنحیرهای شکسته و آنان باید این در و پنجره شکسته را بازسازی کنند و دوباره

استفاده کنند. البته با عدم شناختی که من از مجموعه حاکمیت داشتم واقفاً بطلت جوی که در ارتش حاکم بود یعنی با مبارزات روحانیت مبارزه، به رهبری امام خمینی آشنائی نداشتم، ولی فقط میدانستم این رژیم طاغوت یک رژیم ظلم و تعدی و فاسد هست در نتیجه به این نتیجه رسیدم که این حاکمیت نمیتواند سکان کشتی مردمی را که انقلاب کردند و همه هم از پابرهنه‌های جنوب هستند به ساحل نجات رهنمون شود. با مطالعاتی که تا حدودی در اوایل البته من اینها را در بازجویی گفتم. (با سرانامهای که حزب ارائه داد و البته برنامه‌های اقتصادی که حزب ارائه داد من جذب حزب شدم یعنی به حزب مراجعه کردم و تقاضای ثبت نام کردم. بعد از اوایل تیر یا مرداد بود که یکنفر بنام آقای ازتشیار سراغ من آمد. بعد از یک مدتی که صحبت‌هایی میکردیم آن صحبتها زیاد صحبت خاصی نبود، در مورد انقلاب بود. یک چند ماهی یکنفر بنام هوشنگ بمن مراجعه کردند که ارتباط خودت را با آقای ارتشیار بهم بزنید و با من از این بیعت تماس بگیرید که با هوشنگ تماس

گرفتم. مدتی هوشنگ نام سروش را برای من انتخاب کرد و گفت از این بیعت نام شما سروش است و بعد از یک مدت گفتند شما بایستی عنوانش هم این بود که چون ممکن است در ارتش باز آن عناصر ضد انقلابی وجود داشته باشند شما بایستی کیفیت کار اینها را بما گزارش بکنید یا از هر اتفاقی در محیط کارتان هست اطلاع دهید که من با همین نحو با هوشنگ برخورد داشتم تا در سال ۵۹ ایشان بمن مراجعه کردند و گفتند که من یک تنخیر مسئولیتی دارم و بایستی شما با یک نفر دیگر قرار داشته باشید که نحوه قرار را در بازجویی گفتم. ایشان گفتند ترسیده به میدان فلسطین یا کاخ سابق آن جا خیابانی بود که در آنجا شما بایستید. بعد یک روز نامه در دست بگیرد و آن شخص میرسد به شما و آن سوالی میکند و شما جواب آن سوال را میدید. من به همین نحو با احمد یا معززی آمدند و قرار مادر آنجا گذاشته شد. البته به همین نحو ایشان گفتند من از چگونگی اوضاع دانشگاه چیزهایی که در دانشکده میگذشت من به احمد میگویم تا اینکه به برکت انقلاب اسلامی و روحانیت مبارز و همت مردم ایثارگر لبرالها یکی پس از دیگری کنار رفتند و در آنجا با چهره روحانیت آشنا شدم. البته در نشریات باز برای ما اینطور مطرح میشد که خط انقلاب (روحانیت) دارای یک طیف گسترده‌ای است که از قسمت راست شروع میشود تا قسمت آنهایی که واقفاً میخواهند انقلاب تعمیق پیدا بکند هستند و این مسئله هنوز ادامه دارد و تا لحظه دستگیریم واقفاً فکر میکردم که در خط انقلاب و خط تعمیق انقلاب و روحانیت مبارز و خط امام دارم قدم میزنم.

این برداشت من بود تا لحظه دستگیریم و از فعالیتهائی که میکردم که البته آن ۳۰۰ تومان که ایشان گفتند قبول میکنم. در مورد سرهنگ تابان که دادستان محترم اشاره فرمودند، من به ایشان مراجعه کردم و ایشان گفتند میخواهند عضو حزب بشوند. بعد خود ایشان هم گفتند و آدرسی را بمن دادند و من هم به حزب دادم و من واقفاً دیگر نمیدانم که جذب حزب شدند یا نشدند. بگزارش خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی سپس وی افزود: سروان جعفری گرایشاتی داشت آنرا با حزب مطرح کرد و حزب دنبالش رفته و آبا جذب شده یا نشده خبرنگارم. در مورد سرهنگ شکرپز خود رهنمودی بود که حزب داد یعنی من شخصاً این را

به حزب معرفی کرده بودم  
حزب یک نامهای داد که در  
مورد ایشان تحقیق کنید و  
ببینید ایشان گرایش دارد و من  
چون از اوایل انقلاب میدانستم  
ایشان ایشان گزاشی دارد به  
ایشان پاسخ دادم و حتی به  
شکرز هم گفتم حزب تمایل  
دارد که شما با حزب همکاری  
بکنید. این شنهای از کارهای  
من بود تا اینکه در زندان واقعا با  
مصاحباتی که انجام شد پی به  
اعمالی که میخواست انجام شود  
بردم، یعنی فهمیدم که هدف چه  
بوده و در اینجا میخواهم در  
محضر دادگاه عرض بکنم واقعا  
من الان با یک بینش جدید که  
آنها نه بخاطر فرار از مجازات  
است چون همانطور که در  
دوستان عرض کردند به محضر  
دادگاه برای اعمالی که انجام  
دادیم برای هر نوع مجازاتی  
آماده هستیم و میخواهم بگویم با  
این بینش جدید به این نتیجه  
رسیدیم که ملتی که جواب منفی  
به خواستههای ابرقدرتها میدهد  
این مردم باید در تحت رهبری  
رهبر انقلاب به راه خودش ادامه  
دهد و این مردم باید بمانند و  
باید زندگی کنند و من واقعا به  
آنها عشق دارم و عشق میورزم  
ولو اینکه تیرباران شوم.  
رئیس دادگاه:

شما از ابتدا تنها موقع  
دستگیری چند مسئول عوض  
کردید؟

آذرفر: یکی گفتم ارتشبار  
بود و در بخش عملی فعالیت

یکرد و یکی هم هوشنگ بود که  
مد فهمیدم شاهرخ جهانگیری  
ست یکی هم احمد که بعد  
فهمیدم امیر معززی است.  
رئیس دادگاه: شما فرمودید  
که تا موقع دستگیری من خیال  
می کردم که در خط انقلاب  
هستم یعنی می خواهید بگوئید  
فکر نمی کردید که شما به  
انقلاب و جمهوری اسلامی  
خیانت می کنید؟

آذرفر: باید عرض کنم  
همانطور که گفتم ارتباط ما تنها  
بوسیله نشریات حزب بود و  
همانطور که بیان کردم این  
نشریات که حتما این نشریات را  
در اختیار دارید که در آنجا  
نوشته بودند که رابطه ما با  
جمهوری اسلامی یک رابطه  
تاکتیکی نیست و حمایت ما از  
جمهوری اسلامی یک حمایتی  
است استراتژیک، ما روش انتقاد  
داریم و اتحاد از جمهوری  
اسلامی ایران بکار نمی بریم، در  
خود همین نشریات آفتاب آقای  
قطب زاده، افشای خط لیبرالها  
تمام اینها را و حمایت بی چون و  
چرا از امام خمینی و روحانیت  
مبارز بود و اینها برای من مجالی  
باقی نگذاشته بود که بدانم بجز  
این مسائل، مسائل دیگر مطرح

است ایشان هستند و اگر واقعا  
چیزی غیر از این و نشریات بمن  
گفتند و دادند میتوانم بیان  
کنند.

رئیس دادگاه: صریحا  
بگوئید تا موقع دستگیری  
احساس نمی کردید خیانت به  
نظام جمهوری اسلامی می کنید؟  
آذرفر: این را واقعا  
نمی دانستم، یعنی فکر می کردم  
البته با بینش خاص خودم که در  
اینجا عرض کردم در زندان با  
مطالعاتی که کردم به غلط  
بودنش پی بردم فکر می کردم  
در جهت مستضعفین دارم قدم  
می زنم.

رئیس دادگاه: شما را در چه  
حالی گرفتند؟

آذرفر: در حالیکه یک کاغذ  
خبر در دست داشتم، خبری در  
رابطه با ارتش بود، خبری در  
رابطه با نبرد ایران و عراق و  
مجرورحین بود.

رئیس دادگاه: این اخبار  
سری بود؟

آذرفر: عرض کردم من به  
اخبار سری طبقه بندی شده  
دسترسی نداشتم.

رئیس دادگاه: این اخباری  
که شما قرار بود سرقار بدهید و  
سرقار دستگیر شدید این اخبار  
از اسرار جمهوری اسلامی بود یا  
نبود؟

آذرفر: بله، از اسرار  
طبقه بندی شده جمهوری  
اسلامی بود.

رئیس دادگاه: آیا دادن  
اسرار ارتش و اسرار جنگ که  
الان ملت دارند با صدام  
می جنگند و ارتش دارد می جنگد  
دادن به یک حزب این خیانت  
به نظام و خیانت به ارتش هست  
یا نیست؟

آذرفر: بنده برای تیرته از  
خودم دفاع نمی کنم، در مورد  
جنگ باز سیاستی که حزب از  
طریق نشریاتش اعمال می کرد تا  
لحظه ای که جنگ یک حالت  
تدافعی داشت حمایت بی چون و  
چرا بود، ولی بعد از شکست  
مستضعفانه قسوی صدام در  
خرمشهر به این نتیجه رسیده بود  
که عراق یک کشوری است که با  
تحریکات کشورهای امپریالیستی  
جنگ فرسایشی را بر ایران  
تحمیل کرده و باید هرچه زودتر  
این جنگ تمام شود و بعد  
همانطور به ما تلقین کرده بودند  
که ما اینها را در حزب بررسی  
می کنیم و اگر انتقاداتی داشته  
باشیم در نشریات خودمان به  
مقامات بالاتر می رسانیم.

البته اینها هم من قبل می کنم  
که خیانت بوده است و به این  
خاطر هم عرض می کنم که هر  
مجازاتی جمهوری عدل اسلامی  
بخواهد برای من اعمال بکند من

حاضر به پذیرش آن هستم.  
رئیس دادگاه: بنابراین شما  
احساس می کنید که کار شما در  
آنموقع خیانت بود؟  
آذرفر: بله.

رئیس دادگاه: برای آخرین  
دفاع هر چه لازم می دانید  
بگوئید؟

آذرفر: چیزی را لازم ندارم  
بگویم جز اینکه در اینجا بگویم به  
جمهوری اسلامی ایران، به  
رهبری امام خمینی و تحت  
روحانیت مبارز معتقد هستم و  
بودم و از دادگاه تسقاضی  
صدوررای عادلانه می کنم.

رئیس دادگاه: یک سوال باقی  
مانده بود و آن اینکه شما این  
اخبار طبقه بندی شده و از جمله  
این مسئله ای که شما سرقار  
دستگیر شدید یکی از آن  
مسائلی که در نوشته شما مطرح  
شده بود مسئله حمله ارتش بود.  
منابع این را شما از کجا بدست  
آورده بودید که فرض کنید که  
ایران چند روز دیگر میخواهد  
حمله کند که خبر دادید؟

آذرفر: اینها را خدمتان عرض  
کنم، در صبحگاه عمومی که در  
لويزان بود فردی بنام حدادی  
در یک جمع خیلی زیادی مطرح  
میکرد که آقای سرهنگ صیاد  
شیرازی و حجت الاسلام ناطق  
نوری در ذوق این صحبتها را  
کردند که ما بعد از دو ماه دیگر  
بفرمان امام حمله خواهیم کرد،  
چون واقعا یک حزب سیاسی بود  
و مدافع می دانستم، البته این را  
آن سرهنگ حدادی مطرح  
می کرد و در یک جمع بود و به  
اینصورت بود.

رئیس دادگاه: می دانید که خبر  
حمله سری است و نمی آیند در  
ملاء عام مطرح کنند.

آذرفر: حتما باز جوی محترم من  
تحقیق کرده و میدانم که من  
واقعی را گفتم.

رئیس دادگاه: آقای مقدسی  
شما از خودتان دفاع بفرمائید.  
مقدسی: با سلام و درود به امام  
خمینی رهبر کسبیر  
انقلاب اسلامی جهان که ندای  
حق و حق طلبی را در گوش  
مستضعفین جهان زمزمه  
فرمودند و با سلام و درود به  
روان پاک شهدایی که در طول  
تاریخ انسانیت به خاطر حق  
شهید شدند تا پرچم حق و لاله  
الاله به اهتزاز باشد و با سلام و  
درود به ملتی که با ایمانی راسخ  
و قدرتی الهی در مقابل استکبار  
جهانی بلند شدند و استکبار  
جهانی را چنان خرد کردند که  
من امروز در این دادگاه افتخار  
میکنم، افتخار میکنم که امروز در  
دادگاهی نشستم که در مقابل  
تمام کفر و ستم جهانی ایستاده  
است. من امروز خوشبختم،  
خوشبختترین انسان عالم هستم  
بخاطر اینکه در جامعه ای زندگی

میکم که فقط حق بررسی  
میشود. اینجا مسئله دفاع نیست  
اینجا من یک تکلیف الهی دارم  
که حقایق را بگویم و یک تکلیف  
هم جنابعالی دارید که حدود

الهی را مشخص کنید. این  
حاکمیت بالله است من لذت  
می برم از این وضعیتی که دارم  
آرزوی هم این بود که به اینجا  
برسم و لیسو اینکه مختصر  
اشتباهاتی در این راه داشتم  
تا این لحظه به این پشتیبانی  
از حاکمیت و در دفاع از حاکمیت  
تلاش خودم را کردم حتی اشاره  
کردم به برادر بازجو که برادر از  
من اصلا سئوالی نکنید بروید  
در باره من تحقیق کنید هر وقت  
به نقطه ای رسیدید که من  
بیگناهم مرخص کنید و هر وقت  
رسیدید که من گناهکارم مرا  
اعدام کنید. احتیاجی به اینکه با  
من صحبت بشود نیست برادران  
پاسدار بودند در خدمتهایی که  
کردیم، دره قسطور و شاهین  
دشتگان را پاکسازی کردیم، در  
نیروگاه برق برادرمان غفوری فرد  
تشویق کردند و یکدرچه گرفتیم  
من در کجای دنیا میتوانستم بعد  
از انقلاب سه درجه سروانی را به  
سرهنگ تمامی برسانم و بعد از  
انقلاب هم در رژیم کیف گذشته  
بخاطر اینکه از یک خانواده  
ضعیفی بودم بخاطر اینکه پول  
نداشتم و بسدبخت بودم  
بخاطر اینکه استضعاف فکری  
داشتم، بعد از بیست سال خدمت  
ستوانیک مانده بودم چهار بار  
مرا گرفتند بردند بیمارستان  
روانی بازداشت کردند و گفتند  
آقا این دیوانه است و هر وقت  
حرف حق زدیم گفتند این دیوانه  
است حالا خدا را شکر که ما  
باین صراحت و صفا و صمیمیت  
برادروار بنشینیم و حرفهایمان را  
بزنیم و هیچکس هم حسرتی  
نمی زند و اگر برادر بازجو  
در باره من به مطالبی برسد، این  
حد درباره من باید اجراء شود.  
رئیس دادگاه: از موضوع خارج  
نشوید.

مقدسی: من دفاعی که ندارم  
بکنم، من انتظار حق دارم.  
رئیس دادگاه: تمام آن  
مسائلی که در باره شما گفتند  
درست است؟

مقدسی: البته اجازه بدهید  
من تشریح کنم و حقیقت را بگویم.  
پسندیده قبل از پیروزی انقلاب با  
فرمان امام مبنی بر ترک خدمت  
خدمت کردم. بعد از پیروزی  
انقلاب رفتم سر خدمت محل  
خدمت ما در میدان انقلاب بود.  
در آنجا هر وقت از خدمت  
تعطیل میشدم به دانشگاه سر  
می زدم، جو انقلابی آنموقع هم  
طوری بود که در روزنامه بجاهد  
و فدائی و... همه را می خواندم و  
میل داشتم یک آگاهی پیدا کنم.

می خواندم مستجمه من در خیابان ۱۶ آذر به یک کتابخانه رفتم و صحبت کردم و گفتم آقا می خواهم تحقیق کنم که البته انگیزه‌هایی من داشتم و من گفتم آقا در حالیکه میگویند این (حزب توده) کفر است، چگونه از اسلام دفاع میکند؟ در عین حال که من عاشق حق بودم که حقیقتی را پیدا کنم. سؤال می کردم نقطه مشترک این کجا است و دوست داشتم بدانم. رفتم گفتم آقا من دوست دارم رابطه داشته باشم و مطالعه کنم گفتند برو بالا من هم رفتم بالا شخصی آنجا بود بنام هجری رفتم آنجا و گفتم تقاضای رأی بنویس، تقاضا نوشتم چند ماهی گذشت درب خانه ما را زدند گفتند من جواد می هستم هر چه فکر کردم نشناختم. بعد گفتند آقا من با شما کار دارم، گفتم شما چکار دارید؟ امیر معزز بود که حالا من بعد از زندان فهمیدم. گفتم چکار دارید؟ گفت شما تقاضا کرده‌اید با حزب رابطه داشته باشید و من را فرستادند با شما رابطه داشته باشم من برایم یک آدم مشکوکی بنظر رسید و دو سه بار به منزل ما آمد و صحبت کردیم یک حالت بیگانگی داشتم گفتم آقا من اعتمادی به شما ندارم و نمی دانم که شما کومله هستید و از چه سازمانی هستید؟ شما نباید تأیید بشوید گفت کیانوری را قبول دارید؟ گفتم بله، با ایشان رفتم خیابان یوسف آباد سوار ماشین بودیم با آقای کیانوری برخورد کردیم و صحبت کردیم. او گفت شما باید در جهت انقلاب باشید و این نتیجه برخورد ما بوده است و عضویت من که بعداً هم بمن نگفتند که عضو شوید و کارت پر کنم. بعد در تحقیقات برادر بازجو گفتند که شما یکسال پیش عضو بودید، گفتم هنر چه باشد ما قبول داریم. ما هیچ انکار نمی کنیم و اینرا هم قبول کردیم. الان هم عضو هستیم و برابر این تحقیقاتی که شده عضویت ما محرز است.

بعد حق عضویت می گویند ۵۰۰ تومان شما دادید. من ۱۷۰۰ تومان دادم. این شخص که هست دادم دو تا ۵۰۰ تومان دادم ۳ تا ۲۰۰ تومان و یک صد تومان و حق عضویت هم نبود و بعنوان اینکه گفتند بیکارم و بهدیختم کمک کردم. اینهم موضوع ۵۰۰ تومان که

بقیه در صفحه ۲

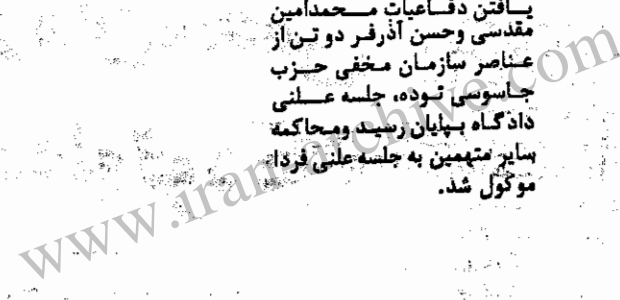
بقیه از صفحه ۱۱

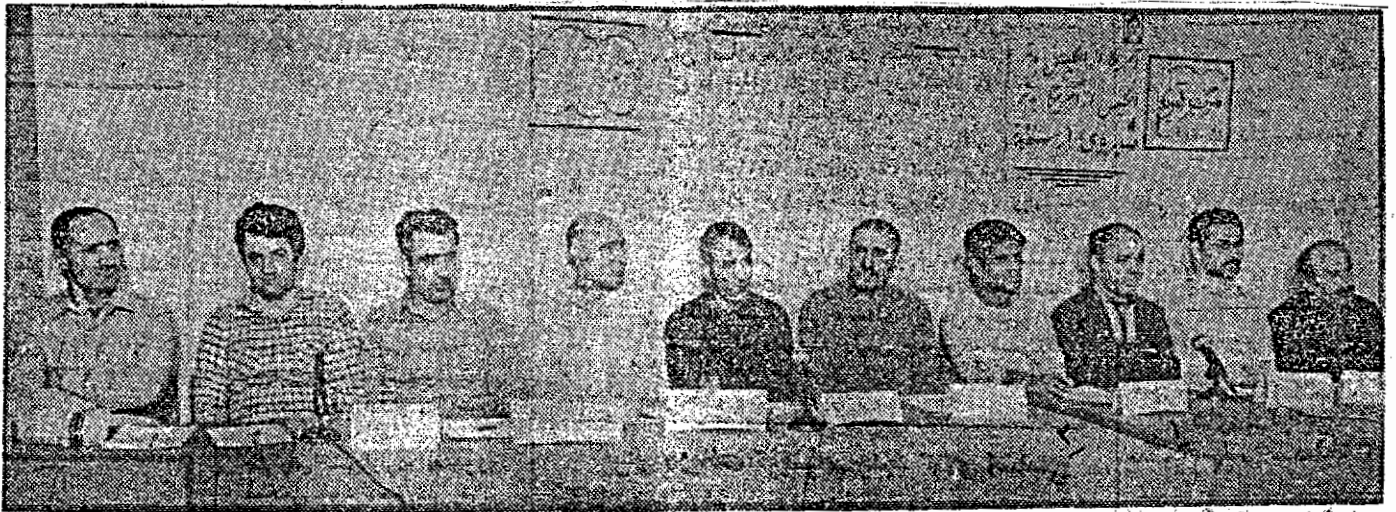
ایشان گفتند حق عضویت دادم که در مجموع ۱۷۰۰ تومان پول به این شخص دادم و در رابطه باموضوع دادن اطلاعات و اخبار به حزب توده که برادران دادستان فرمودند من در مجموع هشت جلسهای که با مسئول تشکیلاتی خود داشتم گزارشی از اطلاعات جمع آوری شده در مورد مسائل کردستان که در آن زمان محل ماموریت بود به حزب دادم و اینک نیز با توجه به خیانتی که آگاهانه علیه مردم ایران انجام داده‌ام آماده پذیرش حکم عادلانه دادگاه انقلاب هستم.

رئیس دادگاه: بعنوان آخرین

دفاع اگر مطلبی دارید بفرمایید؟ مقدسی: عملییرغم ارشادات امام خمینی مبنی بر اینکه نظامیان حق عضویت در هیچ حزب و گروهی را ندارند ولی من با یک حالت تردید و شرمند باز هم به فعالیت خود در حزب توده ادامه دادم و به این خاطر خیانت خود به ملت ایران را کاملاً می پذیرم و مجازات آنرا قبول دارم.

بگزارش خبرنگار ما با پایان یافتن دفاعیات محمدامین مقدسی و حسن آذرفر دو تن از عناصر سازمان مخفی حزب جاسوسی توده، جلسه علنی دادگاه به پایان رسید و محاکمه سایر متهمین به جلسه علنی فردا موکول شد.





# مشروح گزارش سومین جلسه محاکمه ارتش از اعضای سازمان مخفی حزب منحل توده

- متولد سال ۱۳۱۸ بازداشت از تاریخ ۲۲/۲/۱۰
- سرهنگ محمد امین مقدسی فرزند اسماعیل بانام مستعار روزبه دارای شناسنامه شماره ۳۶۰ صادر از ملایر متولد سال ۱۳۱۶ بازداشت از تاریخ ۲۲/۲/۱۱
- سرهنگ بازنشسته شهرتانی ابوالقاسم افراشی فرزند گل آقا بانام مستعار زرتشت دارای شناسنامه شماره ۳۱ صادر از سومسرا متولد سال ۱۳۱۷ بازداشت از تاریخ ۲۲/۲/۱۱
- سرهنگ خیرالله ایران نژاد فرزند صادق بنام مستعار مزدا دارای شناسنامه شماره ۲۶ صادر از بهشهر متولد سال ۱۳۲۳ بازداشت از تاریخ ۲۲/۲/۱۱
- سروان بازنشسته رحیم شمس فرزند رحمان بانام مستعار قاسم دارای شناسنامه شماره ۸ صادر از اراک متولد سال ۱۳۱۸ بازداشت از تاریخ ۲۲/۲/۱۱
- ب - موضوع اتهامات : جاسوسی، عضویت و فعالیت در شبکه مخفی نظامی با هدف براندازی.
- ج - گردشکار و نتیجه تحقیقات : در پی دستگیری اعضای تشکیلات مخفی نظامی که هدفشان براندازی جمهوری اسلامی بوده است مشخص و ثابت گردید که متهم ردیف یک مسئول سایر متهمین این کفرخواست بوده است که بنحو اجمال با اتهامات و چگونگی و نوع فعالیت هریک ذیلا اشاره میشود بااین توضیح که برای هریک از متهمین بطور جداگانه کفرخواست صادر و پرونده هرکدام ملحق است

فرموده ردیف ۱

- مشاور کمیته مرکزی حزب جاسوس توده در تشکیلات مخفی با نام مستعار احمد تحت مسئولیت خسرو (ص ۱۰۲)
- ۲ - مسئول شاخه نظامی در نیروی زمینی بهشهرتانی و زاندارمری تشکیلات مخفی (ص ۱۰۱ و ۵۷ و ۱۸ و ۱۶ و ۱۵ و ۱۲)
- ۳ - تحت مسئولیت داشتن مسئولین بخش های نظامی بانام های مستعار عباس ، جهانگیر ، بابک و کاظم و بهروز و ناخدا افضلی از سال ۵۸ تا ۵۹ و کلیه متهمین این کفرخواست و رضا و قندی و شاخه های ۵۰ نفره در تشکیلات مخفی نوید در تهران و شهرستان ها (ص ۱۰۰)
- ۴ - تحت مسئولیت داشتن هادی اسماعیل زاده و ناهید مهتدی به جهت حفظ و نگهداری سلاح های انباری جاسازی شده حزب منحل توده در منزل پدرش (سید حمزه معزی) ص ۱۲ و ۸۸ و ۱۰۶ و ۱۱۴ و عمدتی دیگر جهت استفاده از منازلشان و اعراض دیگر
- ۵ - معرفی سه نفر بنام های مستعار گاو ، زهره و فریبرز به محمد مهدی پرتوی جهت سفر به روسیه و دیدن دوره آموزشی و مارکسیستی
- ۶ - جمع آوری حق عضویت های ماهانه از تحت مسئولین خود و پرداخت به حزب (ص ۵۹)
- ۷ - جمع آوری سلاح هایی که بزد افراد تشکیلات

سومین جلسه محاکمه علنی سران مخفی حزب منحل و خائن توده صبح دیروز با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید در دادگاه انقلاب اسلامی ارتش بریاست جتلا اسلام مخمدی ری شهری تشکیل شد .  
به گزارش خبرنگار ما در جلسه دادگاه که نورالدین کیانوری دبیر کل حزب و محمد مهدی پرتوی یکی از مسئولین شاخه نظامی حزب توده نیز حضور داشتند ، ابتدا آیاتی چند از کلام الله مجید قرائت شد و سپس متن کفرخواست هشت تن از متهمین بنام های غیرنظامی امیر معزز ، سرهنگ حسن آذرفر ، سرهنگ محمد امین مقدسی سروان رحیم شمس ، سرهنگ رحیم صادق زاده ، سرهنگ دوم ابوالقاسم افراشی ، سرهنگ دوم خیرالله ایران نژاد و سرهنگ سید محمود مفیدی توسط برادر اتابکی دانستان انقلاب ارتش قرائت شد .

بسم الله الرحمن الرحيم

## کفرخواست

الف : مشخصات متهمین :

- ۱ - غیرنظامی سید محمد معزز فرزند حمزه با نام مستعار و احمد دارای شناسنامه شماره ۸۶۷ صادره از ساوه متولد سال ۱۳۲۶ دبلیه داری عیال و اولاد بازداشت از تاریخ ۲۲/۲/۱۷
- ۲ - سرهنگ رحیم صادق زاده فرزند حسین با نام مستعار عباس دارای شناسنامه شماره ۹ صادره از تبریز متولد ۱۳۱۰ بازداشت از تاریخ ۲۲/۲/۱۲
- ۳ - سرهنگ سید محمود مفیدی فرزند سید محمد با نام مستعار مزیدک دارای شناسنامه شماره ۴۲۹ صادر از گرگان متولد سال ۱۳۱۸ بازداشت از تاریخ ۲۲/۲/۱۱
- ۴ - سرهنگ حسین آذرفر فرزند عباس بانام مستعار سروش دارای شناسنامه شماره ۱۰۶ صادر از بروجرد

شرح اتهامات متهم ردیف ۷ خیراله ایران‌نژاد  
 ۱- عضویت و فعالیت در حزب و بخش نظامی  
 تشکیلات مخفی با نام مستعار مزدا و تحت مسئولیت احمد  
 (ص ۷ و ۱۰ و ۱۳ و ۲۲)  
 ۲- پرداخت حق عضویت ماهانه ۱۵۰۰ تومان (ص  
 ۱۷ و ۲۲ و ۲۳)  
 ۳- اجرای قراردادهای تشکیلاتی و برگزاری جلسات  
 و شرکت در حوزه حزبی همراه سید محمود مفیدی (ص ۷  
 و ۱۳ و ۱۵ و ۲۲)  
 ۴- ارتباط تا لحظه دستگیری.

شرح اتهامات متهم ردیف ۸ رحیم شمس  
 ۱- عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات  
 مخفی با نام مستعار قابم و تحت مسئولیت خسرو، بهرام  
 و احمد (ص ۱۰ و ۱۱)  
 ۲- پرداخت حق عضویت جمعا ده هزار تومان و  
 دادن کوبین بنزین بحزب خائن توده (ص ۱۴ و ۲۱ و ۲۸)  
 بقیه در صفحه ۳

#### بقیه از صفحه ۲

۳- دادن اخبار و اطلاعات و گزارشات محیط کار  
 خود به مسئولین خبری (ص ۱۲ و ۲۲ و ۲۳)  
 ۴- اجرای قرارهای تشکیلاتی در منزل خود (ص ۱۱)  
 ۵- معرفی دخترش بنام هدیه شمس و سبه نثر بنام  
 های جلال مفیدی، طفل انوری و شخص دیگری در  
 وزارت دفاع (ص ۲۱ و ۲۴ و ۲۷)  
 ۶- ارتباط و فعالیت تا لحظه دستگیری  
 با عنایت بشرح فوق رسیدگی نهائی با اتهامات هر یک  
 از متهمین و صدور حکم شرعی درباره هر کدام بعبنوان  
 محارب و مفسد فی الارض و باستناد ماده ۱۹۹ قانون  
 حدود و قصاص مورد تقاضاست.  
 سبب متهم ردیف اول، امیر معزز به دفاع از خود  
 پرداخت و گفت:

#### دفاعیات امیر معزز

معزز - من امیر معزز فرزند سید حمزه، عضو  
 حزب توده و مسئول بخش تشکیلات مخفی  
 رئیس دادگاه - شما آقای معزز توضیح دهید که  
 از ابتدا چگونه با این حزب آشنا شدید و یک شرح  
 اجمالی از فعالیت خودتان از ابتدایی که با این حزب  
 آشنا شدید برای دادگاه بدهید.  
 معزز - یا درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و  
 بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی (صلوات  
 حصار) مقدمتا باید عرض بکنم با نهایت تأسف و شرمندگی  
 ما عضو حزبی بودیم که اساسا اسم حزب سیاسی راروی  
 آن نمی توان گذاشت چون واقعتا این را نشان داد که  
 شعبه ای از سازمان جاسوسی کا گ - ب در ایران بوده  
 است و شوروی با این اعمال خائنه خود ماسک ظاهر  
 فریب دفاع از جنبش های آزادی بخش را از چهره اش  
 کنار زد و واقعتا خائنه و استعماری و سلاطین گرانه  
 خود را نشان داد و امروز در این دادگاه عدل اسلامی  
 مسئله دفاع از خود و دفاع از خود مطرح نیست، فقط  
 روشن شدن واقعتا و دفاع از حقوق جمهوری اسلامی  
 که همان حقوق مردم انقلابی مینمان می باشد مطرح  
 است.

و در اینجا عرض می کنم ای امام، امروز که من  
 در این دادگاه عدل اسلامی که بنیان آنرا شما نهاده اید،  
 محاکمه می گردم هر حکمی که این دادگاه بدهد با  
 آغوش باز می پذیرم حتی اگر آن حکم اعدام باشد، در آن  
 لحظه می گویم درود بر خمینی، با این مقدمه بطور  
 مختصر جریانی از فعالیت های خود را در رابطه با  
 حزب توده بیان می کنم از سال ۵۵ که من در رابطه با  
 سازمان چریکهای فدایی در آن موقع فعالیت می کردم...  
 رئیس دادگاه - اول توضیح بدهید شما مسئول  
 چه شاخه هایی بودید؟

معزز - قبل از انقلاب در سازمان نوید کار می کردم  
 و بعد از انقلاب تا مدتی مسئول بخشی از تشکیلات  
 مخفی سازمان نوید بودم از سال ۵۹ تا زمان دستگیری  
 مسئول بخشی از تشکیلات نظامی حزب بودم.

معزز - شهربانی، ژاندارمری و نیروی زمینی  
 رئیس دادگاه - در شهربانی یا ژاندارمری؟  
 من از سال ۵۵ که در رابطه با سازمان چریک های فدایی  
 فعالیت می کردم و در آن موقع بخاطر ضرباتی که آن  
 سازمان جرود من فراری شدم.

بود، و همکاری و دادن رهنمود جهت ساختن آنها  
 با اتفاق محمد هادی پرتوی و خسرو لطفی در منزل پدر  
 خود جهت اجرای مقاصد حزب در آینده (ص ۱۵۰، ۱۵۱،  
 ۱۰۶ و ۱۰۷)  
 ۸- دریافت ماهانه سه هزار تومان حقوق از حزب  
 خائن توده.

۹- فعالیت مداوم و دادن رهنمود های لازم بنظامیان  
 تحت مسئولیتش علیرغم پیام امام امت در مورخه ۲۴/۱۲/۶۰  
 تا لحظه دستگیری.

شرح اتهامات متهم ردیف ۲ رحیم صادق زاده  
 ۱- عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات مخفی  
 با نام مستعار عباس و تحت مسئولیت محمد معزز (ص  
 ۱۰ و ۱۳ و ۱۴ و ۲۵)  
 ۲- پرداخت حق عضویت ماهانه چهار هزار تومان  
 (ص ۱۵ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱)  
 ۳- اجرای قرار و برگزاری جلسه در مطب و منزل  
 همراه برادر خود (ص ۷ و ۹ و ۱۴ و ۲۰ و ۲۲ و ۲۳)  
 ۴- معرفی خانمی بنام مقدم به تشکیلات (ص ۲۱ و ۲۲ و  
 ۲۳)

۵- فعالیت تا لحظه دستگیری (ص ۱۴ و ۲۲)

شرح اتهامات متهم ردیف ۳ سید محمود مفیدی  
 ۱- عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات مخفی  
 بنام مستعار مزنگ تحت مسئولیت سید محمد معزز (ص  
 ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۸)

۲- پرداخت حق عضویت ماهانه هزار تومان و بعدها  
 ۱۵۰۰ تومان (ص ۱۲)

۳- اجرای قرار های تشکیلاتی و جلسه در مطب و  
 منزل به همراه خیر... ایران نژاد تحت مسئولیت معزز

۴- معرفی سرهنگ خیراله ایران نژاد بحزب و داشتن  
 ارتباط با وی (ص ۲۰ و ۲۱)

۵- معرفی برادر همسرش بنام مسعود داوری بحزب  
 منحل توده، (ص ۲۱)

۶- فعالیت و ارتباط تا لحظه دستگیری

شرح اتهامات متهم ردیف ۴ حسن آذرفر  
 ۱- عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات با  
 نام مستعار سروش و تحت مسئولیت هوشنگ و احمد

۲- پرداخت حق عضویت ماهانه سیمصد و جمعا ده  
 هزار تومان (ص ۱۰ و ۲۲ و ۴۱ و ۵۰)

۳- دادن اخبار و اطلاعات و گزارشات طبقه بندی  
 شده به مسئولان حزبی خود (ص ۷ و ۹ و ۱۵ و ۱۷ و  
 ۱۸ و ۱۹ و ۴۱ و ۵۳)

۴- اجرای قرار های تشکیلاتی با مسئولان حزبی  
 خود در خیابان (ص ۱۴ و ۱۵ و ۱۷ و ۲۲ و ۵۲)

۵- معرفی و دادن آدرس سرهنگ ۲- تابان و سرهنگ  
 شکرریز و سروان جعفری در جهت ملحق شدن بحزب  
 به مسئولش (ص ۱۳ و ۱۴)

۶- ارتباط تا لحظه دستگیری و در اختیار داشتن  
 گزارشاتی طبقه بندی شده حین دستگیری جهت دادن به  
 مسئولش.

شرح اتهامات متهم ردیف ۵ محمد امین فقیه  
 ۱- عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات  
 مخفی با نام مستعار پروتیه تحت مسئولیت معزز (ص ۲۳  
 و ۱۴ و ۲۱ و ۳۵)

۲- پرداخت حق عضویت ماهانه ۵۰۰ تومان بحزب  
 جاسوسی توده، (ص ۲۷)

۳- دادن اطلاعات و اخبار و گزارشات نظامی  
 محیط کار و جبهه به مسئولین حزبی خود (ص ۲۶ و  
 ۲۷ و ۲۹ و ۳۷)

۴- اجرای قراردادهای تشکیلاتی و برگزاری جلساتی  
 حزبی در منزل خود (ص ۲۷ و ۳۵)

۵- معرفی دختر بزرگتر به حزب در جهت جذب و وصل  
 وی (ص ۲۷)

۶- فعالیت تا لحظه دستگیری.

شرح اتهامات متهم ردیف ۶ ابوالقاسم افزائی  
 ۱- عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات مخفی  
 با نام مستعار زرتشت و تحت مسئولیت معزز (ص ۱۱ و  
 ۲۲ و ۳)

۲- پرداخت عضویت ماهانه هزار تومان (ص ۱۰ و  
 ۱۲)

۳- دادن اخبار محیط کار خود به مسئولش (ص ۱۵)  
 ۴- استفاده از منزل خود جهت اجرای قرار و  
 جلسات و ارتباط و فعالیت تا لحظه دستگیری (ص ۱۱ و ۲۴)

۵- معرفی دختر بزرگتر به حزب در جهت جذب و وصل  
 وی (ص ۲۷)

۶- فعالیت تا لحظه دستگیری.

شرح اتهامات متهم ردیف ۷ ابوالقاسم افزائی  
 ۱- عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات مخفی  
 با نام مستعار زرتشت و تحت مسئولیت معزز (ص ۱۱ و  
 ۲۲ و ۳)

۲- پرداخت عضویت ماهانه هزار تومان (ص ۱۰ و  
 ۱۲)

۳- دادن اخبار محیط کار خود به مسئولش (ص ۱۵)  
 ۴- استفاده از منزل خود جهت اجرای قرار و  
 جلسات و ارتباط و فعالیت تا لحظه دستگیری (ص ۱۱ و ۲۴)

۵- معرفی دختر بزرگتر به حزب در جهت جذب و وصل  
 وی (ص ۲۷)

۶- فعالیت تا لحظه دستگیری.

رئیس دادگام-آرز سال ۴۸ بگویند .  
معزز- از سال ۴۸ باجریانات سیاسی آشنا شدم  
و بخاطر آشناتوبدن باجریانات مذهبی و مبارزات امام خمینی  
از آن موقع باجریانات چه آشنا شدم و تصمیم گرفتیم  
به فلسطین برویم و در آنجا دوره ای ببینیم و برگردیم  
علیه رژیم طاغوتی مبارزه کنیم که در مرز دستگیر شدیم  
و به زندان افتادیم و در دادگاه ارتش آن موقع به سه  
سال محکوم شدیم که پس از پایان محکومیت آزاد شدیم  
و پس از آزادی در سال ۵۲ از طریق یکی از دوستانم  
با سازمان فدائیان ارتباط گرفتیم .  
رئیس دادگاه - در زندان یابعد از زندان ؟  
معزز- بعد از زندان ، در سال ۵۲ از زندان آزاد  
شدم .

رئیس دادگاه - در خود زندان هم شما ارتباطی  
داشتید ؟  
معزز- نخیر ، در زندان ارتباطی نداشتم .  
رئیس دادگاه - با شخصی بنام رضا ستوده از  
اعضای سازمان چریک های فدایی تماس داشته اید ؟  
معزز- آن موقع او عضو سازمان چریک های فدایی  
نی بود ، از خارج آمده بود و عضو کنفدراسیون بود با هم  
دوست شدیم ، بعد از اینکه آمدیم بیرون با هم بسا  
سازمان ارتباط گرفتیم . در سال ۵۲ با سازمان ارتباط  
گرفتیم و در حالت علنی فعالیت می کردیم تا سال ۵۵  
که سازمان ضربه خورد و تعدادی از دوستان ما دستگیر  
شدند و من و رحیم شیخ زاده فراری شدیم ، یک مدت  
در حال قطع ارتباط بودیم با سازمان و پس از چند ماهی  
با سازمان توانستیم دوباره ارتباط برقرار کنیم در سال  
۵۵ بود که خورده بودیم به بحران سازمان در آن موقع  
در اواخر سال ۵۵ بود که بایک گروهی از سازمان که  
بعدا بنام گروه منشعب از سازمان فدائیان خلق معروف  
شد انشعاب کردیم از سازمان فدایی و با مشی حزب توده  
از این تاریخ تا سال ۵۶ آشنا شدیم و در این اثناء از  
طریق یکی از دوستانم بنام عسکر آهین جگر با آقای  
پرتوی آشنا شدم و آن موقع آقای پرتوی یکی از اعضای  
سازمان نوید بود و از طریق ایشان من از گروه منشعب  
جددا شدم و به سازمان نوید ملحق شدم و از این تاریخ  
تا انقلاب در چاپخانه سازمان نوید فعالیت می کردم و  
نشریه نوید را چاپ و پخش می کردیم تا انقلاب .  
رئیس دادگاه - در آن خانه ای که با عسکر آهین  
بودید چند نفر بودید ؟

معزز - در آن خانه که با عسکر آهین بودیم ،  
من و یک دختر خانمی بنام ناهید صادقی که ایشان هم  
از اعضای گروه منشعب بود و دو تایی در آن خانه بصورت  
مخفی زندگی می کردیم .

رئیس دادگاه - رحمان هاتفی که بود ؟  
معزز- یک فردی بنام حسن آن موقع به ما معرفی  
کردند شاید اسم واقعی اش رحمان هاتفی باشد ، این  
آقای عسکر آهین جگر فردی را بانام مستعار حسن به ما  
معرفی کردند که بعدا ایشان من را با آقای پرتوی آشنا کرد .  
بعدها از آغاز سال ۵۸ بود که از طریق آقای پرتوی  
شنیدم که حزب تصمیم گرفته سازمان مخفی را به همان  
سازمان نوید که قبلا بصورت مخفی فعالیت می کرد ،  
سازمان را به همان شکل حفظ بکند . چون می گفت  
هنوز انقلاب تثبیت نشده و ممکن است که ضرباتی به  
حزب بخورد و ما باید امکانات محدودی بصورت مخفی  
داشته باشیم و در آن موقع من مسئول بخشی از همان  
تشکیلات مخفی بودم و در اوایل سال ۵۸ تا اواخر سال  
۵۸ پارول های بعضی از نظامیانی را که بطور پراکنده  
خودشان بدفتر حزب مراجعه می کردند و ارتباط با  
حزب گرفته بودند به ما می دادند و ما به آنها مراجعه  
می کردیم و ارتباط آنها را با حزب برقرار می کردیم که  
از آغاز سال ۵۸ تقریبا تک تک که نمونه اش ناخدا افضلی  
بود یا جناب سرهنگ مقدسی / جناب صادق زاده و نمونه  
های دیگر که اینها بصورت تک تک به دفتر حزب مراجعه  
می کردند و حزب پارول آنها را از طریق پرتوی برای  
ما می فرستاد و ما مراجعه می کردیم و ارتباط آنها را  
با حزب برقرار می کردیم .

جددا کردن شبکه نظامی از شبکه مخفی  
رئیس دادگاه - مجموعا شما چند نفر تحت مسئول  
داشتید ؟  
معزز- نظامی ؟  
رئیس دادگاه - بله

معزز- اگر اجازه بدهید برسم به سال ۵۹ که  
آنجا تفکیک می شود و عرض می کنم تا اواخر سال  
۵۸ کیفیت ارتباط ما با نظامی ها و غیر نظامی های  
مخفی به این شکل بود از آغاز سال ۵۹ بود که حزب  
تصمیم گرفت که شبکه نظامی از شبکه مخفی حزبی  
جددا شود و مسئولین اینها را جدا میکند .  
رئیس دادگاه- یعنی چه شبکه نظامی را از سازمان  
مخفی جدا بکند ؟

معزز- سازمان مخفی افراد غیر نظامی بودند  
و سازمان و تشکیلات نظامی ، افراد نظامی ...  
رئیس دادگاه - یعنی دو بخش مخفی داشته باشید ؟  
معزز- بله ، دو بخش یکی نظامی و دیگری غیر نظامی که  
آن موقع در آغاز سال ۵۹ ارتباطات غیر نظامی من را  
گرفتند و ارتباطات نظامی ما را به اضافه چند سرشاخه  
غیر نظامی که اسم شان در کیفرخواست برده شد با من  
آشنا کردند و تشکیلات نظامی را از این طریق به  
اصطلاح ، حزب پایه ریزی کرد .

رئیس دادگاه - خوب تا آن موقع ، تا موقعی که  
شما مسئول شاخه نظامی بودید ، چند نفر تحت مسئول  
در سازمان مخفی داشتید ؟  
معزز- حدودا فکر می کنم ۴ یا ۵ نفر دقیقا نمی-  
دانم .

رئیس دادگاه- در تهران و شهرستانها همه را می-  
گوییم .  
معزز- فکر می کنم همین حدود باشد به ده نفر  
نمی رسد .

رئیس دادگاه- اسمی اینها را می توانید بگویند  
منظورم ، غیر نظامی هاست قبلا از اینکه شما مسئول  
شاخه نظامی بشوید .

معزز- من با سرشاخه هاشان ارتباط داشتم افرادی  
بودند بنام بابک ، عطاء اسماعیل زاده ، شایان ، عسکر آهین-  
جگر ، کاظم و عباس .  
رئیس دادگاه- اینها اسمی مستعار است ؟

معزز- بله اینها اسمی مستعار است اسمی حقیقی  
رانمی دانستم رحیم عراقی بود که از همان اول انقلاب  
رفت به دفتر حزب ، عزیز مومنی ، کاوه مومنی ، غلامرضا-  
خانمی ، خسرو لطفی ، داود ابراهیمی ، ناهید مستندی ،  
هادی اسماعیلی ، فریبرز بهرامی ، اینها ارتباطات من بود  
تا قبل از جدا شدن سازمان نظامی مخفی از تشکیلات  
غیر نظامی مخفی . در سال ۵۹ که ارتباطات مجزاشد من  
با افرادی بنام بابک ، کاظم و جهانگیر و عباس و بهروز  
که اینها ملی دو مرحله مرحله ، اول بابک و جهانگیر  
آمدند و مرحله دوم بهروز و عباس که از طریق آقای  
پرتوی به این شبکه آمدند تماس داشتم و افرادی مستقما  
تحت مسئولیت خود بودند و به غیر اینها افرادی بودند  
که تحت مسئولیت این افراد که ناشناس بود بابک ،  
کاظم و عباس و جهانگیر بودند که تحت مسئولیت من و  
آقای پرتوی بصورت مشترک بودند در حوزه های آنها  
آقای پرتوی هم شرکت می کرد ، این کیفیت تشکیلاتی  
کارما از انقلاب تا ۵۹ بود که بسدین صورت از نظر  
تشکیلاتی حزب این سازمان را شکل داد .

**جمع آوری سلاحها**  
رئیس دادگاه- در رابطه با سلاحهایی که مربوط  
به یادگانه می شود و حزب جمع آوری کرد دستور جمع  
آوری و اختفارا داده بود

معزز- در مقطع انقلاب ، همانطور که تمام مردم  
در انقلاب شرکت داشتند ما هم بحد توانمان در گوشه و  
کنار بودیم و در این رابطه سلاح هایی از یادگانه به  
دست افراد حزبی افتاده بود و این سلاحها در دست افراد  
حزبی بود تا اینکه رهبری حزب که بداخل آمد ، از  
طریق آقای پرتوی من متوجه شدم که این سلاحها را  
باید جمع آوری کنیم و نگه داریم ، البته همه این سلاحها  
در شاخه شبکه من نبود ، بخشی محدودی از آن در شبکه  
من بود و قسمت اعظم سلاحها از طریق خود آقای پرتوی  
به شبکه ای که خودشان داشتند به من داده شد که من  
از طریق همان هادی اسماعیل زاده و کاظم که اسمش هم  
اینجا آمده در آنجا جمع آوری کردیم و نگه داشتیم .  
رئیس دادگاه- این سلاحها چه بود و چقدر بود ؟  
معزز- این سلاحها دقیقا تعدادشان را نمی دانستم ولی  
فکر می کنم از صد قبضه بالاتر بوده همه نوع بود ، ژ-۲  
بود ، کنت بود ، تارنچک بود و تیربار ، آر- بی- جی و  
انواع و اقسام سلاحهایی که از یادگانه بدست می آمد  
و مهمات هم بود .

رئیس دادگاه- توضیحات خودتان را در رابطه بسا  
فدائیهایتان ارائه بدهید .

معزز - از سال ۵۹ که من مستقیماً در رابطه با افراد ارتشی و نظامی قرار گرفتم. لزماً این ترویج حزب و وظیفه ما را این قرار داده بود که با افراد ارتشی تماس بگیریم و اینها را با مشی حزب آشنا کنیم و نشریات و جزوات و کتب حزبی را به آنها بدهیم برای مطالعه و اینها اگر افراد جدیدی را در محیط کارشان می‌شناسند به حزب معرفی میکنند و حق عضویت‌هایی را که آنها می‌دهند جمع‌آوری کنیم. حزب بدهیم اخبار و اطلاعاتی را که در محیط کارشان دارند جمع‌آوری کنیم و اینها را به حزب بدهیم که دقیقاً در همین رابطه هم من فعالیت کردم. کتب و نشریات حزبی را به اینها می‌دادم و به اینها می‌گفتم برای باقی ماندن در محیط کارشان تظاهر به اسلام بکنند و نشریات حزبی را بخوانند و اخبار و اطلاعاتی را اگر در محیط کارشان بود جمع‌آوری می‌کردیم و آنها را به آقای پرتوی می‌دادم در همین رابطه تا لحظه دستگیری کار من به همین کیفیت بود. رئیس دادگاه - شما کیفیت آشنایی خودتان را با همین افراد نظامی که تحت مسئولیت من بودند و آغاز آشنایی و فعالیت‌های من را که این آشنایی داشتند در رابطه با شما بیان کنید.

معزز - ارتباط آقای آذرفر را فکر می‌کنم سال ۵۹ بود که آقای پرتوی از طریق یک قرار خیابانی به من دادند و من سر قرار ایشان رفتم و بعد ایشان ارتباط گرفتند و تا لحظه دستگیری هم با ایشان ارتباط داشتم و ایشان همانطور که گفتم نشریات حزبی به ایشان برای مطالعه می‌دادم و رهنمودهای حزبی را به ایشان می‌رساندم و ایشان اخبار و اطلاعاتی را که از محیط کارشان داشتند به ما می‌دادند، ماهانه ۲۰۰ تومان حق عضویت می‌دادند و در محیط کارشان همان افرادی را که جناب دادستان فرمودند در کفرخواست برای تاس با ما معرفی می‌کردند و در ضمن ایشان یک قبضه سلاح هم داشتند که به ما گفتند اگر شما می‌خواهید این سلاح را بدهم که در همان وقت بود که ما سلاح جمع نمی‌کردیم و گفتیم نمی‌خواهیم.

رئیس دادگاه - در رابطه با آقای آذرفر چه نسوع اطلاعاتی ایشان به شما دادند؟

معزز - ایشان تا زمانی که توی دانشکده انصری بود بیشتر اطلاعات و اخباری که می‌دادند راجع به محیط دانشکده بود که آنجا مثلاً چه درگیرهایی است، بین سیاسی ایستادگاری و غیره و رئیس دانشکده و آن بزرگتری‌ها چیست و کیفیت دانشکده و اوضاع و احوال کیفی دانشکده اخباری که داشتند می‌دادند تا زمانی که آنجا بود از زمانی که به نیروی زمینی منتقل شدند. زمان کمی بود چند ماه تا هنگام دستگیری من. این موقع چندبار که نمونه اخبارشان در زبان دستگیری هست در روی پرونده‌شان تقریباً به همان شکل نوشته بود و به ما دادند و من آنها را به آقای پرتوی دادم.

آقای مقدسی - ارتباط ایشان را فکر می‌کنم سال ۵۸ بود که پارول ارتباطی آقای مقدسی را آقای پرتوی به من دادند که من به خانه ایشان مراجعه کردم برای تماس‌گیری و ارتباط ایشان را با حزب برقرار کردم و یکساعتی ارتباط ایشان در خانه خودشان بود و برای مدتی در خانه برادرشان قرار را اجرا می‌کردیم و بعد از مدتی ارتباط برادرشان با ما قطع شد فقط ارتباط ما با خودشان بود و در این مدت ایشان به ما موریت‌هایی می‌رفتند مثل کردستان و با جاهایی که بودند در مناطق جنگی بود و آن مناطق من نمی‌رفتم با ایشان ملاقاتی می‌کردم و هروقت به تهران می‌آمدند با ایشان ملاقاتی می‌کردم و راجع به اوضاع و احوال آن منطقه از ایشان سئوالاتی می‌کردیم کیفیت اوضاع و احوال منطقه راجع به جوانانی که انتقال یافته بودند ایشان مطالبی را به ما می‌گفتند و آن اخبار و ارتباط محرمانه را به آقای پرتوی می‌دادند و بعد در یک مرحله هم ایشان چون دخترشان مثل اینکه تمایلات برضای انقلاب فکر می‌کردند داشته باشد خواستند از من که ارتباط دخترشان را با حزب برقرار بکنم که من هم ارتباط دخترشان را با حزب برقرار کردم ولی دختر ایشان بعلم اینکه تمایلات ضد حزبی داشتند و با حزب مخالف بود یک جلسه سر قرار آمد و دیگر قطع کرد و نیامد سر قرار. بعد یکبار هم در کردستان بودند ایشان که من نمی‌توانستم آنجا بروم و ارتباط بگیرم. یکی از رابطین ما جهانگیر که آنجا بود، یکی دوبار فکر می‌کنم در آن منطقه با ایشان ارتباط برقرار کرد و خود آقای مقدسی هم از من می‌خواستند چون به نوع ارتباط من نمی‌دانم اعتماد نداشتند یا اینکه فکرمی‌کردند این ارتباط زیاد نیست تقاضای ملاقات با آقای کیانوری را کردند که من از طریق آقای پرتوی ملاقات را برقرار کردم و ایشان نیز

ساعت با آقای کیانوری ملاقات کردند. بعد از اینکه فرمانده ژاندارمری در ارومیه شدت و در آنجا هم که بودند ساز من نمی‌رفتم ایشان را ملاقات کنم و فقط وقتی که به تهران برمی‌گشتم با ایشان قرار داشتم و بارها راجع به اوضاع و احوال منطقه و مسائلی که آنجا بودند یادداشت می‌کردم به حزب می‌دادم تا اواخر هم ارتباط به همین کیفیت بود تا آقای مقدسی به تهران منتقل شده بود و در اواخر چند ماه آخر بود که آقای مقدسی ماهی پانصد تومان هم حق عضویت می‌دادند این هم تقریباً کیفیت ارتباط آقای مقدسی بود.

ارتباط آقای رحیم شمسی فکر می‌کنم سال ۵۹ یا ۶۰ دقیقاً نمی‌دانم ۵۹ آقای پرتوی به من دادند طی یک قرار خیابانی که پس از آن ایشان پاکسازی شده بودند از وزارت دفاع، شغل دولتی نداشتند تا لحظه دستگیری، البته چرا، یکساعت محدودی ایشان در انتقاء کار می‌کردند و در آن موقع که در انتقاء کار می‌کردند درباره مسائل انتقاء صحبت می‌کردیم و جریاناتی که در آن منطقه می‌گذشت در محیط کارش، کارخانجات اتکا بود و مسائل کارگری بود و آقای پرتوی در جریان کار ایشان بود و در آن مدت که آنجا بودند گوین بزین و این چیزها به ما می‌دادند و حق عضویت ایشان بدلیل اینکه حقوق نمی‌گرفتند و درآمدی نداشتند نمی‌دادند و دخترشان را ارتباط حزبی‌اش را قبلاً برقرار کرده بودند و فقط از طریق من یکی دوبار چون ارتباطشان با حزب قطع شده بود از طریق آقای پرتوی من قرارهایی گرفته‌برای دخترشان بودم و نمی‌دانم سرقراری رفت یا نمی‌رفت در هر صورت ارتباطشان با حزب برقرار نشد ولی دوبار از آقای پرتوی برای دختر ایشان بردم که ارتباطی بگیرد بعد یکبار هم این اواخر بود که پس از دستگیری رهبری حزب، آقای پرتوی از من می‌خواستند از افراد نظامی سئوال بکنیم که می‌دانند در این مورد سئوال کرده و گفتند می‌دانند یا نه؟ از ایشان در این زمینه سئوال کردیم و گفتند اگر اطلاعی می‌توانی افرادی که اسمش در پرونده است مراجعه کرده بودند و او هم اطلاعی نداشت و نتوانسته بودند چیزی بدست بیاورند. این هم کیفیت ارتباط آقای رحیم شمسی بود. آقای صادق‌زاده پارول ارتباط ایشان را آقای پرتوی باز به من دادند و من به منزل ایشان مراجعه کردم و ارتباط آقای صادق‌زاده را با حزب برقرار کردم، او ایل ارتباطشان با برادرش هم توأم بود در خانه صادق‌زاده قرارهایی بود که برقرار شد و همان‌طور که عرض کردم کتب و نشریات حزبی را برای آنها می‌پردیم، رهنمودهای حزبی را می‌دادیم و ماهانه، اوایل ایشان هزار تومان حق عضویت می‌دادند، بعد هزار و پانصد تومان و به مرور ماهی چهار هزار تومان که این یکی دو سال آخر ماهی چهار هزار تومان حق عضویت می‌دادند. و یکبار هم ایشان در رابطه با همان رهنمودی که در محیط کارتان اگر کسی را می‌شناسید، به حزب معرفی بکنید، آن‌خانمی را که اسمش را دقیقاً نمی‌دانم به حزب معرفی کرد که من پارول ارتباطی آن خانم را به آقای پرتوی دادم بعد راجع به اطلاعات و اخبار هم ایشان بدلیل کارشان اطلاعات و اخباری نداشتند که به ما بدهند، ولی راجع به محیط کارشان صحبت می‌کردیم و چیز خاصی دیگر در رابطه با صادق‌زاده در ذهن نیست و آقای اثرایی را، پارول ارتباطی ایشان را خسرو به من داد که من به خانه ایشان مراجعه کردم برای برقراری تماس آقای اثرایی به حزب، دفعه اول که مراجعه کردم آقای اثرایی بدلیلی که گفتند و من نمی‌دانم آن دلایل چه بوده گزارش سومین جلسه مذاکره این از اعضاء سازمان مخفی حزب خائن توده در شماره آینده (فردا) از نظر خوانندگان عزیز خواهد گذشت.

# اعترافات صریح گروه دیگری

## از عناصر تشکیلات مخفی حزب

### جاسوسان

### دادگاه ۸ تن از سران مخفی حزب توده وارد شور شد

بخش خبری جمهوری اسلامی محاکمه ۵ تن دیگر از اعضای سازمان مخفی نظامی حزب خائن و منحل توده صبح دیروز در دادگاه انقلاب اسلامی ارتش بریاست حجت الاسلام ری شهری ادامه یافت.

گرفته و سپس مرا بدون ارائه هیچگونه مدرک و دلیلی بازداشت نمود و جالب اینکه پس از بازنشستگی اجازه تشرک خدمت به من داده نشد و برخلاف قانون و برابر مدارک موجود در پرونده اداره من، مرا در محل بسیار حساسی که کار شاق و شبانه روزی داشت به کار گمارد و تا بیش از یکسال بدون هیچگونه حقوقی در این محل کار کردم و نتیجه زحمات من چنان شایان بود که توسط هیأت مدیره سازمان مذکور و توسط معاون وزارت دفاع مسوود قدردانی قرار گرفتم و چند بار نیز از سوی پرسنل آنجا و نیز توسط مسئولین امر از جمله اعضای هیأت مندیبه و شورای اسلامی محل ابقاء و اعاده به خدمتم تقاضا شد که توسط شخص نامبرده و عواملش از این کار جلوگیری به عمل آمد و حتی توسط شهید رجایی دستور بازگشت به خدمت من و هفت تن دیگر که سرنوشتی مشابه من داشتند بدلیل ابراز لیاقت و خدمت به نبرد حق علیه باطل در پشت جبهه داده شد و حتی به این دستور نیز ترتیب اثر داده نشد و پاسخی نیز مبنی بر علت برکناری من داده نشد و طبیعی است که در این مدت از نظر مالی و امرا معاش در مضیقه بودم و به کلیه مراجعی که احتمال رسیدگی میدادم، مراجعه کردم لکن نتیجهای عاید نگردیدم و حتی در خلال کار طاقت فرسایی که موفقیت در آن موجب تعجب مسئولین شده بود چندبار تهدید به مرگ شده و یکی دو بار مورد حمله عواملی قرار گرفتم که پروندههای امر در زندان مری محل موجود است و حتی به درخواست من در مورد اعزام به جبهه نیز پاسخ منفی داده شد در همین مواقع بود که تحت تاثیر فشار مادی، عصبی و روانی

بسم الله الرحمن الرحيم - با سلام و درود به امام امت و بنیانگذار جمهوری اسلام و ملت همیشه در ضحنه شهید پیروز. برای روشن شدن ذهن دادگاه محترم لازم است اول چگونگی و علت پیوستن خودم را به حزب شرح دهم، مقدمتاً مسائلی را به استحضار می‌رسانم. من قبل از پیروزی انقلاب در اجرای فرمان امام امت از خدمت گریخته و به صفوف مردم انقلابی پیوستم تا آنجا که در یکی از سنگرهای جاسان انقلاب مجروح شده و تحت عمل جراحی قرار گرفتم و به محض صدور فرمان مجدد امام مبنی بر بازگشت به خدمت به سازمان محل خدمت خود بازگشتم. در همین مواقع شخصی بنام مدیرعامل و نماینده امام خود را معرفی و مشغول کار شد. در مدت کوتاهی مستوجه شدم که عمداً با سهواً توسط نامبرده اعمالی انجام می‌گیرد که به صلاح انقلاب اسلامی نیست. برحسب اعتقاد و علاقمی که به انقلاب اسلامی داشتم با نامبرده به مخالفت برخاستم و چند نفر دیگر که به این من پی برده بودند و احساس تعهد می‌کردند با من همصدا شده و مساله را به استحضار حضرت حجت‌الاسلام خامنه‌ای رئیس جمهور محبوب که در آن زمان نماینده امام در وزارت دفاع بودند رساندیم که ایشان یک گروه بازرس اعزام داشتند توسط این گروه کلیه عرایض ما تحلیل و پس از مدتی به استحضار آقای خامنه‌ای رسید و ایشان نیز خطاب به وزیر دفاع وقت، اوامر مبنی بر دفع این مفسد که همان مدیرعامل باشد صادر فرمودند نتیجه اینسکه شخص مذکور بدون هیچگونه دلیل ابتدا جلو ابلاغ درجه مرا

نظامی تشکیلات مخفی پرداخت حق عضویت ماهانه هزار تومان، دادن اخبار محیط کار خود به مسئول تشکیلات، استفاده از منزل خود جهت اجرای قرار و ترتیب جلسات و ارتباط و فعالیت تا لحظه دستگیری  
۴- خیراله ایران نژاد فرزند صادقی با نام مستعار مزدا به اتهام عضویت و فعالیت در حزب و بخش نظامی تشکیلات مخفی، پرداخت حق عضویت ماهانه ۱۵۰۰ تومان و اجرای قرارهای تشکیلات، برگزاری جلسات و شرکت در حوزه حزبی و ارتباط تا لحظه دستگیری  
۵- سید محمود مفیدی فرزند سید محمد با نام مستعار مزدک به اتهام عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات مخفی، پرداخت هزار تا هزار و پانصد تومان حق عضویت ماهانه، اجرای قرارهای تشکیلات، تشکیل جلسات در مطب و منزل خود، معرفی سرهنگ خیراله ایران نژاد به حزب و داشتن ارتباط با وی، معرفی برادر همسرش بنام مسعودی داوری به حزب منحل توده و فعالیت و ارتباط با تشکیلات حزب تا لحظه دستگیری  
بگزارش خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی پس از قرائت کیفرخواست رحیم شمس اولین مستهم جلسه بسد دفاع از کیفرخواست دادستان پرداخت و گفت:

بگزارش خبرنگار ما در این جلسه که کیانوری و پرتوی نیز حضور داشتند، پس از تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید، دادستان انقلاب اسلامی ارتش موارد اتهامات هر یک از متهمین را بدین شرح قرائت کرد  
۱- رحیم شمس فرزند رحمان با نام مستعار قاسم به اتهام عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات مخفی، پرداخت حق عضویت جمعا ده هزار تومان و دادن، کوبن بنزین به حزب خائن توده.  
دادن اخبار و اطلاعات و گزارشات محیط کار خود به مسئولین تشکیلات، اجرای قرارهای تشکیلاتی در منزل خود معرفی دخترش بنام هدیه شمس و سه نفر بنامهای جلال میندی، فطرنل انوری و شخص دیگری در وزارت دفاع و ارتباط و فعالیت تا لحظه دستگیری  
۲- سرهنگ رحیم صادق زاده فرزند حسین با نام مستعار عباس به اتهام عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات مخفی حزب خائن توده، پرداخت حق عضویت ماهانه چهار هزار تومان، اجرای قرار و برگزاری جلسه در مطب و منزل به همراه برادر خود معرفی خانمی بنام مقدم به تشکیلات و فعالیت تا لحظه دستگیری  
۳- سرهنگ بساز نشسته ابوالقاسم آقائی فرزند گل آقا با نام مستعار زرگشت به اتهام عضویت و فعالیت در بخش



فاشی از ضعف روانی و مسائلی  
گوناگون تحت تاثیر شعارهای  
ظاهر فریب روزنامه مردم که دم  
از دفاع از انقلاب اسلامی و امام  
و خط امام میزد و مدعی اجرای  
قانون و عدالت و پرداخت حقوق  
بود قرار گرفته و بدقت حزب  
منحله مزاحمه کردم که پس از  
چند ماه توسط شخصی بنام  
بهرام با من تماس گرفته شد و  
بهرام نیز بعد از مدتی مرا به  
شخصی بنام خسرو (پسر توی)  
معرفی و بوسیله وی به احمد  
(معمز) معرفی شدم و تا پایان نیز  
با این شخص تماس داشتم که در  
ابتدا قرار های مادر خیابان اجرا  
میشد و سپس به من ابراز شد که  
اینگونه اجرای قرار صحیح نیست  
و باید در منحلگی مشخص و  
محفوظ مباحثات کنیم قرار به  
منزل من منتقل شد.

در مورد عضویت در بهنگه  
نظامی که فرمودید هیچگونه  
اطلاعی از این بابت به من داده  
نشده بود و من اصولاً نمیدانستم  
چه موقعیتی در حزب دارم. آیا  
عضو هستم یا نه؟ شاخه نظامی  
وجود دارد یا ندارد در پیاره  
معرفی نیز دو نفر را بیاد دارم که  
معرفی کردم و نفر سوم چون از  
ضعف حافظه برخوردارم یاد  
نیست که اگر در پیرونده ضبط  
است می‌پذیرم که یکی از این دو  
نفر از پذیرفتن پیشنهاد همکاری  
طریق اطلاعی که من دارم  
خودداری نمود و از وضع دیگری  
اطلاعی ندارم از وزارت دفاع نیز  
من کسی را به حزب معرفی  
نکردم در مورد دخترم نیز چون  
موقع ملاقات در منزل همواره  
دخترم را مادر همسر در منزل  
بودند و ملاقاتهای من با او  
می‌دیدند بهرام به من ابراز  
داشت که احتمالاً دختر من به  
این ملاقاتهای همشگوش پی  
برده بگذار او را به عنوان هوادار  
تحت نظر داشته باشیم که  
مسائلی تولید نشود من در  
بدوام موافقت کردم ولی بنده به  
دلایلی که اگر ریاست دادگاه  
صلاح بدانند به عرض خواهم  
رسانید. کاملاً بیخیال شدم در  
هر حال دختر من در سر  
قرارهای حاضر نمی‌شد و به  
من تذکر داده شد که تکالیف  
خود را انجام نمی‌دهد و پس از  
مدتی احمد به من اظهار داشت  
که قرار دخترت به کلی قطع  
شده و یاداشتی به من داد که من  
به طریقی به او پرسیدم من  
یادداشت را به او دادم پس از  
سه یا چهار هفته یادداشت  
دینگری احمد به من داد  
و ابراز داشت که دختر  
من سرقتی از ترفه است  
این یادداشت را مجدداً به او بده  
من یادداشت را خواندم تاریخ  
قرار را عوض کردم و آنرا  
بدخترم دادم و مواظب بودم  
مشاهده کردم که او از منزل

خارج نشد و بعد به کلی ارتباط  
او قطع شد.  
در مورد اینکه از منزل زندان  
اعضای کمیته مرکزی توسط  
احمد از من خواسته شد که  
اطلاعاتی کسب کنم، نامبرده  
چون میدانست که من با شخصی  
که در کتف ختوانیت اشاره شده و  
نامش در پیرونده هست آشنا  
هستم از من خواست که از طریق  
مشارالیه اطلاعاتی بدست بیاورم  
که خود این شخص شاهد است  
که من هرگز در این مورد  
کوچکترین تماسی با ایشان  
نگرفتم.  
رئیس دادگاه: این شخص چه  
کسی بود؟  
شمس: آقای حاج علی اکبر پور  
استاد، حتی با کتایه و اشاره هم  
صحنیتی با ایشان نگردم و اگر از  
ایشان سؤال بشود حتماً صحت  
غرض مرا تأیید می‌کنند در  
مورد کوپین بنزین چون مدتی  
من مصرف بنزین نداشتم سه یا  
چهار بار جمعاً هر بار سی لیتر  
کوپین بنزین دادم در مورد حق  
عضویت دقیقاً بیاد ندارم که  
چقدر پرداخت ولی به طور مسلم  
جمعاً مبلغ پرداختی من خیلی  
کمتر از ده هزار تومان بوده  
است.  
در مورد اخبار آذاری من پس  
از پیوستن به حزب منحلگی کار  
آذاری نداشتم یا خیلی مختصر  
چند ماهی داشتم که بتوانم  
اخبار اداری بدهم فقط به طور  
سریعاً در جریان  
درگیری من با شخصی که  
نامبرده شد و اینکه این شخص  
در حزب انقلاب نیست و به چه  
علت بازنگشتند شدم گفته شده  
و من اصولاً به اخبار دسترسی  
نداشتم که در اختیار بگذارم.  
در همین مواقع این شخص  
(منظور همان مدبر عامل) بر کنار  
شده بود. در پایان به استحضار  
میرسانم تا آخرین روزهای  
دستگیری که تقریباً خود را در  
خیابان به برادران پاسدار معرفی  
کردم چون وقتی مراجعه کردند  
من در منزل نبودم موقع  
مراجعتشان من متوجه شدم که  
دنیالمدانند دنیالشان رفتم  
موقع سوار شدن به ماشین خودم  
را به آنها معرفی کردم و واقعا  
میخواستم به سپاه پاسداران  
مراجعه کنم.  
به هر حال من به تصور دفاع از  
انقلاب و حمایت از خط امام که  
پیگانه توطئه احمد تکیه روی  
این مساله میشد در حزب بودم و  
اینک نیز از خداوند میخواهم که  
فرصت جبران عطا فرماید و از  
محضر دادگاه محترم تقاضای  
عدل اسلامی را دارم.  
رئیس دادگاه: آقای  
دادستان در پاسخ به مسائلی که  
آقای شمس فرمودند مطالبی  
ندارید!

دادستان: بسم الله الرحمن  
الرحیم این تحلیل که آقای  
شمس از علت ورود و دخولشان  
به یک چنین جمعیتی کردند به  
هیچ وجه موجه و درست نیست.  
اولاً اگر اجتناف و شمس در  
رابطه با محیط کار شما متوجه  
شما شده باشد یک مقداری هم  
خودتان اشاره کردید که پس از  
اینکه اقدام شد و به عرض مقام  
ریاست جمهوری رسید ایشان  
مقرر فرمودند که تغییراتی داده  
بشود، همین مطلب ثابت می‌کند  
که بهترین پستگاه برای  
مستضعفین و مظلومین اسلام و  
روحانیت است ما نباید فراموش  
بکنیم که پس از پیروزی انقلاب  
مشمول بزرگترین الطاف الهی  
از طریق رهبر انقلاب که مظهرش  
بودند شدیم و تأیید مقام رهبری  
از ارتش و اینکه آنها از ملت  
هستند بهترین دلیل بر اینست  
که بزرگترین پستگاه و پشتیبان  
برای ارتش، برای مستضعفین،  
مظلومین و برای کسانی ذر  
رابطه‌های مختلف شمس به آنها  
میشود امام هستند و مراجعه و  
پناه بردن به حزبی که کلمه  
منفور دنیال اسمش هست نه  
اینکه فقط مربوط به یک چنین  
تشکیلاتی این خلاف آن ادعایی  
است که شما می‌کنید که فردی  
هستید مسلمان، انقلابی و به  
خاطر دفاع از انقلاب یک چنین  
کاری را کردید پس از اینکه امام  
در بیست و چهارم اسفند سال  
۶۰ پیام صادر فرمودند که  
نظامیان رها کنند چرا شما  
نگردید، اگر شما انقلابی هستید  
چرا پیام رهبر انقلاب را گوش  
ندادید و امام گرفتاریهای مالی که  
اشاره کردید ما نمی‌توانیم قبول  
کنیم شما در حالیکه حقوقتان  
قطع شده و برای امرای معاش در  
تنگنا هستید حق عضویت  
بپردازید. حال اعم از اینکه ده  
هزار تومان پرداخته باشید یا  
همان مبلغی را که خودتان قبول  
دارید، فرض کنیم که شما در یک  
رابطه‌ای مظلوم واقع شدید دیگر  
معرفی کردن دخترتان و سه نفر  
دیگر برای چه هست، شما  
چگونه نمیدانستید عضو هستید  
یا در داخل تشکیلات مخفی  
هستید در حالیکه اسم مستعار  
داشتید اطلاعات و اخبار را رد  
می‌کردید، افراد را به این حزب  
معرفی می‌کردید حتی دخترتان  
را معرفی کردید، کوپین بنزینی  
را که اشاره کردید، مصرف  
نداشتید، یعنی شما یک فرد  
مسلمان انقلابی مورد اعتماد  
نمی‌شناختید که این کوپنها را به  
او بدهید که فقط در اختیار  
حزب توده قرار دادید؟ بنابر این  
هرچند شما تمام اتهامات را  
پذیرفتید منتهی توجه و تحلیل  
کردید، قساطاً تسوجیهات و  
تحلیلهای شما پذیرفته نیست و

تقاضای حکم شرعی از محضر  
دادگاه را دارم.  
رئیس دادگاه: آقای شمس  
بفرمائید؟  
شمس: من موقتی که امام  
فرمان صادر فرمودند در مورد  
ترک نظامیها، بازتشتت شدم و  
خودم را نظامی نمیدانستم. البته  
می‌پذیرم که اشتباه کردم و این  
دفاعیات را برای اینکه خودم را  
تبرئه کنم انجام نمی‌دهم صرفاً  
خدا شاهد است که وجدانم  
تاراحت است و با آغوش باز آنچه  
را دادگاه برای من تعیین کند  
می‌پذیرم من هیچگاه از عواقب  
آنچه که کردم نمیخواهم مفره  
بروم ولی شرایط روانی من در  
آن لحظه واقعا عادی نبود من  
در خانه از زن و بچهام کسه  
نمی‌توانستم خرجی بدهم  
شزهنده بودم راجع به حق  
عضویت که اشاره فرمودند فقط  
آن اوایل توانستم مقداری به طور  
جسته گریخته پرداخت کنم  
هیچوقت نتوانستم بطور  
یکتواخت و همیشگی پرداخت  
کنم. من میدانستم حزبی هستم  
ولی محل خودم را در حزب  
نمیدانستم یعنی قطعیت داشت  
که من حزبی هستم و وابسته به  
حزب تودام در هر حال در آن  
شرایط من در یک منجلابی  
افتاده بودم که تقریباً در آن غرق  
شده بودم و بینش در همان  
محدوده بود و توی زندان بود که  
واقعا چشمهایم باز شد اینرا بدون  
اغراق عرض می‌کنم و این زندان  
یک موهبتی بود که به ما اعطاء  
شد که مادرک کنیم به چه  
وضع گرفتار آمدیم توی زندان  
برخورد برادران پاسدار  
و روشنگریهایی که شده  
برنامه‌هایی که آنجا دیدم اینها  
مرا روشن کردند الان همه  
برای فرار از تنبیه ضراً بخاطر  
اینکه میدانم اشتباه کردم  
پشیمانم و واقعا دلم میخواهد  
جبران کنم و این دینم را ادا  
نمایم و برای دفاع خودم هیچ  
عرضی ندارم و رای دادگاه را  
با کمال احترام قبول می‌کنم.  
رئیس دادگاه: شما در آن  
قسمت اول دفاعیات خودتان  
فرمودید که من نمیدانستم که  
عضو هستم یا نه الان میفرمائید  
که میدانستم که من حزبی هستم  
کدام یک از این حرفهاتان  
صحیح است؟  
شمس: درست من نمیدانم  
عضویت چه شرایطی دارد بیکار  
سؤال کردند که من عضو هستم  
یا نه گفتم بلی و دلیل خوانستم به  
من گفتند دلیلش این است که  
مسئول تسعوض شده و من  
مشکوک بودم ولی می‌پذیرم که  
حزبی بودم.  
رئیس دادگاه: در مجموع  
شما مدتی که بیکار بودید  
حزب جقدر به شما کمک کرد؟

شمس: من دقیق پادم نیست ولی فکر می کنم حدوداً ده هزار تومان رئیس دادگاه: حال شما در برابر این کمکی چه فسانه‌هایی برای خسرت می کردید؟

شمس: هیچ فعالیت خاصی نکردم حتی در ملاقاتهایی که در منزل من می شد اکثرأ مادر مرموم و بچه کوچک حضور داشتند و من نمی توانستم صحبت‌هایی بکنیم گناه حتی نشریه‌های پرسی و پاسخ که برای من آورده میشد مخفیانه باهم ردوبدل می کردیم.

رئیس دادگاه: یعنی این کمکی بلاعوض بود شما برای حزب هیچ نقشی نداشتید؟ شمس: تناقضین سخودهای که عرض کردم چرا؟ رئیس دادگاه: چه نقشی داشتید و چه می کردید؟ شمس: من آن اواخر تقریباً هیچ

رئیس دادگاه: اوایل چه می کردید؟ شمس: اوایل هم عرض کردم فقط ملاقاتی بود، حق عضویتی دادم، کوپن بنزین دادم. رئیس دادگاه: آقای معزز شما توضیح دهید که ایشان چه نوع نقشی در رابطه با فعالیت‌های حزبی داشتند و این کمکی که به ایشان میشد به چه منظور بود؟

معزز: پادرو به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی و پادرو به رزندگان جبهه‌های حق علیه باطل هم‌مینطور که در جلسه قبل هم عرض کردم مساله ماموریت دفاع از شخص خودمان نیست فقط روشن

واقیعت و حقایق و دفاع از حقوق جمهوری اسلامی است و این امر به ما مسلم است که جمهوری اسلامی تاکنون هیچ دسته و گروه و سازمانی راجت پی گرد قانونی قرار نداده است این گروه‌ها و سازمانها و دستفمایی که تاکنون منجمله حزب توده تحت پیگرد قانونی قرار گرفته در رابطه با مسائل جاسوسی، براندازی، ترورها، توسطها و جنگهای مسلحانه ای بوده که رودرروی جمهوری اسلامی کرده‌اند و منجمله جاسوسی که حزب توده کرده است.

این یک امر کلی است که مسالمرز به آن واقفیم اما در مورد مشخص آقای رحیم شمس که فرمودید مساله ارتباط ایشان را آقای پرتوی طی یک قرار خیابانی به من دادند (ایشان هنوز در قسطنتی از کارخانجات اتکا شاغل بودند) بعد از مدتی که ما ارتباط داشتیم

ایشان از آنجا پاکسازی شدند. در آن مدتی که آنجا شاغیل بودند مسائل و اطلاعات را که مربوط به محیط کارشان بود می گفتند و ما به حزب می دادیم و کوپن بنزین هم از آنجا به ما می دادند.

قراره‌ای ما در منزلشان بود تسخیل‌های حزبی به ایشان می دادیم، ایشان میدانستند عضو حزب هستند و کمک مالی که ما به ایشان کردیم بخاطر این بود که پاکسازی شده بودند و حقوق نداشتند.

رئیس دادگاه: بالاخره شما اگر کسی برای حزب منفید نباشد به او کمک مالی می کنید؟ معزز: خیر ما فقط به اعضای حزبی کمک مالی می کردیم پسلاً به تک آدم غیرحزبی نمی رفتیم کمک مالی کنیم. مطمئناً به یک فرد حزبی که از نظر مالی احتیاج داشت کمک مالی می کردیم و آن شخص نیز در خدمت حزب بود و برای حزب فعالیت می کرد.

رئیس دادگاه: چه نوع اطلاعاتی ایشان برای شما می آورد؟

معزز: اطلاعاتی که در رابطه با اتکا بود از جمله چیزهایی بود که به من دادند.

رئیس دادگاه: آقای شمس اسامی افرادی را که شما معرفی کردید بفرمائید؟

شمس: آنطور که پادم هست میدی و انوری رئیس دادگاه: اینها چه کاره بودند؟

شمس: اینها افسر بودند. میدی افسر نیروی هوایی بود و از سابق با من دوستی داشت. انوری افسر ژاندارمری پلیس راه بود.

رئیس دادگاه: اینها هم عضو حزب شدند؟

معزز: افسر نیروی هوایی را که می گویند از معرفی کرد نشان اطلاعی ندارم ولی دومی که گفتند بسی می رفتیم تماس گرفتیم برای یک مدتی با حزب ارتباط داشتند بعد به دلیل اینکه علاقه زیادی به حزب نداشتند حزب ارتباطش را با وی قطع کرد البته بجز این دو نفر افسر دیگری بود که ایشان معرفی کردند که ما نرفتیم با ایشان تماس بگیریم.

رئیس دادگاه: اگر ممکن است اسم ایشان را بگوئید؟

معزز: فردی بنام سرهنگ کریمی که افسر مهندسی وزارت دفاع بود که معرفی کردند ولی ما نرفتیم با او تماس بگیریم شمس: به عرض شما برسانم شخصی بنام کریمی را اصلاً من نمیشناسم. دقیقاً پادم هست ایشان اطلاعاتی در مورد سرهنگ کریمی از من خواستند

به من گفتند سرهنگ کریمی نامی در یکی از قسمتهای وزارت دفاع هست و شنیدیم گرایش‌های به حزب دارد، رویش بررسی کنید و به من پاسخ دهید که من تاکنون هیچ پاسخی به ایشان ندادم و بررسی هم نکردم.

رئیس دادگاه: آقای پرتوی شما مطلب خاصی نسبت به ایشان ندارید؟

پرتوی: با درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و با سلام به رزمندگان و جهادگران صحنه‌های کار و پیکار اسلامی. چند نکته را به عرض برسانم یکی همین مورد اخیر که در مورد سرهنگ کسری می است.

مسئله به این صورت بوده که در گزارشاتی که در شبکه علنی حزب وجود داشت وادر مورد عده‌ای از پرسنل ارتش بود آنجا گفته شده بود که گرایش‌هایی به حزب دارند یا احیاناً

بدوستانشان در حزب مراجعه کرده بودند چند گزارش را که من به آقای حجری دادم که آنها بررسی میکنند یکی از این گزارشها در مورد سرهنگ کریمیان بود برای اینکه بررسی شود آیا این مورد واقعاً درست است یا نه من این گزارش را به آقای معزز دادم که از ایشان چون در وزارت دفاع بودند سؤال بکنند که ایشان تحقیق کنند ببینند آیا چنین چیزی هست یا نه که در این مورد پاسخی به من داده نشد.

در مورد چگونگی عضویت ایشان و آن مسائلی که گذشت فقط اینرا توضیح میدهم که ایشان قبل از اینکه بازگشته بشوند و به دفتر حزب مراجعه کرده بودند شاغل بودند و پارالل ارتباطی ایشان از طریق آقای کبانوری به من رسید و اول بهرام با ایشان تماس گرفت.

یکی دو ماه هم من بعداً ارتباط ایشان را داشتم. در همین زمان بود که ایشان با مشکلاتی که گفتند در محیط کارشان برخورد کرده بودند و می گفتند که یک جای ناسالمی است و در واقع گزارشی هم از اینس جریانات که گفته بودند ناسالم است تهیه کرده بودند برای مقامات فرستاده بودند اسناد و مدارک این جریان را به من هم دادند که تا مدتی پیش من بود بعد چون لازم نبود از بین رفت بعد از آن بود که ایشان به یک کارخانه‌ای منتقل شده بودند و در آنجا مدیریت واحد را داشتند البته در همان حالی که حقوق نمی گرفتند ارتباط ایشان را من به آقای معزز واگذار کردم که بعداً این ارتباط ادامه پیدا کرد بعد از اینکه ایشان از کار به کلی سرکار شدند و حسالت بازنشستگی داشتند ارتباطشان تا آخر ادامه پیدا کرد.

یک مورد دیگر هم در مورد

دختر ایشان هست. دختر ایشان چون مبحصل بودند در محیط مدرسه‌شان فعالیت علنی داشتند و البته به صورت هوادار و چون این میتوانست برای ایشان به خاطر اینکه نظامی بودند مشکل ایجاد کند صحبت شده بود در زمانی که با بهرام تماس داشتند قرار بر این شد که ما دختر ایشان را به طریقی از فعالیت علنی جدا کنیم به این خاطر بود که بنا دختر ایشان تماس برقرار شد در تشکیلات مخفی این تماس مدتی ادامه داشت منتهی دختر ایشان چون کم سن و سال بود این بود که ارتباط منظم نبود ایشان سر قرار نمی آمد و بعد از مدتی هم ارتباط قطع شد که باز برای برقراری ارتباط مراجعه شد و بالاخره نتیجه نداد و بعد به کلی قطع شد.

شمس: سؤالی دارم رئیس دادگاه: بفرمائید بیان کنید.

شمس: در این زمانی که ایشان فرمودند من کار می کردم ولی بازنشست بودم و فاصلاتی بین بازنشستگی و برکناری من

رئیس دادگاه: این مساله مهمی نیست شما برای آخرین دفاعتان هرچه لازم میدانید مطرح کنید.

شمس: صحبتی ندارم رئیس دادگاه: آقای صادق زاده شما از خودتان دفاع کنید.

صادق زاده: بسم الله الرحمن الرحیم قل اعوذ برب الناس، ملك الناس، الله الناس، من شر الوسواس الخناس، الذي يوسوس فی صدور الناس، من الجنة و النار.

درو به رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی، سلام بزرگان پناک

شهادای انقلاب اسلامی و شهیدان جنگ تحمیلی ابرقدرتها بر علیه ایران و درود فراوان به سرمد ایثارگر، شهید پرور و همیشه در صحنه ایران.

بعد از انقلاب شکوهمند بیست و دو بهمن برهیزی امام امت و فرارسیدن بهار آزادی تعدادی حزب و گروهک شروع به فعالیت آزاد سیاسی کردند که رهبران آنها با گذاشتن انقلابی و وطن پرستی جز چهره منافق و مزدور خود یکجده عضو و هوادار دور خود جمع کردند ولی از آنجایی که مشیت الهی بر این بود که این انقلاب نفع بگیرد و تعمیق و تثبیت بشود سیل خروشان انقلاب هرگونه مانع ر خار و خاشاکی را از مسیر خود به کنار زد و به حرکت تکامل بخش خود ادامه داد.

در مورد اتهامات بنده و نیز کيفر خواست جناب دادستان محترم مطالبی فرمودند که ضرورت متهم اینجاب می کند توضیحاتی در این مورد به عرض برسانم یکی در مورد پرداخت حق عضویت که این حق عضویت بنام کمک مالی به حزب گرفته می شد روز اول که مسئول یعنی آقای معزز، بنده، تماس گرفت اظهار داشت که شما نتوانید با حزب به چهار شبهه همکاری کنید یکی کنار تمام وقت، دوم دادن اخبار و اطلاعات، سوم دادن کمک مالی، چهارمی که فراموش کردم شاید در حدود نوشتن مقالهها برای نشریات حزبی بود.

بنده از تمام اینها فقط کمک مالی را اجرا کردم کمک مالی همانطور که استحضار دارید از اواسط سال ۵۸ به این حزب داده شد ابتدا مبلغ ده هزار ریال در هر ماه بود بطریق با ابرام و اصرار مسئول این مبلغ تا چهل هزار ریال رسید در این موقع مجدداً اصرار میکرد که مبلغ را اضافه بکنم استناد این بود که شما صبح و بعد از ظهر کار می کنید و باید از درآمد خودتان یک مبلغ جزئی برای یک زندگی معمولی کنار بگذارید و بقیه را تحویل حزب دهید و می گفت حزب اعضای خودش را در جبهه های جنگ از دست میدهد نیاز به کمک مالی دارد. گفت اگر بکنم اعتماد ندارید یک برنامه ملاقات با مسئول تشکیلات برای شما بگذارم بنده نه برنامه ملاقاتش را قبول کردم نه افزایش کمک مالی دادم مطلب دوم در مورد حضور برادرم در قمارهای اولیه بود این قمارها که بمدت حدود دو یا سه ماه در منزل سابق بنده صورت گرفت در یکی از این قمارها برادرم اظهار تمایل کرد که حاضر بشود.

بنده اینرا با مسئول در میان گذاشتم، با برادرم صحبت کرد و فهمید که عضو حزب بوده است اجازة داد که نباید شرکت کند. سه یا چهار جلسه شرکت کرد. جلسه آخر درگیری نسبتاً شدیدی با ایشان پیدا کرد و قرار شد که دیگر در جلسه حاضر نشود. بعد از ایشان پرسیدم که با دکتر چکار کردید گفت آنرا به یک حوزه دیگر معرفی کردم مدتی بعد از برادرم پرسیدم که در حزب فعالیت می کنید یا نه گفت این یک موضوع شخصی من است خواهش می کنم در اینجا از من سئوالی نکنید. بنابراین از سال ۵۸ به اینطرف هیچ اطلاعی از فعالیت سیاسی برادرم ندارم مطلب سوم معرفی خانم مقدم، مسئول همیشه از من میخواست که در محیط کار

اگر کسانی هستند که گرایش به حزب متحله و خائن توده دارند معرفی کنم در یکی از جلسات من به ایشان گفتم که یک خانمی گهگاهی روزنامه مردم میخواند و تا این تاریخ نمی دانم که آن خانم قبلاً عضو این حزب بوده یا بعداً عضو شده و یا عضویت او پذیرفته نشده است. بزرگوارش خیرنگار روزنامه جمهوری اسلامی سپس وی افزود: مطلب دیگری که در کيفر خواست مطرح شده مسئله جاسوسی و براندازی است. این دو کلمه را بنده در زندان از زبان جاسوسان شنیدم و هیچوقت در مورد این مسائل مسئول بنده با من صحبت نکرده و یقیناً اگر چنانچه گوشتهای از این اعمال خیانت بارشان را به اعضا و هواداران اطلاع می دادند اکثریت آنها را از دست میدادند. موضوع دیگر تشکیلات نظامی است که بنده این را باز در زندان از رهبران حزب شنیدم و البته در روز اول مصاحبه آقای کیانوری نیز شنیدم. مسئول بنده یکروز گفت که حزب بدوشاخه علنی و غیر علنی تبدیل شده است و تمام مسئولیتهایی که حزب الان دارد به عهده شاخه علنی است و شاخه مخفی هیچگونه مسئولیتی ندارد. شاخه مخفی را بکنم داشته ایم که اگر روزی از طرف ضد انقلاب به جمهوری اسلامی ایران و همسفران به حزب لطمه ای وارد شد و شاخه علنی حزب زیر ضربه رفت، بتوانیم بجای آن شاخه از شاخه مخفی برای کارهای حزبی استفاده کنیم. مطلبی را اینجا آقای معزز گفتند که رهنمودهای حزبی را بما میدادند. این رهنمودهایی که بما میدادند، این بود که همیشه در خط امام باشید و به توصیه های دولتزدان پیروی خط امام توجه داشته باشید و از انقلاب مراقبت کنید و در صورت برخورد با ضد انقلاب مستقیماً به دادستان انقلاب ارتش مراجعه کنید و به مقامات مراجع اطلاع دهید. جز این ایشان به بنده رهنمودی ندادند.

موضوع دیگر این بود که از بنده تقاضا شده بود که در منزل خودم یکی از اعضای رده بالا را مخفی کنم و آدرس و شماره تلفن منزل را بخواهند که بنده ندادم. بنده یک سئوالی با اجازه حضرت حاکم شرع از آقای کیانوری و آقای معزز دارم. آن این است که در یکی از نشریاتشان که روزنامه مردم بود نوشته بودند که حزب هیچ نوع اسلحه ای در اختیار ندارد و گفته بودند که از این بیخبر کسی که دارای اسلحه باشد و خود را بنام حزب توده معرفی نماید، او دروغ می گوید. در یکی از جلسات من از آقای معزز پرسیدم

که شما اسلحه ای داشتید یا نه که ایشان گفت حزب ما فعالیتش سیاسی است. هیچ گونه اسلحه ای در اختیار نداریم که البته در دادگاه ایشان اعتراف کرده که اسلحه هایی داشتند. بنده می خواهم عرض کنم که اینها با این دروغشان که بقول معروف پشت نمونه خروار است، با حیثیت و شرافت اعضا ساده و ساده دل خود بازی کرده و اثر اسلحه خورا و هوس خود قرار داده اند. در خاتمه با ابرام تنفر از گردانندگان جاسوسی و خائن حزب متحله توده و ابرام ندامت از گذشته خود در ارتباط با این حزب از درگاه خداوند متعال و پیشگاه امام امت و از محضر حضرت حاکم شرع که در حقیقت وصی و نبی هستند و از جناب دادستان تقاضا دارم که با عطف توجه به فرمایشات حضرت علی (ع) که می فرمایند: ما هم از ذنب انهلت بدهد بنده را مورد رحمت و عفو الهی قرار دهد. عرض دیگری ندارم.

دادستان: بسم الله الرحمن الرحیم. اینکه شما ادعا می کنید که خبر نداشتید که هدف این حزب چه بوده و فقط از پیشه های آن که به شما کردند، پرداخت حق عضویت را پذیرفتید، این قابل قبول نیست. شما داخل در جمعیتی بودید که هدف آنها براندازی بوده و به مقدار زیادی اسلحه و مهمات برای این هدف تهیه و جاسازی کرده بودند و کمک مالی زیادی به آنها می کردید و اسم مستعار این کارها برای چه بوده آقای پرتوی بطور کلی این مسئله را در اولین جلسه دادگاه اشاره کردند که تمام کسانی که در رابطه با تشکیلات مخفی فعال بودند متینانستند که ما چکار مایم مجموعه حرکات و فعالیت شما کتبه فراخندار، محضر دادگاه اعتراف کردند، این مجموعه با هیچ چیز جز هدف یک جمعیتی که هدفش براندازی نظام است منطبق نیست، والا فعالیت آزاد احزاب که مضر به جمهوری اسلامی و به ضرر اسلام نباشد طبق قانون اساسی آزاد است و کسی هم مانع این فعالیت نیست از شما که پزشک و تحصیل کرده هستید نمی شود که ساده دلی و ساده اندیشی را پذیرفت اگر شما ساده اندیش باشید، دیگر چه کسی عمیق است و چگونه میشود از شما پذیرفت که اختلافات بنیادی و ریشه ای و تضادهای عمیقی را که بین مکتب ماتریالیسم و اسلام هست نشان نمی دهید؟ اگر یک فرد بنسواد بی این ادعا را بکنند تا

حدی ممکن است از او پذیرفته شود ولی در مورد شما که فرد تحصیل کرده ای هستید و ظاهراً منظور است که خرج تحصیلات را برای دکتر شدن از بودجه بیت المال تامین شده، بسیار ناسیاسی است که بعد بنیاید کمک مالی در چنین حدی به کسانی که هدفشان ضد ملی و ضد اسلام و ضد قسانویی است بکنید از محضر دادگاه تقاضا دارم که این سئوال را مطرح بفرمایند که اینکه شما گفتید آقای معزز در رابطه با زیاد کردن حق عضویت این محمل را تراشیدند که عدای از اعضای حزب در جبهه ها کشته شده اند لیستش کجاست و چند نفر در این رابطه کشته شدند؟ رئیس دادگاه: اگر پاسخی دارید بفرمایید؟

صادق زاده: همانطور که استحضار دارید در اعترافات رهبران حزب و آنهایی که جاسوسی و خیانت را بر عهده گرفتند، ادعان داشتند بر اینکه اعضا ساده در این گونه موارد اطلاعی نداشتند و آنچه را که به عرض رساندم، واقعیت این است که هیچ وقت بنده از نیست سوء اینها که جاسوسی و براندازی است اطلاعی نداشتم. اما می دیدم که این حزب خودش را طرفدار خط امام میدانند و رهنمودهایی بما میدهند و ظاهراً می دیدم که در خط انقلاب فعالیت می کند و نهایتاً این کارها و تبلیغات بود که بنده را به این راه کشاند. می فرمایید که بنده پزشک بودم و باید مطالعه می کردم، بعرض میرسانم که گرفتاری بنده زیاد بوده و روزانه حدود ۱۴ ساعت کار می کردم و دیگر فرصت نداشتم که کتاب مارکسیستی را بخوانم تا بدانم که آنها چه می گویند. من فقط نشریات و کتابهای آنها را می خواندم و حتی فرصت خواندن بعضی از آنها را هم نداشتم. عرض دیگری ندارم.

رئیس دادگاه: شما بالاخره می پذیرید که در رابطه با خیانتی که این حزب داشته شریک هستید؟

صادق زاده: در مورد خیانتهاش بنده شریک نبودم و آگاهی از خیانتها نداشتم.

رئیس دادگاه: آقای دادستان می توانید اثبات کنید که ایشان خیانت کرده است یا از خیانتهای حزب اطلاع داشته و آگاهانه این پولها را میداده است؟

دادستان: اگر خواسته باشیم به حرفهایی که مسئولین تشکیلات مخفی بخصوص حرفهایی که آقای پرتوی اشاره کردند استناد بکنیم که ظاهراً استناد بدی نیست ایشان به طور

کلی به عنوان کسیکه مسئول تمام تشکیلات مخفی بودند و آقای معزز نیز تحت مسئولیت ایشان فعالیت میکردند در جلسه اول و دوم هم در رابطه با ناخدا افضلی و هم در رابطه با تمام اعضای تشکیلات مخفی این مطلب را بیان کردند که

کسانیکه در این رابطه فعال بودند و حق عضویت می برداختند این ها میدانستند که ما چکار مایم و ادعای ایشان مبنی بر اینکه آگامی نداشتند یک ادعایی است که با مجموع تحقیقات انجام شده بر روی تمام افراد مسئولین به هیچ وجه منطبق نیست.

**رئیس دادگاه: آقای صادقزاده در آمد شما چقدر بوده است؟**

بنده یک حقوقی در حدود پانزده هزار تومان از ارتش میگرفتم و ظاهراً در همین حدود درآمد داشتم.

**رئیس دادگاه: یعنی ماهی سی هزار تومان درآمد داشتید؟**

**صادقزاده: بلی**  
**رئیس دادگاه: منظورتان از آن کمکی که به حزب می کردید چه بود؟**

**صادقزاده: بنده این حزب را آنطور که در نشریاتشان معرفی می کردند و مطالبی که مسئول به من میگفت که بایستی در خط امام باشیم و از انقلاب دفاع کنیم، هر موقعی از طرف ضدانقلاب ضربهای خواست به انقلاب وارد شود باید همراه دیگر برادران پا جلو گذاریم و از انقلاب حراست کنیم من میدیدم این حزب (البته برمی گردیم به سالهای قبل نه الان که حزب تحت محاکمه است) فعالیتش در مسیر حفظ انقلاب است به این دلیل به آن کمک می کردم. اگر واقفاً از نیت جاسوسی و براندازی آنها اطلاع داشتم هیچ شخص وطن پرستی حاضر نمیشود به اینکه یک ابر قدرت دیگری بیاید و حاکم بر مصالح و منافع یک کشور مستضعف شود.**

بنده در تمام مدت خدمت همیشه مخالف با عملکردهای رژیم قبلی بودم.

**رئیس دادگاه: شما میفرمائید این حزب را در خط امام و انقلابی دیدم شما انقلابی تر از حزب توده پیدا نکردید که این کمک را به آن جمعیت بکنید؟**

**صادقزاده: ایسترا درست می گوئید ولی حقیقت اینست که بعد از انقلاب و در سالهای ۵۸ و ۵۹ عملکردهای لیبرالها بخصوص بنی صدر طوری بود چهره واقعی حزب الله را مخدوش می کردند و نتیجتاً آنهایی که خودشان را روشنفکر حساب**

میکردند گرایش به حزب داشتند و اگر به آن سالها برگردیم.

**رئیس دادگاه: خوب همان سالها حزب که با آنها مخالفت نمیکرد پس شما چطور به این حزب گرایش پیدا کردید در صورتیکه همان موقع موضع آنها را تأیید می کرد و انگهی شما حالا دستگیر شدید که نه بنی صدری بود نه لیبرالی؟**

**صادقزاده: به هر حال بنده با نیت خدمت به مین انقلابی به این حزب رفتم و قصد خیانت نداشتم.**

**رئیس دادگاه: شما اگر واقفاً نیت خدمت داشتید بهتر نبود ماهی چند هزار تومان را به جیبها کمک بکنید؟**

**صادقزاده: بنده از این بابت شرمنده هستم، اظهار ندامت می کنم و نمی بایست که این کار را بکنم ولی در مسیری بود که افتاده بودم.**

**رئیس دادگاه: شما فرمودید از تشکیلات نظامی اطلاع نداشتیم مگر شما خودتان نظامی نیستید؟**

**صادقزاده: بنده موقعی که خودم را معرفی کردم به اسم دکتر رحیم صادقزاده معرفی کردم بعداً محل کار مرا فهمیدند و فهمیدند که نظامی هستم.**

**رئیس دادگاه: خودتان میدانستید که نظامی هستید.**

**صادق: از اینکه اینها بیایند بنده را در تشکیلات نظامی بگذارند و اصولاً حزب را به شاخه علنی، مخفی و نظامی تقسیم بندی کنند اطلاعی نداشتم.**

**رئیس دادگاه: از این اطلاع داشتید که ورود افراد نظامی در احزاب ممنوع است؟**

**صادقزاده: یکبار فقط امام این بیغام را دادند:**

**رئیس دادگاه: خوب اگر یکبار امام گفته باشند کافی نیست؟**

**صادقزاده: بیغام دادند البته اوامر امام برای بنده همیشه مطاع است زیرا اولاً ولایت فقیه هستند.**

**رئیس دادگاه: خوب در این رابطه نمی خواهد توضیح دهید صحبت اینست که ورود افراد نظامی در حزب ممنوع بوده است. شما ماهی پانزده هزار تومان از ارتش حقوق می گرفتید و یک فرد نظامی بودید چرا اطاعت نکردید؟**

**صادقزاده: فرامین امام برای بنده مطاع هستند یک به علت ولایت فقیه دوم به علت فرمانده کل قوا و سوم به علت اینکه از توطئه قطنیزاده به اینطرف مرجع تقلید بنده هستند ولی تا قبل از انقلاب عادت ما این بوده فرامینی که از طرف فرمانده کل قوا صادر**

میشود اینها مستقیماً به امضاء فرمانده کل قوا برسد چون امام این فرمایش را در داخل صحبتهایشان فرمودند. بنده پیش خودم حدس زدم که این موضوع اهمیت زیادی نداشته است و به علاوه زهنمودهایی که انجام میدادند در خط انقلاب باشتید و کارهایی که خودم انجام میدادم میدیدم که چکار خیانت بازی که بنده نباید انجام میدادم و کارهایی که در ارتش انجام میدادم بیش از توانایی و حد وظیفه خودم بوده حتی اگر ضروری باشد به استحضارتان میرسانم.

**رئیس دادگاه: خود این مسأله که شما برخلاف دستور امام عضو حزب هستید و این مسأله را کتمان کرده و در ارتش باقی ماندید خیانت، مخفیکاری و شرکت در تشکیلات مخفی نیست؟**

**صادقزاده: امام این فرمان را به صورت یک فرمان جداگانه ای که ارتشها منتظر چنین فرامینی هستند ندادند و بقیه در صفحه ۱۰**

**بقیه از صفحه ۱۰**  
**اگر اشتباهی در این مورد از بنده سر زده بپوش می خواهم.**

**رئیس دادگاه: مسأله دیگری که مطرح کردید این بود که من آدرس و شماره تلفن ندادم و این مسأله ای که از آن میتوان برداشت کرد که شما چه نوع مخالفی با حزب میکردید درست است؟**

**صادقزاده: البته این اواخر گرایش بنده به حزب کمتر شده بود و تمایل همکاری نداشتم. رئیس دادگاه: پس چرا پول می دادید؟**

**صادقزاده: عرض کردم این یک مسیری بود که به طور اشتباه در این مسیر افتاده بودم. رئیس دادگاه: شما آقای معزز در رابطه با مسأله ای که ایشان مطرح کردند، همه اینها بنظر شما درست است.**

**معزز: در رابطه با مسأله ای که ایشان مطرح کردند من از اولی که با آقای صادقزاده ارتباط برقرار کردم گفتم که از طرف حزب آدم، همانطور که خودشان به دفتر حزب مراجعه کرده بودند و پارالل ایشان را حزب برای من فرستاد که با ایشان رابطه بسگیرم و زهنمودهای حزبی را به ایشان هم گفتم و اگر ایشان خبری به ما ندادند بدلیل موقعیت شغلیشان بوده که مسأله خاصی نداشتند تا به ما بدهند ولی ما تقسیم بندی خاصی نکرده بودیم. کمک مالی**

هم با این توجیه که گفتند که حزب شهدای زیادی در جبهه داشته و باید کمک شود اصلاً به این دلیل نبوده و اینرا یک وظیفه حزبی تلقی می کردیم که باید به عنوان وظیفه حزبی به هر نسبتی که میتوانست کمک کنند درباره او ما مهر بودیم که کمک بیشتری بگیریم ولی نه با این توجیه که ما شهدای زیادی دادیم و بخاطر کمک به شهدا، عین واقعیت این بود که ما گفتیم شما چون درآمد زیادی دارید باید کمک مالی بیشتری به حزب بکنید که به مرور به چهار هزار تومان رسید و از اینکه میگفتند کتاب و اینها نمی خواندم و با فلسفه حزب آشنا نبودم دقیقاً من کتابهای حزبی را به ایشان دادم خواندند، و اینکه ایشان می گویند از اعضای تشکیلات مخفی، من خبر نداشتم و خبری هم به من نداده این بدلیل موقعیت شغلیشان بوده است.

**رئیس دادگاه: شما می دانستید مرام و اهداف حزب چیست که عضو شدید یاخیر؟**

**صادق زاده: هدف حزب همیشه می گفتند که مثل کشور سوریه مثلا می گفتند می خواهیم با آنها همکاری بکنیم و یک موقع نمایندگان به مجلس بفرستیم.**

**رئیس دادگاه: ایدئولوژی حزب را می دانستید چیست؟**

**صادق زاده: ایدئولوژی حزب مارکسیستی بود می دانستم.**

**رئیس دادگاه: شما فرمودید که مقلد امام هستم چطور می شود کسی که عضو حزب هست و آگاهانه ماتریالیسم را پذیرفته و آنوقت مقلد امام باشد.**

**صادق زاده: من نپذیرفتم بنده برنامه های اینها را برای پیشبرد انقلاب پذیرفته بودم.**

**رئیس دادگاه: یعنی شما عمل را از عقیده جدا می کنید.**

**صادق زاده: استحضار دارید که اینها همیشه اعلام می کردند برای ما فرق نمی کنند که یک مسلمان باشد یا یک غیر مسلمان باشد یعنی حزب ما عضوگیری از اینکه یکی مسلمان هست و یکی مسلمان نیست نمی کند هر کس می تواند بیاید داخل باشد حتی مسلمان و از مذاهب دیگر بنا بر این مرام اینها را قبول نمی کنیم**

**برنامه هایشان را قبول کرده بودم.**

**رئیس دادگاه: پس شما عضو حزبی شدید که ایدئولوژی آن را قبول ندارید؟ چطور شد که شما قبل از اینکه مقلد امام باشید وقتی مقلد امام شدید ماهی ۴۰۰۰ تومان کمک می کردید؟**

**صادق زاده: اشتباه کردم رئیس دادگاه: آخرین دفاع خود را بفرمائید؟**

صادق زاده: آخرین دفاع  
همانطور که عرض کردم تقاضای  
عفو و رحمت الهی از دادگاه  
محترم دارم  
رئیس دادگاه: آقای افراتی  
شما دفاع بفرمائید  
افراتی: اگر می شود اتهامات  
خوانده شود.

دادستان: شرح اتهامات شما  
۱- عضویت و فعالیت در تشکیلات  
مخفی با نام زرتشت به عضویت  
معمز ۲- پرداخت عضویت  
ماهانه ۱۰۰۰ تومان ۳- دادن  
اطلاعات و اخبار مهم به مسئولین  
۴- استفاده از منزل خود جهت  
اجرای قرارجلسات برای فعالیت  
تألیف دستگیری.

افراتی: یادرد به رهبر کبیر  
انقلاب اسام خمینی من لازم  
منی دانم اول ساختار فکری که  
سبب شد در حزب وارد شوم باین  
گیم از استعداد افشردن من که  
داز شهرستان عهدمدار پستی بودم  
از زمان سروان و سرگردی و بعد به  
سرنهنگی رسیدم در شیراز و جهرم  
بودم مسیروزنگی من همیشه  
خدمت به مردم و مردمی بود  
بب...

دو سال قبیل از انقلاب کنه  
در مسجد سلیمان مسیروزان  
شهریانی بودم مردم و بخصوص  
نمایندگان مجلس شورای  
اسلامی و اسام جمعه شهرستان  
آگاهی کامل دارند که بین  
در تمام دوران چون حکومت  
نظامی بود عملیات مامورین  
زانداری، شهریانی، مبارزان  
در اختیارم بوده من در این مدت با  
تمام ناراحتیها و جراحاتی که  
برای خودم بود واقفان کنه  
زیر دینم بودید بکجه تبر بوسی  
مردم شلیک نشده از مردم مسجد  
سلیمان و نمایندگان تحقیق  
بفرمائید نحوه حرکت من معلوم  
بوده و بعد از انقلاب هم به عنوان  
رئیس شهرستانی در مسجد  
سلیمان انتخاب شدم تا بعد تغییر  
و تحولی که در تمام شهرستانها  
شد به راهم نمای تهران منتقل  
شدم این نحوه خدمت من و فکر  
من سبب شده بود که آقای را  
که چندسال پیش منی شناختم  
دیدن من اینرا البته وقتی که به  
تهران آمدم و صحبتهایی  
در مورد کشش به حزب که این  
آقای حسن آریایی نامی بود که  
در رابطه با حزب صحبتهایی کرد  
و چند مرتبه آمد به اداره چون من  
در تشکیلی هویت نبودم کاری  
داشت و بعد به مسئولان آمدم  
و گفت چون شما استظوری  
خدمت کردید و حرکت شما  
مردمی بوده دوست دارم که  
در حزب شما وارد شوید چون  
حزب احتیاج به افرادی که  
حرکت مردمی داشته باشند  
دارد و بویا اختار فکریان استظور که  
مردمی و بی شوم بهتر است کیر

شما با ماهمگاری کنید و روز بعد  
گفت من اسمستان را دادم  
ومی آیند به تهران که آقای  
معمز آمد مسئول ما و چسای  
خورد و گفت

اگر خوب است در جای دیگری  
دیدار کنیم و هر روز به منزل  
می آمدند تنهایی و صحبت  
می کردیم نه به عنوان استفاده از  
منزل برای کارهای حزب همین  
رابطه ما بود و این حقیقتی است  
که نوشتیم و می گویم بهر حال من  
بعد از چند مدت آقای معمز  
اطلاع دارند که من گفتم رابطه  
من به سبب کار و فعالیت صنف  
و صنعت و پشتکاری که دارم قفلا  
علاقتمند به ملاقات نیستم مدتی  
نیامدند تا بعد از زنگ زدم و تلفن  
آن را که داشتم و آمدند باز  
همینطور صحبت پیش آمد در  
مورد مسئله کلی گفتم که رابطه  
من اسمش چیست و از این وضع  
خوشم نمی آید که مدتی باز هم  
به تاخیر افتاد که نه عضو بودم و  
نه ایشان پیش من می آمد تا بعد  
از مدتی یکی از آقایان حزبی  
کاری و پرسش در مورد  
راهنمایی داشتند اسمشان آنجا  
هست به منزل ما آمدند سئوالی  
کردند که گفتم آنموقع که من  
سرکل بودم قوانینش این بود  
حالا نمی دانم خواستید فردا  
می گویم که فردا باز سر اجنه  
کردند و پاسخ گفتم خواستم از  
آقای دادستان خواهش می کنم  
نحوه کار من که من در چه  
مرحله ای بودم طرفدار بودم یا  
عضو بودم یا کنسار بودم یا  
گادری یا بالاتر بودم که از  
مسئله شبکه مخفی یا شبکه  
نظامی مخفی اطلاع داشته باشم  
در مورد اتهام من تا چه حدی  
بودم که اینرا آگاه باشم و با علم  
آگاهی به این موضوع من در

حزب باشم و اگر فرمایشات  
ایشان صحیح باشد من قبول  
دارم دوم مسئله جاسوسی و  
براندازی همینطور که در کبیر  
خواست منم این مسئله  
جاسوسی و براندازی مربوط  
می شود. آیا من باید اطلاع  
می داشتم من باید اقرار کرده  
باشم یا آقای پرنوی که سرگروه  
بوده باید دیده باشم جلسهای  
داشته باشیم که دال بر جاسوسی  
و براندازی جمهوری اسلامی  
است و نمی یک کلمه این موضوع  
را مطرح کرده که من آگاه باشم  
و در این حزب باشم اگر باشم  
فرمایشات شما درست است سوم  
تهیه و جمع آوری سلاح و مخفی  
کردن آن، این مورد هست که  
آقایان که در رده بالا هستند اگر  
گفته باشند که من سلاح تحویل  
دادم با کمال میل قبول دارم آیا  
من در تهیه اسلحه (تا درجه  
سرنهنگی من سلاح نداشتم) که  
در پرونده خدمتی من هست متن

در زندگی سلاحی نداشتم که  
سلاحی تحویل بدهم و در  
شهرستان و تهران هم سلاح  
نداشتم پس چطور وقتی سلاح  
نداشتم در جمع آوری آن قلمی و  
قدیمی گمکی داشتم و مخفی  
کردن را هیچ مورد نداشتم آیا  
میشود این موارد در مورد من  
صادق باشد که اینرا می خواستم  
در مورد من روشن شود که در  
کبیر خواست منم شامل میشود  
یا آنها که اطلاع داشتند تهیه  
کردند مخفی کردند برای روز  
مبادا که من روجه خیر نداشتم  
یعنوان یک هوادار و یک طرفدار  
در مورد شاخه نظامی به هیچ  
عنوان (من یکسکال و نیم  
باز نشسته هستم) اطلاع نداشتم  
که افراد نظامی در شبکه نظامی  
مخفی هستند اگر صحبتی  
کردند و یا نوشتههایشان دال بر  
این مورد باشد تمام کبیر  
خواست را قبول دارم و در مورد  
هدف براندازی که فرمودید در  
کبیر خواست من وقتی آن سه  
مورد یا در مورد تهیه و  
جمع آوری اطلاع داشته باشم که  
من در فلان شاخه هستم اگر  
کسی به من گفته باشد این  
مسئله برای من روشن نبود  
چطور می توانستم براندازی  
کنم یا در میزی باشم که  
آیندماش به براندازی بخورد  
امیدوارم در وقت بیشتری بشود در  
حزکت من و گفتار من آقایان  
حضور دارند سئوال شود اگر من  
مجرم هستم آن شکل که حاکم  
شرح دادگاه بفرمایند من قبول  
دارم در مورد حق عضویت  
آنوقت که من سرکار بودم چند  
ماهه به حزب ساهی ۱۰۰۰  
تومان می دادم و بعد از  
بازنشستگی که آقای معمز اطلاع  
دارند که ۱۱۰۰ تومان حقوق  
می گیرم ۳۰۰۰ تومان کرایه  
خانه میدهم ۷ نفر هستم باید  
زندگی می کردم من عرض  
دیگری ندارم تقاضای رای  
عادلان دارم

رئیس دادگاه: آقای دادستان  
اگر در پاسخ ایشان مطالبی  
دارید بفرمائید؟  
دادستان: عنوان جاسوسی یا  
براندازی که در بخش موضوع  
اتهامات آمده اشاره دارد به تمام  
متهمین (کبیر خواست) و در  
شرح تفصیلی اتهامات هر یک  
اتهاماتشان ذکر شد. اگر در این  
چیزهایی که الان برای شما  
قرائت شد مسئله دادن اخبار  
مهم و محرمانه و اسرار مطرح بود  
اتهام جاسوسی متوجه شما هم  
هست و اگر مطرح نبود این  
قسمت متوجه شما نیست اما  
ماده استنادی کبیر خواست ماده  
۱۹۹ حدود قانون و قصاص است  
دقیقا با عمل شما منطبق است  
لزومی ندارد که شما این معنا را  
بپذیرید ادعایی است در محضر

دادگاه مطرح می شود پذیرفتن  
ماده یا رد کردن ماده صرفاً در  
صلاحیت دادگاه است و همچنین  
در مورد مخفی کردن اسلحه  
دقت کنید به آنچه که قرائت شد  
در مورد شما و در مورد اتهامات  
دفاع

کنید مسئله بازنشستگی را که  
شما مطرح کردید این سئوال  
پیش می آید که آیا یک نظامی  
بازنشسته در حالت بازنشستگی  
حیثیت نظامی اش را از دست  
می دهد یا نمی دهد قرائتی زمان  
وجود دارد کنه حیثیت  
بازنشستگی او نظامی اش را از  
دست نمی دهد و بخاطر همان  
هم هست که می گویند سرتنگ  
بازنشسته حتی اگر بمیرد هم  
این مارک رویش هست (سرتنگ  
متوفی) ولی خوب حالا فعالیت  
نمی کند و آن حساسیتی که  
توجب شده نظامی ها از احزاب  
کنار کشیده شوند و باید به آن  
حساسیت توجه کنیم در مورد  
شاغل و بازنشسته هر دو صادق  
است و اما اینکه گفتید که شما  
آگاهی نداشتم به هدف  
براندازی چند سئوال مطرح است  
که شما پذیرفتید عضو شدید  
و حق عضویت منی پرداختید چرا  
عضو حزب شدید آیا عضو حزب  
شدید که برای اینکه این حزب به  
قدرت برسد و اهدافش در جامعه  
تحقق پیدا کند یا اینکه عضویت  
شما یک امری بود بی بهره بوده  
که نمی شود پذیرفت شما که فرد  
تحصیل کرده و آگاه به مسائل  
اجتماعی هستید عضو یک حزب  
که بوخ و بی معنی و بی ثمر  
بودید پس این را باید پذیرفت  
که عضویت در حزب را برای  
رسیدن حزب به اهدافش به  
شکلی که یک گوشه اش را شما  
تامین کنید قبول کردید. آیا  
شما فکر می کردید در نظام  
اسلامی در کشوری که حکومتش

حکومت اسلامی است در  
کشوری که بیش از ۹۸٪ مردم  
به جمهوری اسلامی رای دادند  
آتموقعی که جمهوری اسلامی را  
قبل از فرارندوم منعی کردند  
جمهوری اسلامی نظامی است  
که از نظر شکل حکومت  
جمهوری است و اسلامی

هم بخاطر اینکه احکام اسلام در  
این کشور جاری شود در یک  
چنین شرایطی بیش از ۹۸  
درصد مردم به این نظام رای  
دادند (خطاب به متهم) قبول  
دارید ختم: بله دادستان: آیا  
شما فکر می کردید که حزب  
توده که اهدافش مشخص است  
که ضد اسلامی است با مبارزات  
سیاسی در این مملکت می تواند  
به قدرت برسد که این بجگانه  
است اگر انسان بخواید این  
چنین تلقی داشته باشد شما  
مستأناً در حدودی از طرفدارها  
هوادارها، سمپاتیها و اعضای این

حزب اطلاع داشتید و اگر او را بسنجید و مقایسه کنید با اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران بلافاصله به این نتیجه خواهید رسید که این حزب از طریق مبارزات سیاسی نمی‌تواند پشتیبانی ملت را تامین کند و فقط بکار باقی می‌ماند و آنهم براندازی فقط یک راه باقی ماند آنهم دست زدن بیه اعمال کودتاگر، چطور شما مدعی می‌شوید که از اهداف این حزب بی اطلاع بودید و چگونه مدعی می‌شوید که نمی‌دانستید اینها در مقام براندازی بودند اسم مستعار داشتید دخول در جمعیتی کردید که مقداری زیادی اسلحه جمع می‌کردند هدفشان بصورت دراز مدت مشخص نبود امکان مبارزات سیاسی با پشتیبانی منتفی، هر عضو حزبی می‌خواهد که حزیش به قدرت برسد جمع بین اینها ثابت می‌کند که دخول شما در این جمعیت و فساد استنادی هم صحیح است.

افزاینی: من به عرضتان می‌دانم من اطلاع نداشتم که از طریق نشریات نه از طریق معرفی در اینجا حضور دارند و اگر واقعاً این حزب دارای حرکت و یا روال بی وضعیتی داشتند که روشن بوده و شاید آزاد بوده

تا ما گرفتار شویم حدود دو سال بعد از انقلاب اگر مسئله جاسوسی و براندازی روشن بود چرا اعلان از طریق جراید اعلام نشد که اگر اعضای وجود دارند و می‌دانند و یا نمی‌دانند که این دارای چنین برنامه‌هایی هست دو ماه فرصت دارند خودشان را معرفی کنند یا رابطشان را با حزب قطع کنند و آیا وقتی من هیچ چیز اطلاع نداشته باشم نشریاتی که می‌گفت اگر بنگه فاشیگی پیدا بشود در خانه‌تان ضد انقلاب هستید تا چه حد می‌توانستیم به حقیقت پی ببرم آقای دادستان من از کجا می‌دانستم جزئی که آزادانه نشریته داشت اگر خلافی داشت از ابتدا باید گفته شود مگر و نه که ایشان جاسوسی و برانداز و هدفهای ضد انقلاب نداشت.

رئیس دادگاه: آقای معزز ایشان اطلاعات محل کارشان را تا موقعیکه شاغل بودند به شما می‌دادند

معزز: اطلاع راجع به بافت محیط کارشان و شرایط کیفیت و اوضاع احوالشان و محیط کارشان صحبت می‌کردند ولی خبر نمی‌دادند.

رئیس دادگاه: آخرین دفاع را بفرمایید

افزاینی: تقاضایم این است که اگر واقعاً در مورد آن سه مورد آقای امیر معزی و آقای پرتوی

اگر مسائلی راجع به من دادند که در کيفرخواستم مطرح شده حال بهترین موقع است که حضوراً در خدمت شما گفته شود که حال من بفهمم که آگاه بودم و حال دروغ می‌گویم و اینکه من حق دارم از خودم دفاع کنم این همه موردی که اظهار شده در مورد من مطرح نیست و در مورد اتهام من و کيفرخواست من که باید از روی آن برای متن جرم تعیین شود بنده عرض کردم آقایان هستند اگر من در جلساتشان بودم و آگاهی داشتم یا جرایدی بمن رسیده که من آگاه بودم در این مسیر حق باشماست و قبول دارم اگر یک موردش در مورد صدق بکنند یا سلاجی داشتم یا در مورد مسائل دیگر براندازی من خواهش می‌کنم برای هفت این مسئله مطرح است اگر واقعاً این حزب مسئله براندازی، مخفی کاری و حرکت نامرده‌ای داشته چرا ابلاغ نشده و منحن نشده با اینهمه جراید که بنده بوده است اعلام

رئیس دادگاه: شما می‌خواهید بفرمایید این حزب اصلاً جاسوسی نبوده که جمهوری اسلامی منحلش نگردد است.

افزاینی: نه من این را نمی‌گویم رئیس دادگاه: وقتی که جمهوری اسلامی فهمید اعلام کرد ولی اعضای حزب که خبر داشتند اعضای حزب که می‌دانید حزبشان چکاره است ولیکن مسئولین کشور وقتی فهمیدند که اینها چکاره هستند اعلام شد و شما چگونه عضوی بودید و چرا حق عضویت می‌دادید اگر چیزی که شما اطلاع ندارید جراعضو شدید و چرا حق عضویت دادید ضمناً شما موقعی که عضو شدید شتال کردید حزب توده حزبی است جاسوس، برانداز شما هم عضو آن حزب، عضو سازمان مخفی و شما یک فرد نظامی بر خلاف دستور امام که برای نظامیان ممنوع است عضو این حزب شدید و این طبیعت قضیه اینست که شما بدون اطلاع از مرام حزب از فعالیت‌های حزب عضو نمی‌شدید و حق عضویت هم دادید، حالا شما آقای ایرنازاد از خودتان دفاع کنید.

ایرنازاد: بسم الله الرحمن الرحیم، با سلام به رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و درود بروان پاک شهیدان و ملت شهیدپرور ایران. من در مهرماه ۵۷ یعنی چندماه قبل از شتر رسیدن انقلاب شکوهمند اسلامی جهت گذراندن دوره تخصصی داخلی از محیط نظامی به دانشگاه تهران معرفی و در بیمارستان

دکتر شریعتی مشغول کار شدم که تا حدود دوماه ۶۱ در آنجا بودم. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و قروپاشی رژیم جبار پهلوی و ایجاد نظام جمهوری اسلامی، یکباره محیط باز سیاسی ایجاد شد که این موضوع در آتنگاهها واضح تر بشود: تمام گروهها فعالیت سیاسی و تبلیغاتی زیادی داشتند که من هم طبقاً به مطالعه نشریات آنها شرکتی پرداختم.

بدون اغراق اکثریت آن گروهها بر ضد جمهوری اسلامی بودند. در میان این گروهها تنها حزب توده در تمام نشریات خود از نظام جمهوری اسلامی دفاع و آنرا در جهت تامین منافع توده‌های مردم میدانست من بدلیل نداشتن یک بسینش مستحکم اسلامی و داشتن عشق به مردم بطرف حزب توده که شعارهای دفاع از امام عزیز و انقلاب اسلامی میداد کشیده شدم. چون شغل من طبابت بود و در دانشگاه نیز مشغول تحصیل بودم و انقلاباً صاحب نظامی ستروکار نداشتم، از کتاب من با حزب بیشتر جنبه فعالیت سیاسی داشت تا نظامی و به همین خاطر اطلاعی از تشکیلات مخفی نظامی نداشتم و به همین خاطر پی با اهمیت فرمان امام در مورد کتاره گیری نظامیان از حزب نبردم. بدلیل درگیریهای آموزشی و تحصیلی که داشتم، حتی قادر به مطالعه کتب و جزوات پیشنهاد شده هم نمی‌شدم و حتماً آقای معزز این مسئله را میدانند. در مورد حق عضویت خودم باید عرض کنم که در ابتدا ماهی ۵۰۰ تومان و بعداً ۱۰۰۰ تومان درماه شد. این افزایش به این خاطر بود که آقای معزز اصرار پیش از حد داشتند دلیل ایشان هم این بود که بجمله‌های حزبی پاکسازی میشوند وضع خانوادگی آنها از نظر اقتصادی رضایت بخش نیست و درآمدشاهم خوب است و لذا باید حق عضویت شما اضافه شود. در مورد حاضر شدن سرقرار باید عرض کنم که غالباً بدلیل گرفتاری و کشیک‌های بیمارستانی و امتحانات سرقرار حاضر نمی‌شدم و آقای معزز خودشان گواه هستند باعنایت به اینکه من از یک خانواده مستضعف بودم و در شرایط دشواری به تحصیل ادامه دادم و با استفاده از مزایای اجتماعی که بارش روی دوش مستضعفین جامعه بوده که توانستم پزشکی شوم، همیشه این احساس مسئولیت را در پیشگاه خداوند متعال می‌کنم که باید خودم را در راه حق و مردم مستضعف قرار بدهم. بدین وسیله آمادگی خود را از نظر تکلیف

شرعی در محضر دادگاه عدل اسلامی اعلام می‌کنم که حتی بصورت یک فسرده زندانی در هر نقطه از مین اسلامی به مردم مسلمان ایران که عاشقانه آنها را دوست دارم خدمت کنم. در خاتمه بخاطر سهل انگاری که در اجرای فرمان امام داشتم طلب عفو و بخشش از محضر امام دارم. با آرزوی حاکمیت قوانین الهی اسلامی در سرتاسر جهان.

رئیس دادگاه: آیا شما همه اتهاماتی که مطرح شد را می‌پذیرید؟

ایرنازاد: اتهاماتی که در مورد عضویت و حق عضویت بوده است را می‌پذیرم ولی از مسئله براندازی و تشکیلات نظامی و جاسوسی هیچ خبری نداشتم و در محیط نظامی هم نبودم.

رئیس دادگاه: اسم مستعار شما برای چه بوده؟

ایرنازاد: ماروز اولی که آقای معزز را دیدیم، ایشان گفتند که این اسم مستعار برای شماست و چون من بایک فرد غیر نظامی تمام داشتم و فکر نمی‌کردم که تشکیلات نظامی وجود دارد و گفتند که بخاطر عدم شناسایی نسبت به همدیگر داشته باشیم، نه من ایشان را می‌شناختم و نه ایشان مرا و شاید بخاطر مخفی شدن از دید ضد انقلاب بود.

رئیس دادگاه: اسم مستعار شما برای مخفی شدن از دید چه ضد انقلابی بود؟

ایرنازاد: اینطور توضیح می‌شود که اگر ضد انقلاب بگروزی به

انقلاب و جمهوری اسلامی ضربه بزنند که قطعاً حزب هم زیر ضربه می‌رود، افرادی که اسم مستعار دارند و مخفی هستند ضربه نخواهند خورد.

رئیس دادگاه: ضد انقلاب که نمی‌خواست اعضای حزب را دستگیر کند، بلکه مسئولین انقلاب هستند که اعضای حزب را دستگیر نموده و به حزب ضربه می‌زنند و اسم مستعار

بدر اینطور مواقع می‌خورد. گروههای ضد انقلاب که هیچوقت نمی‌آیند اسم شما را ببرند. این مسائل دلالت می‌کند که شما و تمام این آقایان که اسم مستعار داشتند، بخاطر این بوده که کار شما یک کار ضد انقلابی بوده و برای اینکه هویت شما از دید مسئولان نظام مخفی بماند و اگر کسی دستگیر می‌شود، اسم مستعار شما را بدانند که این ادله می‌تواند دلالت کند که آقایانی که اسم مستعار داشتند در رابطه با تشکیلات مخفی بوده‌اند و همه هم خبر داشتند که کار آنها برخلاف مسیر نظام است. حال اگر پاسخی دارید بفرمائید؟

**ایرانزاده: با توجه به اینکه** توضیحاتی از طرف مسئولین حزب داده میشد گنگ حزب ما نقش زیادی در گرفتن ضد انقلاب و معرفی آنها دازد و لذا این مسئله برای حزب خطرناک است و ممکن است اعضاء آن در خطر باشند و اینها بدین شکل توجیه میشد.

**رئیس دادگاه: آخرین دفاع** خود را بنمائید؟

**ایرانزاده: آخرین دفاع من این است که بعنوان یک پزشک میخوام در خدمت مستضعفین جامعه باشم و حتی اگر بعنوان زندانی هم باشم که لااقل دین خودم را به جمهوری اسلامی ادا کرده باشم. ضمناً در مورد این حق عضویت باید بگویم که حتی من به مسجد محل مان هم پول میدادم و اگر تحقیق بشود شاید نشان بدهد که من همدم کمک به مستضعفین بوده ام.**

**رئیس دادگاه: آقای مفیدی، شما از خودتان دفاع بفرمائید؟** مفیدی: بسم الله الرحمن الرحیم. من ابتدا اگر اجازه بفرمائید از برادران بازجو که بطور صوبانه و انسانی با من رفتار کردند تشکر کنم و از پاسداری که برای من زحمت کشیده اند کمال امتنان را دارم.

**علی: گریه به هواداری از حزب** تسوده یکی در زمان محمدرضا شاه بسیار رایج بوده و من دورانی از سنین مان را گذراندم که با کمال تأسف و دچار ضعف تقوی شده ام و همین مسئله باعث شد که وقتی طاغوت از کشور ما رفت، من به طاغوت دیگری مثل شما هم دوم شرایط خاص سیاسی اجتماعی ایران در سال ۵۸ که مقادیر با

دومین انقلاب بزرگ اسلامی ایران بود که هتاهن تسخیر لانه جاسوسی منی باشد و حزب هم این مسئله را بشدت تأیید می کرد. البته ما از نظرات حزب به این شکل که میخواست رقیب آمریکا را از صحنه خارج کند نداشتیم ولی بهر حال اینها

زمینه های بود که ما حزب را در خط انقلاب بسیم وجود عناصری نظیر قسطنطنیه و بنی صدر که در سطح بالای حاکمیت انقلاب اسلامی بودند، سبب میشد که ما نسبت به حاکمیت به این شکل نگاه کنیم که خدای تعالی مودودی پیش آید که آنها حاکمیت را تصحیح کنند و انقلاب دچار شکست

شود. چهارم تبلیغات حساب شده و مودیان حزب منحل و خائن توده بود که با استفاده از پوشش دروغین و ریاکارانه خط امام مرتب دست به انتشار ماهنامه و تحلیل و روزنامه میزد و کادربهای بسیار قدیمی و جاقانده و با تجربه برای شکار

انسانهایی که میخواستند صادقانه به این کشور خدمت کنند. داشت. با توجه به شرایط فوق من احساس می کردم که بگمان خودم از جمهوری اسلامی ایران بفری حضرت امام خمینی پشتیبانی می کنم. همانطور که قرآن کریم می فرماید: و ما تبعوا اکثرهم الا ظناً ان الظن لا یغنی عن الحق شیئاً ان الله علیم بما یفعلون.

**بگزارش خبرنگار روزنامه** جمهوری اسلامی سپس وی گفت: در مورد عضویت بساید بعضی برسانم که در جلسات اولیه رابطه من گفت که شما حداقل تا یکسال هوادار خواهید بود و در صورتی که بعداً حزب موافقت کرد شما عضو خواهید شد که خوشبختانه تا آخرین لحظه به عضویت حزب پذیرفته نشدم. بگزارش خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی سپس وی گفت: در مورد معرفی سرهنگ دکتر ایرانزاده باید عرض کنم که بعد از آنکه رابطه پیشنهاد هواداری از حزب را بمن کرد و برای

جلسه بعد منتظر جواب بود، من موضوع را با ایشان که دوست چندین ساله بودم و رابطه های خانوادگی و نزدیکی داشتم، در میان گذاشتم و ایشان موافقت کردند که با هم در جلسات هواداران حزبی شرکت کنیم. در مورد برادر زلم که در کيفرخواست آمده باید عرض کنم که ایشان قبل از من هوادار حزب بودم ولی به علت بسته

بقیه در صفحه ۴

**بقیه از صفحه ۴**

شدن دفتر حزب در سال ۵۸ در مشهد مقدس چون همان زمان در تهران بود، موضوع را با من در میان گذاشت و من هم به رابطه من گفتم و بعد اطلاعی نداشتیم. من به علت قانونی بودن حزب در آن زمان هرگز تصور نمی کردم که عمل غیر قانونی انجام می دهم و از اعمال خائنانه حزب کاملاً بی اطلاع بودم. از آنجا که هیچگونه قصد سوء استفاده از فعالیت سیاسی در محیط کارم نداشتیم، ابتدا در آبان ۵۸ تقاضای بازنگری کردم که بلاجواب ماند. مجدداً در خرداد ۵۹ تقاضای استعفا نمودم که سوابقم در پرونده کنارگزینی اینجانب موجود می باشد. در خاتمه اینجانب از هیچ گروه و حزبی حتی حزب منحل شده

تقاضای عضویت ننمودم و حتی از هیچ شخصی نیز چنین تقاضایی نکردم ولی بعداً در

زندان متوجه شدم که شخصی تمام مقصود انصاری مرا بدون هیچارزمن به حزب معرفی کرده است.

**رئیس دادگاه: شما عضو** حزب بودید یا نبودید؟

**مفیدی: من عرض کردم که** ایشان که در جلسات اولیه آمد، گفتند که شما برای حداقل یکسال هوادار هستید و اگر حزب موافقت کرد شما به عضویت در می آید.

**رئیس دادگاه: شما چند سال** هوادار بودید؟

**مفیدی: من ۳ سال و نیم** هوادار بودم ولی آنها گفته بودند که اگر حزب موافقت کند شما به عضویت در می آید و بمن هرگز ابلاغ نکردند که شما عضو هستید.

**رئیس دادگاه: پس چرا حق** عضویت می دادید؟

**مفیدی: حق عضویت بخاطر** این بود که بنما می گفتند که هوادار باید کمک مالی بکند.

**رئیس دادگاه: سپس در واقع** شما حق هواداری میدادید؟

**مفیدی: من در اوایل حتی** مفهوم هوادار و عضو را هم نمی دانستم و بعداً در مصاحبه گیتوری بهمیدم که ما را وسیله قرار داده بودند که ببینند که اگر در میان هواداران جاسوس و خائن هستند، آنها را راه دهند

**رئیس دادگاه: آقای معزز در** این رابطه توضیح بدهید.

**معزز: ما با افراد ارتشی که** تماس می گرفتیم، اعلام می کردیم که طبق اساسنامه حزب یکسال هر فردی عضو آزمایشی است و پس از آن که طبقاً ارتباط حزب با فرد قطع نمی شود، به عضویت حزب در می آید و دادن حق عضویت هم دلیلی بر عضویت است و ما این را به همه توضیح داده بودیم مفیدی: ایشان همانطور که در تمام زندگسی شان دروغ می گوید، اینها هم دروغ می گوید و اینها همانطور که در کارشان هیچوقت صادق نبودند، هرگز چنین حرفی را بمن نزده

است.

**رئیس دادگاه: ایشان** اساسنامه را به شما نشان نداده؟ مفیدی: اساسنامه را بکار آورد و بعد گرفت و در اساسنامه چنین مسئله ای نیست. در اساسنامه این است که اگر کسی دو ماه حق عضویت نداد مستحق شناخته میشود. من ۳ الی ۴ بار حق عضویت ندادم و چند بار سر قرار حاضر نشدم، اما ایشان باز آمد و مرا وادار به ادامه همکاری کرد.

**معزز: من عرض می کنم که** اینطور نیست و آقای مفیدی که صحبت می کند که ما او را شکار کردیم، اصلاً ایشان را ما معرفی

نکردیم و از طریق یک نفر دیگری به حزب معرفی شده و من رفته ام بعداً با ایشان تماس گرفتیم. حتی الان یادم نیست که علامت روز در روزنامه برای ایشان فرستادیم یا نه، ولی بهر حال ایشان برای عضویت ابراز تمایل کردند و اگر چنین نمی کردند، ما ارتباط مان را قطع می کردیم.

در مطبشان جلسه می گذاشتند و نشریات حزبی را به ایشان می دادیم و با وی راجع به حق عضویت صحبت می کردیم و اصرار از طرف ما نبود ولی ما به ایشان توصیه می کردیم که پیرو مشی حزب باشند ولی اینکه ما بخواهیم بزور کسی را شکار کرده باشیم، اصلاً مطرح نبود.

**مفیدی: من حداقل ۴ ماه به** ایشان حق عضویت ندادم و حتی چند بار حزب به من گفت که حزب از جلسات شما و راندمان آن ناراضی است، چون من واقعا احساس ناراحتی می کردم در این دو سال آخر چون در صد تهیه مسکن برای خانواده ام بودم، میترسیدم که بریدن من از آنها باعث شود که برای ایجاد اشکال بکنند، چون میدانستم که اینها افراد خطرناکی هستند و برنامه های که بعداً من آشنا شدم که لنگرانی ها را خودشان اتسدام کردند. اینها ادعا می کردند که در همه جا عوامل دارند و من میترسیدم که بریدن قطعی ام از آنها باعث ایجاد مشکلاتی بسرایم شود و در آن شرایط از همه چیزم بیفتم.

**رئیس دادگاه: شما میخواهید** بفرمائید که بازور از شما پول می گرفتند؟ مفیدی: نخیر، تبسبیدید نمی کردند. یک موقع هست که تهدید مستقیم است و یک موقع هست که تهدید بطور غیرمستقیم است. تحت فشار اخلاقی و روانی بودم. این حالت وجود داشت.

**رئیس دادگاه: اسم مستعار** شما چه بود و برای چه اسم مستعار داشتید؟ مفیدی: اسم مستعار من مزدک بود و آنها برای ما تعیین کرده بودند و می گفتند که اگر یک موقع من نتوانستم بسایم ارتباط را برقرار کنم، فرد دیگری بتواند بیاید و ارتباط برقرار کند. ایشان می آمد از زیر تابلوی من رد می شد ولی اسم مستعار برای من می گذاشت و این برنامه ها بوسیله آنها بود.

**رئیس دادگاه: شما چند سال** تحصیل کرده اید؟

**مفیدی: بنده حدود ۱۸ سال** تحصیل کرده ام. ما تحصیل کرده ها متأسفانه یک جویی در جامعه می خوریم و آن این است که به محض اینکه می گویند یک کسی تحصیل کرده

هست، به این معنی حساب  
میشود که چنین کسی عالم به  
همه چیز است. در حالی که ما  
فقط یک تخصصی داریم و دلیل  
نمی‌شود که بنده از اقتصاد و  
مسائل دیگر چیزی بدانم.

بنده نه نظریه‌پردازم و نه  
هدف خیانت داشتم. بنده در  
آبان ۵۸ تقاضای بازنشستگی  
کردم و در ۵۹ حاضر شده‌ام که از  
۲۰ سال خدمتتم بگذرم.

رئیس دادگاه: پس اگر قصد  
خیانت نداشتید، پس چرا وقتی  
برای شما اسم مستعار مطرح  
کردند، نگفتید که با اسم واقعی  
مرا صدا بزنید؟

مفیدی: این به علت ناآگاهی  
ما در شیوه کارهای تشکیلاتی و  
ندانستن اینطور برنامه‌ها بود.

من در اینجا قسم می‌خورم که یک  
کلمه خارج از حقیقت صحبت  
نکردم.  
رئیس دادگاه: آخرین دفاع  
خودتان را بفرمائید؟

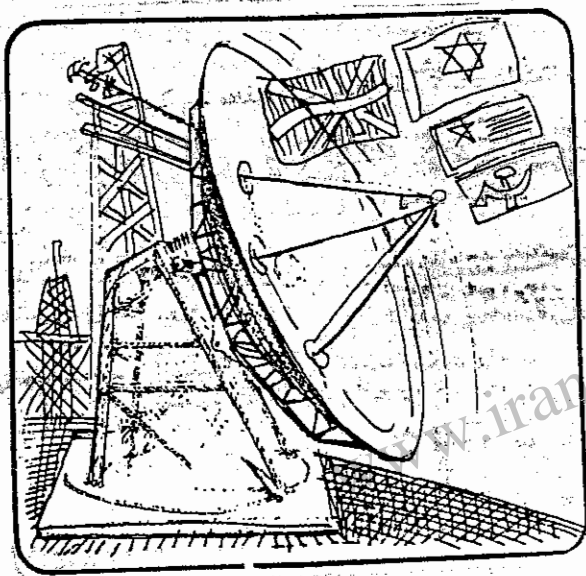
مفیدی: من همانطور که  
راجع به مسئله عضویت در حزب  
توضیح دادم، جز انتظار عدل  
الهی و رحمت الهی با توجه به  
اینکه ۳ فرزند دارم که آنها  
احتیاج به هدایت من دارند  
تقاضای عفو و بخشش می‌کنم.  
گزارش خبرنگار ما حاکیست  
که سپس ختم رسیدگی به  
پرونده عدمی از افراد نظامی که  
تحت مسئولیت آقای معزز بودند  
اعلام شد.



رادیو مسکو چگونه بر واقعیات سرپوش می گذارد

# آیا شوروی جاسوسان غرب را با حضور خبرنگاران خارجی محاكمه می کند؟!

از: م - کریمی



بعنوان یک وسیله جاسوسی استفاده می کرده است. افشای واقعیات در مورد سیاست شوروی در ایران، پس از انقلاب اسلامی، دستگاههای خبری شوروی را بر آن داشت تا با لفاظی و دروغ گوئی وانمود سازند اعترافات سران حزب توده با شکنجه از آنها گرفته شده است. رادیو مسکو حتی در این زمینه ناشی گری را یحدی رساند که از ششصدوی مغزی و تحذیر اعتراف کنندگان سخن گفت. اما بعد از آنکه خود رهبران حزب در یک سلسله برنامه هفتگی که از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش شد تمام این شایعات را رد کردند، رادیو مسکو مهر سکوت بر لب زد و در مقابل سعی نمود تا در هر فرصت مناسب از حزب توده دفاع کند و دستگیری آنها را نوعی گرایش بسوی امپریالیسم ذکر نماید.

رادیوی مسکو در این زمینه سعی کرد تا وانمود سازد که با اینکار، یعنی دستگیری سران حزب توده، جمهوری اسلامی بسمت آمریکا متمایل شده است. جدیدترین موج تبلیغات رادیو مسکو، با تکیه بر همان محورهای قبلی سعی دارد با دفاع بدون اساس از حزب خائن توده، بر فضاحت های بیار آمده ناشی از سیاستهای غلط شوروی در منطقه و بخصوص در ایران سرپوش بگذارد.

\* محاکمه سران حزب خائن توده به اتهام جاسوسی و توطئه در دادگاه انقلاب اسلامی باعث شده است که سیاستمداران کرملین از اقصای حقایق پیرامون رابطه آنها با حزب خائن توده و نیز استفاده جاسوسی از حزب شدت خشکین شوند و لذا رادیو مسکو با ارائه تحلیل های سراسر دروغ سعی می کند بر حقایق فاش شده سرپوش بگذارد. قبل از آنکه به بررسی دامنه این موج تبلیغاتی و علل آن بپردازیم، بد نیست اشاره ای به تازه ترین روند تبلیغات دستگاههای خبری شرق علیه انقلاب اسلامی بنمائیم.

موج حمله تبلیغاتی رادیو مسکو علیه انقلاب اسلامی در دو محور جریان دارد. یکی اینکه، رادیو مسکو شدت به سیاست بر حق جمهوری اسلامی در مورد ادامه جنگ با عراق تا کنش پیروزی کامل اعتراض دارد و می کوشد با تبلیغات بی پایه و اساس سیاستهای سوداگرانه کرملین را در مورد رابطه با رژیم بغداد توجیه کند. سیاستمداران مسکو که شدت از شکستهای عراق ناخشنود هستند و از سقوط رژیم بغداد به هرس افتاده اند، بشکل وقیحانه ای به تطهیر رژیم بغداد پرداخته و حتی در این زمینه توجیه گر چرخش بر استهای رژیم مزدور بعثی شده اند. علت این سیاست مسکو را بیشتر باید در روابط اقتصادی میان بغداد و مسکو دید و کرملین بدلیل وحشت از قبضه بازار عراق بوسیله غرب و آمریکا، اینچنین سوداگرانه به توجیه جنایات حاکمان بغداد می پردازد.

اما محور دومی که رادیوی مسکو به تبع سیاستمداران شوروی دست به دروغ بافی بیرامون آن زده است، در مورد فاجزای دستگیری سران حزب توده است. همانطور که میدانید، پس از این واقعه سران حزب و تمام اعضای کادر مرکزی و کلیه وابستگان حزب توده دستگیر شدند و به خیانتهای خود اعتراف نمودند. آنها طی مصاحبه های مکرر تلویزیونی صریحا سیاستهای شوروی را به محاکمه کشیدند و فاش ساختند که شوروی از حزب توده

ما در اینجا بخشی از این تبلیغات را ذکر می‌کنیم که تلاشی می‌کند از حزب توده دفاع کند: «در تهران اعلام شد: ۱۵ نفر محاکمه اعضای حزب توده ایران که ده ماه پیش بر خلاف قانون بازداشت و به زندان اوین افکنده شده‌اند، آغاز شد. از همان اوایل روشن بود که اتهام جاسوسی بسود اتحاد شوروی که در مورد اعضای حزب توده اقامه شده ساختگی و بی‌معناست و هیچ پایه و اساسی ندارد. حزب توده حزبی است که اعضای آن با از جان گذشتگی از منافع ملی دفاع می‌کنند... نباید از نظر دو داشت که مقامهای رسمی ایران با سازمان دادن محاکمه کذائی در تهران تلاش می‌کنند به اتحاد شوروی تهمت بزنند».

و در گفتار دیگری رادیو مسکو سعی می‌کند با تکیه بر محاکمه محرمانه آنها، حقایقی را که در این محاکمه مطرح شده است نادیده بگیرند: «این محاکمه فرمایشی عملاً جنبه خصوصی دارد و در پشت درهای بسته انجام می‌گیرد. خبرنگاران خارجی را از حضور در این محاکمه منع کرده‌اند».

رادیو مسکو بر ادامه همین گفتار می‌گوید:

«حزب توده بحق به سهمی که در مبارزه با رژیم مستبد شاه و سلطه امپریالیستها ارائه نموده است افتخار میکند و مخصوصاً به این علت حزب توده را اکنون محاکمه میکنند. تلاش برای برپائی محاکمه فرمایشی در تهران در پشت درهای بسته قادر نیست حقیقت درباره حزب توده ایران را از محافل اجتماعی پنهان نماید».

و یا در گفتاری دیگری می‌گوید:

«برپا کنندگان این خیمه شب بازی، پس از تدارک مقدماتی، طی ده ماه شکنجه دادن و شست و شوی مغزی زندانیان خود ترجیح داده‌اند پشت درهای بسته به جای حقایق، به تهمت زنی به اتحاد شوروی بپردازند».

البته نظیر این قبیل جملات و عبارات بارها تکرار شده و هر بار تهیه کنندگان برنامه‌های رادیو مسکو تلاش

کرده‌اند با طرح مسایل جانبی حقایق را نگویند. مثلاً با طرح مسئله بسته بودن درهای محاکمه سعی میکنند واقعیتی را که پیرامون دادن اطلاعات به شوروی، از سوی سران حزب توده مطرح است، نادیده بگیرند.

جا دارد همین جا از تمام آنانکه با طرح این مسئله می‌خواهند صحت محاکمات را مخدوش کنند بپرسیم: آیا اگر کشورهای شرق و یا غرب جاسوسی از یکدیگر را می‌گرفتند محاکمات او را علتاً در حضور خبرنگاران برگزار میکردند؟ آیا شوروی جاسوسان غرب را با حضور خبرنگاران خارجی محاکمه میکند و آیا آمریکا جاسوسان شوروی را با حضور خبرنگاران خارجی محاکمه میکند؟ مسلماً نه، جنجال بیفایده و پرهیاهو در این مورد جلوگیری از تمرکز افکار عمومی بر واقعیتی که در دادگاه مطرح است چیز دیگری نیست.

رادیو مسکو در طی گفتارهایش توجه نمیکند که از حزبی دفاع میکنند که خود تشکیل دهندگان و موسساتش، آنرا خائن و منحل شده اعلام میکنند.

سیاستمداران کرملین خیال میکنند با طرح بلواهای تبلیغاتی پیرامون شکنجه، مغزی سران حزب می‌توانند بر سیاستهای فریب کارانه خود در مورد ایران سرپوش بگذارند.

متن صحیحهای افضلی فرمانده سابق نیروی دریایی که خائنه به شوروی اطلاعات محرمانه‌ای در مورد جنگ و سایر مسایل نظامی را میداده است، افضاء کننده سیاستهای شوروی است، در حالیکه رادیو مسکو نه تنها کمترین اشاره‌ای به صحیحهای آنها نمیکند، بلکه با طرح مسایلی چون ابراز رضایت غربیها از محاکمه می‌خواهند این اعترافات در جهان انعکاس نیابد.

بنظر ما رهبران شوروی بجای تکرار مکررات و تکیه بر حرفهای بی محتوا و دفاع از حزب توده باید تجدید نظری در سیاست خود نمایند و دست از فریبکاری و دورویی بردارند.

# گزارش کامل چهارمین و آخرین جلسه محاکمه اعضای شاخه نظامی حزب خائن توده



## دادگاه اعضا شاخه مخفی حزب خائن توده وارد شور شد



یکار شد. تر خلت کوتاهی ستوجه شدم که مسدا با سهوا توسط نامبرده اعمالی انجام میگیرد که به صلاح انقلاب اسلامی نیست. برحسب اعتقاد و ملاقاتی که به انقلاب اسلامی داشتم با نامبرده به مخالفت برخاستم و حتی چند نیز که چون من واقف بهاین مسئله شده بودند را احسان تمهید می کردند تا من همصدا شده و مسئله زا به استحضار حضرت حجت الاسلام والمسلمین خامنه ای رئیس جمهور خوب که در آزمون نماینده امام در وزارت دفاع بودند رسانیدم. که ایشان بگروه بازرس استعزام داشتند

توسط این گروه کلیه عرایض ما تأیید و پس از مدتی به استحضار حضرت حجت الاسلام خامنه ای رسید. و ایشان خطاب بوزیر دفاع وقت، اوامری مبنی بر قطع نست این مشرک که همان مدیرعامل باشد صادر کردند. که متاسفانه اوامر ایشان اجراء نشد. نتیجه اینکه شخص مزبور بدون هیچگونه دلیل و برهانی ابتدا جلوی ابلاغ درجه من را گرفت و سپس مرا بدون ارائه هیچگونه مدرکی و دلیلی بازتفتیش نمود. تجالب اینکه پیش از بازتفتیشی نیز انگاره ترک خدمت من داده شد و برخلاف قانون و برابر مدارک موجود در پرونده آذاری من

چهارمین جلسه محاکمه علنی ۸ تن از اعضای تشکیل دهنده مخفی حزب خائن توده، ساعت ۱۰ صبح روز گذشته در دادگاه انقلاب اسلامی ارتش تشکیل شد. این دادگاه پس از تلاوت آیاتی از کلام المجدد و سمیت یافت. آنگاه حجت الاسلام محمدی ری شهری رئیس دادگاه ارتش، خطاب برحیم شمس اظهار داشت: اتهامات شما اعلام شد اگر دفاعی از خودتان دارید بیان فرمائید. و حیم شمس گفت:

بسم الله الرحمن الرحیم - باسلام و درود به امام امت و پیتانگزار جمهوری اسلامی و ملت همیشه در صحنه و شهیدپرور ایران:

برای روشن شدن ذهن محترم دادگاه لازم است اول چگونگی و علت پیوستن خودم رایه حزب مقتدای حضرت برسانم. من چندماه قبل از پیروزی انقلاب در اجرای فرمان امام امت از خدمت گزینم و به مسافرت مردم انقلاب پیوستم. تا آنجا که یکی از دستگیرهای نخستین انقلاب مجروح شدم و تحت عمل جراحی قرار گرفتم. و به محض صدور فرمان محمد امام مبنی بر بازگشت بخدمت به سازمان محل خدمت خود بازگشتم. در همین حواله شخص بنام مدیرعامل و نماینده امام خود را معرفی و مشغول

مرادز محلی بسیار حساس بنکار شاق و شانه روزی و انداختن و تابی از یکسال بدون دریافت هیچگونه وجه و حقوقی در این محل کار کردم و نتیجه زحمات من آنچنان شایان بود که توسط هیئت مدیره سازمان منگور و توسط معاون وزارت دفاع مورد قدردانی قرار گرفتم و چندبار توسط پرسنل آنجا و مسئولین امر از جمله اعضای هیئت مدیره و شورای اسلامی محل ، ابقا و اعاده بخدمت من تقاضا شد که توسط شخص نامبرده و عوامل وی از این کار جلوگیری بعمل آمد و حتی توسط شهید رجایی دستور بازگشت بخدمت من و هفت تن دیگر که سربوشت مشابه من را داشتند ، داده شد .

بدلیل ابراز لیاقت و خدمت شایسته و خدمت در نبرد حق علیه باطل در پشت جبهه و حتی به این دستور نیز ترتیب اثر داده نشد ، و پاسخی بمن مبنی بر علت برکناری داده نشد . طبیعی است که در این مبحث از نظر مالی و اسرار معاش در مضيقه بودم . و بکلیه مراجعی که احتمال رسیدگی میدادم ، مراجعه کردم . لیکن نتیجهای عاید نگردید . و حتی در خلال کار طاقتفرسایی که موفقیت در آن موجب تعجب مسئولین شده بود ، چند بار تهدید به مرگ شده و یکی دوبار مورد حمله عوامل قرار گرفتم که پروندههای امر در زندان امری محل موجود است . حتی بدخواست من در مورد اعزام بمجبه نیز پاسخ منفی داده شد . در همین مواقع بود که تحت تاثیر فشار مادی و عصبی و روانی ناشی از ضعف روانی و شایبای دیگر منجمله تحت تاثیر شعارهای ظاهر فریب روزنامه مردم که بم از دفاع از انقلاب اسلامی و امام و خط امام میزد و مدعی اجرای قانون و پرداخت حقوق بود ، قرار گرفتم و بدشتر حزب منحل شده مراجعه کردم که پس از چند ماه توسط شخصی بنام بهرام بابن تماس گرفته شد . نامبرده پس از مدتی مرا به خسرو پرویزی معرفی و توسط وی بهاحمد مغزنی معرفی شدند و تا پایان نیز باین شخص تماس داشتم که در ابتدا قرارهای ما در خیابان اجراء می شد و سپس بمن ابلاغ شد که اینجور قرار ملاقاتها صحیح نیست و باید در محلی مشخص و معلوم ملاقات کنید که قرار شد در منزل من باشد .

در مورد عضویت و شبکه نظامی که فرمودید ، هیچگونه اطلاعی از این بابت بمن داده نشد و من اصولا نمی دانستم چه موقعیتی در حزب دارم . و آیا عضو هستم و یا نیستم ، شاخه نظامی وجود دارد و یا ندارد در موقع معرفی نیز دو نفر را بخاطر دارم معرفی کردم و نفر سوم چون از ضعف حافظه برخوردارم من یادم نیست که اگر در پرونده ضبط است ، می پذیرم . که یکی از این دو نفر از سرگرفتن پیشنهاد همکاری که من اطلاع دارم خودداری نمود و از وضع دیگری اطلاعی ندارم . از وزارت دفاع نیز من کسی را بنحزب معرفی نکردم .

در مورد دخترم هم چون موقع ملاقات در منزل همواره دخترم و همسر در منزل بودند ، و ملاقاتهایما را میدیدند ، بهرام بمن ابراز داشت که احتمالا دخترم به این ملاقاتهای همیشگی شک برده ، لذا او را بمنوان هوادار تحت نظر داشته باشید که مسئلهای بوجود نیاید . من در بدو امر موافقت کردم ولی بعدا بدلیلی که اگر ریاست دادگاه صلاح بدانند ، به عرض دادگاه خواهیم رسانید که الان پیشمان شدهام . بهرحال دختر من همسر قرارها حاضر نمی شد و بمن تذکر داده شد که تکالیف خود را انجام میدهد و پس از مدتی احمد بمن اظهار داشت که قرآن دخترت بکلی قطع شده و یاد دایمی بمن داد که من بطریقی به او برسانم . من یادداشت را به او دادم و پس از سهیا چهار هفته یادداشت دیگری احمد بمن داد و اظهار داشت که دختر من سر قرار نرفته است . این یادداشت را مجدداً به او بده من یادداشت را خواندم و تاریخ قرار را عوض کردم و آنرا بدخترم دادم . و مواظب بودم و مشاهده کردم که از منزل خارج نشد و بعد بکلی ارتباط او قطع شد . در مورد اینکه از محل زندان اعضای کمیته مرکزی توسط احمد از من خواسته شد که اطلاعاتی کسب کنم . نامبرده چون می دانست که من باشخصی که در کفرخواست اشاره شده و نامش در پرونده هست - آشنا هستم ، از من خواست که از طریق مشاورانیه اطلاعاتی بدست بیاورم ، که خود این شخص شاهد است که من هرگز در این مورد کوچکترین تماسی با ایشان نگرفتم .

رئیس دادگاه - این شخص چه کسی بود ؟  
شمسی - آقای حاجی علی اکبر پوراستاد .  
کوچکترین تماسی با ایشان نگرفتم . حتی با کتابی اشاره هم صحبتی با ایشان نکردم و اگر از ایشان سشوال شود ، حتما صحت عرایض تأیید خواهد شد .  
در مورد کویین بزین ، چون مدتی من مصرفبیزین نداشتم سهیا چهاربار جمعا هر بار ۲۰ الیتر کویین بزین دادم .  
تا حدودی گمیادم هست . در مورد حق عضویت دقیقاً به یاد ندارم که چقدر پرداختام ولی بطور مسلم جمعا مبلغ پرداختی من خیلی کمتر از ۱۲ هزار تومان می باشد و حتی شاید از نصف این مبلغ هم کمتر بوده است . در مورد اخبار آداری ، من پس از پیوستن به حزب منحل توده کار آداری نداشتم یا کاری مختصر داشتم و یا هیچکاری نداشتم که بتوانم اخبار آداری را بدهم . فقط بطور سرپسته جریان درگیری من با شخصی که نام برده شده ، و اینکه این شخص در خط انقلاب نیست و به چه علت بازنشسته شدهام ، گفته شده است . من اصولا دسترسی به اخبار نداشتم که در اختیار بگذارم . در همین مواقع خود مدیرعامل برکنار شد ، در پایان به استحضار میرسانم که در آخرین روز های دستگیری تقریباً شخصاً خودم را به برادران پاسدار معرفی کردم چون وقتی مراجعه کردند من در منزل نبودم و موقع مراجعتشان من متوجه شدم و دنبالتشان رفتم و موقع سوار شدن در ماشین خودم را معرفی کردم . و اقامت من خواستم به سنیا پاسداران مراجعه کنم . پس حال من به تصور دفاع از انقلاب و حمایت از خط امام که بیکیرانه توسط احمد «معزز» تکیه روی این مسئله می شد در حزب بودم و اینک نیز از خداوند می خواهم که فرصت جریان عطا فرماید ، و از مضر محترم دادگاه قضای اجرای عدل اسلامی را دارم .  
رئیس دادگاه آقای دادستان شما اگر عرایض آقای شمسی مطالبی دارید بفرمایید .  
دادستان - بسم الله الرحمن الرحیم این تحلیل که آقای شمسی کرده اند از علت ورود و دخولشان به يك چنین جمعیتی ، این به هیچوجه موجه و درست نیست . اولاً اگر اجحافی و ستمی در رابطه با محیط کار شما ، متوجه کار شما شده باشد به مقابله با محیط کار شما هم اشاره کردید که پس از اینکه اقدام شد و به عرض مقام ریاست جمهوری رسید چون مقررفی بودند که تغییراتی داده شود ، همین مطلب ثابت می کند که بهترین پناهگاه برای مستضعفین و مظلومین ، اسلام و روحانیت است . ما نباید فراموش کنیم که پس از پیروزی انقلاب مشمول بزرگترین الطاف الهی از طرف رهبر انقلاب که مظهرش بودند ، شدیم . و تأیید مقام رهبری از تش که «ایشنا از ملت هستند» بهترین دلیل برای است که بزرگترین پناهگاه و پشتیبان برای ارتش و مستضعفین و مظلومین و برای کسانی که در رابطه های مختلف ستمی به آنها مشوره امام بودند ، مراجعه و بناه برهن به حزبی که کلمه مغفور دنبال اسمش هست نه اینکه فقط به يك چنین طیفی و يك چنین تشکیلاتی مربوط باشد ، این خلاف آن ادعائست که شما می کنید که فردی هستید مسلمان ، انقلابی و بخاطر دفاع از انقلاب يك چنین کاری را کردید . پس از اینکه امام پیام صادر فرمودند در ۲۴ اسفند ماه سال ۶۰ که نظامیها رها کنند ، چرا شما فکردید . اگر شما انقلابی هستید چرا پیام رهبر انقلاب را گوش ندادید . و اما گرفتاری های مالی که اشاره کردید ، یا پرداخت حق عضویت شما مانعاً الجمع است . یعنی ما نمی توانیم قبول کنیم که شما در حالیکه حقوقتان قطع شده و برای امر از معاش در تنگنا هستید ، حق عضویت بپردازید . حالا اهم از اینکه ده هزار تومان پرداخته باشید یا همان مبلغی را که خودتان قبول دارید . فرض کنیم که شما در يك رابطه ای مظلوم واقع شدید دیگر معرفی کردن دخترتان و سه نفر دیگر برای چیست؟ شما چگونه نمیدانستید که عضو هستید و یا داخل هستید در تشکیلات مخفی . در حالیکه اسم مستعار داشتید ، اخبار را رد می کردید و افراد را به این حزب «توده» معرفی می کردید و حتی دخترتان را . کویین بزین را که شما اشاره کردید که مصرف نداشتید ، یعنی شما يك فرد مسلمان ، انقلابی و مورد اعتماد نمی شناختید که این کویینهای بزین را به آن بدهید . که فقط در اختیار حزب توده قرار دادید ؟

بنابر این هر چند شما تمام اتهامات را پذیرفته‌متی  
توجیه و تحلیل گردیده به ضرس قاطع توضیحات و  
تحلیلهای شما پذیرفته نیست و تاضایی حکم شری را  
از محض دادگاه لازم.

شمسی من موافق که امام فرمان صادر فرمودند  
در مورد ترک نظامیها از یادگانها باز نماندند خود را  
نظامی نمی دانستم. البته می پذیرم که اشتباه کردم  
و تمام این دفاعیات را که خود را تبرئه کنم انجام  
نمی دهم. صرفا خدا شاهد که وجدانم نازحت است  
و با آغوش باز آنچه را که دادگاه برای من تعیین کند  
می پذیرم و هیچ نمی خواهم از عواقب آنچه را که کرده‌ام  
طرفه بroom.

ولی شرایط روانی من در آن لحظه واقعا هادی  
نیبود من در منزل شرمزده بودم از همسر و از بچه‌ام.  
خرجی نمی توانستم بدهم. راجع به حق عضویت که  
اشاره فرمودید فقط این عواید را توانستم بدهم. عوایدی  
که بطور گاه و بی‌گاه پرداخت می‌کردم و هیچوقت نتوانستم بطور  
یکسواخت و همیشگی پرداخت کنم. من می‌دانستم حزبی  
هستم ولی محل خودم را در حزب نمی دانستم. یعنی  
قطعیتم داشت که من حزبی و وابسته به حزب توده هستم  
بهن حال در آن شرایط من در منجلیای افتاده بودم که  
در آن تقریبا غرق شده بودم. و بیخشی من در آن  
مخدوب بودم و در زندان بودم و واقعا بیخشی من باز  
شد و این را بیخون اتراق عرض می‌کنم و این زندان  
یک موهبتی به ما عطا شده که ما در آن کسب کنیم که به  
چه وضعی گرفتار آمده‌ایم. در زندان برخورد برادران  
باصداد و روشنگریهایی که شده، اقرارهایی که شده، برنامه‌هایی  
که آنجا دیدم، اینها مرا روشن کرد. الان هم نه برای فرار  
از تنبیه، صرفا بخاطر اینکه میدانم اشتباه کرده‌ام،  
پشیمانم و واقعا مسیماه دلم می‌خواهد، بهر شکلی که  
شده جبران کنم و دینم را ادا کنم و برای دفاع خودم  
دیگر عرضی ندارم و رای دادگاه را با کمال احترام  
قبول می‌کنم.

رئیس دادگاه - شما در آن قسمت اول از دفاعیات  
خودتان فرمودید که من میدانستم که عضو هستم یا  
نه، ولی در قسمت دوم می‌فرمائید میدانستم که حزبی  
هستم. کدام یکی از این حرفهای شما درست است؟  
شمسی - من نمی‌دانم که عضویت چه شرایطی  
دارد، یکبار سؤال کردند که من عضو هستم، که  
گفتم بله و دلیل خواستم و به من گفتند دلیلی اینست  
که مسئول تو عوض شده و من مشکوک بودم ولی می-  
پذیرم که حزبی بودم، حالا شما عضو می‌فرمائید و یا هر  
اسم دیگری.

رئیس دادگاه - بالاخره شما عضو بودید یا خیر؟  
رئیس شمسی - بله بودم.  
رئیس دادگاه - در مجموع شما (شمسی) در مدتی  
که بیکار بودید، حزب چقدر به شما کمک کرد.

شمسی - من درست یادم نیست ولی فکر می‌کنم  
که در حدود ده هزار تومان بود.

رئیس دادگاه - ده هزار تومان؟  
شمسی - بله من دقیقا یادم نیست.

رئیس دادگاه - شما در برابر این کمک‌ها چه فعالیت  
هایی برای حزب می‌کردید؟

شمسی - من هیچگونه فعالیت خاصی نکردم.  
حتی در ملاقاتهایی که توسط آقای معزز در منزل من  
انجام می‌شد، اکثرا مادر همسر حضور داشت، بچه  
کوچک حضور داشت، و حتی نمی‌توانستم صحبت‌هایی  
بکنم. گاه حتی بسته‌ها و نشریاتی که برای من آورده  
می‌شد، مخفیانه باهم رد و بدل می‌کردیم.

رئیس دادگاه - یعنی این کمک‌ها بلاعوض بود و  
شما در حزب هیچ نقشی نداشتید؟

شمسی - تا همان حدود که شما فرمودید و من  
همین‌طور می‌گویم.

رئیس دادگاه - چه نقشی داشتید؟  
شمسی - من آن اواخر تقریبا هیچ کاری نمی‌کردم.

رئیس دادگاه - اوایل چه می‌کردید؟  
شمسی - اوایل هم عرض کردم که ملاقاتی بود و  
حق عضویت دادم، کوبین بزرگ دادم.

رئیس دادگاه - آقای معزز شما توضیح بدهید که  
ایشان چه نقشی داشتند در رابطه با فعالیت های حزبی و  
آن کمک‌هایی که به ایشان شد به چه منظور بود؟

معزز - با درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و  
بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی و با درود به

وزمنگان جبهه‌های حق ملی‌باطل.  
اجازه بدهید یک مقدمه کوچکی عرض بکنم بعد  
توضیح بدهم.

رئیس دادگاه - بفرمائید.  
معزز - همانطور که در جلسه قبل هم خدمت دادگاه

محترم عرض کردم، مسئله ما امروز دفاع از شخص  
خودمان نیست فقط روشن شدن واقعیت و حقایق و  
دفاع از حقوق جمهوری اسلامی است. امروز این امر

برای ما مسلم است که جمهوری اسلامی تاکنون هیچ  
مسئله گروه، سازمان و حزبی را تحت پیگرد قانونی قرار  
نداده است. بصرف فعالیت سیاسی سالم و با بیان عقایدش.

این گروهها، سازمانها و دسته‌هایی که تاکنون  
متصله حزب توده تحت پیگرد قانونی قرار گرفته‌اند در  
رابطه با مسائل جاسوسی، در رابطه با مسائل براندازی  
در رابطه با توطئه‌ها، ترورها، جنگهای مسلحانه‌ای بوده

که رویاروی جمهوری اسلامی کرده‌اند. از جمله جاسوسی  
که حزب توده کرده است. این یک امر کلی است که ما  
همه امروز به آن واقف شده‌ایم. اما در مورد شخص آقای

رحیم شمسی که فرمودید مسئله ایشان ارتباطشان را که  
وقتی آقای پرتوی بمن دادند، طی یک قرار خیابانی ایشان  
در قسمتی از کارخانجات دادگاه شافل کشیده ایشان آنجا  
نمی‌دانم که چند ماهی ارتباط ما طول کشیده ایشان آنجا

شافل کشیده بود. بعد از آن مدت پاکسازی شدند. در آن  
مدتی که آنجا شافل بودند، مسائل و اطلاعات و اخباری  
که راجع به محیط کارشان بود با مادریشان می‌گذاشتند

و ما به حزب می‌دادیم و کوبین بزرگ و اینها را از آنجا  
بما می‌دادند. قرار های ما در منزلشان بود. تحلیلهای  
حزبی به ایشان می‌دادیم و ایشان می‌دانست که عضو  
حزب هستند و کمک مالی که به ایشان کردیم بخاطر

اینکه پاکسازی شده بودند و حقوقی نداشتند. به آن علت  
و در آن مدت ما به ایشان کمک مالی می‌کردیم.

رئیس دادگاه - بهر حال اگر فردی مفید برای حزب  
نباشد شما به آن کمک مالی می‌کردید؟

معزز - خیر ما به اعضای حزبی کمک مالی نمی  
کردیم. مسلما به یک آدمی که غیر حزبی بود نمی‌کردیم  
کمک مالی بکنیم. مطمئنا بیک فرد حزبی که از نظر  
مالی احتیاج داشت، کمک مالی می‌کردیم. و آن شخص  
هم مسلما در خدمت حزب بود و برای حزب فعالیت می  
کرد.

رئیس دادگاه - چه نوع اطلاعاتی ایشان برای شما  
می‌آورد؟

معزز - اطلاعاتی که در رابطه با دادگاه بود.  
رئیس دادگاه - آقای شمسی افرادی که شما معرفی  
کردید، اسمشان را بفرمائید.

شمسی - تا آنجا که یادم هست، میبیدی و اتوری  
بودند.

رئیس دادگاه - چه کاری بودند اینها؟  
شمسی - افسر بودند.

رئیس دادگاه - افسر کجا بودند؟  
شمسی - میبیدی افسر نیروی هوایی بود و از سابق  
با بن دوست بود و خلبان هواپیما هائی سی ۱۳۰ و  
اتوری افسر رانندگاری بود.

رئیس دادگاه - اینها هم عضو حزب شدند؟  
معزز - آن خلبانی که می‌گوید، من اطلاعی از معرفی  
کردنشان ندارم. ولی آن دومی را ایشان معرفی کردند  
ما رفیق تماس گرفتیم برای مدتی با حزب ارتباط داشتند  
& بدلیل اینکه علاقه زیادی به حزب نداشتند، حزب  
ارتباطش را با نامبرده قطع کرد. البته بجز این دو نفر،  
یک افسر دیگری هم بود که ایشان معرفی کرد که ما  
ترغیب با او تماس بگیریم

شمسی - اگر ممکن است آقای معزز اسم ببرند کمین  
یادم نیست.

معزز - فردی بود بنام سرهنگ کریمی که افسر  
مهندسی وزارت دفاع بود.

شمسی - به عرض دادگاه برسانم که من اطلاعات سرهنگ  
کریمی را نمی‌شناسم دقیقا یادم هست که اطلاعاتی در  
مورد سرهنگ کریمی، آقای معزز از من خواستند و بمن  
گفتند که سرهنگ کریمی نامی هست و شنیدیم کنکریاشانی  
به حزب دارد، روی آن بررسی کن و بمن پاسخ بده که  
من هنوز هیچگونه پاسخی به ایشان ندادم. تا امروز  
که خدمت شما هستم، نه بررسی کردم و نه پاسخی دادم.

رئیس دادگاه - آقای پرتوی شما چیزی خاصی نسبت  
به ایشان (شمسی) ندارید؟

پرتوی - با درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و با سلام به رزمندگان جهادگران کار و بیکار اسلامی.  
چند نکته را باید به عرض برسانم، یکی همین مورد آخر بود راجع به سرهنگ کریمی. مسئله به اینصورت بوده که در گزارشی که در شبکه علی حزب وجود داشت، در مورد عدمی از پرسنل ارتش بود که کسر آنجا گفته شده بود که گرایشانی به حزب دارند یا احیانا زمانی رایه دوستانشان در حزب مراجعه کرده بودند. چند گزارش را بمن دادند که من آنها را بررسی بکنم. یکی از این گزارشات در مورد سرهنگ کریمی است. خواسته بودند بررسی بشود که این مورد آیا واقعا درست است و یک چنین گرایشی هست یا نه؟ من این گزارش را به آقای معزز دادم که از ایشان چون در وزارت دفاع بودند سؤال کنند. و ایشان تحقیق بکنند که آیا یک چنین چیزی هست یا نه کسر این مورد پاسخی بمن داده نشد. بدین ترتیب تماسی هم برقرار نشد. در مورد چگونگی عضویت ایشان و مسائلی که گذشت من فقط توضیحی می دهم که ایشان قبل از اینکه بازنشسته بشوند، شافل بودند و موقمی که مراجعه کرده بودند به دفتر حزب و پارالل او از همان طریق مثل گذشته از طریق آقای کیانوری بما رسید و اول بهرام با ایشان تماس گرفتند بعدا من یکی دو ماهی ارتباط ایشان را داشتم که گاهی او را در اتومبیل می دیدیم، در همین زمان بود که ایشان با آن مشکلاتی که گفتم در محیط کارشان برخورد کرده بودند و می گفتند که یک جریان و مسئله ای است و در واقع گزارشی هم از این جریانی که می گفتند سالم است، تهیه کرده بودند و برای مقامات فرستاده بودند. اسناد و مدارک آن جریان را، اینها را بمن هم دادند که تا مدتی پیش من بود و چون دیگر لازم نبود، از بین رفت. بعد از آن بود که ایشان منتقل شده بودند به یک کارخانه ای که در آنجا مدیریت اداره را داشتند. البته در همان حالی که بصورت تملیق بودند حقوقی نمی گرفتند، ارتباط ایشان را من واگذار کردم به آقای معزز که مدارک آن ارتباط ادامه پیدا کرد و بعد از این که ایشان از کار بکلی برکنار شدو حالت تملیق و بازنشستگی داشته اند این ارتباط همچنان ادامه پیدا کرد.

یک نکته دیگر هم در مورد دخترشان هست. دختر ایشان چون محصل بودند و در محیط مدرسه فعالیت علی داشتند و البته بطور هوادار و چون این می توانست برای ایشان مشکل ایجاد کند بخاطر اینکه نظامی بودند صحبت شده بود که احیانا ایشان با بهرام تماس داشتند. و قرار بر این شد که دختر ایشان را با بطریق از فعالیت علی جدا کنیم. به این خاطر بود که با دختر ایشان در تشکیلات مخفی تماسی برقرار شد که این تماس مدتی ادامه داشت منتهی چون دختر ایشان کم سن و سال بود این بود که این ارتباط منظم نبود. ایشان سرقرار نمی آمد و پس از مدتی این ارتباط قطع شد که باز برای برقراری آن مراجعه شد. بالاخره نتیجه نداد و ارتباط بکلی قطع شد.

رئیس دادگاه شما (شمسی) برای آخرین دفاع از خودتان هرچه لازم می دانید مطرح بفرمائید.  
شمسی - من واگذار می کنم به دادگاه محترم.  
رئیس دادگاه - آقای رحیم صادقزاده شما از خودتان دفاع بکنید.

صادقزاده - بسم الله الرحمن الرحیم - قل اعوذ بربی الناس، ملک الناس، الناس، من شر الوسواس الخناسی یوسوس فی صدور الناس، من الجنه و الناس.  
درود به رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی، سلام به روان پاک شهدای انقلاب اسلامی و شهیدان جنگ تحمیلی ابرقدرتها علیه ایران و فرود فرزانان به مردم ایشارگر، شهیدپرور و هشیمندر صحنه ایران.

پمدار پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ۲۲ بهمن بهر هبری امام امت و فرارسیدن بهار آزادی، تجدیدی حزب و گروهک شروع به فعالیت آزاد سیاسی کردند که رهبران آنها با گذاشتن ماسک انقلابی و وطن پرستی برچهره منافق و مزدور خود، یک عده عضو و هوادار را دور خود جمع کردند و هر کدام بنوبه خواستند که در تاراج و سلب با پیروزی اسلامی ایران قرار بگیرند. ولی از آنجائیکه مشیت الهی بر این بود که این انقلاب ضعیف بگیرد و تمیق و تثبیت بشود، سیل خروشان انقلاب هرگونه مانع و رادع و هرگونه خار و خاشاک را از مسیر خود بکنار زد و به حرکت تکامل بخش خود ادامه داد. در مورد اتهامات بنده و نیز گیر خواست مجانبادستان محترم مطالبی فرمودند که ضرورت مبرم ایجاب می کند

توضیحاتی در این مورد به عرض برسانم.

یکی در مورد پرداخت حق عضویت. این حق عضویت بنام کمک مالی به حزب گرفته می شد. روز اولی که مسئول یعنی آقای معزز باینده تماس گرفت و اظهار داشت که شما می توانید با هزینه چهارشویه همکاری کنید. یکی کار تمام وقت، دوم دادن اخبار و اطلاعات، سوم دادن کمک مالی و چهارمی فراموش کردم شاید در حدود نوشتن مقاله ها برای نشریات حزبی بنده از میان تمام اینها فقط کمک مالی را انتخاب کردم.

کمک مالی همانطور که استحضار دارید از اواسط سال ۸۸ به این حزب یاده شد. ابتدا مبلغ ده هزار ریالی در هر ماه بود بتدریج با اقدام و اسرار مسئولان این مبلغ تا چهل هزار ریال رسید. در این موقع مجددا اسرار می کرد که مبلغ را اضافه بکنم.

استنادش این بود که شما صبح و بعد از ظهر کار می کنید و باید از درآمد خودتان یک مبلغی جزئی برای یک زندگی معمولی کنار بگذارید و بقیه را تحویل حزب بدهید و می گفت حزب اعضای خودش را در جیبهای جنگ از دست می دهد. نیاز به کمک مالی دارد شما مضایقه می کنید. گفت اگر اعتماد به من ندارید یک برنامه ملاقات با مسئول تشکیلات برای شما بگذارم. بنده نه برنامه ملاقاتش را قبول کردم نه افزایش کمک مالی را.

مطلب دوم در مورد حضور برادرم در قرارهای اولیه بود. این قرارها که به مدت حدود دو یا سه ماه در منزل سابق بنده صورت گرفت در یکی از این قرارها برادرم اظهار تعالی کرد که حاضر بشود. بنده اینرا با مسئول در میان گذاشتم. بابرادر صحبت کرد و فهمید که عضو حزب توده هست. اجازه داد که بیاید شرکت کند.

سه یا چهار جلسه شرکت کرد، جلسه آخر درگیری نسبتا شدیدی با ایشان پیدا کرد و قرار شد یعنی تصمیم گرفت لایگر در جلسه حاضر نشود. بعد از ایشان پرسیدند که با دلگتر چکار کردی؟ گفت: آنرا به یک حوزه دیگر معرفی کردم. مدتی بعد از برادرم پرسیدم که فعالیت در حزب می کنید؟ گفت این یک موضوع شخصی است و خواهر می کنم در این مورد از من سئوالی نکنید. بنابراین از سال ۸۸ به این طرف هیچ اطلاعی از فعالیت سیاسی برادرم بنده ندارم.

مطلب سوم معرفی خانم مقدم. مسئول همیشه از من می خواست که در محیط کارم اگر کسانی هستند که گرایش به حزب متعلقه و خائن توده دارند معرفی کنم؛ در یکی از جلسات من به ایشان گفتم که یک خانمی گنگه روزنامه مردم می خواند و تا این تاریخ نمی دانم آن خانم قبلا عضو این حزب بوده یا بعدا عضو شده یا اصلا عضویتش را پذیرفته است.

مطلب دیگر جاسوسی و براندازی است که در کثیر خواست مطرح شده است. این دو کلمه را بنده در زندان از زبان جاسوسان و براندازان شنیدم و هیچوقت در مورد این مسائل، مسئول بنده با من صحبت نکرده است. و یقینا اگر چنانچه گوشه ای از این اعمال خیانتکار خودشان رایه اعضا و هواداران خود اطلاع می دادند یقینا اکثریت قریب به اتفاق آنها را از دست می دادند. موضوع دیگر، تشکیلات نظامی است بنده آنرا در زندان از رهبران حزب شنیدم. روز اول هم در مصاحبه تلویزیونی کیانوری، از خودشان ... مسئول بنده یکروز بمن گفت که حزب تو شاخه شد. شاخه علی و شاخه مخفی.

گفت تمام مسئولیتهایی که حزب الان دارد کلرهایی گناید انجام بدهد پمده شاخه علی است و شاخه مخفی هیچگونه مسئولیتی ندارد. شاخه مخفی را نگه داشتیم که چنانچه یکروزی از طرف فد انقلاب جمهوری اسلامی ایران و همینطور حزب طعمای وارد شد، شاخه علی حزب زیر ضربه رفت، آن وقت بتوانیم بجای شاخه علی از این شاخه مخفی استفاده کنیم برای کارهای حزبی. مطلبی را آنروز آقای معزز گفتند که رهنمودهای حزبی را بما می دادند این رهنمودهایی که بما می دادند همیشه توصیه اش این بود که در خط امام باشید. به رهنمودهای دولتمردان پیرو خط امام توجه بکنید و مطابق دستورات آنها عمل بکنید از انقلاب مراقبت کنید، در صورت برخورد به فد انقلاب و هرگونه شرکت فد انقلابی مستقیما به دادستانی انقلاب ارتش مراجعه

پوتوی - با درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و با سلام به رزمندگان جهادگران کار و بیکار اسلامی. چند نکته را باید به عرض برسانم. یکی همین مورد آخر بود راجع به سرهنگ کریمی. مسئله به اینصورت بوده که در گزارشی که در شبکه علی حزب وجود داشت، در مورد عده‌ای از پرسنل ارتش بود که در آنجا گفته شده بود که گرایشانی به حزب دارند یا اعیاناً زمانی رایج دوستانشان در حزب مراجعه کرده بودند. چند گزارشی را بمن بدهند که من آنها را بررسی کنم. یکی از این گزارشات در مورد سرهنگ کریمی است. خواسته بودند بررسی بشود که این مورد آیا واقعاً درست است و یک چنین گرایشی هست یا نه؟ من این گزارش را به آقای معزز بدم که از ایشان چون در وزارت دفاع بودند سؤال کنند. و ایشان تحقیق بکنند که آیا یک چنین چیزی هست یا نه. کلاً این مورد پاسخی بمن داده نشد. بدین ترتیب تماس هم برقرار نشد. در مورد چگونگی عضویت ایشان و مسائلی که گذشت من فقط توضیحی می‌دهم که ایشان قبل از اینکه بازنشسته بشوند، شافل بودند و موقعی که مراجعه کرده بودند به دفتر حزب و پارالل او از همان طریق مثل گذشته از طریق آقای کیانوری بنا رسید. اول بهرام با ایشان تماس گرفتند و بعداً من یکی دو ماهی ارتباط ایشان را داشتم که گاهی او را در اتومبیل می‌دیدم. در همین زمان بود که ایشان با آن مشکلاتی که گفتم در محیط کارشان برخورد کرده بودند و می‌گفتند که یک جریان و مسئله‌ای است و در واقع گزارشی هم از این جریانی که می‌گفتند سالهاست تهیه کرده بودند و برای مقامات فرستاده بودند اسناد و مدارک آن جریان را. اینها را بمن هم دادند که تا مدتی پیش من بود. و چون دیگر لازم نبود، از بین رفت. بعداً آن بود که ایشان منتقل شده بودند به یک کارخانه‌ای که در آنجا مدیریت اداره را داشتند. البته در همان حالی که بصورت تعلیق بودند حقوقی نمی‌گرفتند. ارتباط ایشان را من واگذار کردم به آقای معزز که بعداً آن ارتباط ادامه پیدا کرد و بعداً این که ایشان از کار بکلی برکنار شدو حالت تعلیق و بازنشستگی داشته این ارتباط همچنان ادامه پیدا کرد.

یک نکته دیگر هم در مورد دخترشان هست. دختر ایشان چون محصل بودند و در محیط مدرسه فعالیت ملی داشتند و البته بطور هوادار و چون این می‌توانست برای ایشان مشکل ایجاد کند بخاطر اینکه نظامی بودند صحبت شده بود که اعیاناً ایشان با بهرام تماس داشتند. و قرار بر این شد که دختر ایشان را ما بطرفی از فعالیت ملی جدا کنیم. به این خاطر بود که با دختر ایشان در تشکیلات مخفی تماسی برقرار شد که این تماس مدتی ادامه داشت منتهی چون دختر ایشان کم سنو سال بود این بود که این ارتباط منقطع شد. ایشان سرقرار نمی‌آمد و پس از مدتی این ارتباط قطع شد که باز برای برقراری آن مراجعه شد. بالاخره نتیجه نداد و ارتباط بکلی قطع شد.

رئیس دادگام شفا (شمسی) برای آخرین دفاع از خودتان هزینه لازم می‌دانید مطرح بفرمائید.

شمسی - من واگذار می‌کنم به دادگاه محترم.

رئیس دادگام آقای رحیم صادقزاده شما از خودتان دفاع بکنید.

صادقزاده بسم الله الرحمن الرحیم قدامود برب العالمین ملک الناس، العالماتس، منشوالوسواس الختالذی یوسوس فی صدور الناس، من الجنه والناس.

درود به رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی، سلام به روان پاک شهدای انقلاب اسلامی و شهیدان جنگ تحمیلی ابرقوتها علیه ایران و درود فراوان به مردم ایثارگر، شهیدپرور و همیشه در صحنه ایران.

بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ۲۲ بهمن بهریری امام امت و فرازترین بهار آزادی، تعدادی حزب و گروهک شروع به فعالیت آزاد سیاسی کردند که رهبران آنها با گذاشتن ماسک انقلابی و وطن پرستی برجهره نفاق و مزدور خود، یک عده عضو و هوادار را دور خود جمع کردند و هر کدام بنویسه خواستند که در تدارک و مقابله با پیروزی اسلامی ایران قرار بگیرند. ولی از آنجاییکه مشیت الهی بر این بود که این انقلابی‌فروش بگرد و تبه‌باز و تبه‌باز شود، سنبل خروشان انقلاب هرگونه مانع و رادع و هرگونه خار و خاشاک را از مسیر خود بکنار زد و به حرکت تکامل بخش خود ادامه داد. در مورد اتهامات بنده و نیز کیفی خواست، جناب دادستان محترم مطالبی فرمودند که ضرورت مبرم ایجاب می‌کند

توضیحاتی در این مورد به عرض برسانم. یکی در مورد پرداخت حق عضویت. این حق عضویت بنام کمک مالی به حزب گرفته می‌شد. روز اولی که مسئول یعنی آقای معزز پاینده تماس گرفت و اظهار داشت که شما می‌توانید با حزب چهار شیوه همکاری کنید. یکی کار تماموقت، دوم دادن اخبار و اطلاعات، سوم دادن کمک مالی و چهارم فراموشی فراموش کردم شاید در حدود نوشتن مقاله‌ها برای نشریات حزبی بنده از میان تمام اینها فقط کمک مالی را انتخاب کردم.

کمک مالی همانطور که استحضار دارید از او اوسط سال ۵۸ به این حزب داده شد. ابتدا مبلغ ده هزار ریالی در هر ماه بود بتدریج با اقدام و امضای مسئولان این مبلغ تا چهل هزار ریال رسید. در این موقع مجدداً اصرار می‌کرد که مبلغ را اضافه بکنم.

استفادش این بود که شما صبح و بعد از ظهر کار می‌کنید و باید از درآمد خودتان یک مبلغی جزئی برای یک زندگی معمولی کنار بگذارید و بقیه را تحویل حزب بدهید و می‌گفت حزب اعضای خودش را در جبهه‌های جنگ از دست می‌دهد. نیاز به کمک مالی دارد شما مضایقه نمی‌کنید. گفت اگر اعتماد به من نداری یک برنامه تلاقات با مسئول تشکیلات برای شما بگذارم بنده نه برنامه تلاقاتش را قبول کردم نه افزایش کمک مالی را.

مطلب دوم در مورد حضور برادرم در قرارهای اولیه بود. این قرارها که به مدت حدود دو یا سه ماه در منزل سابق بنده صورت گرفت در یکی از این قرارها برادرم اظهار تعال کرد که حاضر بشود. بنده اینرا با مسئول درمیان گذاشتم. با برادرم صحبت کرد و فهمید که عضو حزب توده هست. اجازه داد که بیاید شرکت کند.

سه یا چهار جلسه شرکت کرد. جلسه آخر درگیری نسبتاً شدیدی با ایشان پیدا کرد و قرار شد یعنی تصمیم گرفت لایکر در جلسه حاضر نشود. بعد از ایشان پرسیدند کجا لایکر چکار کردی؟ گفت: آنرا به یک حوزه دیگر معرفی کردم. مدتی بعد از برادرم پرسیدم که فعالیت در حزب می‌کنید؟ گفت این یک موضوع شخصی است و خواهش می‌کنم در این مورد از من سؤال نکنید. بنابراین از سال ۵۸ به این طرف هیچ اطلاعی از فعالیت سیاسی برادرم بنده ندارم.

مطلب سوم معرفی خانم مقدم. مسئول همیشه از من می‌خواست که در محیط کارم اگر کسانی هستند که گرایش به حزب داشته و خائن توده دارند معرفی کنم. در یکی از جلسات من به ایشان گفتم کمک خانم گیگانه روزنامه مردم می‌خواند و تا این تاریخ نمی‌دانم آن خانم قبلاً عضو این حزب بوده یا بعداً عضو شده یا اصلاً عضویتش را پذیرفته است.

مطلب دیگر جاسوسی و براندازی است که در کیفی خواست مطرح شده است. این دو کلمه را بنده در زندان از زبان جاسوسان و براندازان شنیدم و هیچوقت در مورد این مسائل، مسئول بنده با من صحبت نکرده است. و یقیناً اگر چنانچه گوشه‌ای از این اعمال خیانتکار خودشان را به اعضا و هواداران خود اطلاع می‌دادند یقیناً اکثریت قریب به اتفاق آنها را از دست می‌دادند. موضوع دیگر، تشکیلات نظامی است بنده آنرا در زندان از رهبران حزب شنیدم. روز اول هم در مصاحبه تلویزیونی کیانوری، از خودشان ...

مسئول بنده یکروز بمن گفته که حزب دو شاخه

شده. شاخه ملی و شاخه مخفی. گفت تمام مسئولیت‌هایی که حزب الان دارد کارهایی گنجايد انجام بدهد بنده شاخه ملی است و شاخه مخفی هیچگونه مسئولیتی ندارد. ما شاخه مخفی را نگهداشتم که چنانچه یکروزی از طرف شد انقلاب جمهوری اسلامی ایران و همینطور حزب لطیف‌های وارد شد، شاخه ملی حزب زیر ضربه رفت. آن وقت بتوانیم بجای شاخه ملی از این شاخه مخفی استفاده کنیم برای کارهای حزبی. مطالبی را آنروز آقای معزز گفتند که رهنمودهای حزبی را بما می‌دانند این رهنمودهایی که بما می‌دادند همیشه توصیه‌اش این بود که در خط امام باشید. به رهنمودهای دولتمردان پیرو خط امام توجه بکنید و مطابق دستورات آنها عمل بکنید از انقلاب مراقبت کنید، در صورت برخورد به ضد انقلاب و هرگونه حرکت ضد انقلابی مستقیماً به دادستانی انقلاب ارتش مراجعه

کنید و به مقامات مربوطه برسانید . جزاین رهنمودی به بنده ندادند .

موضوع دیگر این بود که ایشان از من تقاضا کردند که در منزل خودم یکی از اعضای ردمبالاتی حزب را مخفی کنم آدرس و شماره تلفن منزل را خواستند . بنده به پیشنهاد آنها را قبول کردم نه آدرس و نه شماره تلفن .

بنده یک سوالی با اجازه حضرت حاکم شرع از آقای کیانوری و آقای معزز دارم . اگر اجازه می فرمائید سوال کنم .

رئیس دادگاه ؟ شما بفرمائید هر چه که می خواهید بگوئید آنها که بوقتشان رسید جواب می دهند .

متمم : مطلبی که از ایشان می خواستم سوال نیست که در یکی از نشریات خودشان که به احتمال زیاد روزنامه مردم بود اینها نوشته بودند که حزب هیچگونه اسلحه ای در اختیار خود ندارد . البته این مربوط به بزنده من نیست ولی ضروری است که مطرح بشود و گفته بودند که اگر بعد از این فردی پیدا بشود که دارای اسلحه باشد و خود را عضو حزب توده معرفی بکند این دروغ می گوید . بعد در یکی از جلسات از آقای معزز پرسیدم و گفتم که شما اسلحه ها را تحویل دادید ؟ اسلحه های داشتید یا نداشتید ؟ گفت : حزب ما فعالیت سیاسی است و هیچگونه اسلحه ای در اختیار نداریم . که البته آنروز در جلسه شنیدم که بنده نزدادگاه حاضر بودم . ایشان اشراف کردند که اسلحه های داشتند . بنده می خواهم عرض کنم که اینها با این دروغشان که قبول هم وقت نشدند خوب بخورار است . یا حیثیت و شرافت اعضای سادمل خودبازی کرده و آنرا لمبه هوا و هوس بقود قرار دادند .

هر شایسته با ابراز تضرر از گردانندگان جاسوس و خائن حزب متعلقه توده و ابراز ندامت از گذشته خود در ارتباط با این حزب از درگاه خداوند متعال و پیشگاه امام امت و از محضر حضرت حاکم شرع که در حقیقت و صی نبی هستند و جناب دادستان محترم تقاضا دارم که با عطف به قرامایش حضرت علی که می فرمایند : ( ما هبنا ذنبا او محلت بعده حتی اصلی رکت سته و استل الله العاقبه ) بنده را مورد رحمت و عفو الهی قرار دهند . عرض دیگری ندارم .

رئیس دادگاه : آقای دادستان شما مطلبی دارید بفرمائید ؟

دادستان : بسم الله الرحمن الرحيم : اینکه شما ادعا می کنید که خبر نداشتید هدف این حزب چه بوده است و لفظ از پیشنهاداتی که شما کردند برداخت حق عضویت را بپذیرید این قابل قبول نیست . شما داخل در جمعیتی بودید که هدف آنها براندازی بوده است و مقدار زیادی اسلحه و مهمات برای این هدف تهیه و جاساسی کرده بودند . و کمک مالی زیادی به اینها میکردید و اسم مستعار داشتید و جذب نیرو میکردید . این کارها برای چه بوده ؟ آقای برتوی بطور کلی در جلسه اول دادگاه به این مسئله اشاره کردند که تمام کسانی که در رابطه با تشکیلات مخفی فعال بودند و حق عضویت می برداختند اینها می دانستند که ما چکاره ایم و ادعای ایشان مبنی بر اینکه آگاهی نداشتند یک ادعایی است که با مجموع تحقیقاتی که در رابطه با تمام افراد و مسئولین بنده است . بهیچ وجه منطبق نیست .

رئیس دادگاه : شما در آمدتان چقدر بود آقای صادق زاده ؟

رحیم صادق زاده : بنده یک حقوقی در حدود ۱۵ هزار تومان از ارتش می گرفتم و در همین حدود نبرد آمد داشتم .

رئیس دادگاه : یعنی ماهی سی هزار تومان درآمد داشتید ؟

رحیم صادق زاده : بله

رئیس دادگاه : منظورتان از این کمکی که به حزب میکردید چه بود ؟

رحیم صادق زاده : عرض کردم بنده این حزب را آنطوری که در نشریاتشان خودشان را معرفی میکردند و مطالبی که مسئول همیشه به بنده میگفت که بایستی در خط امام باشیم و از انقلاب همیشه دفاع بکنیم . هر موقعی از طرف ضد انقلاب ضربه ای خواسته شد که به انقلاب وارد شود بایستی ما همراه با دیگر برادران پایه جلو بگذاریم و حراست بکنیم از انقلاب . من می دیدم که این حزب . البته آن موقع . بر می گردیم به سالهای قبل . نه الان که حزب تحت محاکمه است . می دیدم که فعالیتش در مسیر حفظ انقلاب است به این دلیل کمک میکردم .

اگر واقعا از نیت جاسوسی و براندازی آنها اطلاع داشته هیچ شخص و وطنپرستی حاضر نمیشود که یک ابرقدرت دیگری بیاید و حاکم بر مصالح و منافع یک کشور مستضعف باشد .

بنده در تمام مدت خدمت همیشه مخالف با عملکردهای رژیم قبلی بودم .

رئیس دادگاه : حالا از سوال من خارج نشوید شما می فرمائید من آن حزب را در خط امام و انقلابی دیدم شما انقلابی تر از این حزب توده پیدا نکردید که این کمکهایتان رابه آن جمعیت بکنید ؟

رئیس دادگاه : پاسخی دارید بفرمائید .

رحیم صادق زاده : همانطوریکه استحضار دارید در مصاحبه های که رهبران حزب آنهاهی که جاسوسی و خیانت را بمعده خودشان گرفتند . اذعان داشتند به اینکه اعضای ساده خودشان در این مورد هیچگونه اطلاعی نداشتند و آنچه که بنده بمعرضتان رساندم واقیبت اینست که هیچوقت بنده از نیت اینها که جاسوسی و براندازی است اطلاعی نداشتم و اما می دیدم که این حزب خودش را بیرو خط امام تبلیغ میکند و رهنمودهایی که به عرضتان رسید ما میدهد و ظاهرا می دیدم که در خط انقلاب فعالیت میکنند و نتیجتا این کارهای حزب که بنده را کشید به آنجا ..... می فرمائید که پزشک هستم و می بایستی مطالعه میکردم : بنده به عرضتان می رسانم گرفتاری بنده بطوری بوده است که هر روز ۱۶ - ۱۷ ساعت کار میکردم و هیچگونه امکانی برای بنده نبود که بتوانم کتاب مارکسیستی بگیرم و بخوانم بینم که نظریات اینها چی هست ؟ چی میگویند اهدافشان چی هست ؟ و مطالبی که از اینها می گرفتم نشریات اینها بود . گاهی کتابی میدادند ولی فرصتی نبود که آنرا مطالعه کنم در کشوری می گذاشتم بعدا تحویلشان میدادم .

رئیس دادگاه : مسئله دیگری دارید ؟

رحیم صادق زاده : عرض دیگری ندارم

رئیس دادگاه : شما بالاخره می بپذیرید که در رابطه با بقیه در صفحه ۴

بقیه از صفحه ۱۴

خیانتهایی که این حزب داشته است شما هم شریک هستید یا خیر ؟

رحیم صادق زاده : در مورد خیانتهای بنده شریک نبودم یعنی آگاهی از خیانت های آن حزب نداشتم .

رئیس دادگاه : آقای دادستان می توانید اثبات کنید که ایشان خیانت کرده است . اگر از خیانت های حزب اطلاع داشته و آگاهانه این پولها را میدادماست ؟

دادستان : اگر خواسته باشیم به حرف هائی که مسئولین تشکیلات مخفی بخصوص آقای برتوی اشاره کردند استناد کنیم . ظاهرا استناد بدی نیست . ایشان بطور کلی بعنوان کسی که مسئول تمام تشکیلات مخفی بودند و آقای معزز تحت مسئولیت ایشان فعالیت میکردند در جلسه اول و در جلسه دوم هم در رابطه با ناخداافضلی و هم در رابطه با تمام اعضای تشکیلات مخفی . این مطلب را بیان کردند . به کسانی که در این رابطه فعال بودند و حق عضویت می برداختند اینها می دانستند که ما چکاره ایم و ادعای ایشان مبنی بر اینکه آگاهی نداشتند یک ادعایی است که با مجموع تحقیقاتی که در رابطه با تمام افراد و مسئولین بنده است . بهیچ وجه منطبق نیست .

رئیس دادگاه : شما در آمدتان چقدر بود آقای صادق زاده ؟

رحیم صادق زاده : بنده یک حقوقی در حدود ۱۵ هزار تومان از ارتش می گرفتم و در همین حدود نبرد آمد داشتم .

رئیس دادگاه : یعنی ماهی سی هزار تومان درآمد داشتید ؟

رحیم صادق زاده : بله

رئیس دادگاه : منظورتان از این کمکی که به حزب میکردید چه بود ؟

رحیم صادق زاده : عرض کردم بنده این حزب را آنطوری که در نشریاتشان خودشان را معرفی میکردند و مطالبی که مسئول همیشه به بنده میگفت که بایستی در خط امام باشیم و از انقلاب همیشه دفاع بکنیم . هر موقعی از طرف ضد انقلاب ضربه ای خواسته شد که به انقلاب وارد شود بایستی ما همراه با دیگر برادران پایه جلو بگذاریم و حراست بکنیم از انقلاب . من می دیدم که این حزب . البته آن موقع . بر می گردیم به سالهای قبل . نه الان که حزب تحت محاکمه است . می دیدم که فعالیتش در مسیر حفظ انقلاب است به این دلیل کمک میکردم .

اگر واقعا از نیت جاسوسی و براندازی آنها اطلاع داشته هیچ شخص و وطنپرستی حاضر نمیشود که یک ابرقدرت دیگری بیاید و حاکم بر مصالح و منافع یک کشور مستضعف باشد .

بنده در تمام مدت خدمت همیشه مخالف با عملکردهای رژیم قبلی بودم .

رئیس دادگاه : حالا از سوال من خارج نشوید شما می فرمائید من آن حزب را در خط امام و انقلابی دیدم شما انقلابی تر از این حزب توده پیدا نکردید که این کمکهایتان رابه آن جمعیت بکنید ؟



رحیم صادق زاده : درست میفرمائید . ولی حقیقت این است که ...

رئیس دادگاه : یعنی واقعا شما حزب توده را از همه جمعیتهایی که مدعی اسلام هستند و یا واقعا هوادار اسلام هستند انقلابی تر میدانستید ؟

رحیم صادق زاده : عرض کنم خدمتان کمبند از انقلاب و درسالهای ۵۸ و ۵۹ عملکردهای لیبرالها طوری بود ، بخصوص بنی صدر و کسان دیگر ، که چهره واقعی حزب الله را مخدوش میکردند و نتیجتا آنهایی که خودشان را روشنفکر حساب میکردند گرایش به این حزب داشتند و اگر چنانچه برگردیم به آن سالها ، وضع اینطوری بوده است .

رئیس دادگاه : همان سالها که حزب با آنها مخالفت می کرد ؟

رحیم صادق زاده : مخالفت با آنها نمی کرد .  
رئیس دادگاه : پس شما چطور به حزب گرایش پیدا کردید ؟

رحیم صادق زاده : خوب عملکرد رئیس دادگاه : همان موقع موضع آنها را هم تأیید می کرد یا نمی کرد ؟

**رحیم صادق زاده : تأیید می کرد**

رئیس دادگاه : پس چطور شما رفتید ؟ وانگهی شما حالا دستگیر شدید . الان نه بنی صدری هست نه لیبرالی .

رحیم صادق زاده : بهر حال بنده بابت خدمت به مسیح انقلابی به این حزب رفتم و هیچگونه نظر خانت نداشتیم .

رئیس دادگاه : شما واقعا اگر نیت خدمت داشتید بهتر نبود آن ماهی چهار هزار تومان را بدهید به جبهه ها کمک کنید ؟

رحیم صادق زاده : بنده از این بابت شرمند هستم و اظهار تقاضای می کنم . منی بایستی این کار را می کردم یعنی در مسیری بودم که افتاده بودم .

رئیس دادگاه : شما فرمودید که از تشکیلات نظامی اطلاع نداشتید . مگر شما خودتان نظامی نیستید ؟

رحیم صادق زاده : بنده موقعی که خودم را معرفی کردم به اسم دکتر رحیم صادق زاده بود . بعدا فهمیدند که نظامی هستم .

رئیس دادگاه : خودتان که می دانستید نظامی هستید ؟

رحیم صادق زاده : از اینکه اینها بیاورند بنده را در تشکیلات نظامی بگذارند و اصولا حزب را تقسیم بندی کنند به شاخه علمی و مخفی و نظامی ، از این موضوع اطلاع نداشتیم .

رئیس دادگاه : از این اطلاع داشتید که افراد نظامی در احزاب وارد شدند ممنوع است ؟

رحیم صادق زاده : یعنی فقط یکبار امام بیام دادند . رئیس دادگاه : خوب اگر یکبار امام گفته باشند کافی نیست ؟

رحیم صادق زاده : اوامر امام البته برای بنده همیشه مطاع است . زیرا اول ولایت فقیه بودند .

رئیس دادگاه : حالا توضیح نمی خواهد بدهید در این رابطه صحبت در اینست که ممنوع بوده است که افراد نظامی در حزب وارد شوند . شما ماهی پانزده هزار تومان بقول خودتان از ارتش حقوق می گرفتید و یک فرد نظامی بودید چرا اطاعت نکردید ؟

رحیم صادق زاده : عرض کردم فرامین امام برای من مطاع هستند .

۱- به علت ولایت فقیه ۲- به علت فرمانده کل قوا  
۳- به علت اینکه مرجع تقلید بنده هستند . بعد از توطئه قتل زاده به این طرف .

ولی تا قبل از انقلاب عادت بر این بوده که فرامینی که از طرف فرمانده کل قوا صادر میشود اینها مستقیما به اعضای فرمانده کل قوا برسد . چون امام این فرمایششان را در داخل صحبتهایشان مطرح فرمودند ، بنده پیش خودم حدسی زدم که ممکن است اهمیت زیادی این موضوع نداشته و بعلاوه رهنمودهایی که اینها میدادند در خط انقلاب باشیم و کارهایی که خودم انجام میدادم ،

می دیدم که هیچکار خیانتباری بنده ندارم در این مملکت و کارهایی که در ارتش انجام می دادم بیش از توانایی خودم و بیش از حدود وظیفه خودم بوده است که اگر ضروری باشد به استحضارتان می رسانم .

رئیس دادگاه : خود این مسئله که شما بر خلاف دستور امام عضو حزب هستید و این مسئله را کتمان کردید و در ارتش باقی ماندید ، خود این خیانت نیست ؟ خود این عمل مخفی کاری نیست ؟ خود این عمل شرکت در تشکیلات مخفی نیست ؟

رحیم صادق زاده : عرض کردم ، فرمان امام بصورت یک فرمان جداگانه ای که ارتشها منتظر چنین فرامینی هستند نبوده و اگر اشتباهی در این مورد از بنده سر زده بنده پوزش می خواهم .

رئیس دادگاه : یک مسئله دیگری که شما مطرح کردید اینکه من آدمی بدادم . شماره تلفن ندادم . یک سلسله اشکال مسائلی که از شما می توان برداشت کرد که شما یک نوع مخالفتی با حزب می کردید ، درست برداشت کرده من ؟

رحیم صادق زاده : البته آن اواخر گرایش بنده به این حزب کمتر شده بود ، یعنی تقابلی نداشتم که دیگر همکاری کنم با حزب .

رئیس دادگاه : پس چرا پول می دادید ؟

رحیم صادق زاده : عرض کردم این یک مسیری بود که بطور اشتباه در این مسیر افتاده بودم .

رئیس دادگاه : شما آقای امیر معزز در رابطه با این مسائلی که ایشان مطرح کردند ، همه اینها بنظر شما درست است ؟

امیر معزز : در رابطه با مسائلی که ایشان مطرح کردند من از اولی که با آقای صادق زاده ارتباط برقرار کردم گفتم که از طرف حزب آمده ام . همانطور که بخوستان به دفتر حزب مراجعه کرده بودند و با پول ایشان را حزب بری من فرستاد کما اینشان رابطه بگیرم و رهنمودهای حزبی که امروز عرض کردم خدمت دادگاه به حرم که به افراد نظامی یا غیرنظامی می دادیم ، به ایشان هم گفتم . حالا اگر خبری ایشان نداشتند تا به دلیل به وقتیت شفاهی ایشان بوده که آنجا خبری نبود و مسئله خاصی نداشتند که به ما بدهند ولی ما گفته بودیم و تقسیم بندی خاصی نکرده بودیم . کمک مالی را هم ما آن توجیهی که گفتند ، می دانم اینکه گفتیم به ایشان که حزب شهادت زیادی در جبهه داشته و باین علت باید کمک بشود ، اصلا به این دلیل نبوده ، و آن را یک وظیفه حزبی تلقی می کردیم برای افراد که باید بتوان وظیفه حزبی ، کمک بکنند به حزب .

حالا هر چند می توانست نسبت بدرد آمدن و این هم

مصر بودیم کمبله ، کمک بیشتری بگیریم از ایشان ، ولی باین توجیه که ما شهادت زیادی دادیم در جبهه و بخاطر کمک به آن شهادت باشد . عین واقعیت این بود که ما از ایشان می خواستیم که چون شما درآمد زیادی دارید ، باید ، وظیفه حزبی شما ، چون شما حزبی هستید ، حزب را قبول دارید ، باید کمک مالی بیشتری بکنید . کمالاتی که از اول هزار تومان بوده است کمک مالی ایشان ، پس

مرور به ۴ هزار تومان رسید . و این توجیه نبوده و از اینکه می گفتند کتاب و اینها را نمی خوانند و این فلسفه این است حزب آشنا نبودند

دقیقا من کتاب های حزبی را به ایشان دادم ، خواندند . کتاب فلسفه ماتریالیسم تاریخی و ماتریالیسم دیالکتیک را به ایشان دادم خواندند و کتاب های دیگر حزبی را دادم و اصلا رابطه ما به این شکل نبود که ایشان گرایش به حزب نداشتند چرا گرایش بوده به حزب و کتاب هایش هم مطالعه کردند و نشریاتش هم مطالعه کردند و دقیقاً دانستند که در رابطه با تشکیلات مخفی ولی باین قسمتش درست از بقیه تشکیلات مخفی خبری نداشتند و خبری هم ایشان بها ندادند نه به دلیل اینکه نداشتند بدلیل اینکه وقتیت شفاهی شان خبری نداشت که بها بدهد

این توضیحی بود که من در این زمینه داشتم .

رئیس دادگاه : شما می دانستید که مرام و اهداف حزب چیست که عضو حزب شدید یا خیر ؟

رحیم صادق زاده : من در این زمینه داشتم .

رحیم صادق زاده : مرام و اهداف حزب که همیشه بنده از ایشان سوال میکردم که چه برنامه‌ای دارید؟ می‌گفت همکاری ما با جمهوری اسلامی .

رئیس دادگاه : حالا ما کاری نداریم که آنها همکاری می‌کردند یا همینطوری همکاری تاکتیکی بود . من میگویم که مرام و هدف حزب را می‌دانستید چیست ؟

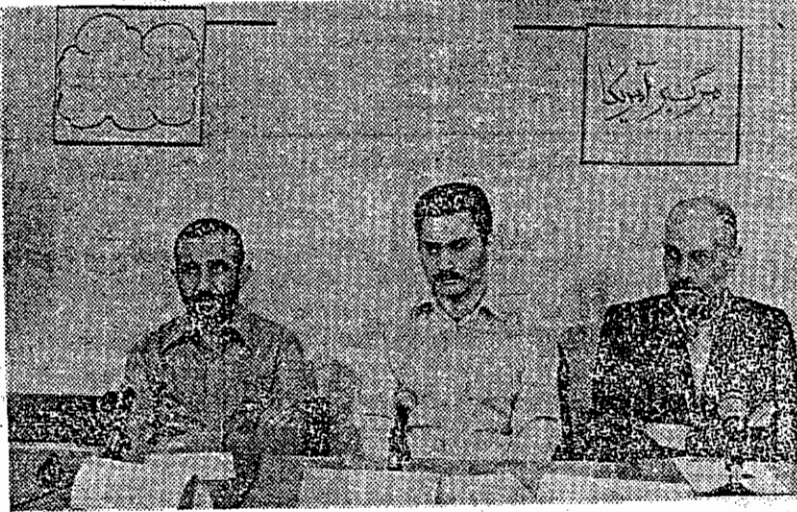
رحیم صادق زاده : هدف حزب همیشه می‌گفتند که مثل کشور سوریه مثلا میگفتند میخواهیم با آنها همکاری بکنیم و یک موقع نمایندگانی به مجلس بفرستیم .

رئیس دادگاه : ایندولوزی حزب را می‌دانستید چیست؟  
رحیم صادق زاده : ایندولوزی حزب که مارکسیستی بود و میدانستم .

رئیس دادگاه : می‌دانستید ؟ من در اینجا سوال می‌کنم شما فرمودید که من مقلد امام هستم چطور میشود کسی که عضو حزب است و آگاهانه ماتریالیسم را پذیرفته، آن وقت مقلد امام باشد ؟

صادق زاده : من نپذیرفتم بنده برنامه های آنها را برای پیشبرد انقلاب پذیرفته بودم .

رئیس دادگاه : یعنی شما عمل را از عقیده جدا می‌کنند ؟  
پنجم شماره آینده



سرهنگ عطاریان نفر اول سمت  
چپ ، پرتوی مسئول شاخه  
مخفی حزب خائن و منحل  
توده (نفر وسط) و سرهنگ  
کبیری (نفر اول از سمت راست).  
سرهنگ عطاریان در این جلسه  
ضمن تأیید اینکه می‌دانسته  
با جزئی که صد در صد  
طرفدار شوروی است در  
ارتباط بوده، افزود: من همه  
اتهامات را درست می‌پذیرم.

## متهمین به خیانت های خود اعتراف کردند

دادگاه انقلاب اسلامی ارتش در تاریخ ۱۷ و ۱۸ به جهت رسیدگی به اتهامات سرهنگ هوشنگ عطاریان و سرهنگ بیزن کبیری در مورد جاسوسی و اقدام علیه امنیت کشور، تشکیل جلسه داد پس از قرائت کیفرخواست توسط دادستان، حاکم شرع از عطاریان خواست که اگر دفاعی دارد، از خود بگوید.

عطاریان در دفاع از خود گفت: من جاسوسی نکرده‌ام، علیه امنیت کشور و براندازی را قبول ندارم و فعالیت و عضویت خود در شبکه مخفی را قبول ندارم زیرا اگر کسی هدف براندازی داشته باشد، به خاطر این است که به چیزی و پول و مقامی برسد و او در جهت تضعیف انقلاب عمل می‌نماید ولی من از تاریخ ۱۵ اسفند ۵۷ که در جمهوری اسلامی مسئولیت پذیرفتم، تا روز دستگیریم برای حفظ نظام جنگیده‌ام. وی در ادامه دفاع نموده هائی از اقداماتی که در طول خدمت انجام داده بود برشمرد و اینها را کلیلی برد اتهام براندازی دانست و گفت: از طرف حزب اصلا صحبت براندازی پیش نمی‌آمد که اگر چنین مطلبی را عنوان کرده بودند من الان در اینجا ننشسته بودم، با متهم اظهار داشت که طی ۱۲ ماهی که در جبهه بوده، با حزب تماس نگرفته و همراه با مسئولین دادگاه و سایر مسئولین در تماس بودم است. برای اینکه بتواند کار خود را بنحو احسن انجام دهد و روابط تشکیلاتی مانعی برانجام این امور نباشد. متهم افزود: ۱۵ روز قبل از بیان ماموریت (بابک) را به دفترم فرستادند و آئین‌نامه‌ای را از من خواستند که من به ایشان ندادم. اما در رابطه با جاسوسی وی اظهار داشت: من خبرها و اسنادی را اقتضای می‌کردم ولی فرجکام از مواردی را که من به حزب می‌دادم بصورت کتبی و طبقه‌بندی شده پیاده که بصورت جاسوسی باشد، مثلا من جریان طیس را به عوامل حزب گفتم که شب از رادیو توسط بنی‌صدر افشاء شد و یا اخباری را که از رادیوهای مختلف جمع‌آوری می‌شده، من بصورت تحلیل درمی‌آوردم که (خسرو) علاقمند بود این مطالب را داشته باشد و من به ایشان می‌دادم که بعدا ایشان علاقه‌ای نشان نداد و در مورد قرارها، من هفته‌ای یکبار ایشان را می‌دیدم و اصولا من در رابطه‌ها و قرارها تبیل بودم و فعلا نه عمل نمی‌نمودم و در قرارها، من نتایج جنگ و اخبار ستاد مشترک و همچنین چند مورد که محرمانه بوده، ولی این گزارشها را بصورت سند و مدرک ندادم و در مدتی که در کمیسیون شورایی عالی دفاع بوده‌ام، گزارش‌هایی از آن جلسات را به رابطم می‌دادم.

سپس حاکم شرع از پرتوی خواست که در این زمینه اگر مطالبی دارد بیان کند.  
پرتوی فعالیت‌های قبل از انقلاب سرهنگ عطاریان را تأیید کرد و گفت: بعد از انقلاب ایشان شخصا به حزب مراجعه نموده و با قبول ارتباطی ایشان را آقای کیانوری

به من دادند و من به یکی از مسئولین تشکیلاتی بنام بابک دادم که در آن زمان، آقای عطاریان فرمانده لشکر ۱- پیاده بودند و از او آخر ۵۸ و یا اوایل ۵۹ خودم با ایشان تماس می‌گرفتم که این تماسها یا در خیابان بوده و یا در ماشین و کوتاه مدت و اظهارات عطاریان را در مورد سستی در امر ملاقات و قرار و اینکه در مدتی که در جبهه بوده و به تهران می‌آمده غلیظ نظر حزب با مسئولین تماس نمی‌گرفته را تأیید نمود و گفت: در این او آخر، من به منزلشان می‌رفتم و چهار یا پنج بار نیز بیشتر حق عضویت که هر بار ۱۰۰ تومان بود، نداده است و در مورد اطلاعات ایشان چون ماموریتی در رابطه با بررسی جریان‌های طبیب داشته‌اند، رونوشت گزارش خویش را به من دادند و در مورد جنگ نیز ایشان اخبار جنگ را می‌داد و علاوه بر آن، اگر قرار بود، حمله‌ای صورت بگیرد، گاهی بطور کلی در اختیار ما می‌گذاشتند و اصولا از وقتی که در مقام مشاورت وزارت دفاع قرار گرفتند دستبندی ایشان به اطلاعات یا بطور مستقیم افزایش یافته و در هر ملاقاتی ایشان کم و بیش این مسائل را مطرح می‌نمودند و دیگر اینکه ایشان مدتی در یکی از کمیسیون‌های شورایی عالی دفاع شرکت می‌کرده و مطالبی را که باید در جلسات شورایی عالی دفاع مطرح شود به من دادند و چون ایشان با نمایندگان امور خارجه و غیره در ارتباط بودند، مطالبی را که آنها مطرح می‌نمودند نیز به من می‌دادند و سعی‌های در مورد طرح دفاعی کشور تشکیل شده بود که این اطلاعات را نیز به من دادند و کلا با شخصیت‌های مختلفی تماس داشتند مطالب بدست آمده را به من می‌دادند و همچنین اطلاعات سری را تا آنجا که بدست می‌آورد، به من میدادند.

سپس دادستان در مورد اتهامات عطاریان مطالبی بشرح زیر بیان کرد:

همانطوری که همه اعتراف نموده‌اند، منظور از ایجاد شبکه مخفی چیزی جز بدست آوردن قدرت و عوض کردن سیستم بنفع خود که همان براندازی است، نمی‌باشد. چرا که اگر صرفا فعالیت حزبی مطرح باشد وجود اسامی مستعار و مخفی کاری و.... مفهومی ندارد و مسلم است که براندازی رژیم یا که با پشتوانه بیش از ۹۸ درصد آرای مردم پابرجاست، امکان نداشته و قهرا به چنین احتمالی توشل جسته و اقدام به ایجاد تشکیلات مخفی می‌نماید، و همین خدما می‌تواند که شما بعنوان براندازی برشمردید، بنابر اظهارات آقای پرتوی برای اینکه خط حزب این بوده که افسران برای تثبیت موقعیت خویش و نفوذ هر چه بیشتر، فعالیت‌هایی بنمایند دقیقا در خط حزب و برای حزب بوده نه برای تثبیت جمهوری اسلامی و در نهایت، زدن ضربه‌ای عظیم و هولناک و اما در رابطه با جاسوسی، تلقی شما از جاسوسی نادرست بوده و من قانون را برای شما می‌خوانم: هرگاه کسی یا تشکیلاتی که طرف خصومت با دولت جمهوری اسلامی ایران است مکاتبه یا مخابره نماید و آن مکاتبه یا مخابره متضمن هیچکدام از جنایات مذکور در ماده ۲ (یعنی ماده قبلی) نبوده باشد و می‌تواند که برای دشمن متضمن تعلیمات و فوایدی است که برای امور نظامی یا سیاسی دولت جمهوری اسلامی مضر است، جزای او.... مسئله این است که

برای صدق عنوان جاسوسی دادن اطلاعاتی که متضمن تعلیمات و فوایدی است کافی است نه لزومی دارد که شما اطلاعات را بعد از وقوع بدهید در حالیکه آقای پرتوی اظهار کردند که شما اطلاعاتی را قبل از عمل داده‌اید. ثابتاً شما نظامی هستید و میدانید که اگر در چند مرحله اگر حتی بعد از انجام عملیات نیز شما اطلاعات و چگونگی عملیات را به دشمن بدهید شکر در عملیات نظامی بدست دشمن خواهد آمد و آنها پیش‌بینی خواهند کرد که مادر برنامه‌های تدافعی و تهاجمی خویش چگونه عمل خواهد نمود و اما ماده ۷ در رد آن قسمتی که شما گفتید که مدرک کتبی ندادید، در هیچ کجا برای صدق عنوان جاسوسی، دادن مدرک کتبی شرط نیست و در هیچ کجا قانونگذار قید نکرده است به کتبی بودن مطلب میگوید هر گس که نقشه‌ها و اسرازی را که راجع به سیاست داخلی و خارجی مملکت است، به هر نفر به کسی که صلاحیت اطلاع بر آن را ندارد بدهد یا آنها را بنحوی از اسرار یا نقشه‌های مزبور مطلع سازد و یا بطور کلی مرتکب عملی شود که متضمن قسمتی از جاسوسی باشد، برای صدق جاسوسی کافی است. هر چند شما پذیرفتید که اطلاعات محرمانه را داده‌اید. حاکم شروع:

اگر توضیحی دارید بعنوان آخرین دفاع بیان نمایند.

عظاریان ضمن تأیید اینکه میدانسته با حزبی که صد درصد طرفدار شوروی است در ارتباط بوده، گفت: من از برادران بازجو تشکر می‌کنم که آخرت زایه‌من نشان دادند و من بازداشتگاه را دانشگاه یافتم و اکنون نیز مردن برآیم بهتر بود تا آمدن به این دادگاه. من همه اتهامات را در دست می‌پذیرم و آن دفاعیات را نیز به این علت عنوان نمودم که شما بدانید در وجود من چه می‌کنشتم. می‌گذرد ولی اکنون بدرگاه خداوند توبه کردم، از همه گناهان گذشته‌ام توبه کرده‌ام و نذر کردم اگر خلاصی یافتم، بقیه عمرم را در جبهه‌ها بسر ببرم و از شما می‌خواهم که به من فرصت دهید تا بدین وسیله گناهانم را جبران نمایم. من نفهمیدم که چه کردم من را لیرالها به این راه کشانده‌اند. من میخواهم به عنوان سرهنگ، بلکه بعنوان یک سرباز و سنجی ساده به جنگ رفته و کشته شوم و الا ماندنم و زندگی کردن با این تنگ چه فایده‌ای دارد؟ شما ای خدا بگذارید که کشته شوم تا این تنگ را بر خانواده‌ها باقی نماند.

**آنگاه حاکم شروع از بیان کتبی درخواست در رابطه با موارد اتهام خویش که توسط دادستان قرائت شد، دفاعیات خود را بیان کند.**

**دفاعیات پرتوی کبری:**

من به هیچ وجه نمی‌خواهم از گذشته خویش دفاع نمایم، من اصلاً از تشکیلات مخفی و نظامی حزب اطلاعی نداشتم و خودم را عضوی از حزب نوده میدانستم و فکر میکردم تنها عضو نظامی این حزب هستم. من با توجه به سابقه ذهنی سال‌های ۲۱ و ۲۲ و اینکه میدیدم که حزب علنی فعالیت مینماید و روزنامه و نشریاتش را علنی به فروش میرساند و از انقلاب حمایت مینماید، جذب حزب شدم ولی متأسفانه حزبی را انتخاب کردم که رهبرانش امروز اعتراف به خیانت و وابستگی نمودند که من اصلاً اطلاع نداشتم و بعد که این اعترافات را دیدم و شنیدم، متوجه ایسمن قضیه شدم و شدیداً آثراً محکوم می‌نمایم. اینها نه تنها به کشور و انقلاب و مردم خیانت کردند، بلکه به من نیز خیانت نمودند. اگر اتهام اسلحه داشتن، من مطیع نبودم، اگر با شوروی ارتباط داشتند به من دروغ گفتند. بنابراین، من نمی‌دانستم که در مجرای جاسوسی و براندازی یک سازمان قرار گرفته‌ام و در مورد تحویل اسلحه نیز فقط یک یوزی و دو قبضه رولور که متعلق به یگان من بوده بلکه در جریان انقلاب بدست آورده بودم تحویل این حزب دادم. به این دلیل که حزب را حامی انقلاب میدانستم و فکر میکردم که اگر مسئله‌ای اتفاق بیفتد، این حزب نیز حامی انقلاب است و بد نیست که این سلاح‌ها را نگهداری نمایند و بعد نیز که از مسئول اسلحه را خواستم گفت تحویل کمیته داده‌ام و من در تمام مدتی که در جبهه‌ها بودم، مطلقاً با عوامل حزب تماس نداشتم فقط یکبار (بهرام) که قبل از پرتوی مسئول بود یکبار با من تماس گرفت که آنها حتی ه دقیقه طول نکشید و مسئله‌ای نبود که رد نمایم و در رابطه با خدماتی که انجام داده‌ام، هیچ حرفی نمی‌زنم و معتقدم که خدا توفیق انجامشان را داده و خواست خدا بود سپس حاکم شروع از پرتوی خواست که در این مورد اگر مطلبی دارد بیان کند.

پرتوی توضیح داد که کبری زمینه‌هایی در رابطه با جذب به حزب داشته و از لحاظ سابق و خانواده و نحوه پیوستن او به حزب بعد از انقلاب را شرح داد و گفت که تا قبل از او آخر سال ۵۸ (بهرام) با ایشان تماس داشته و از آن به بعد خودش تا زمان دستگیری با او تماس میگرفته است وی گفت: برای اینکه ایشان مطمئن‌تر برخورد نمایند، وی را به ملاقات آقای کیانوری بردم. پرتوی سپس به تشریح مواضع مناقشه حزب در رابطه با پشتیبانی از جمهوری اسلامی پرداخت و گفت: اگر حزب حرکتی در این زمینه انجام میداده، نه بواسطه همکاری و همیاری با جمهوری اسلامی بوده، بلکه به علت استفاده از قدرت این رژیم در سرکوبی عوامل آمریکا و جریان‌های امپریالیستی بوده است. او همچنین افزود: ایشان (کبری) به علت موقعیت خویش دسترسی به اطلاعات نظامی نداشتند که به من بدهند ولی اگر تماسهایی با مقامات داشتند، مطالب مطرح شده در ملاقات‌ها را با من در میان میگذاشتند. او گفت که اصلاً در رابطه با تشکیلات مخفی، یا متهم صحبت نکرده بود ولی او تأکید نموده بود که این ارتباطات باید مخفی باشد و ایشان یک نفر را نیز جهت همکاری به ما معرفی کرده بود که پس از اینکه ما با آن شخص تماس گرفتیم، او قبول نکرد و همکاری را رد نمود. در خاتمه پرتوی افزود که همه این جریان‌ها از ایدئولوژی نشأت یافته یعنی وقتیکه ما معتقد شدیم به جذب مارکسیستی بنابه مقتضای ایدئولوژیکی خود وابستگی بیک مرکز کمونیستی جهانی پیدا کرده و همه این مسائل در درون آن جای خواهد گرفت پس وابستگی احزاب کمونیستی به مرکز آن که شوروی است امری طبیعی است و جاسوسی نیز در پوشش انترناسیونالیستی و تئوری بر داری‌ها از این قبیل عنوان میگردد. ولی واقعیت امروز روشن شده است واقعیت این است که ما همه این مسائل را با ایدئولوژی که به آن معتقد بودیم، توجیه می‌نمودیم و حتی خود من که مدتی مستقیماً با یکی از عوامل شوروی در تماس بودم، واقفا فکر میکردم که کاری اصولی و منطقی انجام میدهم. حتی قبیح این مسئله را تشخیص می‌دادم و فکر میکردم که این مسئله به ریشه قضیه مربوط است و در ماهیت هیچ تغییری نمی‌تواند چون ماهیت از عمل ناشی نمیکرد و عمل ما هم در این جهت می‌باشد. یعنی هم جاسوسی و هم براندازی است در درازمدت. بدینصورت تمام اعضای حزب جاسوسی میکردند چون هر کدام در تهیه خبر و در وسیع توان و امکاناتشان در این زمینه کوشش میکردند و همه اعضای فعالیت می‌کردند که هر چه بیشتر حزب قوی شود و به طرف بدست گرفتن قدرت سوق یابد و بنابراین همه اعضای حزب در این اتهامات شریکند، البته من فکر میکنم که میتوان بین افرادی که با چشم باز و آگاهانه این جریانات را پذیرفته بودند و افرادی که ناآگاهانه در دام افتاده بودند، تفاوت قائل شد و اگر امروز هم به اینجا میرسیم که بجای این که از خود دفاع کنیم، خود را محکوم و از جمهوری اسلامی ایران دفاع میکنیم بخاطر اینست که ما به این نتیجه رسیده‌ایم که در چه گمراهی بسر می‌بریم گمراهی که در درجه اول جنبه فکری و عقیدتی و ایدئولوژیکی داشته و بنابراین مسئله جاسوسی و براندازی که همه این جرائم کما انجام دادیم، بخاطر آن بوده و مایه مجازات گردیم، در این رابطه قرار می‌گیرد.

سپس دادستان مطالبی مبنی بر رد دفاعیات متهم بیان داشت و گفت: تحویل سلاح به حزب که شروع فعالیت براندازی و یا اقدامی است در این زمینه و همچنین شرکت در تشکیلات مخفی و نیز فعالیت در جریانی حتی بعد از دستگیری سران حزب توده از آن جمله است.

سپس حاکم شروع از متهم خواست که آخرین دفاعیات خویش را بیان نماید.

کبری در آخرین دفاعیات خود گفت:

من پس از انقلاب با حزب تماس گرفتم و چون فعالیتی در رابطه با مسائل ایدئولوژیکی نداشتم، پس از نظر تئوری بسیار ضعیف بودم و فقط در رابطه با مسائل عدالت اجتماعی طرفدار این حزب شده بودم نه بخاطر تصدیق با مذهب و هیچ وقت نیز به این ضرورت به این مسئله فکر نکردم که مارکسیسم و اسلام اختلاف ریشه‌ای دارند و از همه اینها گذشته، من اصلاً از اقدامات حزب و خودم نیز که عضوی از آن بودم، دفاعی نمی‌توانم بکنم. من فقط در دلم این است که فکر نمی‌کردم جاسوس شوروی بوده و در حال براندازی بودم و قصد این اعمال را نیز نداشتم ولی حزب در این راهها قدم برداشته بود و اکنون نیز چون بارها شاهد عدالت دادگاه انقلاب اسلامی بوده‌ام، مطمئنم که هر حکمی بدهند حق است و با طیب خاطر خواهم پذیرفت. دادگاه برای صدور رای نهایی، وارد شور شد.